

# بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله خامنه‌ای:  
باید مقام معلم در  
جامعه به گونه‌ای باشد  
که اگر از یک جوان  
بپرسند شما می‌خواهید  
در آینده چه کاره شوید  
بگویند معلم.



امام خمینی:  
هر مقداری که انسان  
عظمتش زیاده‌تر باشد  
مسئولیتش زیاده‌تر  
است و چون معلم  
عظمتش زیاده‌تر است،  
مسئولیتش زیاد است.

## ضمیمه سیاسی اجتماعی تربیت

شماره هشتم / اردیبهشت ۱۳۹۴ / قیمت ۵۰۰۰ تومان



صاحب امتیاز: معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش

مدیر مسئول: دکتر حمیدرضا کفاش

زیر نظر شورای نویسندگان

چاپ و توزیع: موسسه فرهنگی منادی تربیت

نشانی دفتر ماهنامه: تهران- میدان فردوسی، خیابان شهید قرنی، نبش چهارراه سمیه،

وزارت آموزش و پرورش، ساختمان علاقه‌مندان، طبقه سوم

نشانی مرکز توزیع: تهران- خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶

نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

تلفن: ۸۸۹۱۲۷۲۹

همکاران این شماره:

علی اشرفی- فیروزه درشتی- مهرداد جهانگیری- رسول شکوهی- علی تاجدینی- احمدرضا قلی‌پور- حسن بهشتی‌پور  
زهرا طاهری- سیدغلامرضا فلسفی- سیدعلی قادری- محمدهادی شکوهی

صفحه‌آرایی: امیر استرابی

طراحی جلد: آتلیه ماهنامه دستخط

پست الکترونیکی:

tarbiat30ya30@gmail.com

خوانندگان گرامی برای ارسال مقالات و اعلام نظر و طرح پیشنهادها می‌توانند از طریق نشانی فوق اقدام کنند.

در این شماره می‌خوانید:

#### سرمقاله

۵ سالی با هدف ایجاد همدلی و هم‌زبانی

#### پای سخن رهبری

۷ هر دولتی در نظام اسلامی باید مورد حمایت همه مردم قرار بگیرد

#### دست‌گام با رئیس‌جمهور

۹ ملت ایران غرور ملی خود را حفظ خواهد کرد

#### رویداد

۱۰ استانی شدن انتخابات مجلس، فرصتی برای تقویت ساختار حزبی

۱۲ باز هم خاطره‌گویی آیت‌الله و به صحنه آمدن مخالف و موافق

۱۴ موشک اس ۳۰۰ کارت زردی در دست روسیه

۱۷ افراطی‌گری دل‌سوزی برای نظام نیست

۱۹ سفر اردوغان به تهران و حاشیه‌های آن

۲۱ پول کثیف، انکار یا اصرار؟

#### پرونده اول

۲۲ همایشی برای بانوی انقلاب

۲۸ بانوی کودکی من! (دکتر سیدعلی قادری)

#### پرونده اندیشه

۳۴ آیا مطلقه بودن ولایت فقیه به معنای دیکتاتوری است؟

#### آموزشی

۳۸ آشنایی با کاربرد قانون احتمالات در تحلیل سیاسی (حسن بهشتی‌پور)

۴۳ مدیریت و رهبری در تیم، تفاوت‌ها و ویژگی‌ها (احمد رضا قلی‌پور)

#### مقاله

۴۸ زنگ انشا، زنگ گفتگو و کتاب‌خوانی (زهره طاهری)

#### پرونده دوم

۴۹ بیانیه‌ای که دو طرف خواندند!

۵۱ ارزیابی‌های متفاوت از نتایج انتشار بیانیه سوئیس

۶۱ از توافق عزتمندانه با تمام وجود حمایت می‌کنم (نظرات فصل‌الخطابی رهبر معظم انقلاب درباره بیانیه سوئیس)

۶۲ تهران و واشنگتن، واکنش‌ها به بیانیه سوئیس (مهرداد جهانگیری)

۶۵ کتاب‌های مذاکرات هسته‌ای کدامند و چه می‌گویند؟

#### اندیشه

۷۰ بازخوانی نظریه تعلیم و تربیت در اندیشه استاد مطهری (علی تاجدینی)

#### بین‌الملل

۷۳ ما باید ترکیه را از بحران سوریه خارج کنیم (گفت‌وگو با فیروز دولت‌آبادی)

۷۹ تاثیر جنگ تحمیلی عربستان بر یمن و تصویر سیاسی خاورمیانه (گفت‌وگو با محمد ایرانی)

#### گفت‌وگو

۸۵ ضرورت ایجاد رونق در فعالیتهای گروهی مدارس (گفت‌وگو با رضا مددی)

#### اقتصادی

۹۳ رمزگشایی از سبک زندگی بچه پولدارهای ایران (سیدغلامرضا فلسفی)

# سالی با هدف ایجاد همدلی و همزبانی

امسال نیز طبق سنت هر ساله مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور ایران همزمان با آغاز سال نو برای مردم ایران پیام نوروزی فرستادند. آیت‌الله خامنه‌ای در پیام نوروزی خود، ضمن تبریک سال نو به ملت ایران و همه ملت‌هایی که نوروز را گرامی می‌دارند، سال جدید را سال «دولت و ملت، همدلی و همزبانی» نامگذاری کردند.

ایشان با اشاره به تقارن سال نو با ایام شهادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) ابراز امیدواری کردند «این ایام و این سال از برکات فاطمی سرشار و برخوردار باشد و نام مبارک این بزرگوار و یاد ایشان تأثیرات عمیق و ماندگار خود را در زندگی مردم ما در سال ۱۳۹۴ بگذارد».

ایشان همکاری‌های گسترده دولت و ملت را ضروری برشمردند و تأکید کردند: «برای تحقق شعار سال ۹۴ یعنی «دولت و ملت، همدلی و همزبانی» باید هر دو کفه این شعار یعنی ملت عزیز، بزرگ، شجاع، بصیر، دانا و با همت ایران و همچنین دولت خدمتگزار، به یکدیگر اعتماد، و صمیمانه با هم همکاری کنند». آیت‌الله خامنه‌ای به آرزوهای دست‌یافتنی فراوری ملت ایران در سال جدید اشاره کردند و گفتند: «پیشرفت اقتصادی، اقتدار و عزت منطقه‌ای و بین‌المللی، جهش‌های علمی به معنای واقعی، عدالت قضایی و اقتصادی و از همه مهم‌تر ایمان و معنویت آرزوهای بزرگی هستند که در این سال برای ملت ایران داریم و البته همه این خواسته‌ها و آرزوها نیز دست‌یافتنی است و خارج از ظرفیت عظیم ملت ایران و سیاست‌های نظام نیست».

رئیس‌جمهور نیز در پیام نوروزی خود، رونق پایدار، افزایش صادرات غیرنفتی و ایجاد فرصت‌های جدید اشتغال، بویژه برای جوانان را هدف دولت در سال جدید اعلام کرد و گفت: در این زمینه با کمک شما مردم در سال جدید، قدم‌های نویی برخواهیم داشت، صادرات غیرنفتی را افزایش خواهیم داد و زمینه اشتغال را فراهم خواهیم کرد.

ایشان ضمن تبریک سال نو به اقشار مختلف هم‌میهنان، ایرانیان خارج از کشور و همه آنهایی که در کشورهای منطقه سنت نوروز را پاس می‌دارند، و ضمن تشکر از ملت فرهیخته و بزرگ ایران در حمایت از دولت گفتند: «این کاری که شما مردم در زمینه اقتصاد مقاومتی کردید مسیری شد برای پیروزی مذاکره‌کنندگان در برابر قدرت‌های جهانی. ملت ما در شرایط تحریم و فشار به این موفقیت‌های بزرگ دست یافت و این بدان معناست که حرکت مردم، تحریم‌ناپذیر است. اتصال دولت و ملت و اعتماد به یکدیگر تحریم‌ناپذیر است و ملت ما این مسیر را تا پیروزی ادامه خواهد داد». رئیس‌جمهور در ادامه افزود: «ما حقوق هسته‌ای این ملت را تثبیت کرده‌ایم. سازمان تحریم را درهم شکسته‌ایم و این ملت در مسیر اهداف بلند خود موفق خواهد بود. رابطه‌مان را با همسایگان در همه زمینه‌ها گسترش دادیم. سیاست ما با همسایگان، سیاست مودت و دوستی است. سیاست ما نسبت به سایر کشورها تنش‌زدایی و گسترش همکاری‌هاست، هم با شرق هم با غرب بویژه کشورهای منطقه. کار بزرگ دیگری که ملت ما در سیاست خارجی انجام داد، قهرمانی این ملت در برابر تروریسم، افراطی‌گری و خشونت بود، ما دوستانمان را در مبارزه با تروریسم تنها نگذاشتیم و در همه جای منطقه، هر کجا که دوستان ما و کشورهای منطقه در فشار تروریسم قرار گرفتند آنها را یاری کردیم و این کمک را تاریشه‌کن کردن افراطی‌گری و تروریسم در منطقه و جهان ادامه خواهیم داد».

ایشان با خطاب قرار دادن مردم عزیز ایران تأکید کردند: «سال جدید، سال انتخابات است باید فضای بهتری را برای فعالیت احزاب به وجود آوریم، آستانه تحمل را بالاتر ببریم، سربلندی این ملت را به رخ بدخواهان بکشیم. به همه نشان دهیم که افکار مختلف را تحمل می‌کنیم. دست به دست هم دهیم، مجلسی را بسازیم که شایسته این ملت بزرگ ایران است و مجلس خبرگانی را به وجود آوریم که ثبات بیشتر برای کشور و آرامش بیشتر برای افکار عمومی جامعه ما به وجود آورد و این کار با همکاری یکدیگر امکان‌پذیر است». عنوان سال جدید تأکید بر ضرورتی است که در سال ۹۴ سخت به آن نیازمندیم یعنی ایجاد همدلی و همزبانی میان دولت و ملت در وضعیتی که یک تصمیم بزرگ بین‌المللی یعنی توافق مهم هسته‌ای و نیز یک حضور حماسی در داخل یعنی برگزاری انتخابات مجالس خبرگان و شورای اسلامی را در این سال در پیش داریم. امید که به ایجاد این فضای همدلی و همزبانی دوسویه میان مردم و مسئولان بخصوص دولت خدمتگزار به اندازه توان خود کمک کنیم.

## تجلیل واقعی از معلم

دوازدهم اردیبهشت در ایران «روز معلم» است و بهانه‌ای برای تجلیل از مقام والای معلم، گرامی‌داشت زحمات و شناخت ارج او و تکریم شخصیت این چهره‌های خدمی که به گفته معمار انقلاب، شغل انبیا را دارند.

در چنین مناسبتی، می‌توان به شکل نمادین از معلمان تجلیل کرد که کاری بایسته است. می‌توان به انتخاب معلمان نمونه مبادرت کرد و با آنان به دیدار مقامات و مسئولان کشور رفت. می‌توان معلمان را در سالی نشانده برای آنان سخنرانی و به آنان جوایزی اهدا کرد. می‌توان با سرودن شعر در وصف مقام معلم، تا حدی رفعت جایگاه معلم را نشان همگان داد و ... اما آیا این اقدامات کافی است و به دغدغه‌های واقعی و نگرانی‌های بزرگ این قشری که دغدغه‌مند معیشت است و نگران منزلت، پاسخ مناسبی می‌دهد؟

اکنون با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید شایسته است به این سنت تکراری هر ساله بسنده نشود و به جای سخن گفتن و تمجید از مقام موجودی انتزاعی که شباهت چندانی به معلمان واقعی کشورمان ندارد، گام‌های عملی در جهت رفع مشکلات‌شان برداشته شود. چه اشکالی دارد اگر در این گونه مراسم، از معلمان بخواهیم به جای مسئولان پشت تریبون بیایند و مشکلات‌شان را برای دستیابی به راه‌حلی منطقی بازگویند تا شاید با همدلی و هم‌اندیشی معلمان و مسئولان، افق روشنی پیش روی آنها قرار گیرد و نیازهای مادی، معنوی و آموزشی‌شان برآورده شود؟

اولین تجربه عملی و عینی در تحقق عنوان سال جدید را باید در ایجاد همدلی و همزبانی میان معلمان و مسئولان نشان داد. یعنی نیکوست معلمان به طرح نظرات انتقادی و پیشنهادهای اصلاحی خود بپردازند و مسئولان با حمایت از مطالبات منطقی و صواب این قشر فرهیخته، مشکلات آنان را در حد وسع و توان خود از میان بردارند. اگر سیر جریان امور بدین ترتیب پیش رود، تجلیل پسندیده‌ای از این قشر صورت گرفته است.

مدیر مسئول



مقام معظم رهبری:

## هر دولتی در نظام اسلامی باید مورد حمایت همه مردم قرار بگیرد

رهبر انقلاب، اتحاد کلمه مردم و دولت را، بخصوص در مواقعی که کشور با چالش‌های مهمی روبروست، ضروری دانستند و افزودند: امروز وظیفه‌آحاد ملت این است که به مسئولین کشوری و دولتی کمک و از آنها حمایت کنند. ایشان، همکاری و کمک به دولت‌ها را یک اصل ثابت و همیشگی برشمردند و در تبیین ضرورت این مسئله خاطر نشان کردند: دغدغه اصلی و اساسی همه دولت‌ها، حل مشکلات مردم و کشور در حد توان است، بنابراین همه باید به دولت‌ها برای حل این مشکلات کمک کنند.

رهبر انقلاب سپس در تبیین چارچوب‌های «انتقاد منطقی» گفتند: انتقاد نباید طوری باشد که اعتماد عمومی را از مسئولینی که مشغول به کار هستند، سلب کند و موجب بی اعتمادی عمومی شود، همچنین انتقاد نباید همراه با اهانت و روش‌های خشم آلود باشد.

ایشان، رفتار بر مبنای برادری اسلامی و همراهی و همدلی و با نگاه مهربانانه را یکی دیگر از معیارهای لازم در بیان انتقادها خواندند و افزودند: البته این توصیه‌ها دو طرفه است، و مسئولان کشور در هر سه قوه نیز باید این حدود را رعایت کنند و با منتقدین خود، رفتاری مناسب و به دور از تحقیر و اهانت داشته باشند، زیرا تحقیر مخالفان از سوی مسئولان، خلاف تدبیر و حکمت است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با یادآوری پیش بینی چند سال قبل خود مبنی بر متمرکز شدن دشمن بر موضوع اقتصاد و لزوم آمادگی مسئولان، خاطر نشان کردند: بدخواهان ملت ایران صریحاً گفته‌اند که هدف آنها از فشار اقتصادی، یک هدف سیاسی یعنی ایجاد نارضایتی در مردم و برهم زدن امنیت کشور با قرار دادن مردم در مقابل دولت و نظام است.

ایشان با تاکید بر اینکه مقابله با این چالش، نیازمند همراهی و همدلی همه نیروها و مسئولان و جدی گرفتن موضوع اقتصاد است، چهار نکته را متذکر شدند. تاکید بر لزوم حرکت جهادی برای مقابله با سیاست‌های خصمانه آمریکا در عرصه کارزار اقتصادی، اولین نکته‌ای بود که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیان و در همین زمینه به دو دیدگاه موجود در کشور، در خصوص چگونگی حل مسائل و مشکلات اقتصادی

به رسم هر ماه قبل از هرچیز پای صحبت رهبری می نشینیم و صحبت‌ها و دیدارهای مهم ایشان را در ماهی که گذشت مرور خواهیم کرد.

### انتقاد نباید موجب بی اعتمادی عمومی شود

به مانند هر سال حرم مطهر رضوی محل سخنرانی ابتدایی سال مقام معظم رهبری است و هر ساله جمعیت زیادی برای شنیدن صحبت‌های ایشان به مشهد می روند. ایشان با حضور پرشور مردم در سخنان مهمی به تبیین شعار اسما، «دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی» پرداختند و با تاکید بر وظیفه دوجانبه حمایت مردم از دولت قانونی و مشروع و همچنین لزوم سعه صدر مسئولان در مقابل انتقادهای منطقی، به چهار پایه اصلی هندسه نظام اسلامی و فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی نظام اشاره کردند و گفتند: هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی مسئولان برای پیشرفت و رونق اقتصادی و کمک آحاد مردم به ویژه فعالان اقتصادی و رسانه‌ها به اقتصاد ملی، وظیفه‌ای بزرگ و همگانی است و امروز عرصه اقتصادی، عرصه کارزاری خاص است که نیازمند حرکتی جهادی، بر اساس بسیج توانایی‌ها و ابتکارات درونی و با استفاده از ابزارها، شیوه‌ها و سیاست‌های خاص این کارزار است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم، چهار شاخص «نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر» را به عنوان «ترجمان و شاخص‌های شکل دهنده هندسه نظام اسلامی» برشمردند و افزودند: خداوند متعال وعده داده است، هر ملتی را که دارای این شاخص‌ها باشد، نصرت دهد و از زیر سلطه قدرت‌مندان جانر خارج کند. مقام معظم رهبری در ادامه، در تبیین شعار سال جدید یعنی «دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی»، انتخاب این شعار را بر پایه همین چهار شاخص اصلی و در راستای انسجام ملی و اجتماعی میان آحاد مردم در نظام اسلامی خواندند و گفتند: اسلام از تمام سلیقه‌های اجتماعی، انسجام، هم افزایی و کمک کردن به یکدیگر را می‌خواهد، بنابراین هر دولتی در نظام اسلامی باید مورد حمایت و پشتیبانی همه مردم، حتی کسانی که به آن رای نداده‌اند، قرار بگیرد.



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه پیشرفت‌های نظامی و دفاعی نیروهای مسلح، در میان پیشرفت‌های برجسته علمی و فناوری کشور، نمونه و جزء برترین‌ها است، خاطرنشان کردند: این پیشرفت‌ها و توانمندی‌ها در شرایط فشارها و تحریم‌های کم‌سابقه و کمبود منابع به دست آمده که کار بسیار فوق العاده‌ای است و باید همچنان پرشتاب ادامه یابد.

ایشان با اشاره به ناخرسندی بدخواهان ملت ایران از پیشرفت‌های دفاعی نیروهای مسلح و تلاش برای جلوگیری از این روند، افزودند: بر همین اساس است که آنها بیش‌ترین فشار تبلیغاتی خود را بر این موضوع به‌ویژه پیشرفت‌ها در عرصه‌های موشکی و پهپادها متمرکز کرده‌اند اما منطق صحیح عقلایی به پشتوانه آیه‌شریفه قرآن به ما می‌گوید که باید این مسیر را با قدرت ادامه دهیم.

رهبر انقلاب اسلامی به تهدیدهای وقیحانه آمریکایی‌ها اشاره کردند و گفتند: بعد از مدتی سکوت طرف مقابل، یکی از مقامات آنها اخیراً بار دیگر از گزینه‌های روی میز سخن گفته است. آنها از یک طرف اینگونه «لاف» می‌زنند و از طرف دیگر می‌گویند جمهوری اسلامی ایران باید پیشرفت‌های دفاعی خود را متوقف کند که سخنی ابلهانه است.

فرمانده کل قوا خطاب به نیروهای مسلح گفتند: همه دستگاه‌ها اعم از وزارت دفاع تا ارتش و سپاه باید آمادگی‌های نظامی و دفاعی و سازماندهی‌های رزمی و آمادگی‌های روحی خود را روزبه‌روز افزایش دهند و این به منزله یک دستورالعمل رسمی است.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه روحیه نیروهای مسلح کشور از جمله ارتش بسیار بالا است، خاطر نشان کردند: جمهوری اسلامی ایران با وجود ارتقای توان دفاعی و نظامی خود اما هیچ‌گاه تهدیدی برای کشورهای منطقه و همسایه نخواهد بود. ایشان حوادث تأسف‌آور یمن و حمایت آمریکا و غرب از متجاوز را نمونه‌ای از رفتار ناامن‌کننده دنیا برشمردند و خاطرنشان کردند: جمهوری اسلامی ایران، بر خلاف قدرت‌های بی‌مه‌ار، امنیت را بزرگ‌ترین نعمت الهی می‌داند و برای حفظ امنیت خود و دیگران، می‌ایستد و دفاع می‌کند.

رهبر انقلاب اسلامی در پایان تأکید کردند: حفظ امنیت کشور، مرزها و زندگی عمومی مردم از مهم‌ترین وظایف مسئولان نظامی و انتظامی است.

### تهران، خانه برادران افغانستانی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، سی‌ام فروردین ماه در دیداری با آقای محمد اشرف غنی رئیس‌جمهوری افغانستان با اشاره به ارتباطات و اشتراکات فرهنگی و تاریخی فراوان میان دو کشور، نقش عالمان و ادیبان افغانستان در رشد و ترویج معارف اسلامی و زبان فارسی را بسیار برجسته خواندند و افزودند: افغانستان، علاوه بر منابع انسانی و فرهنگی غنی، منابع طبیعی سرشاری نیز دارد، که مجموعه این ظرفیت‌ها و اشتراکات باید در خدمت ارتقای سطح همکاری‌های دو کشور قرار گیرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر ضرورت اراده و تصمیم به تقویت همکاری و همدلی میان ایران و افغانستان خاطرنشان کردند: البته آمریکایی‌ها و برخی کشورهای منطقه، ظرفیت‌های افغانستان را نمی‌شناسند و موافق همدلی و همکاری‌های دو کشور نیز نیستند، اما ایران، امنیت و پیشرفت همسایه خود افغانستان را، امنیت و پیشرفت خود می‌داند.

ایشان همچنین با یادآوری پیشرفت‌های فراوان ایران در بخش‌های مختلف علمی، فناوری، فرهنگی و دیپلماسی به عنوان زمینه‌های همکاری دو کشور، گفتند: مسائل میان دو کشور از قبیل «مهاجرین، آب، حمل‌ونقل و امنیت» نیز همگی قابل حل هستند و باید همه این مسائل را با جدیت و در قالب یک جدول زمان‌بندی شده، بررسی و حل کرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص لزوم حل مسئله مهم مهاجرین، با اشاره به تحصیل صدها هزار نفر از مهاجرین افغانستانی در مقاطع مختلف تحصیلی ایران، گفتند: مردم افغانستان بسیار با استعداد و هوشمند هستند و این استعداد در کسب دانش، باید به‌درستی به کار گرفته شود، زیرا تحصیل‌کردگان افغانستانی برای بازسازی کشور شما مورد نیاز هستند.

رهبر انقلاب، همچنین تهران را خانه‌برادران افغانستانی خواندند و با اشاره به ارتباطات و دوستی‌های پایدار و قدیمی با دولت همسایه، اظهار امیدواری کردند روز به روز موفقیت‌ها و توانایی‌های داخلی دولت و ملت افغانستان افزایش یابد.

اشاره کردند. ایشان گفتند: یک دیدگاه در کشور معتقد است که پیشرفت و رونق اقتصادی را باید با استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های درونی کشور که تا به حال کمتر به آن‌ها توجه شده و یا اصلاً مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، تأمین کرد.

رهبر انقلاب افزودند: دیدگاه دوم در نقطه مقابل، معتقد است رونق و پیشرفت اقتصادی با نگاه به بیرون از مرزها امکان‌پذیر است، بنابراین باید سیاست خارجی را تغییر دهیم و با مستکبر کنار بیاییم و زورگویی‌های او را بپذیریم تا مشکلات اقتصادی حل شوند! حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: این نگاه دوم، کاملاً غلط، عقیم و بی‌فایده است.

ایشان در بیان دلیل غلط بودن نگاه دوم خاطر نشان کردند: تحریم‌های کنونی غرب بر ضد ملت ایران، دلیل روشنی بر غلط بودن دیدگاه رونق اقتصادی با نگاه به بیرون است، زیرا قدرت‌های خارجی به هیچ حدی از تحمیل و زورگویی قانع نیستند، ضمن آنکه برخی از مسائل ناگهانی و غیر قابل انتظار همچون طراحی برای کاهش قیمت جهانی نفت و ضربه زدن به اقتصاد کشور را نیز ایجاد می‌کنند.

سومین نکته‌ای که رهبر انقلاب در خصوص مسائل اقتصادی متذکر شدند، لزوم هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری مسئولان و گرفتار نشدن به روزمره‌گی بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: مهم‌ترین هدفی که امسال باید مورد توجه مسئولان و مردم قرار بگیرد، اهتمام ویژه برای تقویت تولید داخلی است.

رهبر انقلاب با تأکید بر اینکه انجام این کارها و عملیاتی کردن آن‌ها دشوار است، در عین حال خاطر نشان کردند: مسئولان باید این کارهای دشوار را انجام دهند زیرا مسئله اقتصاد و رونق اقتصادی مهم است.

ایشان در بیان چهارمین و آخرین نکته در موضوع اقتصاد ملی تأکید کردند: تحریم تنها ابزار دشمن برای مقابله با ملت ایران است، بنابراین اگر با تدبیر صحیح و با تکیه بر نیروهای داخلی، برنامه ریزی و عمل شود، تأثیر تحریم‌ها کاهش خواهد یافت و سپس بی نتیجه خواهند شد.

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: اگر مسئولان دولتی و آحاد مردم و فعالان اقتصادی همت کنند و رسانه‌های عمومی نیز به کمک بیایند، خواهیم دید که تحریم‌ها قادر نخواهد بود ملت ایران را از پیشرفت باز بدارد.

### حفظ امنیت مهم‌ترین وظیفه نیروهای نظامی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح سی‌ام فروردین، در دیدار جمعی از فرماندهان، کارکنان و خانواده‌های شهدای ارتش، نیروهای مسلح را به حفظ و تقویت بصیرت و جهت‌گیری‌های دینی و انقلابی و افزایش توان دفاعی و تسلیحاتی و آمادگی روحی توصیه‌مؤکد کردند و گفتند: جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه تهدیدی برای منطقه و کشورهای همسایه نبوده و نخواهد بود اما در برابر هر گونه تعرضی کاملاً مقتدرانه عمل خواهد کرد.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه ۲۹ فروردین به معنای ایستادن ارتش به پای انقلاب و در مسیر خدمت به هدف‌های مردم است، خاطرنشان کردند: یکی از خصوصیات ارتش جمهوری اسلامی، پابندی به تعهدات و موازین دینی است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به پایبند نبودن بسیاری از ارتش‌های جهان به قوانین بین‌المللی و موازین انسانی هنگام پیروزی یا شکست، افزودند: نمونه‌بارز این موضوع، رفتار قدرت‌های جهانی و به‌ویژه آمریکا است که هیچ اعتنایی به قوانین بین‌المللی و موازین انسانی نمی‌کنند و دست به هر جنایتی می‌زنند.

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: اینکه جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده به دنبال سلاح هسته‌ای نمی‌رود، در همین چارچوب و بر اساس تقیدات دینی است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به برخی تبلیغات و اتهامات مبنی بر دخالت ایران در مسائل کشورهای منطقه، خاطرنشان کردند: این اتهام‌زنی‌ها خلاف واقع است، زیرا ایران در مسائل کشورها دخالت نکرده و نخواهد کرد.

ایشان گفتند: ما از کسانی که به غیرنظامیان و زنان و کودکان حمله می‌کنند متنفر و بیزاریم و معتقدیم آنها از اسلام و وجدان انسانی بی‌خبرند، اما در مسائل کشورها دخالت نمی‌کنیم.

رهبر انقلاب اسلامی خصوصیت بارز پایبندی نیروهای مسلح ایران به مبانی اسلام و قوانین الهی را علت اصلی محبوبیت آنان در میان مردم دانستند و گفتند: خصوصیت دیگر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، ارتقاء روزافزون آمادگی‌های دفاعی و تجهیزاتی و تسلیحاتی است که به پشتوانه آیه‌شریفه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» انجام می‌شود.



متن سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی در مراسم روز ملی فناوری هسته‌ای ایران

## ملت ایران غرور ملی خود را حفظ خواهد کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و صحبه المنتجبین. السلام علیک یا فاطمه یا بنت رسول الله یا سیده النساء العالمین من الاولین و الاخرین.

روز بسیار مبارکی برای ملت بزرگ ایران در مسیر توسعه، علم، دانش و پیشرفت است. البته امسال روز فناوری هسته‌ای با ایام ولادت بانوی بزرگ اسلام حضرت صدیقه کبری(س) و همچنین ولادت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام راحل مقارن و همراه شده است.

جمهوری اسلامی ایران در مسیر توسعه کشور هر کجا که با همت جوانان، دانشمندان و با ایثار و فداکاری شبانه‌روزی آنان اراده و تصمیمی را گرفت، بحمدالله به نتیجه رسید و قدرتهای دنیا موافق یا مخالف بودند، تأثیری در اراده این ملت نداشت. یک مثالی می‌خواهم بزنم. ما در زمان جنگ در سیستم پدافندی موشکی زمین به هوا در لامپ قدرت دچار مشکل شدیم معمولاً لامپ‌های قدرت این‌طور گفته می‌شد که قابل احیای مجدد نیستند و باید کنار گذاشته شوند و یک لامپ نو بخریم و سیستم آمریکایی بود. در بازار سیاه هم کسی حاضر نشد که این لامپ را به ما بفروشد. یکی از کشورهای منطقه هم که مشابه آن سیستم را داشت و تصمیم گرفت تعدادی از آن لامپ‌ها را به ما بدهد، از فروش آن محصول به ایران منع شد. ما عده‌ای از دانشمندان این رشته را که اتفاقاً عده‌ای از آنان در همین سازمان انرژی اتمی فعالیت می‌کردند، دعوت کرده و داستان را برایشان توضیح دادیم. این دانشمندان گفتند که ما قادر هستیم این لامپ را احیاء کنیم. ۳ الی ۴ ماه وقت و یک کارگاه با این تجهیزات می‌خواهیم. این کارگاه را ظرف یک هفته بوجود آوردیم و همه این دانشمندان آمدند و به ما گفتند در کنار این سوله بزرگ یک محل استراحت هم ایجاد کنید، ما از اینجا به خانه نخواهیم رفت تا لامپ قدرت را احیاء و از آسمان ایرانمان و از فضای کشورمان دفاع کنیم.

به نظر می‌آمد این کار در ظاهر شدنی نباشد. هیچ یک از آن‌ها به خانه نرفتند. شبانه روز ماندند، در کمتر از سه ماه اولین لامپ قدرت احیاء شد و ما به داخل سیستم بردیم و دیدیم درست است. البته با آن لامپ قدرت نو یک مقدار کمی متفاوت بود اما در عین حال ما می‌توانستیم سیستم را برای دفاع از کشور آماده نگاه داریم. آن دانشمندی که این کار را انجام داد، ما هر چه به او پیشنهاد دادیم قبول نکرد. خانه، ماشین قبول نکرد و گفت من این کارم را با هیچ چیز معامله نمی‌کنم و فقط یک چیز می‌خواهم که به زیارت امام بروم و این کار شد و به خدمت امام رفت، امام پیشانی‌شان را بوسید. وقتی آمد گفت من این بوسه را با دنیا عوض نمی‌کنم.

ملت ما و دانشمندان ما از آغاز، این مسیر را انتخاب کردند. آن روزی که ما به دنیا گفتمیم ما غنی‌سازی و فناوری غنی‌سازی را برای سوخت می‌خواهیم، اگر می‌آمدند

این فناوری را به ما می‌دادند، شاید هیچ بحثی نبود منتها گفتند اولاً ما این فناوری را نمی‌دهیم تا اینجا هم مهم نبود اما حرف دوم آنان مهم بود که می‌گفتند ما نمی‌گذاریم شما در ایران به غنی‌سازی برسید، این حرف دوم حرفی بود که ملت ما زیر بار آن نرفت. امروز هم در هر فناوری برای توسعه، دنیا اگر بیاورد بگوید برخلاف مقررات بین المللی با منطق زور در برابر ملت ایران می‌ایستم، تردید ندارم که تمام قدرتهای جهان در برابر ملت ایران شکست خواهند خورد. هیچ شک ندارم به همان دلیل که تمام قدرتهای دنیا پشت سر صدام ایستادند تا ملت ایران را شکست بدهند و موفق نشدند. شرق و غرب عالم به عفلقیان و صدامیان کمک کردند و ما دست تنها بودیم. انواع هواپیماها و موشک‌ها و سلاح‌های شیمیایی که ممنوع بود، تانک‌ها و موشک زمین به زمین برد بلند، همه را به صدام دادند اما یک چیز را از ما نتوانستند بگیرند و آن اراده، انگیزه و ایمان ملت ایران برای ایستادگی و مقاومت و ما نه در برابر عراق که در برابر همه حامیان عراق پیروز شدیم. نگذاشتیم یک میلیمتر مربع از خاک این سرزمین در اشغال، اشغال‌گران قرار بگیرد.

در این فناوری هم، دنیا اراده‌اش البته منظور از دنیا قدرتمندان و چند کشور زورمند و قدرتمند دنیا است والا اکثریت قاطع کشورهای دنیا با ایران، فکر ایران و فناوری صلح آمیز ایران همراه بودند و ده‌ها بار در مجامع بین المللی این را اذعان کردند. در غیر متعهدها در مجامع دیگر ولی خوب یک تعداد زورمند و قدرتمندی که فکر می‌کنند اراده آنها و منطق زور آنها باید بر دنیا حکومت کند، تلاش کردند تا ملت ایران را در برابر خواست خودشان تسلیم کنند. آنچه در این مذاکرات هسته‌ای به دست آمده این نیست که بیانیهای منتشر شده، آنچه در این مذاکرات در طول ۱۵-۱۶ ماه گذشته به تلاش پیگیر به دست آمده، همان است که رئیس جمهور آمریکا در همین روزها به صراحت گفت که به این نتیجه رسیدیم ملت ایران در برابر فشار، تحریم و زور تسلیم نمی‌شود.

پیروزی ما این است، پیروزی ما آن است که بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی دنیا یعنی آمریکا و رئیس‌جمهور این کشور این واقعیت را مورد اذعان قرار می‌دهد. این یعنی ملتی که در راه خودش و در مسیر خودش پیروز شده، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام و اعتراف کرد، نظام ایران قابل سرنوشتی نیست، ماهیت نظام ایران که نظام مردم‌سالار دینی است، قابل تغییر نیست.

ایران به عنوان یک کشور تأثیرگذار و مهم در منطقه مورد پذیرش همگان است، شما بالاتر از این می‌خواستید. این نکته به ما نشان می‌دهد که اگر ملتی ایستاد و مقاومت کرد که همین نکته را رئیس‌جمهور آمریکا اعتراف کرد که ملت ایران غرور ملی خودش را با همه توان حفظ خواهد کرد در برابر فشار، تسلیم نخواهد شد. ما در ۸ سال دفاع مقدس این واقعیت را مبرهن کردیم.

امروز هم تقریباً حدود ۱۴ سال است از سال ۸۱ تا ۹۴، ملت ما ایستادگی و مقاومت

کمک می‌کنند و همه آنهایی که این مسیر را تا امروز هموار کردند، از مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، همه نیروها و همه قدرتها، نیروهای مسلح ما که باعث اقتدار این کشور و اقتدار دولت هستند همه ما منسجم، آن هم در سال همدلی و هم‌زمانی بوده‌ایم و منسجم خواهیم بود.

کار زیادی در پیش داریم. امروز ما درود می‌فرستیم به روان همه شهدا و شهدای هسته‌ای و تجلیل می‌کنیم از تلاش همه اندیشمندان و دانشمندان ما در سازمان انرژی اتمی، در دانشگاه‌ها و در سراسر کشور امروز این نمونه مجتمع سوخت نشان آن است که ما راه علمی خود را ادامه خواهیم داد. همه دستاوردهای امروز که بیشتر آن اتفاقا در زمینه پزشکی، درمان و تشخیص برای بیماران است، در زمینه صنعت و رشد توسعه است، نشان می‌دهد که اندیشمندان و دانشمندان بزرگ ما با شجاعت راه یارانشان را که جانشان را فدا کردند، ادامه می‌دهند.

شما برخی از قدرتهایی که مدعی انسانیت هستید، چرا دانشمندان ما را کشتید. چرا این‌ها کشته شدند، چرا خون‌های این‌ها را ریختید، چرا ملت ما را تحریم کردید، چرا دارو و گندم، پول و گردش مالی را بر این مردم تحریم کردید. شما کار غیر انسانی کردید و مسیرتان مسیر ناصحیح بود. فکر کردید با تحریم غیرقانونی و غلط و فشار می‌توانید یک ملت بزرگ، غیور، شجاع، تاریخ‌ساز و مسلمان و فرهنگ ساز را تسلیم کنید. چه اشتباه بزرگی.

اگر می‌خواهید با این ملت کار کنید، دست دوستی ما به سمت شما دراز است. تمام کشورهایی که می‌خواهند در چارچوب قانونی و احترام و منافع مشترک با ایران اسلامی کار کنند، ما هم حاضریم با آنها کار کنیم ما نفاقم هسته‌ای را اولین گام در مسیر تعامل سازنده با جهان می‌دانیم هدف ما تعامل سازنده است این تعامل سازنده به نفع همه خواهد بود به نفع شرق و غرب و منطقه خواهد بود.

کشورهای منطقه بیایید برادری و به ملت‌ها احترام کنید. با بمباران ملتی تسلیم نمی‌شود. بچه‌های بی‌گناه را نکشید. با بمباران، یک ملت بزرگ مثل ملت یمن تسلیم نمی‌شود، بیایید همه به فکر پایان جنگ، آتش بس و ارسال کمک‌های نوع دوستانه برای مردم مظلوم یمن باشیم. بیایم فضایی آماده کنیم که یمنی که یمنی در میز مذاکره آینده تصمیم بگیرند. چرا به کشتار مردم می‌پردازید. شما کشور ضعیف را از لحاظ نظامی پیدا کردید که آن کشور از لحاظ اراده کشور بزرگی است. نمی‌دانید پایان کار چه خواهد بود این راه غلط است از این راه غلط برگردید شما در لبنان، سوریه و عراق امتحان کردید، فهمیدید اشتباه کردید. نه دیر بلکه به زودی خواهید فهمید که در یمن هم اشتباه می‌کنید. مسیر درست، راه برادری و دوستی است. بیایم صلح و ثبات در منطقه مستقر کنیم.

خشونت، افراط، آدم‌کشی و تروریزم راه ناصحیحی است که هر کس به کمک تروریست‌ها رفته در پایان ضرر کرده است. از سرنوشت صدام درس بیاموزید. اگر بمباران و اگر حملات شیمیایی و تجاوز جواب می‌داد، صدام جواب می‌گرفت. آن مسیر ناصحیح را ادامه ندهید و ما همه کشورهای منطقه را دعوت به دوستی، برادری، صلح و امنیت می‌کنیم و از همه می‌خواهیم دست از تجاوز بردارند و دست به هم بدهیم آتش بس در منطقه برقرار کنیم، به مردم یمن کمک کنیم و بدانیم آینده یمن به دست مردم یمن خواهد بود نه کس دیگر.

کسی از آن طرف دنیا ادعا نکند که ما دلسوز منطقه هستیم، شما راست نمی‌گویید، اگر دلسوز منطقه هستید، چرا متجاوزین را تشویق کرده‌اید و می‌کنید. اگر دلسوز منطقه هستید، منطقه راه صحیح و درستی دارد و قرن‌ها آن راه را ادامه داده است. در منطقه قرن‌ها زندگی کردیم شیعه و سنی و مذاهب مختلف و اقوام مختلف با هم زندگی کردند برادرانه و دوستانه. شما آمدید تحریک می‌کنید. دنبال چه هستید اگر دنبال منافع خودتان هم هستید این راه اشتباه است. اگر می‌خواهید کالای خودتان را در منطقه بفروشید باز هم این راه اشتباه است. مسیر اعتدال و تعامل سازنده را در پیش بگیرید. به ملت‌ها احترام کنید و بدانید سرنوشت ملت‌ها در اختیار ملت‌ها خواهد بود.

من یکبار دیگر از همه اندیشمندان و دانشمندان هسته‌ای و از همه آنهایی که در سراسر کشور برای توسعه کشور کار و تلاش می‌کنند، از همه مذاکره‌کننده شجاع و با تدبیر تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

به ملت بزرگ ایران وعده و قول می‌دهم که دولت خدمتگزار برای خواست ملی آنها قدم به قدم به کمک، همت و تلاش و هدایت‌های مقام معظم رهبری گام‌های بعدی را در پیش خواهد گرفت و پایان کار بی‌تردید موفقیت ملت ایران خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کرده است، امروز به اعتقاد من روزی است که دانشمندان هسته‌ای ما، یعنی اقتدار علمی، سرداران بزرگ خط دیپلماسی ما یعنی اقتدار سیاسی، اقتدار علمی و اقتدار سیاسی در کنار هم قرار گرفته است و شما امروز می‌بینید که این دو اقتدار، اقتدار ملی ما را آفریده است.

ما امروز به جهانیان این را می‌گوییم، ما می‌گوییم که مسیر اعتدال، منطق مذاکره، صلح، آرامش، کرامت انسان‌ها و ثبات این منطقه بر افراطی‌گری، منطق زور، خشونت و تحریم غلبه کرد و پیروز شد. این چیزی است که ما به عیان می‌بینیم.

دنیا امروز مسیر تکریم ملت ایران را شروع کرده است. مسیر تحریم، فشار و تهدید را قدم به قدم در حال کنار گذاشتن است. ما هیچ‌گاه نمی‌خواهیم در این مذاکرات کسی را شکست بدهیم، اشتباه نشود ما دنبال شکست کسی نیستیم ما دنبال باخت کسی در این مذاکرات نیستیم، ما دنبال احقاق حقوق خودمان و دنبال مذاکراتی هستیم که برد - برد باشد، هم به نفع ما باشد و هم به نفع جهان و منطقه. ما نمی‌خواهیم به دنیا بگوییم ما در یک مذاکراتی قدم گذاشته‌ایم که پیروز این مذاکرات هستیم و طرف مقابل ما شکست خورده است. ما می‌دانیم در دنیایی قرار گرفته‌ایم که مذاکرات برد - باخت استمرار نخواهد داشت و باقی نمی‌ماند آن مذاکراتی باقی می‌ماند که برد - برد باشد.

۵+۱ می‌گوید ما در این مذاکرات کاری کرده‌ایم و خواهیم کرد که ایران سلاح اتمی نسازد. ایران از روز اول دنبال سلاح اتمی نبوده، امروز نیست و فردا هم نخواهد بود. اگر ما دنبال سلاح کشتار جمعی بودیم و چنین خواستی داشتیم ساخت سلاح شیمیایی که به مراتب آسان‌تر از سلاح اتمی است. ما که قربانی سلاح شیمیایی بودیم، علیه ما سلاح شیمیایی استفاده کردند نه در میدان جنگ که در شهر سردشت علیه مردم ما استفاده کردند اما ما مقابله به مثل نکردیم، دنبال سلاح شیمیایی و ساخت آن نرفتیم بلکه به معاهده و کنفولنسیون منع سلاح شیمیایی پیوستیم، پس این ملت دنبال سلاح کشتار جمعی نبوده، نیست و نخواهد بود.

بالاترین دلیل ما علاوه بر معاهدات بین‌المللی و عملکرد و گزارش آژانس بعد از ۱۴ سال بازرسی‌های مستمر و علاوه بر همه این‌ها فتوای رهبر معظم انقلاب است که رئیس‌جمهور آمریکا هم به این فتوا استناد می‌کند. این فتوا نشان می‌دهد این مردم از لحاظ دینی، اعتقادی، اخلاقی و مذهبی دنبال این سلاح نیست و نخواهد بود. اگر شما در ۵+۱ می‌گویید به این خاطر به پیروزی رسیده‌اید که ایران به دنبال سلاح اتمی نخواهد رفت، معتقدم شما پیروز شدید و پیروز بودید، قبل از آنکه بدانید، پیروز بودید. ما دنبال سلاح نبودیم و نخواهیم بود.

اما اگر در گذشته دنبال این بودید که ملت ایران را از اراده‌اش توسعه و اقتدار علمی بازدارید، دیدید که نتوانستید، نخواهید توانست و تا ابد هم نخواهید توانست. ملت ما در مسیر توسعه علمی راه خود را ادامه خواهد داد همان‌طور که مذاکره‌کنندگان توانمند، شجاع و غیور ما در صدها جلسه به صراحت گفتند ما دست از فناوری صلح‌آمیز هسته ای برنمی‌داریم.

نظن ما به فعالیت خودش ادامه خواهد داد و غنی‌سازی در نظن ادامه خواهد یافت. بیش از هزار سانتریفیوژ در فردو مستقر بوده و مستقر باقی خواهد ماند. ما در اراک یک راکتور آب سنگین برای تولید دارو و مصارف پزشکی خواهیم داشت و تحقیق و توسعه را بر مبنای توانمندی علمی دانشمندان و طبق اهداف ملی خودمان ادامه خواهیم داد. ما هیچ توافقی را امضاء نخواهیم کرد مگر آنکه در اولین روز اجرای توافق، تمامی تحریم‌های اقتصادی همان روز لغو شود.

ما به حول و قوه الهی در مسیری که ملت تعیین کردند و خواست ملی ماست و در چارچوب رهنمودهای مقام معظم رهبری، تلاش کرده و تلاش می‌کنیم. ما مدعی نیستیم که در این راه دولت پیروز میدان است یا پیروز میدان خواهد بود، این ملت و رهبر و اراده ملت ایران است که پیروز میدان بوده و پیروز میدان خواهد بود. البته دولت و از جمله تیم مذاکره‌کننده به عنوان خادم، شخصیت‌ها و چهره‌هایی که خود را از طرف مردم مأمور می‌دانند و مجری ماموریت ملت ایران هستند آن‌ها هم تلاش خودشان را انجام دادند و انجام خواهند داد و ملت ما هیچ‌گاه سربازان فداکار و خادمان خود را فراموش نمی‌کند و تقدیر و تشکر خودش را با بزرگواری نثار خادمانش می‌کند و امروز هم این چنین خواهد بود. ما این مسیر را تا موفقیت نهایی که امروز در لوزان یک گام بزرگ به پیش برداشته شده، گام‌های بعدی هم به حول و قوه الهی برداشته خواهد شد. همه مذاکره‌کنندگان توانمند و شجاع از وزارت خارجه از سازمان انرژی اتمی، حقوق‌دانان، اقتصاددانان، همه آنهایی که همراه هستند و



**آنچه در این مذاکرات هسته‌ای به دست آمده این نیست که بیانیه‌ای منتشر شده، آنچه در این مذاکرات در طول ۱۵-۱۶ ماه گذشته با تلاش پیگیر به دست آمده، همان است که رئیس‌جمهور آمریکا در همین روزها به صراحت گفت که به این نتیجه رسیدیم ملت ایران در برابر فشار، تحریم و زور تسلیم نمی‌شود.**



# استانی شدن انتخابات مجلس

## فرصتی برای تقویت ساختار حزبی



این نیست، حتی گاهی نمایندگان ناچار به شرکت در مراسم ترحیم خانواده‌های موکلان خود هستند. مطهری افزود: گاهی اوقات فشارهای کاری سنگینی به نمایندگان شهرستان‌ها وارد می‌شود که نتیجه آن این است که طرح‌ها و لوایح مورد مطالعه نمایندگان قرار نگیرد و بخشی از بار کار شوراهای شهرستان و روستاها و همچنین مسئولیت‌های مسئولان شهرستانی به دوش نمایندگان افتاده است، بنابراین باید وضعیت موجود اصلاح شود. او در تشریح مزایای طرح مذکور هم گفت: این طرح باعث می‌شود نمایندگان در زمینه قانون‌گذاری وقت بیشتری داشته باشند و وقت خود را صرف مسائل کلان، ملی و استانی کنند که این موضوع ارتقای سطح کاری مجلس را در پی خواهد داشت. همچنین از خرید و فروش احتمالی آرا در حد بالایی جلوگیری می‌کند، زیرا خرید و فروش آرا در استان‌ها کار بسیار مشکلی است. طرح مذکور همچنین باعث می‌شود از وعده‌های محلی کاندیداها در جریان انتخابات جلوگیری شود و از اینکه یک نماینده به دلیل رأی‌های طایفه‌ای چند دوره نماینده مجلس شود، جلوگیری می‌کند و نتیجه آن ایجاد احزاب قوی و تشکیل اتاق فکری است که می‌توانند کاندیدا در انتخابات معرفی کنند. وی افزود: طرح استانی شدن انتخابات مجلس باعث تقویت مجامع استانی خواهد شد و این موضوع که نمایندگان طرح را به نفع خود در مجلس مطرح کرده‌اند، یک سخن گزاف است.

امیر خجسته رئیس کمیسیون شوراها درباره

یعنی قانون‌گذاری به جای امور اجرایی، جلوگیری از فساد انتخاباتی و ... را در موافقت با این طرح عنوان می‌کنند و در مقابل مخالفین به مسایل نظیر بالا بردن هزینه انتخابات، قطع شدن پل ارتباطی مردم و حاکمیت، مغفول ماندن نیازمندی‌های محلی، بسط درگیری‌های قومی به سطح استان، نبود احزاب منسجم و ... در رد استانی کردن انتخابات عنوان می‌کنند.

### موافقان

حسین گروسی نماینده مردم شهریار در مجلس به عنوان اولین موافق کلیات طرح استانی شدن انتخابات در جلسه علنی دیروز مجلس، گفت: در شرایطی که کشور ما می‌تواند برای ۱۵۰ میلیون نفر فرصت اشتغال ایجاد کند ما هر روز شاهدیم که بسیاری از مراجعین به دفاتر نمایندگان جوانانی هستند که جویای شغل هستند، نماینده مجبور است به بسیاری از امور غیر از وظایفش بپردازد تا مشکل مردم برطرف شود. او همچنین گفت که این طرح علی‌رغم اعتقاد بسیاری باعث بروز اختلافات قومیتی نمی‌شود.

علی مطهری از جمله نمایندگان موافق این طرح است که در جریان بررسی کلیات طرح استانی شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی در موافقت با این طرح گفت: برای پی بردن به ضرورت طرح مذکور باید ابتدا توضیحاتی ارائه شود، امروز نمایندگان مجلس مجبورند به مشکلات شخصی موکلان خود بپردازند و این در حالی است که وظیفه نمایندگان

انتخابات مجلس بعد از انتخابات ریاست جمهوری در کشور ما از اهمیت بالایی برخوردار است. اسفند ۹۴ شاهد دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی خواهیم بود و چند وقتی است که در رسانه‌ها و مجامع عمومی و سیاسی صحبت از این انتخابات و حضور گروه‌ها و چهره‌های مختلف سیاسی است. اما این بار صحبت از استانی شدن انتخابات به میان آمد. طرحی که کلیات آن در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

اما سابقه این ایده به مجلس پنجم بر می‌گردد و در دوره‌های مختلف مجلس صحبت‌ها و تبادل نظرهایی پیرامون این موضوع شده است ولی به دلایل مختلف از جمله رد کردن طرح از سوی شورای نگهبان به نتیجه نهایی نرسیده بود. اما این بار گویا ماجرا جدی‌تر پیگیری می‌شود. از مجموع ۲۳۳ نماینده حاضر در نشست علنی روز دوم اردیبهشت طرح استانی شدن انتخابات با ۱۴۹ رأی موافق، ۶۹ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع تصویب شد. در حال حاضر نیز کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس مشغول بررسی موارد مختلف این طرح و همچنین رفع اشکالات و ابهامات برای بررسی مجدد آن در صحن علنی است اما مانند دیگر پدیده‌های سیاسی و اجتماعی موجود در کشور این موضوع نیز با موافقت‌ها و مخالفت‌های مختلفی روبرو شده است.

موافقین این طرح مواردی نظیر تقویت احزاب، توسعه سیاسی، جایگزینی نگاه کلان به جای نگاه خرد، محوری شدن اصلی‌ترین وظیفه نمایندگان





## مسعود پزشکیان نماینده مردم تبریز در مجلس با بیان اینکه طرح استانی شدن انتخابات مجلس دو قدم پیشرفت در زمینه مردم سالاری است، گفت: با تحقق این طرح نامزدهای انتخابات تنها از طریق ائتلاف است که می توانند در آن منطقه استانی و سراسر حوزه انتخابیه خود به پیروزی دست یابند. براین اساس زمینه برای فعالیت حزبی فراهم خواهد شد.

طوری که این طرح استانی شدن محض نیست بلکه تلفیقی از شهرستانی و استانی شدن انتخابات است در نتیجه معایب برگزاری انتخابات در حوزه شهرستان ها حفظ شده و محاسن برگزاری انتخابات به صورت استانی از بین رفته است و از سوی دیگر در این طرح مشخص نشده که اگر در یک شهرستان صلاحیت نامزدهایی رد شود و یا نماینده شهرستانی بعد از انتخابات استعفا داده و یا به دلیل حادثه ای از دنیا رود در انتخابات دوره بعد برای جایگزین کردن چنین فردی در مجلس مجدداً انتخابات در سطح شهرستان برگزار می شود و یا کل استان مخالفت دولت با این طرح را اعلام می کند. معاون پارلمانی رئیس جمهور با بیان اینکه این طرح هزینه های تبلیغات نامزدها به خصوص افراد مستقل را بسیار افزایش می دهد، به موضوع مسائل سیاسی و امنیتی این طرح اشاره کرد و یادآور شد: این مسائل نباید دور از توجه نمایندگان باشد چرا که کشور ما دارای قومیت ها، مذاهب و زبان های مختلف است که در حال حاضر از تمامی آنها در مجلس نماینده وجود دارد اما ممکن است با تصویب چنین طرحی این وضعیت دچار اختلال شود و از حیث انسجام ملی دچار مشکل شود.

احمد سالک، نماینده مردم اصفهان ضمن مخالفت با طرح استانی شدن انتخابات اجرای آن را موجب درگیری های قومیتی از شهرهای کوچک به استان ها دانست و با بیان اینکه این طرح تاکنون فاقد پشتوانه های محکمی چون شورای عالی امنیت ملی کشور، مرکز پژوهش های مجلس و مراکز ذی ربطی که آثار آن را بررسی و اثبات کرده باشد است، می گوید: به طور طبیعی این طرح باعث کم شدن ارتباط مردم و قانون گذاران می شود و دارای آثار سوئی است که اکنون از نظر پنهان بوده و بعداً دیده خواهد شد.

همچنین احمد آریایی نژاد، نماینده مردم ملایر، به باشگاه خبرنگاران می گوید که تصویب این طرح حلقه ارتباطی مردم با حاکمیت را قطع خواهد کرد. او می افزاید: یکی از کارهای اصلی نمایندگان مجلس حضور در بین مردم و لمس مشکلات مردم است تا با حضور در صحن علنی بتوانند قوانین مورد نیاز را اعمال و بر اجرای آن نظارت کنند. عضو کمیسیون

این طرح می گوید: استانی شدن انتخابات یک طرح کاملاً موفق و اثر گذار است که نجات کشور به آن بستگی دارد. او با اشاره به مشورت هایی که با دیگر نمایندگان و همچنین اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت گرفته است، می افزاید: این طرح می تواند جایگاه نمایندگان را تغییر دهد. خجسته همچنین با اشاره به ۱۴۹ رای نمایندگان به این طرح تأکید می کند: استانی شدن انتخابات مورد استقبال اکثریت نمایندگان قرار دارد و در پاسخ به این سوال که برخی معتقدند این طرح موجب نادیده گرفتن شهرهای کوچک می شود خاطرنشان می کند: این مسأله حل شد؛ به این صورت که این طرح شهرستانی- استانی است به گونه ای که افراد لازم است حداقل ۱۵ درصد رای شهرستان را داشته باشند و بعد رای استان اعمال شود. این نماینده مجلس همچنین درباره بالا رفتن هزینه های انتخابات می گوید: این انتقاد به این طرح وارد نیست چرا که بعد از این طرح احزاب فعال می شوند و حرکت به سمت حزب می رود و هزینه ها بر عهده احزاب است. رئیس کمیسیون شوراها همچنین می افزاید: با اجرایی شدن این طرح شورای شهر نیز جایگاه خود را پیدا می کند بدین معنا که نمایندگان دیگر به کارهای ریز و جزئی نمی پردازند و به سمت نظارت و پیگیری مشکلات اساسی استان ها حرکت می کنند و کارهای جزئی در شورای شهر یا پارلمان شهری فعال می شود. او تأکید می کند: متأسفانه امروز بیشترین دغدغه و مشغله نمایندگان متوجه مشکلات حوزه انتخابیه است و کمتر مطلوب به مسأله قانون سازی است. خجسته در پایان اضافه می کند: تمام تلاش صورت گرفته تا این طرح در انتخابات اسفند ماه امسال عملیاتی شود و حتی رایزنی هایی هم با شورای نگهبان صورت گرفته است.

مسعود پزشکیان، نماینده مردم تبریز در مجلس نیز با بیان اینکه طرح استانی شدن انتخابات مجلس دو قدم پیشرفت در زمینه مردم سالاری است معتقد است: با تحقق این طرح نامزدهای انتخابات تنها از طریق ائتلاف است که می توانند در آن منطقه استانی و سراسر حوزه انتخابی خود به پیروزی دست یابند براین اساس زمینه برای فعالیت حزبی فراهم خواهد شد.

### مخالفان

در مقابل موافقین این طرح گروه های مخالف مختلفی نیز حضور داشتند که نظرات خود را مطرح کردند. مهم ترین مخالف این طرح دولت است. حجه الاسلام مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس جمهور با بیان اینکه دولت با این طرح استانی شدن انتخابات مخالف است گفت: این طرح ممکن است ما را از حیث انسجام ملی دچار مشکل کند. وی با تأکید بر اینکه دولت زمان کنونی را وقت مناسبی برای رسیدگی به این طرح نمی داند گفت: امیدواریم در زمان مناسب این موضوع با ارائه لایحه و یا طرح جامع مورد بررسی قرار گیرد. وی با تأکید بر اینکه این طرح دارای اشکالات متعددی است، به

بهداشت و درمان مجلس تصریح می کند: اگر بنا باشد نمایندگان از مردم دور باشند پس چه نیاز به نمایندگی مردم در مجلس است. آریایی نژاد می گوید: رسیدگی به مشکلات مردم نیز جزء وظایف ملی نمایندگان است و نباید با این جمله که «وظیفه نمایندگان ملی است» از زیر بار رسیدگی به مشکلات مردم شانه خالی کنند.

حامد رحیم پور در یادداشتی که در روزنامه خراسان به چاپ رسید از چند زاویه به نقد این طرح پرداخت که بخشی از آن به شرح زیر است: به طور مشخص این طرح تا حد زیادی باعث ایجاد اختلال در روند گردش نخبگان و حضور آنها در فرآیند انتخابات خواهد شد. کسانی که در حال حاضر نماینده مجلس هستند با استفاده از ابزار رسانه مانند روزنامه ها، صدا و سیما، سایت ها و ... که تا به حال در اختیارشان بوده یک نوع شناسایی استانی از آنها صورت گرفته است. حال تصور کنید افراد جدیدی با اندیشه و سواد و توانایی بیشتر و بهتر از گزینه های با سابقه، تصمیم به حضور در صحنه انتخابات امسال دارند. آیا کسانی که بیش تر در رسانه ها مطرح هستند و به عناصر قدرت و ثروت نزدیک ترند شانس بیشتری برای وکالت مردم دارند یا کسانی که تاکنون شناخته شده نبوده اند اما توانایی و تحصیلات بالاتر یا حتی مشابه دارند؟ به نظر می رسد با این روند شاهد نوعی بی عدالتی در امکان ورود به مجلس خواهیم بود.

نعمت احمدی از حقوق دانان با سابقه کشور در یادداشتی مشابه که در روزنامه آرمان به چاپ رسید به نکاتی در نقد این طرح اشاره کرده است. او در این یادداشت نوشته است: یکی از انتقادات مطرح شده آن است که با تصویب نهایی این طرح و برگزاری انتخابات مجلس به صورت استانی، افراد مستقل یا افرادی که در منطقه ای که محبوب هستند و به یک سخن آن عده از افرادی که بودجه ای برای تبلیغات ندارند ولی در عین حال مقبولیت شان چشمگیر است، نخواهند توانست به مجلس شورا راه پیدا کنند. بنابراین کسانی نماینده مردم خواهند شد که بتوانند هزینه تبلیغات در استان را پرداخت کنند.

از صحبت های موافقان و مخالفان که بگذریم در اینکه روند فعلی انتخابات مجلس و نمایندگی در آن با ایرادات زیادی روبرو است شککی در آن نیست و اینکه باید در آن تغییرات زیادی اعمال شود هم، نظر بسیاری از صاحب نظران است. اما اینکه شیوه این تغییرات به چه شکل است و آیا در عمل این تغییرات عملی می شود یا خیر محل بحث های زیادی است.

مهم ترین مشکل این طرح نبود سازوکار منسجم احزاب در کشور ما است که اگر این طرح بتواند بهانه ای شود که ما بالا جبار هم که شده تن به ساختار حزبی بدهیم، می توان آن را بسیار مثبت دید. اگر این طرح بتواند شان نمایندگی مجلس را به مجلس بازگرداند و همچنین بتواند نگاه کلان را جایگزین نگاه خرد و قومی کند می توان در جهت منافع ملی گام های مثبتی برداشت. در هر صورت باید صبر کرد دید که جزئیات این طرح به چه صورت است و در عمل چه نتایجی را به بار خواهد داشت.

# باز هم خاطره‌گویی آیت‌الله و به صحنه آمدن مخالف و موافق



روزنامه کیهان، تلویحاً ایشان را به دروغ‌گویی متهم کرد و به طعن و کنایه از او خواست خاطراتی را بازگو کند که امکان بررسی صحت و سقم آن از سوی آنها که در قید حیات هستند، فراهم باشد.

او در بخشی از سرمقاله خود نوشت: «چرا جناب هاشمی‌رفسنجانی در نقل خاطرات و مسائل گذشته به درگذشتگان استناد می‌کنند که پی‌بردن به صحت و سقم آن نیازمند دسترسی به آنان است و این دسترسی امکان‌پذیر نیست؟ آقای هاشمی پیش از این هم از قول حضرت امام (ره) نقل کرده بودند که آن بزرگوار مخالف شعار مرگ بر آمریکا بوده‌اند! که البته آثار مکتوب و مضبوط حضرت امام (ره) با آنچه آقای هاشمی به آن حضرت نسبت داده‌اند کاملاً مغایر و متضاد است. در اظهارات دیروز هم سخنانی را به همسر امام نسبت داده‌اند که مراجعه و پرس‌وجو از آن مرحومه نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد!» دیگر مخالفان اصولگرایان وارد میدان شدند و ضمن رد خاطرات هاشمی مدعی شدند، دیگر نمی‌توان به خاطرات هاشمی اعتماد کرد. هاشمی‌رفسنجانی اما در واکنش به این موج رسانه‌ای گفت: «نگران این همه‌ها نیستم و همه این حرف‌ها را سابق نیز گفته بودم، اما جریان‌های افراطی در این شرایط احساس نگرانی بیشتری می‌کنند».

برای ریاست‌جمهوری حاضر شوم، مقامات مختلفی می‌آمدند و سخنرانی‌های متعددی انجام می‌شد اما من زیر بار نمی‌رفتم. همسر امام (ره) صدایم کرد و گفت، امام این انقلاب را به شما سپرده است شما می‌خواهید آن را به چه کسی بسپارید؟ چقدر کسانی را که می‌خواهند بیایند می‌شناسید. من از حرف خانم تکان خوردم و حاضر شدم در انتخابات شرکت کنم.

هاشمی سپس افزود: ایشان اهل تملق، چاپلوسی و تظاهر به زهد نبود، صحبت‌های واقعی را می‌گفت و شایعات را منکر می‌شد. ایشان یک خانم پارسا، صبور، تحصیل‌کرده و آشنا به مسائل بود و خدمت بزرگی به انقلاب کرد.

## آغاز جنجال

بعد جنجال شروع شد. پس از انتشار سخنان هاشمی، تندروهای اصولگرا حملات خود را متوجه وی کردند. این روزها گویی روال بر این است که هر گاه هاشمی‌رفسنجانی نقلی از گذشته به میان می‌آورد و خاطره‌ای طرح می‌کند، همواره گروهی از تندروها این خاطره‌ها را رد کرده و ایشان را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند.

از جمله حسین شریعتمداری طی سرمقاله‌ای در

چند سالی است آیت‌الله هاشمی به بیان خاطرات خود از سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی کرده است. ابتدا خاطراتش به صورت روزانه و در مجله‌های جداگانه مربوط به هر سال منتشر شد، تا سال ۶۹ و بعد بخشی از خاطرات در سایت رسمی ایشان منتشر شد و یا در سخنرانی‌ها و ملاقات‌هایش با افراد و گروه‌های مختلف به مناسبت‌های متفاوت بیان شد و هر بار جنجالی به پا کرد.

جنجال‌ها از آنجا نشئت می‌گیرد که چند سالی است میان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و بخشی از اصولگرایان، شکاف جدی ایجاد شده و هر بار هم با چنین اتفاقاتی این شکاف عمیق‌تر می‌شود، از جمله حوادث و رویدادهای ناخوشایند انتخابات ریاست‌جمهوری دهم این شکاف را عمیق‌تر و نکات آن را برجسته‌تر کرد.

آخرین خاطره‌گویی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در همایش بزرگداشت بانوی انقلاب، خدیجه ثقیفی بود که در سالن اجلاس سران و با حضور بیت امام راحل، رئیس دفتر رهبر معظم انقلاب و مقامات و شخصیت‌های مختلف برگزار شد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره خاطره خود به حضورش در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ اشاره کرد و گفت: در آن سال واقعاً راضی نبودم

و افشای تهمت تخریب گرانی که منتظرند ایشان چیزی بگویند تا همه با هم به نفی آن بپردازند، قصد دارم در این باره از زبان شما حقیقت امر را بیان کنم... نوه گرامی امام ضمن تأیید گفته‌های آقای هاشمی گفت: آن شب من و دختر خردسالم و مادرم در خدمت خانم امام بودیم. خانم، میهمان داشتند. غروب که میهمانان رفتند و هوا تاریک شد جناب آقای هاشمی و خانم‌شان به منزل امام آمدند. وقتی آقای هاشمی و خانواده تشریف آوردند، پس از احوالپرسی متعارف، خانم به ایشان گفت شما نمی‌خواهید برای ریاست‌جمهوری اسم‌نویسی کنید؟ آقای هاشمی گفتند: نه، من چنین قصدی ندارم. افرادی هستند و من هم کمک‌شان می‌کنم. خانم خیلی محکم به آقای هاشمی گفتند: آقا- امام- به امید شماها بودند. شما می‌خواهید این مملکت و این انقلاب را به دست کی‌ها بسپارید؟ شما اینها را می‌شناسید؟ بعد از این جملات آقای هاشمی گویی یک‌ه‌ای خوردند و برای لحظاتی سکوت سنگینی بر اتاق و جمع حاکم شد. چون اساساً خانم کم حرف می‌زد. بعد از دقایقی که آقای هاشمی و خانم‌شان رفتند، به خانم گفتم: خانم، شما چرا این‌قدر قرص و محکم با آقای هاشمی حرف زدید؟ گفتند: برای این انقلاب دلم می‌سوزد. آخر من می‌دانم آقا چقدر برای این انقلاب خون دل خورد. انقلاب مثل بچه برایش عزیز بود. گفتم: تا به حال ندیده بودم این‌قدر نگران درباره انقلاب حرف زده باشید و به شوخی گفتم معلوم می‌شود شما انقلاب را بیشتر از آقا دوست دارید.

#### تکذیب خاطره پروین احمدی‌نژاد

در بحبوحه نقدها و هجمه‌ها به هاشمی‌رفسنجانی، پروین احمدی‌نژاد، خواهر محمود احمدی‌نژاد، وارد ماجرا شد و با بیان خاطره‌ای سخنان هاشمی را تکذیب کرد؛ هرچند طبق گفته لیلی بروجردی، این سخن خواهر محمود احمدی‌نژاد تکذیب شد. پروین احمدی‌نژاد در خاطره خود چنین نوشته بود: «خرداد سال ۸۵ در سالروز وفات حضرت امام خمینی(ره)، دکتر احمدی‌نژاد به اتفاق چند نفر دیگر از جمله این‌جانب، به منظور دیدار با همسر مکرمه حضرت اسام در جماران حضور یافتند. خانم در مقابل خدمه و برخی از اعضای خانواده، خوشحالی خود را از انتخاب دکتر این‌گونه ابراز کردند که در زمان انتخابات گفته بودند اگر دکتر رأی بیاورد، شیرینی انتخاب، مهمان من باشید و هرچه می‌خواهید غذا از بیرون تهیه کنید. ایشان می‌گفتند به خادمه منزل گفته‌ام تلویزیون را برای من فقط در صورت سخنرانی دکتر و یا مقام معظم رهبری روشن کنید».

لیلی بروجردی اما درباره این خاطره گفت: «پس از اینکه او رئیس‌جمهور شد، با همسرش غروب به ملاقات خانم آمد. خانم خیلی صریح به ایشان گفت، من به شما رأی ندادم، البته من به آقای هاشمی رأی داده‌ام و شما را نمی‌شناختم. شما هم جوان هستید و ان‌شالله بتوانید به کشور خدمت کنید. این همه ماجرای دیدار ایشان با خانم بود».

و پس از فوت این بانوی بزرگوار صحبت‌های ایشان را نقل کرده است؟

محسنی اژه‌ای نیز در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر موضع دستگاه قضایی نسبت به اظهارات اخیر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: مطالبی که گفته می‌شود اگر بدون اسناد و مدارک باشد، یک نوع افترا و تهمت است و چه بسا تشویش اذهان عمومی نیز باشد.

وی افزود: همواره توصیه کرده‌ایم که اگر کسی مطلبی دارد مستنداً ارائه کند و به طور قطع موضوع از سوی دستگاه قضایی دنبال می‌شود و با هر کسی که تخلفی انجام داده باشد برخورد می‌شود. به طور قطع بیان این‌گونه مسائل خلاف قانون است و صحیح به نظر نمی‌رسد.



### پس از انتشار سخنان هاشمی، مخالفان اصولگرا حملات خود را متوجه وی کردند. همزمان با این هجمه‌ها بیت امام(ره) به یاری ایشان آمد. دختر و نوه امام، زهرا مصطفوی و لیلی بروجردی وارد ماجرا شدند و خاطره هاشمی‌رفسنجانی در همایش بانوی انقلاب را به همان ترتیبی که ایشان روایت کرده بود، تأیید کردند.

از سوی دیگر در طیف مخالف، رشید داوودی، از شاگردان سید حسن خمینی، در یادداشتی استعلامی را که در این باره از خانم مصطفوی به عمل آورده در تأیید سخنان هاشمی نوشت. غلامعلی رجایی، مشاور آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، هم طی یادداشتی در روزنامه شرق، به گفت‌وگویی با خانم مصطفوی و تأیید خاطره آیت‌الله اشاره کرد؛ خاطره‌ای که به گفته رشید داوودی، آیت‌الله هاشمی آن را در مراسم چهلم بانو خدیجه ثقفی هم نقل کرده بود.

غلامعلی رجایی نوشت: این روزها بعد از حرف‌هایی که آقای هاشمی در مراسم سالگرد و بزرگداشت بانوی امام، خانم خدیجه ثقفی زد، حملات تبلیغی رسانه‌ای دلوپسان نسبت به حقیقت‌های تاریخی که ایشان گاه‌وبیگاه مطرح می‌کنند بسیار گسترده شده است.

وی در بخش دیگری از یادداشت خود به تماسش با نوه امام اشاره می‌کند و می‌نویسد: به نوه گرامی امام خانم لیلی بروجردی تلفن زدم و گفتم، هرچند آقای هاشمی گفته‌اند نیازی به پاسخ به این اهانت‌ها و تهمت‌ها نیست ولی برای درج در تاریخ

همزمان با این هجمه‌ها بیت امام(ره) به یاری ایشان آمد. دختر و نوه امام، زهرا مصطفوی و لیلی بروجردی وارد ماجرا شدند و خاطره هاشمی‌رفسنجانی در همایش بانوی انقلاب را به همان ترتیبی که ایشان روایت کرده بود، تأیید کردند. همایشی که برای یادبود همسر امام، برگزار شده بود، اما خاطره هاشمی‌رفسنجانی، موجی از انتقادات را به سوی آیت‌الله روانه کرد و تمامی خبرهای همایش را تحت‌الشعاع قرار داد.

لیلی بروجردی در گفت‌وگوی کوتاهی سخنان هاشمی را تأیید کرد و گفت: «آنچه آقای هاشمی از سال ۸۴ به نقل از مادر بزرگ ما در همایش بانوی انقلاب طرح کردند، همانی است که ایشان پیش از این نیز در چهلم همسر امام در سال ۸۸ نقل کرده بودند. در آن جلسه من و مادرم، خانم زهرا مصطفوی نیز حضور داشتیم و خاطره آقای هاشمی همان سخنانی است که در آن جلسه مطرح شد و همسر امام(ره) به ایشان فرمودند». او در پاسخ به اینکه خاطره آن روز را خودش نقل کند، گفت: «آن جلسه همان بود که آقای هاشمی گفتند. چیز دیگری نیست که بخواهم به سخنان آقای هاشمی اضافه کنم و صحبت‌های ایشان سند است».

با وجود تأیید خاطره آیت‌الله از سوی بیت امام، هجمه‌ها به هاشمی و افترا به وی همچنان ادامه داشت. از جمله احمد توکلی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در واکنش گفت: یکی از مشکلات آقای هاشمی این است که مطالب خود را به کسانی مستند می‌کند که اکنون دیگر در قید حیات نیستند.

وی تأکید کرد: نمی‌خواهم آقای هاشمی رفسنجانی را متهم کنم، اما بهتر است مطالبی مطرح نکند که اکنون منابعی برای تأیید آن وجود ندارد، زیرا این نحوه رفتار، ارزش تاریخی کتاب‌های خاطرات ایشان را هم زیر سؤال می‌برد.

حجت‌الاسلام حمید روحانی، رئیس بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر نیز در این باره گفت: آقای هاشمی به‌قدری خاطرات ضد و نقیض، خلاف واقع و خلاف حقیقت بیان کرده است که دیگر نمی‌توان حرف وی را معتبر دانست.

وی ادامه داد: خبرها، حرف‌ها و خاطراتی که وی ادعا می‌کند رخ داده یا توسط امام راحل گفته شده، با در نظر گرفتن بعضی از حرف‌های قبلی که اشتباه بودن آن‌ها بر همگان روشن است نشان می‌دهد که نمی‌شود به آقای هاشمی در خصوص خاطرات نقل‌شده اعتماد کرد.

این تاریخ‌دان گفت: در اظهاراتی که وی اخیراً گفته است این نکته وجود دارد که اگر همسر حضرت امام چنین سخنی را از امام خمینی نقل کرده‌اند چرا در زمان خود حیات بانو ثقفی بازگو نشد، چرا گذاشتند بعد از فوت همسر امام این خاطره را نقل کنند؟

وی در خصوص اینکه در سال ۸۴ همسر امام خمینی(ره) خاطره‌ای را به وی گفته‌اند، گفت: اگر همسر امام خاطره‌ای را در سال ۸۴ برای وی نقل کرده است، چرا آقای هاشمی تا این اندازه صبر کرده



از سوی دیگر آیت‌الله محمدرضا رحمت از شاگردان امام خمینی(ره) درباره خاطره آیت‌الله هاشمی از همسر امام خمینی(ره) تأکید کرد: «همین نقل‌قولی که آقای هاشمی می‌گوید درست است. ولی باید دقت شود که نه آقای هاشمی و نه خانم ثقفی در این موضوع نام کسی را بیان نکردند، حال چرا یک عده این را به خود نسبت می‌دهند».

#### حمایت با سابقه زهرا مصطفوی از هاشمی

پس از وسعت گرفتن ابعاد ماجرا، برخی نزدیکان آیت‌الله و بیت امام باز هم به سراغ زهرا مصطفوی رفتند و صحت ماجرا را از او جویا شدند، زیرا قبلاً هم سابقه حمایت از هاشمی را در پرونده خود دارد. در سال ۹۲ بعد از ماجرای رد صلاحیت هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲ نامه‌ای خطاب به مقام‌معمظم رهبری نوشت و از ایشان درخواست کمک کرد تا این موضوع حل شود. او در بخشی از این نامه چنین آورده بود: «همان روزی که تأیید امام بر رهبری حضرت‌عالی را از زبان ایشان شنیدم و همواره آن نظریه را در مواقع لازم بیان کرده‌ام، تأیید صلاحیت برادر، آقای هاشمی را هم شنیدم زیرا امام بعد از نام جناب‌عالی نام ایشان را هم ذکر کردند». این بار نیز ایشان خاطره آیت‌الله را تأیید کردند.

صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی در دفاع از خاطرات هاشمی نوشت، حتی یک مورد ساختگی بودن هم اثبات نشده و ادامه داد: «عملاً هر بار که ایشان خاطره‌ای و کلامی از گذشته نقل می‌کنند که به مذاق برخی تندروها خوش نمی‌آید، به‌دنبال آن توپخانه توهین، دشنام و افترا به سمت آقای هاشمی‌رفسنجانی به کار می‌افتد. کمترین توهینی که به ایشان نسبت داده می‌شود آن است که مشارالیه را متهم به «دروغ‌گویی» می‌کنند. با وجود آنکه حجم خاطرات آقای هاشمی به هزاران صفحه بالغ می‌شود اما تا به امروز اصولگرایان نتوانسته‌اند با دلیل و سند و مدرک، حتی یک مورد را نشان دهند که ساختگی بوده و رئیس‌جمهور دوران سازندگی، درست نگفته‌اند. تا به امروز حتی یک مورد در این هزاران صفحه، از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) به‌عنوان خاطره نادرست، خلاف واقع و ناصحیح مطرح نشده است».

این استاد دانشگاه در بخشی دیگری از یادداشت خود آورده است: «مشکل خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این است که آنچه نقل شده، با خط و ربط‌های سیاسی امروز برخی افراد و جریانات نمی‌خواند. اگر آنچه آقای هاشمی نقل می‌کردند، با چارچوب‌های سیاسی و جناحی تندروها مطابقت پیدا می‌کرد، نه تنها ایشان با اتهام خلاف‌گویی مواجه نمی‌شد بلکه از این خاطرات، مستندها می‌ساختند».

به نظر می‌رسد سلسله خاطرات آیت‌الله همچنان ادامه خواهد داشت؛ ایشان ابایی از بیان خاطرات خود ندارد و هرچه را به مصلحت بداند ابراز می‌دارد. و طبعاً خود را با چارچوب‌های سیاسی و جناحی خاصی نیز مطابقت نمی‌دهد و به مصلحت آنها نمی‌اندیشد.

# موشک اس ۳۰۰ کارت زردی در دست روسیه



#### ایران و ماجرای خرید موشک اس ۳۰۰

جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت تأسیسات هسته‌ای و مقابله با حملات هوایی دشمن خواستار دریافت این سامانه موشکی از روس‌ها شد. بر این اساس، در سال ۲۰۰۷ قراردادی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار برای فروش پنج سیستم اس ۳۰۰ از سوی روسیه به ایران امضا شد که بدون تحویل موشک از طرف روس‌ها به طور یک‌جانبه فسخ شد. دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۱۰ در راستای اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت دستوری را صادر کرد که به موجب آن،

حالا دیگر همه ایرانی‌ها با موشک اس ۳۰۰ و کاربرد آن آشنا هستند؛ می‌دانند قرارداد خرید آن هشت سال پیش با روسیه بسته شده اما هنوز از تحویل آن خبری نیست. کش و قوس هشت‌ساله این قرارداد میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه و بازی رئیس‌جمهور روسیه با این کارت در برابر غرب، از موضوعات رایج در مطبوعات ایران در این هشت سال بوده است. اما اصل ماجرا چیست و چرا اکنون پس از توافق لوزان رئیس‌جمهور روسیه تصمیم گرفت یک‌بارگی ممنوعیت فروش این موشک آشنا برای ایرانیان را لغو کند؟



روسیه از جمله به شکل هوایی، انتقال از فدراسیون روسیه به جمهوری اسلامی ایران و نیز انتقال به جمهوری اسلامی ایران خارج از قلمرو فدراسیون روسیه به صورت دریایی و هوایی لغو می‌کند».

این دستور تازه کرملین همزمان با سفر علی شمشخانی به مسکو واکنش‌های مختلفی را در پی داشت، اما از آنجایی که پوتین در آخرین کنفرانس خبری خود در سال گذشته میلادی از سفر به ایران در سال جدید خبر داده بود، به نظر می‌رسد وی قصد دارد با گام برداشتن در راستای عمل به تعهدات گذشته، زمینه سفر به تهران را فراهم کند. در تحولی دیگر، زمستان سال گذشته نیز وزیران دفاع ایران و روسیه طی مذاکراتی که در ستاد وزارت دفاع کشورمان برگزار شد، توافقنامه نظامی امضا کردند. در این توافقنامه که به امضای سردار حسین دهقان، وزیر دفاع کشورمان و ارتشبد سرگنی شویگو، وزیر دفاع جمهوری فدراسیون روسیه رسید، بر مقابله با تروریسم، تجزیه‌طلبی و افراط‌گرایی، منافع دو کشور و ارتقا و بسط سطح همکاری‌ها برای تأمین صلح و امنیت منطقه تأکید شده است.

اکنون پس از تحول اخیر در این ماجرا، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه با حضور در یک برنامه تلویزیونی زنده چهار ساعته که طی آن به سؤالات مردم درباره حوادث اخیر مرتبط با کشورش پاسخ داد، در پاسخ به سؤال رئیس دانشکده ارتباطات بین‌الملل مسکو در مورد ارسال اس ۳۰۰ به ایران گفت: «امروز شرکای ایرانی انعطاف‌پذیری بالایی نشان داده‌اند و تمایل آشکار برای دستیابی به مصالحه ابراز می‌دارند».

پوتین تأکید کرد: «اگر کسی نگران شده است که ما لغو تحریم‌ها را شروع کرده‌ایم، به نظر می‌رسد آنها نمی‌دانند در لیست تحریم‌های سازمان ملل متحد چنین تسلیحاتی جای نداشتند. ما با تصمیم یک‌جانبه این ممنوعیت را وضع کردیم. ما چه خسارات و ضررهایی را در این ارتباط متحمل خواهیم شد؟»

وی گفت: «در ارتباط با ایران، این کشور مطلقاً اسراییل را تهدید نمی‌کند، این سلاحی منحصرأ دفاعی است. علاوه بر اینکه ضمن احتساب به حوادث در یمن ارسال اس ۳۰۰ یک عامل کاملاً بازدارنده است».

#### آغاز مخالفت‌های بی‌پایه

در پی اعلام خبر لغو ممنوعیت فروش اس ۳۰۰ به ایران، کاخ سفید اعلام کرد جان کری، وزیر امور خارجه در مکالمه تلفنی با لاوروف، همتای روسی‌اش مراتب مخالفت واشنگتن را با این تصمیم مسکو اعلام کرده است. ماری هارف، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با اشاره به این موضوع گفت، این کار در میانه مذاکرات، اقدام سازنده‌ای نبود، ولی به نظر نمی‌رسد تحویل چنین موشک‌هایی برخلاف مفاد تحریم‌های شورای امنیت (علیه ایران) باشد.

وزارت دفاع ایالات متحده در واکنش به خبرها مبنی بر تلاش ایران برای خرید موشک‌های اس ۳۰۰ از روسیه، با نگران‌کننده خواندن چنین معامله‌ای،

زمستان سال گذشته (آخر دی ۹۳) با تغییر معادلات در اوکراین و تحریم‌های کشورهای غربی بویژه آمریکا علیه روسیه، موضع روسیه تغییر کرد و روسیه به ارسال این سامانه به ایران در اقدامی مقابله‌جویانه با غرب توجه کرد. به این ترتیب، پس از آنکه ایران نیز فشار فراوانی برای دریافت غرامت اعمال کرد، خبرگزاری رویانووستی روسیه گزارش داد، ممکن است روسیه به تعهدات خود مبنی بر تحویل سامانه دفاع موشکی اس ۳۰۰ که به دلیل فشارهای غرب تحویل آن مدت‌ها با تأخیر مواجه شده، عمل کند. ریانووستی به نقل از مقامات نظامی روسیه اعلام کرد: «این گام در راستای همکاری اقتصادی و فناوری تسلیحاتی اتخاذ شده و دست‌کم سامانه‌های دفاعی نظیر اس ۳۰۰ و اس ۴۰۰ احتمالاً به آنها تحویل داده خواهد شد». البته این گفته‌ها جدی گرفته نشد و برخی صاحب‌نظران چنین رفتارهایی را صرفاً در راستای بازی دوباره با کارت ایران قلمداد کردند؛ اقدامی که پیش از این نیز



**در پی اعلام خبر لغو ممنوعیت فروش اس ۳۰۰ به ایران، کاخ سفید اعلام کرد جان کری، وزیر امور خارجه در مکالمه تلفنی با لاوروف، همتای روسی‌اش مراتب مخالفت واشنگتن را با این تصمیم مسکو اعلام کرده است. ماری هارف، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با اشاره به این موضوع گفت، این کار در میانه مذاکرات، اقدام سازنده‌ای نبود، ولی به نظر نمی‌رسد تحویل چنین موشک‌هایی برخلاف مفاد تحریم‌های شورای امنیت (علیه ایران) باشد.**

روسیه از آن استفاده کرده بود.

درنهایت، با تدابیر دولت یازدهم و در پی گفت‌وگوهای هسته‌ای که فروردین امسال منجر به انتشار بیانیه لوزان شد، پوتین حکم لغو فروش سامانه اس ۳۰۰ به ایران را داد. ۲۴ فروردین ماه چند روز پس از منفجر شدن بمب خبری توافقات هسته‌ای لوزان، خبرها در این باره حاکی از آن بود که ولادیمیر پوتین دستور لغو ممنوعیت تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران را صادر کرده است. البته روسیه اعلام نکرد چه زمانی این سیستم موشکی را به ایران تحویل خواهد داد، اما به گزارش تلویزیون دولتی روسیه، کرملین برای تحویل بی‌درنگ این سامانه اعلام آمادگی کرده است. دفتر مطبوعاتی کرملین در یادداشتی در مورد سند لغو ممنوعیت تحویل موشک‌های اس ۳۰۰ به ایران اعلام کرد: «فرمان رئیس‌جمهور روسیه، ممنوعیت انتقال سامانه‌های موشکی دفاع هوایی اس ۳۰۰ را از طریق خاک

فروش هرگونه موشک و جنگ‌افزارهای دیگر چون تانک‌های جنگی، خودروهای زرهی، ادوات توپخانه‌ای کالیبر بالا، کشتی و هواپیما و هلیکوپترهای نظامی به ایران ممنوع شد. ایران نیز یک درخواست غرامت ۴ میلیارد دلاری به دیوان بین‌المللی داوری فرستاد. طبق آنچه در مشخصات این سامانه آمده، این موشک توانایی رهگیری بیش از صد هدف و درگیری با بیش از ۱۲ هدف را به طور همزمان دارد. اس ۳۰۰ همچنین قادر به نابودسازی اهداف بالستیک است و قابلیت حمله به اهداف زمینی را نیز دارد. حداکثر برد آن ۲۰۰ کیلومتر است. مهم‌ترین ویژگی این سامانه آماده‌شدن در پنج دقیقه است. اس ۳۰۰ شباهت زیادی با سامانه پدافند آمریکایی پاتریوت دارد. پس از افشا و رسانه‌ای شدن این قرارداد میان ایران و روسیه، فشارهای غرب در اوج تنش در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران افزایش پیدا کرد.

اوایل سال ۸۹ در شرایطی که همه شواهد از فشار آمریکا و اسراییل برای عدم تحویل سیستم دفاعی اس ۳۰۰ به ایران حکایت داشت، نیویورک تایمز به نقل از کاخ سفید گزارش داد، آمریکا با فروش تسلیحات روسی و از جمله سیستم‌های دفاعی اس ۳۰۰ به ایران مخالفتی ندارد. مقام‌های واشنگتن اعلام کردند، موافقت آمریکا در ارتباط با توافق بر سر قطعنامه شورای امنیت نیست، بلکه نمودی از سیاست رئیس‌جمهور این کشور برای همکاری و مشارکت بیشتر آمریکا و روسیه است. با این حال، روسیه به تمامی طرف‌های غربی اطمینان داد این ممنوعیت بر سر جای خود باقی است.

روس‌ها برای جلب رضایت طرف‌های غربی، قطعنامه ۱۹۲۹ را بهانه عمل نکردن به تعهد خود با وجود پرداخت ۱۶۷ میلیون دلار پیش‌پرداخت از سوی ایران قرار دادند. سرگنی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در بهار سال ۱۳۸۹ مدعی شد در مسئله تحویل سیستم‌های پدافند موشکی اس ۳۰۰ به ایران، روسیه قطعاً مفاد قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال ایران را رعایت خواهد کرد. شهریور همان سال مدودف، رئیس‌جمهور وقت روسیه فرمان فسخ یک‌طرفه این قرارداد را صادر کرد. پس از این اقدامات روس‌ها، این موضوع به مناقشه‌ای میان دو طرف تبدیل شد. وزارت دفاع ایران به دادگاه حکمیت بین‌المللی ژنو شکایت برد که دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده شکایت ایران، روسیه را به دلیل فسخ یک‌طرفه قرارداد سامانه موشکی، به پرداخت ۴ میلیارد دلار محکوم کرد.

روس‌ها در تلاش برای صرف‌نظر کردن ایران از درخواست غرامت، سیستم تور ام ۱ را به جای آن پیشنهاد دادند که ایران آن را رد کرد. آنتی ۲۵۰۰ نیز پیشنهاد دیگری بود که طبق گفته روس‌ها می‌توانست برای نیازهای ایران مناسب باشد. اما محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران در سفری که به مسکو داشت گفته بود تهران تمایلی ندارد به جای سامانه اس ۳۰۰ سامانه آنتی ۲۵۰۰ دریافت کند. اما در دی‌ماه ۱۳۹۳ اعلام شد هیئتی از سوی ایران برای بررسی دریافت یک سیستم جایگزین برای اس ۳۰۰ به روسیه خواهد رفت.

از بالا رفتن توان دفاعی نظامی جمهوری اسلامی ایران، ابراز نگرانی شدید کرد.

این در حالی است که باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا گفته است: باید صادقانه بگویم بسیار متعجب شدم که لغو ممنوعیت فروش سامانه موشکی اس ۳۰۰ به ایران این همه به تأخیر افتاد، زیرا فروش این گونه سلاح‌های دفاعی جزو تحریم‌ها نبوده است.

اسراییل نیز در واکنش به احتمال انجام چنین معامله‌ای، با ابراز نگرانی از در اختیار گرفتن موشک‌های اس ۳۰۰ از سوی ایران اعلام کرد، اگر قرار به حمله به ایران باشد، این حمله باید پیش از نصب سامانه موشکی ضد هوایی اس ۳۰۰ صورت گیرد.

وزیر اطلاعات رژیم صهیونیستی در بیانیه‌ای در واکنش به دستور رئیس‌جمهور روسیه گفت: «این نتیجه مستقیم مشروعیتی است که ایران از توافقی می‌گیرد که در حال تنظیم است، و ثابت می‌کند که رشد اقتصادی ایران در پی رفع تحریم‌ها، برای مسلح شدن و نه رفاه مردم ایران به کار گرفته خواهد شد.

در همین حال، وزیر امور خارجه روسیه گفت، سامانه اس ۳۰۰ یک سامانه دفاعی است و تهدیدی علیه منطقه محسوب نمی‌شود. سرگئی لاوروف در پاسخ به ابراز نگرانی رژیم صهیونیستی نسبت به تصمیم روسیه برای رفع ممنوعیت تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران، گفت: این سامانه شامل موشک‌های زمین به هواست که ماهیت کاملاً دفاعی دارند. اس ۳۰۰ برای حمله طراحی نشده است و هیچ تهدیدی علیه منطقه از جمله رژیم صهیونیستی محسوب نمی‌شود.

لاوروف یادآور شد: با توجه به پیشرفت حاصل شده در مذاکرات هسته‌ای اخیر در لوزان سوییس لزومی برای ادامه ممنوعیت تحویل این سامانه به ایران وجود ندارد.

#### موضع‌گیری ایرانی

حجت‌الاسلام وحید احمدی، رئیس کمیته روابط خارجی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، درباره تغییر موضع روسیه در تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران، اظهار کرد: با توجه به شرایط موجود و اتفاقاتی که در سال‌های اخیر افتاد و برخوردهایی که غربی‌ها در موضوع اوکراین با روس‌ها داشتند، شاید دولت روسیه با واقعیت‌های عینی جامعه بین‌الملل روبه‌رو شده و احساس کرده تصمیم‌هایی که در قبال برخی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران گرفتند تصمیم‌های غیرمنطقی و غیرحقوقی بوده و در تصمیم‌گیری خود تجدیدنظر کردند.

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس همچنین گفت: علاوه بر این موارد با توجه به شرایط حساس منطقه، توسعه ارتباط با ایران برای روسیه اهمیت فراوانی دارد، همان‌طور که این رابطه و تعامل برای ما نیز حائز اهمیت است. از سویی، سردار احمد وحیدی، وزیر سابق دفاع



**شمخانی: خوشبختانه و در چارچوب مذاکرات فشرده و پیگیری‌های مستمری که انجام شد دستور لغو حکم ممنوعیت فروش موشک‌های پدافندی اس ۳۰۰ با حسن‌نیت رئیس‌جمهوری روسیه صادر شد. امروز بیش از هر زمان دیگری دنیا به حقانیت رویکردهای سازنده و مشارکت‌جویانه جمهوری اسلامی واقف شده و سیاست‌های مقابله‌جویانه با اهداف صلح‌آمیز ایران با انزوا و تحقیر مواجه می‌شوند.**

و پشتیبانی نیروهای مسلح، در این باره گفت: این موضوع نشان از قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد. رئیس مرکز اهداف راهبردی دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، همچنین درباره تأثیر سامانه موشکی اس ۳۰۰ در تقویت بنیه دفاعی کشورمان گفت: بنیه دفاعی و نظامی ایران آن قدر قوی و گسترده است که موشک‌های اس ۳۰۰ اثرات تعیین‌کننده‌ای برای کشورمان نخواهد داشت.

علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی که برای دیدار با رئیس‌جمهور و دبیر شورای امنیت ملی روسیه در دهمین اجلاس دبیران شورای امنیت ملی کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری شانگهای به روسیه سفر کرده بود، در پاسخ به سؤال خبرنگاران مبنی بر چگونگی لغو حکم ممنوعیت فروش موشک‌های اس ۳۰۰ به ایران از سوی روسیه گفت: خوشبختانه و در چارچوب مذاکرات فشرده و پیگیری‌های مستمری که انجام شد دستور لغو حکم ممنوعیت فروش موشک‌های پدافندی اس ۳۰۰ با حسن‌نیت رئیس‌جمهوری روسیه صادر شد.

شمخانی افزود: امروز بیش از هر زمان دیگری دنیا به حقانیت رویکردهای سازنده و مشارکت‌جویانه جمهوری اسلامی واقف شده و

سیاست‌های مقابله‌جویانه با اهداف صلح‌آمیز ایران با انزوا و تحقیر مواجه می‌شوند.

#### تحویل اس ۳۰۰ به ایران تا پایان سال جاری میلادی

سردار حسین دهقان، وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران که اواخر فروردین ماه برای دیدار سه‌روزه و شرکت در چهارمین کنفرانس امنیتی بین‌المللی مسکو، به این کشور سفر کرده بود، در دیدار با سرگئی شایگو، همتای روسی خود توافق کردند مسائل فنی سامانه پدافند هوایی اس ۳۰۰ را بررسی و تا پایان سال جاری میلادی تحویل این تسلیحات به ایران را عملیاتی کنند.

#### چرا روسیه این تصمیم را گرفت؟

در این بین برخی کارشناسان و تحلیلگران با خوشبینی زیاد به این ماجرا نگاه نمی‌کنند و به اجرا شدن تصمیم روسیه باور ندارند، از جمله الهه کولایی استاد دانشگاه و کارشناس مسائل روسیه این گمانه را مطرح کرده که ممکن است باز هم روسیه در ارسال اس ۳۰۰ تعلل کند و با کارت ایران در مقابل غرب بازی کند. او در این باره گفت: «روس‌ها نشان داده‌اند در تنظیم رابطه خود با غرب، بویژه آمریکا از اهرم ایران همواره بهره گرفته‌اند. بنابراین، در این زمینه سایه این رفتار بر تصمیم‌گیری‌های موجود افتاده است و نمی‌توان تصویر روشنی در این زمینه داد. چرا که ما اطلاع دقیقی از آنچه در پس پرده سیاست در حال رخ دادن است، نداریم. بنابراین، پیش از هر چیز باید منتظر پیامدهای رفتاری این دستور باشیم».

از سوی دیگر برخی تحلیلگران خوشبین‌تر معتقدند این عمل روسیه اولین ضربه مهلک به تحریم‌های یک‌جانبه امریکاست که می‌تواند به فروپاشی نظام تحریم‌ها منجر شود. آنان معتقدند این اقدام روسیه در پاسخ به تحریم‌هایی است که غرب به رهبری آمریکا، بر سر جریان‌ات اوکراین بر روسیه تحمیل کرده است. سال گذشته، در اوج اختلاف بین روسیه و غرب، برخی کارشناسان امریکایی پیش‌بینی می‌کردند پوتین ممکن است از کارت اس ۳۰۰ و فروش آن به ایران استفاده کند؛ پیش‌بینی‌ای که درست از آب درنیامد.

نظریه دیگر را می‌توان در بخشی از سخنان سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه جست‌وجو کرد. لاوروف، افزایش شدید تنش در یمن و تحولات نظامی در هفته‌های اخیر در کشورهای همسایه یمن را دلیل استحقاق ایران برای برخورداری از یک سیستم دفاع هوایی مدرن دانست؛ عاملی که پوتین نیز در سخنانش به آن اشاره کرد.

گروه دیگر حصول تفاهم در لوزان و افزایش احتمال رسیدن به یک توافق نهایی بین ایران و ۱+۵، خارج شدن ایران از انزوای سیاسی و اقتصادی و درنهایت، بازشدن بازار ایران بر روی بازیگران بین‌المللی را دلیل این اقدام روسیه می‌دانند. به هر حال، باید تا پایان سال جاری میلادی منتظر ماند و دید این بار روس‌ها به وعده خود عمل می‌کنند؟

# افراطی‌گری دل‌سوزی برای نظام نیست



علی مطهری در چند سال اخیر به یکی از سوژه‌های اصلی رسانه‌های مختلف تبدیل شده است. علت این امر نه نمایندگی او در مجلس، نه نسبت فامیلی‌اش با علی لاریجانی، نه فرزند شهید مرتضی مطهری بودن و نه خیلی چیزهای دیگر است. علت اصلی این موضوع خود علی مطهری است. شخصیتی که این سال‌ها برای خود به یک چهره مستقل تبدیل شده است و دیگر او را با این عناوین حاشیه‌ای تعریف نمی‌شناسند و علی مطهری هویت خاصی پیدا کرده است.

موضع گیری‌ها و نقدهای او نسبت به دولت گذشته از نکاتی است که مطهری در آن بسیار فعال بود. در شرایطی که خیلی‌ها با تخلفات دولت گذشته مماشات می‌کردند، این علی مطهری بود که بدون ترس، انتقادات خود را مطرح می‌کرد و برای اولین بار در تاریخ انقلاب اسلامی سوال از رئیس‌جمهور را عملی کرد.

فقیه و همچنین نسبت دیگر افراد با ولی فقیه نیز از جمله مواردی است که شاید خیلی‌ها این موضوع را نیز از دیگر موارد جنجال‌برانگیز علی مطهری می‌دانند.

اصلی‌ترین موضوع جنجال‌برانگیز در رابطه با علی مطهری اظهار نظرهای مختلف او در رابطه با بحث «حصر» است. او به جد معتقد است که ادامه دادن این ماجرا به مصلحت کشور و انقلاب نیست و باید هر چه زودتر به این موضوع خاتمه داده شود. طبیعتاً این اظهار نظرهای مخالفین جدی دارد که در بسیاری از موارد به جنجال تبدیل شده است. چندی پیش او در نطق خود در صحن علنی مجلس وقتی به این موضوع اشاره کرد با اعتراض بعضی نمایندگان مجلس روبرو شد و کار به آنجا کشید که در صحن علنی مجلس شاهد درگیری و زد و خورد بین تعدادی از نمایندگان و مطهری بودیم. آن‌ها از طرفی به دنبال قطع صحبت‌های مطهری و حتی گرفتن برگه‌های او بودند و او هم می‌خواست به صحبت‌های خود ادامه دهد. کار به آنجا رسید که مجلس برای دقایقی تعطیل شد و خبرنگاران از صحن علنی مجلس خارج شدند.

در روزهای آخر سال ۹۳ اما کلکسیون اتفاقات جنجالی علی مطهری تکمیل شد. در آن روزها که کشور در شور و اشتیاق روزهای آخر اسفند و منتظر سال جدید بود، خبری در رسانه‌ها توجه همگان را

به خود جلب کرد؛ حمله به علی مطهری در شیراز. ماجرا از آنجا شروع شد که انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه شیراز از علی مطهری دعوت می‌کرد تا طی مراسمی در موضوع «اسلام و آزادی» سخنرانی کند. طبق گفته‌های مطهری این برنامه مجوزهای لازم را هم کسب کرده. از اینجا به بعد ماجرا را اگر به سراغ نوشته مطهری که در سایت‌ها منتشر شده است برویم خالی از لطف نیست: «ساعت ۴/۵ بعدازظهر روز دوشنبه ۱۸ اسفند وارد فرودگاه شیراز شدم. طبق معمول چند تن از دانشجویان دعوت‌کننده به استقبال آمدند و از سالن فرودگاه خارج شدیم. دیدم آن‌ها اصرار دارند که با یک تاکسی زردرنگ برویم. ظاهراً متوجه شده بودند که عده‌ای می‌خواهند آسیب برسانند، می‌خواستند خودروی ما شناسایی نشود. من متوجه ماجرا نبودم و در فکر مطالب سخنانی بودم. حدود صد متر که جلو آمدیم دیدم عده‌ای بین سی تا چهل نفر روبروی ما هستند و یک نفر خود را روی کاپوت خودرو انداخت. راننده به هر زحمتی بود او را رد کرد ولی کمی جلوتر سنگ و آجر و گوجه‌فرنگی بود که به سمت ما می‌آمد. شیشه عقب و شیشه‌های دو طرف خودرو کاملاً خرد و پودر شد و ذرات آن به سر و صورت و دست ما پاشید و برخی فرورفت. گاز فلفل هم سلاح دیگر آنها بود که از نزدیک استفاده کردند و حدود یک دقیقه نفسم بند آمده بود. اگر یکی از آن ضربات



آجر و سنگ به من اصابت کرده بود معلوم نبود که اکنون زنده بودم. ظاهراً به قصد کشتن یا ناقص کردن آمده بودند. راننده به هر ترتیب بود از میان آنها گریخت اما آنها با موتورهای سنگین و یک وانت ما را تعقیب می کردند و باز سنگ و اشیاء دیگر و دشنام های ناموسی و کلماتی مانند «حرامزاده» بود که به سمت ما می آمد. راننده ناچار وارد کلانتری ۲۰ گل سرخ شیراز شد. ما خیال می کردیم الان نیروهای کلانتری این افراد را بازداشت می کنند ولی دیدیم هیچ عکس العملی نشان ندادند و فقط از ورود آنها به کلانتری جلوگیری کردند. ظاهراً یک اصل پذیرفته شده بود که این افراد که از تجهیزاتشان مانند موتورهای سنگین و گاز فلکل معلوم بود از چه نهادی دستور گرفته اند در این گونه کارها آزادند و کسی حق مزاحمت برای آنها ندارد مگر این که فرد مورد تهاجم از شدت ضربات از دنیا برود.»

جلسه سخنرانی مطهری در دانشگاه شیراز لغو شد و او به تهران بازگشت. اعتراض شدید او به استانداری استان فارس و نیروهای انتظامی شهر شیراز که با مهاجمین برخوردی نکردند و نامه نگاری های مطهری شروع شد. واکنش های گسترده ای از طرف افراد مختلف پیرامون این موضوع ایجاد شد که باید به آن اشاره کرد. مهم ترین این واکنش ها از جانب حسن روحانی بود. در نامه ای که با امضای محمد نهایندیان، رئیس دفتر رئیس جمهوری منتشر شده است خطاب به وزرای کشور و اطلاعات نکاتی گفته شده است. متن نامه به شرح زیر است: «سلام علیکم. نامه مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۹۳ جناب آقای مطهری نماینده محترم مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و ضمیمه آن درخصوص لغو برنامه سخنرانی ایشان در شیراز به دنبال حمله عده ای به نامبرده، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید. پی نوشت فرمودند: گزارش پیوست از طرف جناب آقای دکتر علی مطهری نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که در دلسوزی، آزادی بیان و دفاع از منافع و مصالح کشور یکی از نمایندگان نمونه و مورد علاقه و حمایت شدید مردم است و ماجرای حمله به ایشان توسط اوباش آن هم در شهر شیراز که شهر ادب و فرهنگ و تمدن است، تکان دهنده و مایه تاسف شدید اینجانب گردید. این ماجرا نشان از برنامه ریزی جدید افراطیون منحرف و منفور علیه امنیت، آزادی، اخلاق محمدی و فرهنگ اسلامی است که برای ملت بزرگ ایران و دولت خدمتگزار قابل تحمل نمی باشد. فوراً دستور دهید هر دو وزارتخانه، عوامل شرور، ناقض قانون و دشمن شادکن و همچنین نیروهای حامی و آمر پشت پرده را شناسایی کنند و جهت اجرای عدالت به قوه قضائیه بسپارند. ضمناً مسئولین امنیتی استان که در این ماجرا قصور یا تقصیر داشته اند تحت تعقیب قانون قرار گیرند. هر چه سریع تر گزارش امر به اینجانب و هیئت وزیران ارائه گردد.» موضع گیری ریاست جمهوری در قبال این اتفاق تا این حد جدی بوده است که این نامه حتی به علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز رو نوشت شده است. حسین فریدون، دستیار ویژه رئیس جمهور نیز برای

عیادت و دلجویی از مطهری به منزل او رفت و پیغام ریاست جمهوری را به او ابلاغ کرد.

واکنش ها فقط در حد قوه مجریه باقی نماند و علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در صحن علنی مجلس علیه این اقدام موضع گیری کرد و آن را برخلاف اصول انقلاب و نظام دانست و گفت: موضوع دیگر قابل بحث اقدام ناپسند و زشتی بود که عده ای نسبت به همکار گرامی آقای دکتر علی مطهری انجام دادند که همین جا لازم می دانم از رئیس جمهور و ریاست قوه قضائیه که دستورات اکید برای بررسی موضوع دادند تشکر کنم و امیدوارم با پیگیری جدی این گونه اقدامات ناصحیح در کشور ریشه کن شود. وی در ادامه به نظر صریح مقام معظم رهبری در قبال این گونه اقدامات



**مقام معظم رهبری: اینکه شما یک نفر را به عنوان ضدولایت، ضد بصیرت، ضد چه، مشخص کنید، بعد یک عده ای راه بیفتند علیه او شعار بدهند، مجلس را به هم بزنند، بنده با این کارها هم مخالفم؛ این را من صریح بگویم. این کارهایی که در قم اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. آن کارهایی که در مرقد امام اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم.**

اشاره کرد که فرمودند خلاف است و کسانی که به نظر ایشان تعهد دارند بدانند و مسئولین را موظف فرمودند که با این گونه اقدامات که جلسات را بهم می زنند برخورد شود. همچنین آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز از این اتفاق ابراز تاسف کرد و برخورد با علی مطهری در شیراز را حادثه ای ننگین و کاملاً برخلاف مصالح دانست و گفت: متأسفانه کسانی دست به چنین اقدامی زده اند که ادعاهای دینی و انقلابی دارند.

سید محمد احمدی، استاندار فارس یک روز پس از این حادثه در جمع خبرنگاران نکاتی دیگری از این ماجرا را بیان کرد. او با انتقاد از دانشگاه شیراز که علی رغم مخالفت با حضور مطهری در شیراز این کار را کردند تلاش کرد تا حدی این مسئله را توضیح دهد. او با تاسف از این ماجرا اعلام کرد که تمام تلاش خود را برای شناسایی افرادی که دست به این اقدام زدند می کند. استاندار فارس که چند روز بعد برای توضیحات تکمیلی به تهران آمد، به دیدار مطهری رفت و با عذرخواهی از او دلجویی کرد.

اما در مقابل با اظهار نظرهای عجیبی نیز روبرو

شدیم. محمد رضا باهنر، دیگر نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی با اینکه تاسف خود را از این حادثه اعلام کرد اما حرف های دیگری نیز مطرح کرد: «آقای مطهری بعضاً حرف هایی می زنند و رفتارهایی دارند که به قول معروف، فریاد می زنند «پلیس بیا منو بگیر». اگر ایشان خودشان هم بیشتر رعایت کنند، برای خود و خانواده شان مفید خواهد بود. هر چند باز هم تاکید می کنم که رفتارهای صورت گرفته با ایشان اصلاً قابل تایید کردن نیست ... اصولاً من کاری نمی کنم که این گونه با من برخورد شود و مختصری عقل دارم تا نگذارم این طور شود». اما اظهارات این چنینی به باهنر خلاصه نشد و امام جمعه شیراز، آیت الله اسدالله ایمانی نیز در خطبه های نماز جمعه این شهر با طرح این موضوع که باید مسایل را از ابتدا بررسی کرد و نگاه برشی و مقطعی کار غلطی است گفت: «چرا مسائل را مقطعی ارزیابی می کنید؟ همه چیز باید با هم مورد ارزیابی قرار گیرد. چرا می خواهید دولت را مصادره کنید؟ ... سوال این است اگر کسی حریم ولایت و خبرگان و فتنه را شکست باید انتظار داشته باشد که دیگران حریم او را نشکنند؟ اگر باد را کاشتید طوفان را درو می کنید.» در این بین آیت الله حائری شیرازی، عضو مجلس خبرگان رهبری نیز در پیامی نکات جالبی را مطرح کردند: «آنها که در شیراز آن کردند که کردند اراذل و اوباش نبودند، جوان نمازخوان ولایتی جان برکف برای اسلام بودند. گمان می کردند با این کار راه رخنه را بر دشمنان اسلام می بندند. گمان می کردند وقتی سخنرانی می آید و حرف هایی می زنند و به سلامت بر می گردند و معنایش این است که دیواری از دیوار شیرازی ها کوتاه تر نیست. می خواهد بگوید اشتباه کردید؛ دیوار شیراز هم بلند است.» این عضو مجلس خبرگان در این پیام به حساسیت مردم نسبت به انقلاب و جایگاه ولایت اشاره کرد و تذکر داد که نباید روی این حوزه که مردم حساسیت بالایی نسبت به آن دارند شبهاتی وارد کرد. حائری شیرازی در بخش دیگری از این پیام آورده است: «نه آن سخن و نه آن عمل هیچ کدام به نفع نظام نیست. اگر مردم مسئله نمی دانند باید مسئله دان شوند. اما آنها که مسئله می دانند چرا به عدم تمکین خود نسبت به نظام افتخار می کنند؟ در جلسه خصوصی در محضر رهبر، جای گفت و گو هست ولی بعد از تصمیم، جای تمکین و تبعیت است.» اگر بخواهیم به صورت کلی به صحبت های این بزرگان نگاهی بیندازیم دو نکته اصلی در آن نهفته است. اول اینکه افراد مختلف در اظهارات و عقاید خود دقت بیشتری داشته باشند و نکته بعدی هم مردم در برخورد با این گونه مسائل روش های بهتری را انتخاب کنند!

این ماجرا همچنان ادامه دارد و خبرهای ضد و نقیضی مبنی بر اینکه عاملان این اتفاق دستگیر شده اند یا نه شنیده می شود. گزارش این اتفاق به رئیس جمهور نیز داده شده است و طبق گفته های مقامات مختلف در وزارت کشور کمیته ویژه ای مسئول رسیدگی به این پرونده شده است. مطهری نیز سخت پیگیر این ماجراست چون بر این عقیده است که اگر جلوی این امر گرفته نشود باید شاهد



# سفر اردوغان به تهران و حاشیه‌های آن



دکتر حسن روحانی در چارچوب همین تفکر با دعوت از اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه به دنبال بهبود روابط و حل مشکلات پیش آمده بین دو کشور بود. اما سفر اردوغان به تهران بی‌حاشیه نبود. ماجرا از آنجا شروع شد که اردوغان در مصاحبه با شبکه خبری فرانس ۲۴، ضمن اعلام حمایت ترکیه از حمله عربستان به یمن، از نقش ایران در تحولات عراق و یمن انتقاد کرد. رئیس‌جمهور ترکیه با متهم کردن ایران به تلاش برای تسلط بر منطقه خاورمیانه مدعی شد که تلاش‌های تهران؛ ترکیه، عربستان و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را به ستوه آورده است. پیش از این مصاحبه نیز اردوغان در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که «ایران در تلاش برای تسلط بر منطقه است، آیا می‌شود این را تحمل کرد؟ این موضوع ترکیه، عربستان و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را به ستوه آورده است. این امر واقعا تحمل کردنی نیست و ایران باید متوجه این مسئله باشد». این اظهارات به اینجا ختم نشد و اردوغان با اشاره به تلاش عراق برای نابودی داعش گفت: هدف ایران از مبارزه با داعش، افزایش نفوذ در عراق است. در واقع ایران در حال تعقیب داعش است تا جای آن را در منطقه بگیرد.

ایران و ترکیه از گذشته تا به امروز به عنوان قدرت منطقه‌ای همواره با هم در رقابت و کشمکش بوده‌اند. در چند سال اخیر و مخصوصاً بعد از تحولات منطقه این رقابت شدیدتر شد و در موضوع سوریه مشکلات به اوج خود رسید. به نظر بسیاری از صاحب‌نظران، ایران در دولت قبلی به علت اشتباهات متعدد در زمینه سیاست خارجی این اجازه را به ترکیه داد تا بتواند خودی نشان دهد و توجهات را به سمت خود جلب کند. اما با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و تغییر رویکرد ایران در زمینه سیاست خارجی و همچنین مشکلات مختلف ترکیه هم در بعد داخلی و هم در سیاست خارجی، این ترس در میان دولت‌مردان ترکیه ایجاد شده است که ایران می‌تواند به قدرت اول و بدون رقیب منطقه تبدیل شود.

ایران و ترکیه به عنوان دو همسایه قدیمی جدای از اینکه رقابت‌ها و اختلافاتی با هم دارند، در موارد زیادی دارای اشتراک منافع هم هستند و این فهم در دو طرف وجود دارد که با توجه به تمام اختلافات، آن دیپلماسی موفق است که بتواند اشتراکات را محور قرار دهد و بتواند از دل آن به حل نقاط مورد اختلاف نیز بپردازد.

اتفاقاتی از این دست در آینده باشیم.

این اتفاق در کشور ما امر تازه‌ای نیست و در دوره‌های مختلف شاهد اتفاقاتی شبیه به این بوده‌ایم. در دهه هفتاد حمله به چهره‌های سیاسی مختلف و برهم زدن سخنرانی‌ها در دانشگاه‌ها از مسائلی بود که متأسفانه برای افکار عمومی تبدیل به یک امر عادی شده بود. در سال‌های اخیر هم برهم زدن سخنرانی علی لاریجانی در قم یا سخنرانی سید حسن خمینی در حرم مطهر امام خمینی از دیگر مسائلی شبیه به این موضوع است که خوشبختانه تلفات جانی ایجاد نکرده است.

مقام معظم رهبری در گذشته در اظهار نظری به ماجرای قم و حرم امام اشاره کرده و به صورت کلی این اقدامات را رد کرده بودند: «اینکه شما یک نفر را به عنوان ضدولایت، ضدبصیرت، ضد چه، مشخص کنید، بعد یک عده‌ای راه بیفتند علیه او شعار بدهند، مجلس را به هم بزنند، بنده با این کارها هم مخالفم؛ این را من صریح بگویم. این کارهایی که در قم اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. آن کارهایی که در مرقده امام اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. بارها به مسئولین و کسانی که می‌توانند جلوی این چیزها را بگیرند، تذکر داده‌ام. آن کسانی که این کارها را می‌کنند، اگر واقعاً حزب‌اللّٰهی و مؤمنند، خب نکنند. می‌بینید که تشخیص ما این است که این کارها به ضرر کشور است، این کارها به نفع نیست.»

اما در نگاهی کلان باید گفته شود که آزادی عقیده و بیان به عنوان یکی از اصول اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بارها مورد تأکید مردم قرار گرفته است مسئله‌ای است که باید به آن توجه جدی شود. این درک عمومی که شاید در مسائل زیادی اختلاف نظر وجود داشته باشد و این نباید باعث تنش و درگیری و ... شود از نیازهای اصلی جامعه و نیروهای سیاسی کشور است. از طرفی برخورد نهادهای نظارتی با این موضوعات آن هم به صورت جدی و بدون مصلحت‌اندیشی‌های خاص نیز می‌تواند جلوی این گونه اقدامات را بگیرد. اگر آن زمان که سخنرانی‌ها در دانشگاه‌ها را عده‌ای خاص بهم می‌ریختند و شاهد حمله به افراد مختلف بودیم با جریانات خاصی که این کارها را می‌کردند برخورد می‌شد امروز شاهد چنین مسائلی نبودیم. اگر نمایندگان مجلس تمرین شنیدن و احترام به نظر مقابل را در دستور کار خود قرار می‌دادند و شاهد بهم زدن صحبت‌های نماینده‌ای در خود مجلس نبودیم، شاید این اتفاق صورت نمی‌گرفت.

جدای از اینکه با عقاید و نظرات علی مطهری موافق یا مخالف باشیم نباید جلوی ابراز عقاید او را بگیریم و حتی به او حمله کنیم. اگر حرف مخالف نظر او داریم در رسانه‌ها یا هر تریبون دیگری می‌توان آن را مطرح کرد. افکار عمومی و نخبگان سیاسی این انتظار را از دولت و قوه قضاییه دارند که با عاملان این اتفاق برخورد جدی داشته باشند تا دیگر در سطح کشور شاهد اتفاقاتی از این دست نباشیم و بتوانیم آزادی بیان را آنطور که در قانون اساسی و دین مبین اسلام آمده است عملی کنیم.

اما در مقابل صحبت‌های سنجدیده رئیس‌جمهور ترکیه، وزارت خارجه ایران با موضع‌گیری کاملاً عقلانی به این صحبت‌ها پاسخ داد. محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در پاسخ به سوالی در خصوص سخنان اخیر رئیس‌جمهور ترکیه اظهار داشت: ما برای روابط استراتژیک خود با ترکیه در زمینه‌های مختلف اهمیت و احترام زیادی قائل هستیم. در شرایط فعلی باید تلاش تمامی کشورها در جهت استقرار ثبات و جلوگیری از گسترش ناامنی در منطقه باشد. ظریف افزود: کسانی که با اشتباهات استراتژیک و سیاست‌های بلندپروازانه خود، خسارات جبران‌ناپذیری به بار آورده‌اند، بهتر است با اتخاذ سیاست‌های مسئولانه از ظرفیت‌های موجود جهت ایجاد آرامش و هم‌گرایی در منطقه استفاده کنند.

همزمان با پاسخ‌گویی مسئولان وزارت خارجه، برخی نمایندگان مجلس نیز در اظهاراتی شدید خواستار لغو سفر اردوغان به تهران شدند. در این رابطه اسماعیل کوثری گفت: «با توجه به اظهارنظرهای اردوغان علیه ایران باید سفر وی به تهران لغو شود تا متوجه شود که اگر سخنانی بی‌ربطی بزند با آن برخورد می‌شود». اما اظهار نظرهای افراطی‌تری از بین نمایندگان مجلس شنیده می‌شد که تا حد زیادی با مناسبات دیپلماتیک نسبتی نداشت. منصور حقیقت‌پور، عضو کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در اظهار نظری گفت: «به نظر ما با این شرایط اردوغان نمی‌تواند به ایران بیاید. اولاً اردوغان باید اظهاراتش را اصلاح کند و هر وقت اعلام کرد غلط کرده است و از هزیان‌گویی و عربده‌کشی دست برداشتی می‌توانیم حضور وی در ایران را بررسی کنیم». حتی در رسانه‌ها خبرهایی مبنی بر این شنیده می‌شد که گروهی در صورت ورود اردوغان به تهران می‌خواهند دست به اقداماتی - به تعبیر خودشان «عمل انقلابی» - بزنند.

این ماجراها نتوانست به عزم دیپلماتیک طرفین ضربه‌ای بزند و سرانجام اردوغان به تهران آمد و بدو ورود در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال محمود واعظی، وزیر ارتباطات قرار گرفت. بعد از آن به سعدآباد رفت و در آنجا حسن روحانی از او استقبال کرد. بعد از گفت‌وگوها و مذاکرات چندساعته بین سران و هیئت همراه، دو رئیس‌جمهور به جمع خبرنگاران آمدند. روحانی در جمع خبرنگاران گفت: توافقات و تفاهات بسیار مهمی در زمینه روابط دوجانبه، مسئله انرژی، حمل و نقل و ترانزیت، سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی دو طرف در کشورهای یکدیگر و همچنین در کشور ثالث داشتیم و مسائل مربوط به تجارت و تعرفه ترجیحی و نیز تجارت ترجیحی را مورد بحث و بررسی قرار دادیم. رئیس‌جمهور گفت: همچنین در این جلسه در خصوص مسائل فرهنگی و توسعه روابط فرهنگی، کالاهای فرهنگی، دانشگاه‌ها، مراکز علمی و تحقیقاتی و همچنین راجع به توسعه مسائل امنیتی در زمینه مرز که مرزهای امن‌تری داشته باشیم و درباره همکاری علیه تروریسم در مرزهای

دو کشور با هم تفاهم و توافق داشته باشیم. روحانی خاطر نشان کرد: خواست دو کشور این است که روابط تجاری دو طرف را که در سال گذشته ۱۴ میلیارد دلار بوده به مرز ۳۰ میلیارد دلار برسانیم و این هدف را دنبال کنیم.

رئیس‌جمهور در ادامه از دولت ترکیه برای حمایت‌هایی که همیشه از ایران در موضوع هسته‌ای داشته‌اند تشکر کرد و گفت: ترکیه همچنین از تفاهم‌هایی که در لوزان سوئیس انجام شد استقبال کرد. روحانی افزود: معتقدم این تفاهم‌ها بین ایران و ۵+۱ می‌تواند به ارتباط اقتصادی و تجاری ایران و ترکیه کمک کند و تسهیلات بیشتری برای سرمایه‌گذاران به وجود آورد.



## همزمان با پاسخ‌گویی مسئولان وزارت خارجه، برخی نمایندگان مجلس نیز در اظهاراتی شدید خواستار لغو سفر اردوغان به تهران شدند. در این رابطه اسماعیل کوثری گفت: «با توجه به اظهارنظرهای اردوغان علیه ایران باید سفر وی به تهران لغو شود تا متوجه شود که اگر سخنانی بی‌ربطی بزند با آن برخورد می‌شود».

دکتر روحانی همچنین در رابطه با تحولات منطقه گفت: در خصوص مسائل عراق، سوریه و فلسطین و مشکلات آنها بحث و تبادل نظر کردیم و در خصوص مسئله یمن بحث مفصلی داشتیم. روحانی با بیان اینکه نقاط مشترکی در زمینه یمن میان ایران و ترکیه وجود دارد گفت: رؤسای جمهور دو کشور معتقدیم که باید هر چه سریع‌تر جنگ و خونریزی در این منطقه متوقف، آتش‌بس کامل برقرار و حملات متوقف شود.

رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه نیز در این نشست خبری گفت: در این جلسه ۸ سند و یک بیانیه مشترک امضا خواهد شد که گام بسیار مهمی در جهت توسعه دو کشور خواهد بود. رئیس‌جمهور ترکیه با ابراز خوشحالی از این دیدار افزود: در خصوص فرهنگ، تجارت، اقتصاد و اینکه چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم در این سند گنجانده شده است. اردوغان در ادامه با بیان اینکه هم اکنون منطقه مثل این است که در آتش می‌سوزد، افزود: این امکان فراهم شده است که با هم مذاکره و مسائل را با هم بررسی کنیم. رئیس‌جمهور ترکیه گفت: درباره موضوعات سیاسی در صحنه‌های بین‌المللی با همدیگر رابطه داریم و مذاکره کردیم. بعد از دیدار با رئیس‌جمهور، اردوغان به دیدار

مقام معظم رهبری رفت. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار با اشاره به منافع و مصالح مشترک ایران و ترکیه از تقویت روابط، خاطرنشان کردند: قدرت هر یک از کشورهای مسلمان در دنیای اسلام، در واقع قدرت امت اسلامی است و سیاست کلی جمهوری اسلامی ایران این است که کشورهای اسلامی یکدیگر را تقویت و از تضعیف هم خودداری کنند، و تقویت روابط ایران و ترکیه نیز به تحقق همین هدف کمک می‌کند. ایشان با اشاره به تحولات برخی کشورهای منطقه و فعالیت‌های وحشیانه گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه، گفتند: اگر کسی دست پنهان دشمن را در این قضایا نبیند، خود را فریب داده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در ادامه، قضایای یمن را یک نمونه دیگر از مشکلات جدید دنیای اسلام خواندند و در خصوص راه‌حل بحران یمن، تأکید کردند: موضع جمهوری اسلامی در خصوص تمام کشورها از جمله یمن، مخالفت با دخالت خارجی است، بنابراین، از نظر ما راه‌حل بحران یمن نیز توقف حملات و دخالت خارجی علیه مردم این کشور است و این، یعنی‌ها هستند که باید برای آینده کشورشان تصمیم‌گیری کنند.

در این دیدار که آقای روحانی، رئیس‌جمهور نیز حضور داشت، آقای رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه با اشاره به مذاکرات خود در تهران، گفت: در این سفر مسائل دوجانبه را مورد بررسی قرار دادیم و در خصوص روابط سیاسی، اقتصادی و همچنین مسائل منطقه گفت‌وگو کردیم. وی به روابط تهران و آنکارا در حوزه انرژی اشاره کرد و گفت: شورای همکاری اقتصادی ایران و ترکیه تشکیل شده و به وزیران خود دستور داده‌ایم که کارها را دنبال کنند، تا با فعالیت بیشتر، انتظاراتی نظیر افزایش مبادلات اقتصادی به سطح ۳۰ میلیارد دلار محقق شود. رئیس‌جمهور ترکیه با تأکید بر لزوم حل مسائل و مشکلات دنیای اسلام در درون آن و بدون دخالت غرب، گفت: مشکلات زیادی در منطقه وجود دارد که باید با کمک یکدیگر، آنها را حل کنیم و نباید برای حل این مسائل منتظر غرب ماند. رئیس‌جمهور ترکیه، همچنین با بیان اینکه جنایات‌های گروه تروریستی داعش را محکوم می‌کند، تأکید کرد: من داعش را مسلمان نمی‌دانم و علیه آن نیز موضع‌گیری کرده‌ام.

سفر اردوغان با کم‌ترین حاشیه‌ای به پایان رسید و گفت‌وگوهای خوبی در زمینه‌های سیاسی در مورد مسائل منطقه و همچنین توافقات اقتصادی در جهت منافع دو کشور انجام شد. اینکه ما با یک کشور همسایه اختلافات و تضاد منافع داشته باشیم در عرصه سیاست امری طبیعی است اما اینکه بخواهیم با کنش‌های احساسی رابطه با یک کشور تأثیرگذار در سطح منطقه را خدشه‌دار کنیم طبعاً امری عقلانی نیست. مصلحت‌اندیشی در این زمینه را باید در گفتار و رفتار مقام معظم رهبری و همچنین رئیس‌جمهور و وزارت خارجه دید که از موضع عزت در جهت منافع ملی ما قدم‌های بسیار مثبتی برداشتند.

# پول کثیف انکار یا اصرار؟



کالا، واردات خودروهای لوکس، واردات دارو به صورت غیرقانونی و واردات داروهای تقلبی و همچنین قاچاق سوخت اشاره‌های کوتاهی کرد.

با توضیحات وزیر نه نمایندگان قانع شدند و نه افکار عمومی که شنیده است دارندگان «پول‌های کثیف» ستادهای انتخاباتی بر پا کرده‌اند و قصد دارند عاملان خود را وارد مجلس آتی کنند و اکنون در این اندیشه است که به چه کسانی می‌شود اعتماد کرد و رأی داد که حامی منافع مردم باشند، نه دارندگان پول‌های کثیف.

در حالی که وزیر در مجلس انکار کرد، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی وزارت کشور با اصرار به روزنامه «اعتماد» گفت: بعد از دعوت مجلس از آقای رحمانی‌فضلی نامه‌ای از سوی ایشان به مجلس نوشته شد و وزیر کشور خواهان حضور در جلسه غیرعلنی مجلس شد، اما به نظر من قطعاً برای عدم پذیرش این درخواست از سوی نمایندگان هم استدلال‌هایی وجود داشته است. آن‌قدر فضا مسموم شده بود که این تصور اشتباه وجود داشت که قرار است وزیر کشور با اسامی تعدادی از مسئولانی که از پول‌های کثیف استفاده کرده‌اند به مجلس بیاید که هرگز چنین قراری وجود نداشت.

وی افزود: «وزیر با پرونده‌ها و آمارهای بسیار خوبی به مجلس رفته بود که حکایت از چگونگی تحصیل پول‌های کثیف و فرایند پولشویی آنها در کشور داشت اما از آنجایی که جلسه علنی بود نمی‌شد بسیاری از این اطلاعات را ارائه داد. ما حتی نتوانستیم دو کیس بسیار مهم در مورد مواد مخدر با گردش مالی حدود ۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان را که بتازگی کشف شده بود، برای نمایندگان مطرح کنیم که قرار شد در جلسه‌ای اختصاصی این اطلاعات را به نمایندگان ارائه بدهیم. به هر حال، فکر می‌کنم علنی بودن جلسه مانع از بیان این اطلاعات که جنبه‌های امنیتی، قضایی و اطلاعاتی داشت، شد».

خواه وزیر کشور مدارکی در اختیار داشته باشد یا نداشته باشد و خواه آنها را در اختیار نمایندگان قرار بدهد یا ندهد، این واقعیت را نمی‌شود انکار کرد که به دلیل شفاف نبودن مسائل مالی تبلیغات انتخاباتی افراد و احزاب و جریان‌های سیاسی، این شائبه وجود دارد که ممکن است از طریق نقب به بیت‌المال یا ورود پول کثیف این هزینه‌ها تامین می‌شود که برای پاسخ دادن به این نگرانی‌ها، شفاف کردن محل تامین هزینه‌های انتخاباتی اصلی‌ترین راه‌حل است.

جلسه یک‌ساعته در صحن غیرعلنی فرایند پول‌های کثیف را در اقتصاد برای نمایندگان توضیح دهد. وی در نامه‌ای به رئیس مجلس درخواست برگزاری جلسه غیرعلنی کرد تا به گفته خودش ارقام و اعدادی که در مجلس ارائه می‌شود، مورد سوءاستفاده دشمنان قرار نگیرد. اما مجلس با این توضیح که «در حوزه برخورد با جریان پول کثیف در حوزه سیاست هیچ اغمازی نداریم»، خواستار جلسه علنی شد. به این ترتیب، وزیر کشور در مجلس حاضر شد و در محضر مردم و با حضور اصحاب رسانه توضیحاتی ارائه کرد.

## عقب‌نشینی وزیر

اما رحمانی‌فضلی ناگهان تصمیم گرفت چرخشی در ادعای خود ایجاد کند و به این ترتیب، او که قرار بود با حضور در مجلس درباره ورود «پول‌های کثیف» به حوزه سیاست و روند انتخابات شفاف‌سازی کند و اسنادی در این رابطه ارائه دهد، اظهارات پیشین خود را تکذیب کرد و گفت، اصحاب رسانه حرف‌هایش را بد فهمیده‌اند و منظورش بیشتر یک هشدار بوده است.

عبدالرضا رحمانی‌فضلی گفت: «در حوزه سیاسی این مسئله را مطرح کردم که اگر ما مراقب نباشیم، قاچاقچیان محتاج به حامی و کسانی که دنبال پول‌های کثیف هستند به دنبال حامی خود در حوزه قدرت می‌گردند و اگر هوشیار نباشیم امکان دارد این افراد از طرق مختلف حوزه سیاسی، من جمله از طریق انتقال قدرت اعمال نظر و اعمال نفوذ داشته باشند». او گفت، پیش از این در اسفند ۹۳ در جمع فرماندهان ستاد مبارزه با مواد مخدر سخنرانی کرده و نسبت به ورود «پول‌های کثیف» حاصل از قاچاق سخن گفته که ورود آنها به حوزه سیاست می‌تواند ضررهای بسیار به اقتصاد کشور وارد کند و در نهایت به فرار سرمایه‌ها بینجامد.

البته عبدالرضا رحمانی‌فضلی، تنها کسی نبود که درباره «پول‌های کثیف» و نقش آن در سیاست سخن گفته بود. اکبر ترکان، مشاور ارشد رئیس‌جمهور و مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری نیز پیش از این در مورد ورود این پول‌ها به حوزه سیاست، بویژه نقش این پول‌ها در انتخابات آتی مجلس و خبرگان که قرار است اواخر امسال برگزار شود، هشدار داده بودند.

البته رحمانی‌فضلی در مجلس فقط تکذیب نکرد؛ آماری هم درباره برخی فسادهای مالی و اقتصادی و همچنین مالیات‌گریزی ارائه داد. به فساد در حوزه‌های قاچاق مواد مخدر و پولشویی، قاچاق

«پول کثیف»؛ اصطلاح جنجالی‌برانگیز و مردم‌پسندی است که موج رسانه‌ای آن نخستین بار با انتشار سخنان وزیر کشور در همایش تخصصی رؤسای پلیس مبارزه با مواد مخدر در دوم اسفند سال گذشته در مطبوعات توفان به پا کرد و باعث شد پای وزیر کشور اصولگرای دولت روحانی به مجلس کشیده شود و البته وقتی جناب وزیر در برابر سؤال کنندگان قرار گرفت هر آنچه را گفته بود منکر شد.

رحمانی‌فضلی در همایش تخصصی رؤسای پلیس مبارزه با مواد مخدر با بیان اینکه پول‌های کثیف در مسیر انتقال قدرت و سیاست قرار می‌گیرد، گفت: بخشی از این پول در حوزه سیاست وارد می‌شود و افراد در قالب انتخابات و غیره به آن ورود می‌کنند، از این رو حوزه قدرت آلوده می‌شود.

البته گویا وزیر کشور، این سخنان را در جلسه‌ای گفته که گمان می‌رفته خبرنگاری در آن حضور ندارد و هنگامی متوجه حضور اصحاب رسانه شده که کار از کار گذشته و دیگر امکان بازگرداندن آب رفته به جوی وجود نداشته است.

سخنان رحمانی‌فضلی با واکنش تند علی لاریجانی، رئیس مجلس همراه شد که گفت: «این گونه گنگ و مبهم حرف زدن چه فایده‌ای جز ایجاد شبهات بلاوجه برای کشور دارد؟ مگر مملکت قانون ندارد؟ اگر کسی از این گونه اقدامات اطلاعی دارد باید در اختیار قوه قضاییه قرار دهد تا رسیدگی شود». از همین جا بود که مجلسی‌ها تصمیم گرفتند در این باره از وزیر کشور سؤال کنند که چه اسناد و مدارکی برای اثبات ادعای خود دارد.

از سوی دیگر، مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری ضمن تأیید سخنان وزیر، ریشه این امر را نبود قوانین شفاف در حوزه هزینه‌های انتخاباتی دانست.

وزیر کشور که گویی خود را آماده پاسخگویی به مجلس درباره ادعای دوم اسفند سال گذشته مبنی بر ورود پول‌های کثیف به عرصه سیاست می‌کرد، اول اردیبهشت امسال در حاشیه هفتاد و یکمین جلسه شورای اجتماعی کشور به خبرنگاران گفت همه اسناد و مدارکی را که نشان‌دهنده ورود پول‌های کثیف در حوزه قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و بقیه روزنه‌ها در حوزه «اقتصادی» است، آماده کرده تا در مجلس به نمایندگان ارائه دهد.

وزیر کشور توضیح در جلسه غیرعلنی را چاره اختلافش با مجلس دانست و گفت حاضر است در یک



# همایش برای بانوی انقلاب



بوده و به همین دلیل دو ویژگی دینداری و تجدد در ایشان یکجا جمع شده بود. ایشان از نعمت هوش و استعداد ذاتی، حافظه‌ای فوق‌العاده، پشتکار و علاقه وافر به تحصیل دانش برخوردار بودند و تحصیلات کلاسیک علوم جدید را در دبیرستان‌های تازه تأسیس در آن دوره، کسب کرده بودند. زبان فرانسه را به خوبی در مدرسه آموخته بودند و زبان عربی را نزد حضرت امام آموخته و بعد از تبعید به عراق، ادامه داده بودند. بر شعر و ادب فارسی، مانند غزلیات حافظ و سعدی یا کتاب بوستان و گلستان سعدی و کلیله و دمنه و دیگر کتب ادبی تسلط و تا اواخر عمر نیز بسیاری از اشعار ایشان را در خزانه حافظه خویش داشتند. پس از ازدواج نیز دروس حوزوی را به مدت ۱۵ سال نزد حضرت امام فرا گرفتند و همیشه تحصیل ایشان مورد تشویق و استعداد و کمال فهم ایشان مورد اعتراف امام بوده است.

در سال ۱۳۰۸ ه.ش. با خواستگاری‌های مکرر، ازدواجی پر برکت میان آن دو شخصیت ویژه که حقیقتاً کفو و هم‌تراز یکدیگر بودند در ماه مبارک رمضان، در شاه عبدالعظیم منعقد گردید که حاصل آن ۸ فرزند؛ ۳ پسر و ۵ دختر بوده است. سه فرزند ایشان در دوران کودکی از دنیا رفتند و ۵ فرزند از ایشان به کمال رسیدند: شهید آیت‌ا... حاج آقامصطفی (همسر خانم معصومه حائری)، صدیقه مصطفوی (همسر مرحوم آیت‌ا... شهاب‌الدین اشراقی)، دکتر فریده مصطفوی (همسر محمدحسن اعرابی‌فرد) دکتر زهرا مصطفوی (همسر مرحوم دکتر محمود بروجردی) و مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌احمدآقا (همسر دکتر فاطمه طباطبایی).

ایشان اگرچه در خانه‌ای روحانی چشم به جهان گشودند دوران طفولیت و نوجوانی خود را در منزل اشراقی مادر بزرگ خویش و در رفاه کامل به سر برده بودند. پس از ازدواج با حضرت امام، خود را آماده زندگی ساده طلبگی و رعایت همه شئون روحانیت

اسم و رسم امام آنقدر با عظمت است که وجود و حضور بسیاری از اطرافیان خود را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، پیرامون شخصیت امام خمینی نه تنها در ایران بلکه در سطح منطقه و جهان صدها همایش و اجلاس برگزار شده و تالیفات فراوانی منتشر شده است اما درباره کسی که در تمام عمر امام خمینی در کنارش بوده و در سایه او کمتر دیده شده، کار بایسته‌ای تا اتمام انجام نشد. سرکار خانم خدیجه ثقفی مشهور به «قدس ایران» در سال‌های مختلف تحصیل، مبارزه، تبعید، پیروزی و رهبری، تأثیرات خوبی بر روی شخصیت امام خمینی داشت. در طول این سال‌ها جای خالی پرداختن به این شخصیت و خاطرات و اندیشه‌هایش در طول سال‌های زندگی با امام خمینی، به شدت احساس می‌شد که در نهایت با تلاش‌های چند ماهه نهادهای مختلف و همت و لطف بسیاری از بزرگان در ۲۳ فروردین ۹۴ همایشی تحت عنوان «بزرگداشت بانوی انقلاب اسلامی، خدیجه ثقفی» در سالن اجلاس سران با حضور چهره‌های برجسته کشور برگزار شد.

## زندگینامه قدس ایران

همسر حضرت امام خمینی، سرکار خانم خدیجه ثقفی در سال ۱۲۹۲ ه.ش. در تهران، در خانواده علم و ادب دیده به جهان گشود. پدر ایشان مرحوم آیت‌ا... میرزا محمد ثقفی صاحب تفسیر روان جاوید، از علمای متجدد تهران و از شاگردان مرحوم آیت‌ا... العظمی حائری یزدی بود. جد ایشان میرزا ابوالفضل تهرانی، صاحب کتاب مشهور شفاء‌الصدور در شرح زیارت عاشورا از نوایغ دوره خود بوده است. پدر میرزا ابوالفضل تهرانی، مرحوم میرزا ابوالقاسم کلاتر، صاحب تقریرات شیخ انصاری و از فقه‌های تهران بوده‌اند. خانم ثقفی از ناحیه مادری با خانواده‌های متجدد قاجار مرتبط

سعه صدری بود که همسر محترم امام بر اساس تیزهوشی و موقعیت‌شناسی خاص خویش، مدیریت آن را بر عهده داشتند.

با ارتحال حضرت امام، اگرچه ایشان همدمی شصت ساله و پشتیبانی عزیز را از دست دادند، اما به دلیل شخصیت و روحیه محکم و مستقلى که داشتند و به دلیل فرزندان دلسوزی که هرگز مادر را در هیچ مرحله‌ای تنها نمی‌گذاشتند و همیشه در خدمت ایشان حاضر و پرتلاش بودند، صبر پیشه کردند و موقعیت ممتاز ایشان با عزت و احترام حفظ گردید.

پس از رحلت حضرت امام، همه ساله مسئولین نظام، مقام معظم

رهبری، رؤسای جمهور، رؤسای قوای مقننه و قضائیه و دیگر مسئولین

کشور به طور مکرر، برای ابراز محبت و احترام در بیت امام حاضر می‌شدند و با ایشان ملاقات داشتند و ایشان با هوشمندی و متانت خاص خود، به تکریم، حمایت و گاه انتقادات سازنده‌ای می‌پرداختند و معتقد بودند که هر کسی در نظام جمهوری اسلامی که نتیجه زحمات بی‌شائبه حضرت امام و مردم شهید پرور ایران است، دارای مسئولیت باشد، باید مورد حمایت و تکریم بیت امام قرار داشته باشد.

رحلت نابهنگام حاج‌احمدآقا که از محبوبیت خاصی در میان خانواده برخوردار بود و خود از ارکان اصلی اجتماع خانواده امام بود، لطمه جبران‌ناپذیری بر دل بانوی داغدار انقلاب وارد ساخت. گویی خداوند متعال مقدر فرموده بود تا بانوی انقلاب را با صبر و شکیبایی بیازماید و غم از دست دادن عزیزان، یکی از موارد امتحان الهی بود به طوری که پس از شهادت اولین فرزند و بعد از پیروزی انقلاب که ظاهراً دوره آرامش و پایان یافتن بسیاری از مشکلات و نگرانی‌های ایشان بوده است، ده نفر از نزدیک‌ترین‌های خود را از دست دادند؛ پدر، مادر،



**سخنرانی مشهور حضرت امام پیرامون کاپیتولاسیون و هجوم ناگهانی شبانه نیروهای نظامی برای دستگیری و تبعید حضرت امام، دوران بی‌اطلاعی از وضعیت امام، دستگیری و تبعید حاج آقا مصطفی از جمله حوادث سال ۴۳ بود که تحمل آن برای بانوی انقلاب، تنها به واسطه شجاعت و روحیه صبور و هوشمندانه ایشان ممکن بود.**

همسر، فرزند، خواهران، برادر و داماد.

جایگاه ویژه بانوی انقلاب در میان خانواده و فرزندان چنان بود که تا اواخر عمر شریفشان که توان خروج از منزل برای ایشان فراهم بود، کاملاً مشخص بود که برنامه‌ریزی برای سفر، پذیرش میهمان و دیدار آشنایان، توسط ایشان انجام می‌گردید و دیگران مطیع و تابع برنامه ایشان بودند و همه برنامه‌های زندگی خود را با ایشان تنظیم می‌کردند، برخلاف عموم خانواده‌ها که پدران و مادران در سنین بالا، تحت نظارت و اداره فرزندان زندگی می‌کنند.

دوره کسالت ایشان که بیش از هفت ماه طول کشید یکی دیگر از مراحل شکیبایی ایشان بود که در بستر بیماری بدون شکایت از وضعیت به وجود آمده، ناراحتی‌های حاصل از انواع بیماری‌ها را تحمل فرمودند و در اول فروردین ۱۳۸۸ دار فانی را وداع گفتند. پیکر ایشان در کنار مرقد مطهر امام به خاک سپرده شد.

#### گزارش یک همایش

در روز یکشنبه ۲۳ فروردین ۹۴ همایش «بزرگداشت بانوی انقلاب اسلامی، خدیجه ثقی» در سالن اجلاس سران با حضور چهره‌های برجسته کشور برگزار شد. هدف این همایش چنین اعلام شد: پاسداشت ۶۰ سال همراهی، همدلی و همرازی مرحومه ثقی در زندگی پر فراز و نشیب رهبر کبیر انقلاب اسلامی و خدمات بی‌نظیر این بانو در عرصه‌های مختلف نهضت، دوران تبعید، شکل‌گیری انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی و همزمان تلاش وافر در تربیت فرزندان شایسته، باکرامت

نمودند و در طول حیات خویش نسبت به این نکته حساسیت داشتند و در تمام مراحل زندگی اجتماعی امام؛ از دوران طلبگی تا زمانی که مدرس تراز اول حوزه علمیه قم بودند و در دوران مرجعیت و تبعید، دوران رهبری و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر خود لازم می‌دانستند تا متناسب با آنچه شرایط زمان و مردم از زندگی امام انتظار دارند، رفتار کرده، بیت حضرت امام را از نظر وسایل منزل یا خوراک و پوشاک، در سادگی کامل و در کمال نظم و سلیقه حفظ کنند.

در جریان دستگیری و زندانی شدن حضرت امام در سال ۴۲ و با احتمال صدور حکم اعدام برای امام، ایشان شجاعانه این مرحله را پشت سر گذاشتند و منزل ایشان محل رفت و آمد و اظهار پشتیبانی همه مردمی بود که نگران حال و وضعیت امام بودند.

پس از آزادی امام از زندان و حصر ایشان در منطقه قیطریه، دوران جدیدی از آزمون صبر و تحمل همسر محترم امام آغاز گردید. مهاجرت به تهران، برای حضور آرامش‌بخش در کنار امام و تحمل حصر خانگی برای مدت نامعلوم، در حفظ و تقویت روحیه امام مؤثر افتاد. آزادی کامل حضرت امام و انتقال به قم، منزل ایشان را محل هجوم سیل عاشقان و دلسوختگان امام قرار داد و حفظ شئون بیت امام در پذیرایی از زنانی که برای عرض ارادت تشریف می‌بردند و رعایت آداب و احترام برای عموم مردم و نیز خانواده‌های علما و محترمین، نیازمند ظرافت و دقتی بود که با مدیریت همسر امام، مورد توجه همه مراجعین قرار می‌گرفت.

سخنرانی مشهور حضرت امام پیرامون کاپیتولاسیون و هجوم ناگهانی شبانه نیروهای نظامی برای دستگیری و تبعید حضرت امام، دوران بی‌اطلاعی از وضعیت امام، دستگیری و تبعید حاج آقا مصطفی از جمله حوادث سال ۴۳ بود که تحمل آن برای بانوی انقلاب، تنها به واسطه شجاعت و روحیه صبور و هوشمندانه ایشان ممکن بود.

پس از انتقال امام به عراق، همسر امام همه علائق خود را در ایران رها کردند و برای همراهی امام و حضور در کنار امام، به دور از فرزندان، نزدیکان و دوستان، راهی نجف گردیدند و طعم تلخ غربت را بدور از هر شکوه، با شکیبایی گذراندند و همدل و همراه با امام صبر پیشه کردند. ایشان در همان دوران تبعید نیز توانستند با ایجاد رابطه محترمانه با بیوت مراجع و علمای نجف از قبیل بیت آیات عظام خوئی، شهید صدر و... و حتی خانواده فضلا و طلاب نجف اشرف، در حفظ حرمت بیت حضرت امام در میان حوزه نجف، نقش مهمی ایفا کنند.

شهادت فرزند عزیز و دانشمند ایشان، مرحوم شهید حاج آقا مصطفی در غربت، جانگذازترین داغی بود که بر قلب مادر انقلاب آتش زد و تا آخر یاد و خاطره تلخ آن با ایشان همراه بود. پس از اوج گرفتن انقلاب اسلامی بار دیگر همسر فداکار امام نگرانی‌های حاصل از حصر خانگی توسط نیروهای امنیتی عراق برای امام و خانواده ایشان، هجرت به پاریس و خطر پرواز انقلاب به ایران و روزهای پر حادثه دهه فجر انقلاب را پشت سر گذاشتند و فضای آرامی را در بیت امام فراهم آوردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رعایت آداب متناسب با بیت امام در برخورد با مردم مشتاق، حفظ احترام لازم برای دوستان و نزدیکان، حمایت از انقلاب و امام در رفتار و گفتار، حفظ سادگی زندگی و بیت امام متناسب با شئون رهبری و فراهم کردن سفره‌ای ساده و مطبوع برای حفظ سلامت جسمی امام نیازمند دقت، وسواس و

و اندیشه‌ورز برای نقش‌آفرینی مؤثر و بایسته در جامعه. در عین حال سخنرانان این همایش به دلیل سیاسی بودن جایگاهشان و اولویت‌هایی که برای خود قائل بودند، صرفاً درباره همسر امام خمینی سخن نگفتند بلکه بسیاری از موضوعات روز را نیز در سخنان خود مطرح کردند که بعضاً واکنش‌هایی را هم به همراه آورد.

در این مراسم مهمانان بلندپایه‌ای چون دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، سید محمود علوی، وزیر اطلاعات، علی‌اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش، محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت و معدن و تجارت، عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور، علی جنتی، وزیر ارشاد، سید محمدعلی شهیدی محلاتی، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، مسعود سلطانی‌فر، رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، رضا صالحی امیری، رئیس مرکز اسناد و کتابخانه ملی، شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس‌جمهوری، حسین فریدون، دستیار ویژه رئیس‌جمهوری، حسام‌الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور، میرزاده، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله موسوی بجنوردی، آیت‌الله ری‌شهری و حجج اسلام سیدبایسر خمینی، سیدعلی خمینی، علی‌اکبر محتشمی‌پور، مرتضی اشراقی، مسیح بروجرودی، اختری، شوشتری، آشتیانی، محمدعلی ابطحی، محسن مهرعلیزاده، امیر پوردستان فرمانده نیروی زمینی ارتش، فاطمه طباطبایی، صاحبه عربی، همسر رئیس‌جمهور و... حضور داشتند.

همایش با خیرمقدم و سخنرانی کوتاه دبیر همایش، دکتر حمید انصاری آغاز شد. در ادامه همایش، یادگار امام حجت الاسلام و المسلمین سیدحسن خمینی، دکتر مولاوردی، معاون رئیس‌جمهور در امور بانوان و خانواده، حمید انصاری، دبیر همایش و قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام و اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور و دبیر عالی همایش در جایگاه هیئت رئیسه همایش حاضر شدند. یادگار امام خمینی که ریاست نشست را برعهده داشت با سخنان کوتاهی با تشکر از ریاست جمهوری که با وجود مشکلات و مشغله زیادی که داشتند در این همایش حضور پیدا کردند، از او به عنوان اولین سخنران این همایش جهت ایراد سخنرانی دعوت کرد.

#### دکتر روحانی: مقامی همسنگ مادر وجود ندارد

دکتر حسن روحانی در همایش بزرگداشت بانوی انقلاب اسلامی، خدیجه ثقیفی گفت: در اسلام زن سالاری یا مردسالاری نداریم بلکه بر شایسته‌سالاری تأکید شده است. وی با قرائت آیه شریفه المومنین و المومنات بعضهم

اولیاء بعضی، اظهارداشت: نکته مهمی در این آیه است که کمتر نسبت به آن فکر شده است، مرد و زن در کنار هم در مسائل اجتماعی هستند و در امر به معروف و نهی از منکر هم این گونه هستند. رئیس دولت تدبیر و امید ادامه داد: اما متأسفانه در جامعه امروز ما عده‌ای نهی از منکر را فقط و فقط به برخی از خیابان‌ها و علیه زنان اختصاص داده‌اند.

روحانی با بیان این که امروز بزرگ‌ترین منکر در کشور ما بیکاری است، تأکید کرد: بزرگ‌ترین معروف در جامعه توسعه است، بزرگ‌ترین منکر نیز کم‌آبی و بی‌آبی است و چرا منکر و معروف این قدر پایین آمد و چه کسی این فریضه را به چند فرع اسلامی که البته مورد احترام ما است، تنزل داد. وی با بیان این که نیازهای جامعه در امر به معروف و نهی از منکر کجا رفته است، ادامه داد: آن وعده بهشت و مقام عقیقه‌الدار مربوط به زن و مرد در کنار یکدیگر است. ما باید انقلاب اجتماعی امام را مدنظر قرار دهیم.

رئیس‌جمهوری تأکید کرد: ما الگوی امام را در مسائل سیاسی مد نظر قرار می‌دهیم و باید این الگو از رفتار امام در منزل هم مدنظر قرار گیرد. وی تصریح کرد: خانه امام خانه ایمان بود اما آزادی هم در آن وجود داشت.

روحانی یادآور شد: در اسلام جنس اول و دوم یا فرادست و فرودست وجود ندارد، ممکن است از نظر روحی و جسمی زن و مرد تفاوت داشته باشند اما از نظر انسانیت، فضایل و رشد زن با مرد تفاوتی ندارد و گاهی زن دارای ویژگی‌هایی است که در مرد نیست.

وی با بیان این که از نظر عاطفی، زیبایی شناسی و ارزشی کجا می‌توان واژه‌ای معادل مادر پیدا کرد، گفت: نمی‌توان مقامی هم‌سنگ مقام مادر را در جامعه پیدا کرد، این مقام ویژه زنان و بهشت زیرپای مادران است.

رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی همچنین اظهار داشت: این راه را امام باز کرد، امام به جامعه گفت زنان می‌توانند از ایمان و عفت خود حراست کنند و در عین حال در تمام مسائل مهم علمی، سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند. روحانی تصریح کرد: امروز افتخار ما است که نیمی از جامعه دانشگاهی ایران را دختران جوان و زنان تشکیل می‌دهند.

وی تأکید کرد: در خانه امام به رغم این که شخصیتی همچون امام بود، هم پسران هم دختران و هم همسر امام آزادانه حرف می‌زدند و آزادانه سوال می‌کردند. رئیس‌جمهوری یادآور شد: هرگاه حرکت‌های مهم تاریخی و اقداماتی را که رهبران بزرگ اجتماعی انجام داده‌اند بررسی می‌کنیم، نقش خانواده و بویژه نقش همسران را کمتر مد نظر قرار می‌دهیم.

روحانی ادامه داد: مگر امکان‌پذیر است که انسان در جمع زندگی کند هر چند هم مقامش بالا باشد اما در محیط خانوادگی تأثیر نگذارد یا تأثیر نگیرد؟ وی افزود: حتی انبیاء الهی و ائمه اطهار(ع) که دارای مقام عصمت بودند، علم و دانش مقام آنها برترین است، می‌بینیم که پیامبر عظیم‌الشان اسلام(ص) تا پایان عمرش تحت تأثیر همسر باوفایش، خدیجه کبری(س) بود و پیامبر(ص) در مناسبت‌های مختلف از ایثار و فداکاری او، از اخلاق و فضایل او به نیکی یاد می‌کرد.

رئیس دولت تدبیر و امید اضافه کرد: مگر مولای ما امیرالمومنین(ع) در طول زندگی که با فاطمه اطهر(س) داشت آن خانه منور و با صفای با نور فاطمی در روحیه امیرالمومنین(ع) اثر نداشت و مگر خود نفرمود هر وقت غم و اندوهی داشتم با فاطمه سخن می‌گفتم و غم و اندوه از دلم برداشته می‌شد؟ روحانی تصریح کرد: همسران در زندگی بزرگان، مصلحان و رهبران تأثیرگذار هستند اما معمولاً آفتاب وجود رهبران کمتر می‌گذارد تا این چراغ پرفروغ منزل و خانه تابش خود را به نمایش بگذارد.



**این راه را امام باز کرد، امام به جامعه گفت زنان می‌توانند از ایمان و عفت خود حراست کنند و در عین حال در تمام مسایل مهم علمی، سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند. روحانی تصریح کرد: امروز افتخار ما است که نیمی از جامعه دانشگاهی ایران را دختران جوان و زنان تشکیل می‌دهند.**







بانوی انقلاب ایران خدیجه ثقفی، فردی که یار و همراه و در کنار امام بود و همه سختی‌ها را با روح بلندش تحمل کرد. او ایمانش را حفظ کرد و در عین حال زنی آزاده بود. در برابر امام هم اگر نظری داشت حتی در مسائل سیاسی می‌گفت.

رئیس دولت تدبیر و امید تصریح کرد: امروز دولت وظیفه خود می‌داند برای این که زنان جامعه مسیر پیشرفت و تعالی را راحت‌تر طی کنند و بتوانند در صحنه‌های مختلف جامعه حضور یابند و از فرصت‌های اجتماعی برابر استفاده کنند، اقدامات لازم را انجام دهد. روحانی تأکید کرد: دولت تلاش خواهد کرد تا ۵۰ درصد جامعه ما بیکار و منزوی نمانند و در مقام عمل هم به عنوان جنس دوم باقی نمانند.

وی ادامه داد: اگر می‌گوییم همدلی و هم‌زبانی؛ همدلی باید در تمام جامعه تحقق یابد از این رو باید احترام به زنان در تمام سطوح حفظ شود. اگر بناسست همدلی در سطح عالی انجام شود، در داخل خانه‌ها هم زن‌ها باید محور خانواده باشند و باید اجازه داشته باشند در چارچوب اسلام در جامعه فعالیت کنند.

روحانی تصریح کرد: اقتصاد مقاومتی زمانی امکان‌پذیر است که از تمام نیروی انسانی جامعه به خوبی استفاده کنیم. نیمی از تحصیل‌کردگان دختران و بانوان هستند. اگر به آنها فرصت ندهیم چگونه اقتصاد مقاومتی محقق می‌شود؟ وی در پایان سخنان خود از خداوند خواست تا بتوانیم قدران نعمت انقلاب باشیم و دین خود را نسبت به بیت مکرّم امام ادا کنیم و از دختران، نوادگان به ویژه افتخار جمع فضلا، علما و بزرگان در حوزه علمیه قم، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی استفاده و بهره‌برداری کنیم تا هم یاد امام را و هم راه امام خمینی را برای همیشه زنده نگه داریم.

#### هاشمی رفسنجانی: بیت امام، محور امید مردم

بعد از دکتر روحانی این آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره خانواده امام و همچنین همسر ایشان به سخنرانی پرداخت. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با تجلیل از شخصیت همسر امام خمینی گفت: بیت، آثار و فرزندان امام راحل می‌توانند همچنان محور امید مردم باشند.

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در این همایش گفت: بیت امام و آثار ایشان کانون خوبی در کشور است که مردم آن را می‌شناسند. وی ادامه داد: علامه حجت‌الاسلام و المسلمین حاج‌حسن آقا خمینی مجتهد نمونه‌ای است که با هوش بالا به خوبی مسائل را تحلیل می‌کند و درس خارج ایشان در قم مورد توجه است و از جمله کارهای ایشان و برادرانشان سیدبایسر و سیدعلی که تفاوت بین آنها نمی‌بینم، این است که آثار امام و اسناد مربوط به ایشان را حفظ کنند.

وی اضافه کرد: اگر برخی خشک‌مقدس‌ها و دلواپسان اذیت می‌کنند که قبلاً هم امام راحل را اذیت می‌کردند، اما توده مردم این خانواده را قبول دارند و نباید بگذاریم این کانون مناسب که با محور شمع وجود امام است، توسط آدم‌های حسود و نادان

وی با یادآوری فراز و فرودهای نهضت انقلاب اسلامی از سال ۴۱ به بعد و نقش همسر امام در نهضت انقلاب، گفت: امام دنیایی از شجاعت، شهامت و یک شخصیت استثنایی در تاریخ ما بود، هیچگاه کلامی نشنیدیم که همسر امام بانو ثقفی با همه شجاعت، ایستادگی و شهامت در آن شرایط ترسیده باشد یا گلایه کرده باشد.

روحانی اضافه کرد: هیچ کجا سراغ نداریم که همسر امام در زمان دستگیری امام التماس کرده باشند یا ترس و لرزی از خود نشان داده باشند. وی با اشاره به ایستادگی، متانت و صبر همسر امام در تمام این فراز و نشیب‌ها، اظهارداشت: در تمام این مراحل همسر امام در کنار امام با شهامت، وقار، طمئنینه و ایمان ایستادگی کرد.

رئیس‌جمهوری در بخش دیگری از سخنان خود در تشریح ابعاد انقلاب اسلامی گفت: امام انقلاب خود را از انقلاب سیاسی شروع نکرد بلکه از انقلاب معرفتی شروع کرد. روحانی ادامه داد: امروز اسلام و ایرانی که به آن افتخار می‌کنیم بی یاد و نام امام معنایی نخواهد داشت. او ایران توأم با عزت و عظمت را آفرید. البته تاریخ ایران همواره دارای عظمت بوده و ملت ایران عظیم بوده‌اند اما در دهه‌های قبل از انقلاب عده‌ای نوعی تحقیر را به مردم تحمیل می‌کرده‌اند. روحانی ادامه داد: امام عزت، سرافرازی و آزادی را برای این مردم به ارمغان آورد. اسلام واقعی، اسلام سیاسی و اسلامی که می‌تواند دنیای امروز را مدیریت کند. وی افزود: امام همواره بر این نکته تأکید داشت از اسلامی سخن بگویید که قادر باشد جامعه امروز را مدیریت کند. امام انقلاب را از معرفت شروع و انقلاب اجتماعی را آغاز کرد. زنان محور خانواده هستند اما متأسفانه در خانه محبوس بودند. امام آزادی زنان را به ارمغان آورد.

رئیس‌جمهوری ادامه داد: برداشت شخصی من این است که دیدگاه امام نسبت به زنان نمی‌توانست بی‌تأثیر از رفتار همسر امام و خانواده امام باشد. اخلاق همسر امام، شرایط خانه و ویژگی‌های این همسر نمی‌تواند در دید امام بی‌تأثیر باشد. واقعیت‌های جامعه در برداشت‌های ما اثر دارد.

رئیس‌جمهوری با یادآوری نقش زنان در انقلاب اسلامی گفت: قیام ۱۵ خرداد قم را باید مرهون قیام زنان بدانیم که با چادر به جمع اجتماع کنندگان در حرم حضرت فاطمه معصومه (س) پیوستند و آن اجتماع را به نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی تبدیل کردند. روحانی با بیان این که در آن زمان شاهد شهادت چندین نفر از زنان در حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ بودم، گفت: چه کسی این زن‌ها را به صحنه آورد؟ مگر می‌شود ۵۰ درصد جامعه در خانه محبوس بمانند؟ این مسیر را امام به روی زنان جامعه ما باز کرد. رئیس دولت یازدهم اظهار داشت: در راهپیمایی ۲۲ بهمن شاهد هستیم که زنان دوشادوش مردان حضور دارند و اگر انتخاباتی هم برگزار شد، نیمی از صف انتخابات را زنان جامعه تشکیل می‌دهند. در کلاس دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها و بیمارستان‌ها و مراکز تحقیقاتی و حتی در صف نامزدهای مجلس و شورای شهر، زنان دوشادوش مردان در صحنه حضور دارند.

روحانی تأکید کرد: اگر از ایستادگی ملت ایران نام می‌بریم، نیمی از آن را زنان تشکیل می‌دهند. در روزهای دشواری و مشکلات هم زنان در کنار مردان قرار دارند. رئیس‌جمهوری یادآور شد: بعضی‌ها فکر می‌کردند ایمان زنان با حضور آنها در جامعه منافات دارد اما از وقتی که امام انقلاب کرد، زن در اداره جامعه، علم و دانش و تمام مسائل اجتماعی حضور دارد و ایمانش را با کمال غیرت نگه می‌دارد.

روحانی اظهار داشت: در زمانی که امام در پاریس بود، یکی از علمای بزرگ تهران به امام زنگ زد که آیا جایز است زن‌ها در تظاهرات شرکت کنند و با صدای زنان شعار داده شود؟ تفکر این چنینی در جامعه ما حاکم بود. کسی که این تفکر را شکست و مردم را به اسلام راستین برگرداند، امام بود.

رئیس‌جمهوری در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به محبت و مودت موجود در منزل امام که از گفته‌های فرزندان امام، نامه‌ها و اظهارات همسر ایشان مشهود است، گفت: برگزاری این همایش اقدام بسیار خوبی است. یاد، نکوداشت و بزرگداشت

تضعیف شود که البته هر چه تاکنون تلاش کرده‌اند نتیجه عکس گرفته‌اند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام تاکید کرد: راه امام خمینی باید حفظ شود چرا که جامعه به آن نیاز دارد، از این رو حفظ آثار امام راحل و به خصوص کانون بیت ایشان اهمیت بالایی دارد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در بخش دیگری از سخنان خود به مقام زن اشاره کرد و گفت: در انحرافی که در اسلام ایجاد شد متأسفانه تاکنون نتوانسته‌ایم زن را در مقام واقعی خودش قرار دهیم. وی یادآور شد: وظیفه مهم ما این است که نصف جامعه را که باید گفت هنوز مظلوم هستند به مقام خودشان برسانیم.

هاشمی ادامه داد: حضرت زهرا الگوی واقعی زنان و مردان ما هستند. عضو مجلس خبرگان رهبری به تقارن میلاد امام خمینی (س) و حضرت زهرا اشاره کرد و گفت: این نقطه درخشان تاریخ هدیه‌ای را به ایران داد که این همه آثار عظیم خلق کرد و ظهور این شخصیت ممتاز در قرن ما اتفاق بزرگی بود، یک تحول عمیقی که در زمان مناسب امام راحل و کسانی که به ایشان یاری می‌کردند، توانستند در تاریخ اسلام و مکتب اهل بیت (ع) که همان اسلام ناب است، ایجاد کنند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به شهادت پدر امام خمینی و سختی‌هایی که امام راحل در زمان مشروطه از نزدیک دیده بود، اشاره کرد و اظهار داشت: اشکال بزرگی که انقلاب مشروطه با آن مواجه بود این است که آن انقلاب به عامه مردم متکی نبود. انقلابی که ریشه در توده مردم نداشته باشد، بی معنا است. آن موقع این موضوع اثبات

شد و خیلی زود آن انقلاب به دیکتاتوری بی‌سابقه‌ای تبدیل شد که تا آن زمان شاهد آن نبودیم و بهانه این دیکتاتوری امنیت بود. وی ادامه داد: رضاخان به محض تسلط همه چیز را به هم ریخت، مراکز دینی مکتب تشیع را نابود کرد و کسانی که به اصطلاح متجدد بودند حمله شدیدی را به روحانیت شروع کردند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت به نقش همسر امام در دوران مبارزات نیز اشاره کرد و گفت: همسر امام نازپرورده بود و در آن زمان که بسیاری سواد خواندن و نوشتن نداشتند ایشان در حال آموختن زبان فرانسه بود و با کالسکه جابه‌جا می‌شد اما هنگامی که با طلبه‌ای که از قم به خواستگاریش آمده بود ازدواج کرد و سختی‌های بسیاری را در قم تحمل کرد اما با نشاط فراوان در کنار امام زندگی کردند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با یادآوری دوران پس از ارتحال آیت‌الله حائری، موسس حوزه علمیه قم و تلاش‌هایی که حضرت امام برای حضور آیت‌الله بروجردی در قم داشتند، اظهار داشت: متأسفانه مثل همیشه افرادی اطراف آیت‌الله بروجردی رشد کردند که افکار امام را برنمی‌تابیدند و این گونه شد که امام راحل

نیز که خود آن تشکیلات را ایجاد کرده بود و توسعه حوزه علمیه قم مهران تلاش ایشان بود، کم‌کم امام را برتابید و کسانی در امور مختلف دخالت کردند و تا جایی پیش رفتند که به بهانه این که امام فلسفه درس می‌دهد، کوزه‌ای که فرزند مرحومش آیت‌الله حاج مصطفی خمینی از آن آب نوشیده بودند را حکم نجاست دادند. وی ادامه داد: با همه اینها امام تحمل کرد و همین تحمل‌ها و استقامت‌ها باعث رسیدن امام به عرفان بود چرا که بسیار سخت است انسان ببیند چیزی را که خود ساخته است عده‌ای تازه به دوران رسیده آن را تصرف کنند و نگذارند به مسیر والای خود نایل شود.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با بیان این که در مدت تلمذ از محضر امام خمینی به اقتضای شرایط آن زمان سوالاتی را از ایشان می‌پرسیدم، گفت: آن روزها بحث درباره فداپایان اسلام، دگراندیشان روحانیت و مانند آن بود که امام خمینی می‌فرمودند در عیب بزرگ داریم تا حل نشود بقیه مسائل حل نمی‌شود. اول این که استبداد باید از این کشور برود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ادامه داد: استبداد نمی‌گذارد استبدادهای ملت رشد یابد و به ثمردهی برسد. ترس هم عامل بدبختی مردم جامعه است. ملتی که بترسد و برای پیشرفت زندگی خود تملق بگوید هیچ وقت نمی‌تواند به جایی برسد. وی اضافه کرد: مسئله دوم استعمار است و نمی‌گذارد ملت آزاد باشد. استعمار

ملت‌ها را دچار استبداد می‌کند و امام راحل همواره می‌فرمودند که استعمار و استبداد دو لبه قیچی هستند که حقوق، حیات و توسعه ملت را قیچی می‌کنند.

عضو مجلس خبرگان رهبری یادآور شد: امام خمینی این سخنان را در شرایطی مطرح می‌کرد که کسی جرئت بیان آن را نداشت و تعبیراتی که امام درباره شاه داشت همچون بمب هسته‌ای بود آنگاه که خطاب به شاه فرمودند: کاری نکن که این ملت تو را از کشور بیرون کنند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با بیان این که امام بر آگاهی مردم تاکید داشت، افزود: امام ۴۰۰ یا ۵۰۰ شاگرد در قم تربیت کرد که حتی در دوره تبعید ایشان کار خود را درباره آگاهی مردم انجام دادند و مردم را با دانش، اطلاع و آگاهی وارد مبارزه کردند. سه کار اساسی و عوامل مهم نهضت امام را شکستن استبداد، بیرون راندن استعمار و به صحنه کشاندن مردم عنوان کرد و اظهار داشت: فکر می‌کنم جامعه‌ای که این سه عامل را داشته باشد هرگز شکست نمی‌خورد، مقهور نمی‌شود و توسعه خود را روزافزون می‌کند.

وی یادآور شد: البته همواره عوامل داخلی و خارجی وجود دارند که به این مسائل توجه نمی‌کنند و همه مصیبت این می‌شود که چرا چند نفر خانم پوشش خود را رعایت نمی‌کنند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام تاکید: البته رعایت فروع دین لازم است و هیچ فقیهی منکر آن نیست اما بقیه مسائل همچون ظلم‌ها، سرکوب‌ها، زندانی‌های بی‌جا و تضییع حقوق مردم چه می‌شود؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی افزود: رهبر معظم انقلاب درباره انتخابات به صراحت گفته‌اند که رای مردم حق الناس است، این حرف رهبری سیاسی نیست یک حرف اجتهادی است، چه طور به خودمان حق می‌دهیم نگذاریم آن کسی که مردم می‌خواهند وارد شوند و آن کسی که مردم نمی‌خواهند را مسلط کنیم؟ وی تاکید کرد: رعایت نکردن حق الناس ظلم و منکری است که در جامعه می‌تواند پیدا شود، این حقوق در قانون اساسی ما هم آمده است و من فکر می‌کنم که حق الناس‌های موجود در قانون اساسی کافی است. هاشمی تصریح کرد: من معتقدم که به فروع باید پایبند شویم اما به بهانه برخی فروع، اصول را بی‌اهمیت نکنیم. وی از دیگری ویژگی‌های امام راحل را توجه به پس از فوت دانست و گفت: امام با شیوه‌هایی که شاید کسی متوجه نمی‌شد برای پس از فوت خود اندیشید. ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام برای برون‌رفت از اختلافات مجلس و شورای نگهبان و پایان دادن به جنگ با جمله نوشیدن جام زهر، چرا که می‌دانست کسی نمی‌تواند پس از ایشان جنگ را اداره کند، نمونه‌های آن است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام همچنین درباره خانواده و بیت امام اظهار داشت: این خانواده به گردن انقلاب، اسلام و ایران حق دارند و همسر امام نیز با تحمل آن شرایط سخت حتی پس از رحلت امام اعلام آمادگی کردند تا اگر کمکی می‌توانند، انجام دهند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دو خاطره از همسر امام نیز بیان کرد که مورد اول مربوط به شب رحلت امام بود. وی گفت: امام در آن شبی که فوت کرده بود خبر آن اعلام نشد، جنگ هنوز تمام نشده بود و ما احساس خطر می‌کردیم. در محوطه جماران سر و صدا بلند شده بود و از داخل منزل صدای گریه بلند بود، دوستان از من خواستند تا به منزل امام راحل مراجعه کنم و از آنها بخواهم تا آرام باشند. من هم شرایط را گفتم و همسر امام خمینی اشاره کردند پس از آن خانه آرام شد. فردای آن روز جلسه خبرگان داشتیم که وسط‌های جلسه دکتر روحانی که آن زمان معاون من بود، گفت که خبرهایی از جبهه رسیده که صدام آماده شده است تا از چند منطقه حمله کند. موضوع را به خبرگان اطلاع دادیم و همان روز مسئله تمام شد و خوب هم تمام شد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دومین خاطره خود را به حضورش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ اختصاص داد و گفت: در آن سال واقعا راضی نبودم که برای ریاست جمهوری حاضر شوم، مقامات مختلفی می‌آمدند و سخنرانی‌های متعددی انجام می‌شد اما من زیر بار نمی‌رفتم. همسر امام صدایم کرد و گفت امام این انقلاب را به شما سپرده است شما آن را به چه کسی سپرده‌اید؟ چه قدر کسانی که می‌خواهند



## همسر امام نازپرورده بود و در آن زمان که بسیاری سواد خواندن و نوشتن نداشتند ایشان در حال آموختن زبان فرانسه بود و با کالسکه جابه‌جا می‌شد اما هنگامی که با طلبه‌ای که از قم به خواستگاریش آمده بود ازدواج کرد و سختی‌های بسیاری را در قم تحمل کرد اما با نشاط فراوان در کنار امام زندگی کردند.



اعتدالی امام(ره) نسبت به زنان در ابعاد داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. معاون رئیس‌جمهوری با انتقاد از چهره اسلام داعشی افزود: عده‌ای با برداشت غلط سعی می‌کنند اختلافات را ترویج دهند و از آن به عنوان ابزاری تحقیرکننده نسبت به زنان استفاده کنند.

رئیس سازمان محیط زیست تصریح کرد: نگاه اعتدالی ما نسبت به زنان از الگوی بسیار والایی به نام حضرت فاطمه(س) سرچشمه می‌گیرد که امام(ره) نیز در این زمینه اقدامات زیادی انجام داد؛ از این رو ما باید به ارائه چهره اعتدالی و تعالی از زن ادامه دهیم.

ابتکار همچنین با اشاره به نقش زنان در انقلاب اسلامی گفت: با وجود انقلاب اسلامی راه برای زنان باز شد. البته این به آن معنا نبود که انقلاب اسلامی همه موانع را از مقابل زنان برداشته باشد چون زنان خود در پیشرفت موثر بودند و بسیاری از موانع را برداشتند. وی تاکید کرد: خوشبختانه در دولت تدبیر و امید نسبت به زنان نگاه ویژه‌ای وجود دارد و امیدواریم که بتوانیم در مسیر حل مسائل و معضلات سریع‌تر گام برداریم.

#### دیگر برنامه‌های همایش و رونمایی از چند کتاب

همچنین دکتر فاطمه راکعی و دکتر افشین علا از شاعران صاحب‌نام کشورمان اشعاری در وصف مقام شامخ حضرت زهرا(س) و مقام زن و مقام بانوی فقید خدیجه

بیانند را می‌شناسید؟ من از حرف خانم تکان خوردم و حاضر شدم که در انتخابات شرکت کنم.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در پایان صحبت‌های خود در مورد مرحوم خدیجه ثقفی گفت: ایشان اهل تملق، چاپلوس و تظاهر به زهد نبود، صحبت‌های واقعی را می‌گفت و شایعات را منکر می‌شد. ایشان یک خانم پارسا، صبور، تحصیلکرده و آشنا به مسائل بود و خدمت بزرگی به انقلاب کرد.

#### جهانگیری: نقش همسر امام در تاریخ انقلاب مغفول مانده است

در ادامه همایش اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور که رئیس ستاد همایش بزرگداشت بانوی انقلاب نیز بود به سخنرانی پرداخت. او در سخنرانی خود گفت: امام(ره) به گردن همه ما و ملت ایران حق بزرگی دارد و در مقطعی که برای خیلی از افراد این تصور که انقلابی به نام اسلام در تاریخ شکل بگیرد، امکان نداشت؛ انقلاب اسلامی ایران را مستمر کرد و از فکر و تصور به منصف ظهور رساند.

رئیس ستاد همایش بزرگداشت بانوی انقلاب ادامه داد: این انقلاب هنوز هم برخلاف دشمنی‌ها مسیر توسعه و رو به رشد خود را ادامه می‌دهد و یکی از مسائل جدی که مورد سؤال نسل جوان وجود دارد و تاکنون مغفول مانده، نقش همسر امام(ره) در طول مبارزات بوده است.

جهانگیری ادامه داد: شاید بتوان گفت که در این باره جفا شده است به جهت



ابتکار: عده‌ای با برداشت غلط سعی می‌کنند اختلافات را ترویج دهند و از آن به عنوان ابزاری تحقیرکننده نسبت به زنان استفاده کنند. نگاه اعتدالی ما نسبت به زنان از الگوی بسیار والایی به نام حضرت فاطمه(س) سرچشمه می‌گیرد که امام(ره) نیز در این زمینه اقدامات زیادی انجام داد؛ از این رو ما باید به ارائه چهره اعتدالی و تعالی از زن ادامه دهیم.



ثقفی و حضرت امام خمینی(ره) قرائت کردند.

در پایان این همایش یک روزه از پنج کتاب درباره همسر امام خمینی (ره) با حضور آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر مقام معظم رهبری رونمایی شد. این کتاب‌ها شامل «یک قرن زندگی پرماجرا» (نوشته سیدعلی قادری)، بانوی انقلاب خدیجه‌ای دیگر (بر اساس دست‌نوشته‌ها و خاطرات)، بانوی انقلاب در خاطره انقلاب، بانوی انقلاب به روایت اسناد، یاد و یادگار (خاطرات مقام معظم رهبری از بانو خدیجه ثقفی) و نیز مجموعه مقالات همایش است.

در بخشی از این مراسم حجت الاسلام خسروی رئیس کمیته علمی همایش بانوی انقلاب، گزارشی از روند فعالیت کمیته علمی این همایش طی دو سال گذشته را ارائه کرد و گفت: مبنای ما در تهیه این کتب سه منبع بود. یکی دست‌نوشته‌های خانم خدیجه ثقفی که در سال ۶۲ و در دفتری که مرحوم حاج سیداحمدآقا به ایشان هدیه داده بودند و با اصرار مرحوم حاج سید احمد در حدود صد صفحه نوشته شده بود و تا کنون منتشر نشده است. دوم خاطرات بیت امام و آشنایان ایشان و سوم اسناد و مدارک و مکتوبات موجود که سعی شد به موقع جمع‌آوری و تدوین گردد و در مجموع تبدیل به پنج کتاب شد که منبع خوبی برای شناخت اندیشه، اخلاق و روحیات خانم خدیجه ثقفی است.

این که زنان جامعه ما نیازمند آن هستند که بدانند امام(ره) و خانواده امام در آن شرایط سخت این انقلاب و مبارزه را چگونه مدیریت کردند. وی با یادآوری سفر چند ماه گذشته خود به نجف اشرف و بازدید از بیت امام(ره) در آن شهر، اظهار داشت: آشپزخانه‌ای که برای این منزل کوچک وجود داشت در زیر پله بود و همسر امام(ره) در واقع ۱۴ سال زندگی شخصی خود را در چنین فضایی اداره کرد.

معاون اول رئیس‌جمهوری با بیان این که در کشورهای دیگر به چنین شخصیت‌هایی بسیار اهمیت می‌دهند، گفت: این شخصیت‌ها باید به عنوان الگو معرفی شوند که در چه شرایط سختی این انقلاب توسط امام(ره) و بیت امام اداره شد. جهانگیری درباره زمان درگذشت همسر امام(ره) هم گفت: یکی از مظلومیت‌های خانم ثقفی این بود که در سال ۸۸ به دلیل شرایط ویژه کشور، مراسم متناسب با شان و جایگاه ایشان برگزار نشد و بیت امام(ره) در آن شرایط این مراسم را بسیار ساده برگزار کرد. او در صحبت‌های خود اظهار امیدواری کرد برگزاری چنین همایش‌هایی بتواند در معرفی شخصیت ایشان موثر واقع شود.

#### ابتکار: نگاه اعتدالی به زن در اندیشه امام

معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط زیست و معاون رئیس‌جمهوری سخنران بعدی مراسم بود. او در صحبت‌های خود گفت: در دوره کنونی باید بار دیگر نگاه





مقدمه منتشر نشده دکتر سید علی قادری برای کتاب «یک قرن زندگی پرماجرا» (سال شمار توصیفی زندگی قدس ایران همسر امام خمینی)

# بانوی کودکی من!

اشاره:

تصمیم داشتیم به مناسبت رونمایی از کتاب دو جلدی «یک قرن زندگی پرماجرا» با نویسنده آن گفت‌وگو کنیم. «دکتر سیدعلی قادری» پیشتر با کتاب «روح‌الله» خود را معرفی کرده بود و اینک در این کتاب، سال شماری توصیفی از زندگی قدس ایران، همسر امام خمینی را فراهم آورده که باز هم مانند کتاب قبلی، بر اساس «خاطرات و خیال» نوشته شده است. با این هدف، پرسش‌هایی را برای ایشان فرستادیم ولی دکتر قادری به جای پاسخ دادن به این پرسش‌ها، یک متن منتشر نشده را برای ما فرستاد که قبلاً قرار بود به عنوان مقدمه کتاب انتشار یابد اما در نهایت به دلایلی خودخواسته، منتشر نشد. از آنجا که ما پاسخ غالب سئوالات خود را در این متن یافتیم، اقدام به نشر آن می‌کنیم با این توضیح که به دلیل طولانی بودن، کمی تلخیص شده است. سیدعلی قادری در این مقدمه، به نحوه آشنایی‌اش با همسر امام در دوران کودکی خود اشاره دارد و مخاطب با خواندن آن متوجه خواهد شد که نویسنده در چه فضای روحی و با چه نوع نگاهی وارد موضوعات مرتبط با شخصیت‌های محبوب جامعه شده است.



تولد نیافته بود، گفتم دوتا خواهر. اسم آنها را هم پرسید. سئوالات دیگرش را یادم نیست. اگر چه حافظه کودکی‌ام زیانزد اقوام بود شاید، به آن دلیل سئوالات دیگرش به محاق ذهنم رفت که انرژی مثبتی که در آهنگ سلام و پرسش‌هایش بود، بر دلم خط و نقشی از مهر کشید و آن را اشغال کرد. لذا بابت آنکه پدر و مادرم را نمی‌شناخت، او را بخشیدم.

وقتی سکوت کرد، به غریزه دریافتم که کارهای دیگر هم دارد اما نمی‌خواهد به کودکی که بر تنه خوابیده درختی پا گذارده تا قدش برسد که سرک بکشد و بداند این همسایه جدید چه شکلی است، بی‌اعتنایی کند و انتظار می‌کشد تا او خود خداحافظی کند. با دست به صورت «بای بای» وداع کردم و او نیز با تکان دادن دست و نیز گفتن خداحافظ مرا به خدا سپرد. تا فردا و پس فردا و چند فردای دیگر که مادرم فهمید و زشتی سرک کشیدن به خانه دیگران را چنان با لطافت توام با قاطعیتی که در کلامش بود برایم بیان داشت که دانستم دیگر نباید این دیدارهای کودکانه که اگر عادت شود فضول‌مسئله‌کنانه است، تکرار شود.

مرداد سال ۱۳۳۷ شخصیت اصلی این نوشتار با چند ماه کم و زیاد ۴۵ ساله بود و من که وارد ۵ سالگی می‌شدم بی‌آنکه نامش را بدانم ۴ یا ۵ بار او را از بالای دیوار کوتاه خشت و گلی باغی که به خانه اجاره‌ای ییلاقی آنها در محله امامزاده قاسم شمیران اشراف داشت، دیده بودم. اولین بار خجالت کشیدم سلام کنم. لب پاشویه حوض، روبروی آینه آب، پارچه‌ای را که شاید چادرش یا ملحفه‌ای بود، می‌شست. روسری کرم‌رنگی که گل‌هایی تیره‌تر آن را تزیین کرده بود به سر داشت و دنباله گره روسری‌اش گردنش را کاملاً پوشانده بود. احساس کردم به عمه‌ام شباهت دارد. وقتی پارچه را چابک اما باوقار روی بند می‌آویخت چشمش به چشمم افتاد. به تصور من، به جای من؛ و شاید به تصور خود، به جای خود سلام کرد. اسمم را پرسید. گفتم. پرسید پسر چه کسی هستی؟ نام پدرم را گفتم، حتماً نمی‌شناخت که پرسید کدام قادری؟ و من نمی‌توانستم نشانی درستی بدهم اما در عالم کودکی تعجب کردم که چرا پدرم را نمی‌شناسد! سپس نام مادرم را. او را هم نمی‌شناخت و تعجب من بیشتر شد! پرسید خواهر و برادر هم داری؟ چون هنوز برادر کوچکم



است. با این حال همواره دنبال راهی می‌گشتم که آیا می‌توانم همه احساسم را نسبت به او در یک فنانج کوچک جمله بریزم؟ تا اینکه شبی همسرم گفتاری از پیامبر رحمت را که در نوجوانی مادرم پیرامون آن شرح مبسوطی داده بود، یادم آورد: مضمون آن گفتار چنین است: آن دسته از خوبانی که خدا خیلی دوستشان دارد در اولین نگاه، به دل می‌نشینند.

البته شرم می‌کنم توضیحات مادرم را پیرامون این جمله بیان دارم. چرا که بیم دارم که در بیان آن، این معنا نیز به ذهن بیاید که قصد خودستایی دارم. پس باید آن را با این تبصره بگویم که اگر چه مادر گفت: منظور پیامبر(ص) این بود که کسانی که خودشان خوبند، خوبان به دلشان می‌نشینند و الا خوبتر از ابراهیم خلیل(ع)، موسای کلیم(ع)، عیسی مسیح(ع)، پیامبر(ص)، علی(ع) و فاطمه(س)... سراغ چه کسی را باید گرفت؟ با این حال از این خوب‌ترین‌ها، ... ابو جهل‌ها تنفر داشته‌اند. تبصره‌ام اینکه آری وقتی کودک بودم و هنوز به بدیهایی اختیاری نالوده، آنگاه او به دلم نشست. و البته کودک نیز می‌تواند نه گناه ولی کار بد کند اما نه از روی تعمد که از روی جهالت. چنانکه سرک کشیدن بی‌اجازه به خانه دیگران، مگر جزو زشت‌ترین کارها نیست؟

در نوشتن این زندگینامه نیز گاه با خود کلنجار بسیار رفتم که آیا سرک کشیدن به زوایای پنهان زندگی خصوصی او، جواز اخلاقی دارد یا نه؟ به هر حال وقتی نوجوان بودم و کمی با قبح برخی گناهان آشنا می‌شدم، هر گاه به آن باغ می‌رفتم و یاد آن دیدارهای کودکانه می‌افتادم، ذهنم درگیر این موضوع نیز می‌شد که اگر پسری بالغ بودم یا مردی سی‌ساله، با چه عکس‌العملی مواجه می‌شدم؟

برای پاسخ سئوالم گاه سناریوهای مختلف می‌ساختم. مثلاً آیا آنها خانه خود را عوض می‌کردند؟ آیا مردی قوی هیکل می‌فرستادند تا با چک و لگد تنبیه کنند...؟

حدود ۱۶ ساله بودم که شبی از مادر پرسیدم وقتی کودک بودم و به خانه آقای خمینی سرک می‌کشیدم را به یاد می‌آوری؟ نه تنها به یاد آورد که یادش بود چه مطالبی در مورد قبح موضوع گفته بود. پرسیدم اگر در همین سن و سال بودم و به خانه آنها سرک می‌کشیدم، آنها چه می‌کردند؟ گفت: می‌دانم که خودم با تو چه برخوردی می‌کردم اما عکس‌العمل آدم‌ها در موضوعات مختلف، متفاوت است ولی آن خانمی که من دیدم تصور می‌کنم به تو چیزی نمی‌گفت بلکه چون متوجه می‌شد باغ کنار خانه‌شان مشرف به خانه آنها است، یا خانه خود را عوض می‌کردند یا به مالک باغ می‌گفتند دیوار آن قسمت را بلندتر کند.

وقتی در حال نوشتن این زندگینامه بودم، احساس می‌کردم آن خانم مرا همچنان کودک و محرم می‌داند و اجازه می‌دهد او را در حالات غیررسمی نیز ببینم اما

مادرم می‌دانست به تازگی مردی با همسرش تابستان را به عنوان ییلاق، با فاصله یک باغ و یک خانه، همسایه شده است و اگر چه می‌دانست مردم محل مرد خانه را بیشتر با نام حاج آقا روح‌الله می‌شناسند، اما نامی از او به زبان نیاورد ولی چند روز بعد نام آن مرد را خود فهمیدم. نام همسرش را هم یا نمی‌دانست یا پیش نیامد که برایم بگوید و البته احتمال آنکه نمی‌دانست بیشتر است. شاید به این علت که مردم محل او را با عنوان «زن آقا» و خانم‌های مؤدی به آداب، او را «آقازاده خانم» خطاب می‌کردند. مادرم می‌دانست آن خانم و آن آقا هم پسر دارند، هم دختر، هم داماد و هم عروس و می‌دانست که عروسیش نوه حائری بزرگ است. البته این را سال‌ها بعد که حدود هجده ساله بودم برایم گفت. روزی که مرا از سرک کشیدن به خانه آنها منع کرد، فقط برایم گفت که هم او و هم آن زن‌هایی که شاید دختران یا عروس او هستند باید خیلی خانم‌های خوبی باشند که ترا بابت سرک کشیدن به خانه‌شان دعوا نکرده‌اند.

در آخرین دیدار که دقایقی بعد توبیخ و منع اخلاقی شدم، عصرهنگام بود که با چند خانم دیگر روی تخت در نزدیکی حوض منتظر بود تا سماور ذغالی به جوش آید. آن روز سلامم را چنان به گرمی پاسخ داد که انگار یکی از نوه‌های اویم. این رفتار در خودآگاهم با منع مادر جور در نمی‌آمد.

قبل از آنکه آخر بار به دیدارش بروم چند گلاس قرمز رنگ که از شدت پختگی، قهوه‌ای تیره شده بود از سبزی که پدر بزرگ از باغش آورده بود، برداشتم تا از بالای دیوار برایش پرتاب کنم. اما وقتی دستم را به لبه دیوار گرفتم که خود را بالا بکشم، لهیده شدند.

چون چند روز قبل نامم را پرسیده بود، در این دیدار اراده کرده بودم حتماً نامش را بپرسم اما خجالتی‌تر از آن بودم که چنین سئوالی کنم. تا دیماه سال ۵۶ نیز نامش را نمی‌دانستم و اول بار که اسمش را شنیدم، به خیال خود که تصور می‌کردم حق دارم آدم‌ها را بر اساس نامشان روانشناسی کنم، «قدس ایران» با آن تواضع و صمیمیتی که در دیدار اول و آخر از او دیده بودم، جور در نمی‌آمد. یا به تعبیر امروزی‌تر پازل‌م جور نمی‌شد.

بعدها از خود شگفت‌زده شدم که چرا تا سال ۶۰ خودم را بر اساس نام روانشناسی نکرده بودم. مگر «علی» آنها با پیشوند «سید» و نام خانوادگی‌ام بر طمطراق نیست؟

تابستان سال ۴۱ دوباره به منزلی دیگر در همان کوچه درمان به ییلاق آمدم اما طبیعت کوهستانی محل بین درب منزل ما و آن خانواده چندین کوچه فاصله می‌انداخت. شبها وقتی کمی هوا تاریک می‌شد نور یک لامپ مهتابی که در ایوان خانه داشتند، برگ‌ها و مقداری از سرشاخه‌های درختان تنومند و بلند چنار و زبان‌گنجشک اطراف دو باغی که در کنار خانه ما بود را روشن و دلم را چراغانی می‌کرد. چرا که درختان بلند هردو باغ اگر چه در روزها بالاخص وقتی پرندگان در آنها غوغا می‌کردند دل‌انگیز اما در تاریکی شب‌هنگام برای ما بچه‌ها وهم‌انگیز بود. اولین شبی که نور مهتابی خانه آنها در نگاه کودکانه‌ام درختان و دلم را چراغانی کرد، احساسم را برانگیخته بود که به قول نافذ مادرم فضولی و به عقل ناقص خود کشف کنم کسانی که به آن خانه آمده‌اند چه شکلی‌اند؟ اما مدت زیادی شاید بیش از یک ماه طول کشید تا راه سرک کشیدن به آن خانه را یاد بگیرم.

در این چند دیدار مرد خانه را در این خانه ندیدم و البته در مسجد محل دیدم. هیچ تصویری نیز از دیگر زنانی که در دیدار آخر روی تخت نشسته بودند، در ذهنم نقش نبسته است. اما نوروز سال ۸۸ حدود پنجاه سال بعد، وقتی پیکر این خانم را در قبر می‌گذاشتند، کمی دورتر از گودال که مزاحم نباشم ایستاده بودم و هرگز دلم نمی‌خواست جلو روم و به کسانی که بیل از هم می‌گرفتند تا خاک در قبر بریزند، حتی در حد ریختن نوک بیلی کمک کنم. اما دلم می‌خواست قلم بردارم و در وصف اولین و آخرین دیدار که فقط همان سال ۳۷ بود، چیزی بنویسم. آری مجموعه آن چند دیدار که شاید یک ربع ساعت هم نشده باشد، به گمان خود در مورد او یک ربع قرن حرف برای گفتن داشتم. البته حرف‌هایی که می‌دانم نمی‌توانم همه آنها را بر قلم برانم. زیرا بسیاری از آنها مستند به سندی نیست و تصویرهای ذهنی کسی است که همواره او را در نیم‌سایه یک زندگی طوفانی و پرحادثه تصور کرده



**حدود ۱۶ ساله بودم که شبی از مادر پرسیدم وقتی کودک بودم و به خانه آقای خمینی سرک می‌کشیدم را به یاد می‌آوری؟ نه تنها به یاد آورد که یادش بود چه مطالبی در مورد قبح موضوع گفته بود. پرسیدم اگر در همین سن و سال بودم و به خانه آنها سرک می‌کشیدم، آنها چه می‌کردند؟**

کسانی هم هستند که در جست‌وجوهایم برای کشف رموز زندگی‌اش چینه‌های بلندی بر دیوارهای حیاط حیاتش می‌چینند.

به هر حال آن روز از مادر پرسیدم مگر شما خانم آقای خمینی را دیده‌اید که چنین حدس می‌زنید؟ گفت سه بار. یک‌بار در مجلس روضه محله حصارفرج؛ یک‌بار در مسجد جامع محل، بار سوم در منزل خانم قندهاری هنگام سخنرانی خانم کاتوزیان. با این یادآوری که هر سه دیدار در تابستان ۴۱ بود و نه در سال ۳۷. آنچه سال ۳۷ در مورد او می‌دانست، شنیده‌هایش بود.

سه توضیح اینکه: حصارفرج محله کوچکی است بین امامزاده قاسم و خیابان دربند. وقتی امام در سال ۵۸ مجبور شد در خیابان دربند ساکن شود، خانه ایشان با حدود ۵۰ متر فاصله در ضلع جنوب غربی این محله قرار داشت و بین منزل ایشان و آن محله، عرض خیابان دربند فاصله می‌گذاشت. وقتی هم که در سال ۳۷ و ۴۱ در کوچه درمان به بیلاقی آمد، خانه‌اش در ضلع شمال شرقی حصار فرج قرار داشت که بین کوچه خانه ایشان و آن محله، رود گلابدره فاصله می‌انداخت و با یک پل طویل چوبی لغزان، محله امامزاده قاسم و حصار فرج به هم متصل می‌شد. در این محله کوچک در ایام محرم روضه‌خوانی برقرار بود. از آن روضه‌خوانی‌های به یاد ماندنی که بار سوم که امام خمینی (ره) را دیدم و با فاصله‌ای که آقای رسولی بین ما گذاشت کنارش نشستیم در این محل بود. آن زمان که محرم به تابستان افتاده بود، خانم‌های اهل امامزاده قاسم دوست داشتند از این پل لغزان که عبور از آن پر مخاطره اما هیجان‌انگیز بود، عبور کنند و به مجلس روضه بروند. تابستان سال ۴۱ مادر و مادر بزرگم اول بار خانم را در چنین مجلسی دیده بودند و البته آقا را در سال ۳۷. توضیح دوم آنکه: خانم قندهاری یکی از بنیانگذاران آسایشگاه بزرگسالان کهریز بود که خانه‌ای نسبتاً اشرافی در خیابان دربند نزدیک پیچ گلابدره داشت و جلسات مذهبی هفتگی در خانه برگزار می‌کرد. جلسات

خانه او شبیه کلاس بود. البته چیزی بین مجالس موعظه و روضه‌خوانی و نیز کلاس درس. زنی متجدد و نیز بسیار متدین، خوش خلق و از آن خانم‌های بسیار دوست‌داشتنی. نمونه زنی که وقتی فضای حاکم بر ادبیات انقلابی بشدت ضد تمول مالی بود، وجود چنین زنی که خانه‌ای نسبتاً اشرافی داشت اما از خیلی از فقیران خاکی‌تر و مردمی‌تر، نمی‌گذاشت به هر کس که وضع مالی خوبی داشت، بدبینانه بنگرم.

آن زمان خانه بیلاقی خانم، با خانه خانم قندهاری حدود ۴۵۰ متر فاصله داشت. البته این مقدار فاصله اگر چه کم است اما دو فضای کاملاً متفاوت را پیش روی گذرکننده می‌گذاشت. از سوی کوچه درمان به سوی خانه خانم قندهاری حدود ۳۵۰ متر راه آن آسفالته نشده شبیه راه‌های روستایی بود و ۱۰۰ متر بعدی از جلوی درب شمال شرقی کاخ سعدآباد می‌گذشت و آسفالته داشت که ده‌ها سال حتی یک ترک روی آن نبود. مادرم متوجه شده بود که وقتی خانم مسیر خاکی را پیاده طی کرده، پس باید روی کفش‌هایش خاک نشسته باشد اما وقتی وارد مجلس شد و کسی که کفش‌ها را تحویل گرفت، با تعجب به تمیزی آنها نگرسته بود. مادرم حدس می‌زد که یا نزدیک خانه و یا وقتی وارد بخش آسفالته شده، آن را با پارچه‌ای تمیز کرده است. مادرم از تمیزی و آراستگی او خوشش آمده بود.

توضیح سوم آنکه: طراح مسجد جامع امامزاده‌قاسم لرزاده بود؛ معماری که درک درستی از رموز مسجدسازی داشت و سوله‌ای با نام مسجد نمی‌ساخت. آن مسجد فضایی بسیار روح‌انگیز داشت. چرا که هم از حیث معماری اگر چه ظاهراً ساده اما پررمز و راز بود و وقتی ساعت‌ها در آن می‌نشستیم، درب و دیوارش نمی‌گفت دیگر بس است بیرون روید، بلکه نه تنها بزرگترها را که حتی ما بچه‌های پرتحرک را هم به بیشتر ماندن دعوت می‌کرد. البته در سال ۵۸ بی‌دلیل موجه، نوسازی و بزرگتر شد اما بهتر از گذشته نشد.



**در این محله کوچک در ایام محرم روضه‌خوانی برقرار بود. از آن روضه‌خوانی‌های بیاد ماندنی که بار سوم که امام خمینی (ره) را دیدم و با فاصله‌ای که آقای رسولی بین ما گذاشت کنارش نشستیم در این محل بود. آن زمان که محرم به تابستان افتاده بود، خانم‌های اهل امامزاده قاسم دوست داشتند از این پل لغزان که عبور از آن پر مخاطره اما هیجان‌انگیز بود، عبور کنند و به مجلس روضه بروند.**

یک روز ظهر مادرم خانم آقا را در این مسجد دیده بود. هاجر خانم مدیر داخلی قسمت زنانه از خانم پرسیده بود: چرا شما به این مسجد نمی‌آید؟ پاسخ شنیده بود: راهش کمی برایم دور است اما امروز آمده‌ام تا بعد از نماز اگر ممکن باشد از پله‌های گلدسته آن بالا روم. مادرم متوجه نشد که بالاخره چنین امکانی برای او فراهم شد یا نه. چون مجبور بود به خانه بیاید و ناهار را آماده کند اما از اینکه یک زن حدود ۵۰ ساله دوست داشته از مناره مسجد بالا رود، خیلی خوشش آمده بود. این طور فهمیده بود که این زن واقعاً زنده‌دل و پردل و جرئت است.

اکنون که این عبارات را می‌نویسم، با خود می‌گویم الحق که بچه پامنار بودن براننده اوست و البته تا این ساعت نمی‌دانم آیا وقتی کودک، نوجوان، جوان یا میانسال بود از مناره مسجد زادگاهش که پدرش نیز امام جماعت آن بود، بالا رفته یا نه! ولی دوست دارم شاهدهی بیابم که تأیید کند آری! نه یک بار که بارها. من خود از حدود ۵ سالگی دوست داشتم به بالای مناره مسجد محله خود بروم و چهار سال حسرت به دل ماندم تا آنکه اول بار در سال ۴۲ عبدالله، اولین دوستم یواشکی مرا از پله‌های تارک آن بالا برد و بعد از رسیدن به مقصد، مناظری دیدم که جز از بالای آن یکجا دیده نمی‌شد. پس از آن تا بعد از انقلاب بیش از هزار بار دیگر گاه با دوستانی و غالباً به تنهایی از بالای آن مناره، به اطراف نگرسته‌ام. در زمستان گاه چند دقیقه بیشتر تحمل سرمای آن را نداشتم و در فصول گرم گاه ساعت‌ها می‌نشستم و در حالی که موها و گونه‌هایم از نوازش نسیم خنک توجال متأثر می‌شد، حس می‌کردم در آن بالا به خداوند و فرشتگان نزدیک‌ترم.

به هر حال مسجد جامع محل طی دو دهه یکی از باتوق‌هایم دل‌انگیز بود. در شبستان آن با نگرش شخصیت‌هایی آشنا می‌شدم که برخی از آنها بعدها در سطح ملی شهره شدند و در بالای مناره آن با جغرافیای اطراف زادگاهم و نیز محلی خلوت برای آبیاری بذر سؤالات خام فلسفی‌ام.

بالای مناره مسجد ما بر کل تهران و بر بخش عمده‌ای از شمیران به استثنای بخشی از شرق و نیز لواسانات اشراف کامل داشت. از شرق آن قله دماوند دیده می‌شد و از غرب، قله توجال. از شمال خانه‌هایی که مانند ماسوله روی تپه بنا شده بودند؛ و چشم‌انداز قوس غرب تا شرق آن، پس‌قلعه، کاخ سعدآباد، تجریش... و در افق دورتر تمام شهر تهران آن روز، قرار داشت. خانه آن آقا و خانمی که به دلم نشسته بودند نیز از بالای این مناره بخوبی پیدا بود و البته در بخشی از پاییز و زمستان. چرا که در فصول گرم، حیاط و اتاق‌ها در زیر شاخ و برگ درختان مخفی می‌شدند. پس از برگریزان هم حق نداشتم از بالای گلدسته مسجد به خانه‌هایی که نزدیک‌تر بودند و رفت و آمدها در آنها دیده می‌شد، به دقت نگاه کنم.

با این اوصاف از اینکه شنیدم آن خانم دوست داشته از این مناره بالا رود، با او هم‌سلیقه‌ای احساس کردم. البته با این سؤال هم دست به گیریمان بودم که آیا همسر یک روحانی، در میان زنانی سنتی با چه جرئتی چنین خواسته‌ای را مطرح ساخته؟ و آیا اگر از مناره بالا رفته باشد، به تنهایی بوده یا با یک همراه؟ کدام همراه زن جرئت داشت از آن بالا رود؟ اگر کسانی او را از پایین دیده باشند، چه قلقله یا غلغله‌ای در محله پیش می‌آمد؟ اگر هم موفق به بالا رفتن نشده، دوست نداشتم حسرت به دل مانده باشد.

از مادر پرسیدم در این سه دیدار او را چگونه زنی دیدی؟ گفت یک پارچه خانم! گفتم به نظر شما شبیه به چه کسی بود؟ شاید بی‌آنکه نام شناسنامه‌ای او را بداند، گفت: در هر سه دیدار یاد خدیجه کبری (س) افتادم.

تصویری که مادرم از او گرفته بود و در کوتاه‌ترین جمله بیان شد، برایم یک عالم حرف داشت. زیرا شب‌های زمستان که زیر کرسی لم می‌دادیم تا قصه‌های پرهیجان مادر را که با ذکر جزئیاتی که یا خوانده یا از منابر شنیده بود، بشنویم، یک شب آنگاه که به داستان زندگی خدیجه کبری (س) رسید، سرم را زیر لحاف بردم تا مادر



قزوین را لرزاند و حدود بیست و پنج هزار نفر کشته و دهها هزار زخمی و بی‌خانمان برجای گذارده است. وسعت تخریب چهل هزار کیلومتر مربع تخمین زده شد که ۱۱۰ روستا را تلی از خاک کرد.

ماجراهای بعد از زلزله را از جهتی دیگر در مقاله‌ای با عنوان «توحید و شرک معرفتی» آورده‌ام اما در اینجا از وجهی دیگر باز می‌گویم. آن زمان حاج آقا روح‌الله از حدود ۵ ماه قبل مرجع تقلید شده بود و اکثر اهالی شمیران بالاخص اهالی محله ما، دربند، درکه، تجریش، جماران و... از ایشان تقلید می‌کردند. چند روزی رفت و آمد مردم شمیران و تهران به خانه ایشان خیلی زیاد شده بود و دسته‌گرفته متوجه شدم این رفت و آمدها بیشتر برای چگونگی کمک به زلزله‌زدگان است. بچه‌های محل گفتند مرحوم امام جمارانی، پدر آقای مهدی امام جمارانی با دو گونی پول که از جمارانی‌ها جمع کرده بود به خانه ایشان رفته و مرحوم حاج توکلی، متمول محل که بخش اندکی از دیوار باغ بزرگش روبروی خانه امام بود، برای کمک به زلزله‌زدگان با یک گونی اسکناس پنج تومانی وارد منزل آقای خمینی شده بود. در عالم بچگی جزو افتخارات خود می‌دانستم که خانه این همسایه تابستانی مرکز کمک به زلزله‌زدگان شده است.

روز دوم یا سوم زلزله، عبدالله، اولین دوستم که همسایه بودیم مرا به خانه خود برد تا در بسته‌بندی برنج و حبوباتی که برای زلزله‌زدگان تهیه شده بود، کمک‌کار شوم. کاری که به ما سپردند خیلی ساده بود. باید بالای پاکت‌های پرشده را یک تا می‌کردیم و سه منگه می‌زدیم که زور دستمان نمی‌رسید و من منگه را روی لیبه پاکت نگه می‌داشتیم و عبدالله با لگد آن را می‌فشرد. حدود نیم‌ساعت مشغول بودیم که عبدالله غیبش زد. در غیبت او عمویش حاج منصور اسفندیاری که تا زمان شهادتش در سال ۶۲ همچنان همسایه دیوار به دیوار ماندیم، با چند گونی حبوبات و برنج به خانه آمد. او اهل ورزش و مردی پهلوان بود. بسیار رثوف و عارف‌مسلسک؛ به خانه حاج آقا روح‌الله نیز رفت و آمد داشت. چند بار عبدالله را صدا زد و چون پاسخی نشنید رو به من گفت: اگر می‌خواهی «تختی» را ببینی بیا! شهید مهدی عراقی، داماد مرحوم حاج حسن ایجادی که همسایه روبرویی بود، نیز به ما ملحق شد. قدم‌های بلند آنها در سربالایی میدان باعث می‌شد تا میدان محل نفس‌نفس‌زنان بدم.

برادر غلامرضا تختی در همان کوچه امام جماعت ما خانه داشت و فرزندش علی با من و عبدالله هم‌کلاس بود. غلامرضا تختی از شهرتی که کسب کرده بود حسن استفاده می‌کرد و با کامیون به محلات مختلف تهران می‌رفت تا برای آسیب‌دیدگان زلزله، پول، لباس و مایحتاج زندگی جمع‌آوری کند. آن روز با یک بلندگوی دستی روی چارپایه‌ای کنار مغازه پدر عبدالله نشسته بود و مردم دورش جمع شده بودند. لحظاتی بعد دکتر مدرسی هم سر رسید. دکتر مدرسی، فرزند شهید مدرس در همان کوچه امام جماعت محل همسایه برادر تختی بود. او نیز در جمع‌آوری دارو و اعزام پزشک به‌جدا فعالیت می‌کرد. با هم به طرف خانه امام (ره) راه افتادند. من نیز با حاج منصور به دنبال آنها، وقتی به درب خانه امام رسیدیم، آنها داخل شدند و من که خجالتی بودم کنار جمعیتی که اطراف درب حیاط اجتماع کرده بودند، منتظر ماندم. بیش از ده دقیقه طول نکشید که عده‌ای از منزل بیرون آمدند و تختی و دکتر مدرسی در وسط آنها بودند ولی حاج مهدی عراقی بیرون نیامد. دکتر مدرسی به دیوار تکیه داد، سینه صاف کرد و با صدای بلند گفت: آقا فرمودند: «مردم نباید به این حرف‌ها اعتنا کنند؛ وظیفه دینی و انسانی حکم می‌کند هر کس به هر مقدار امکان دارد به زلزله‌زدگان کمک کند.» به دیگران هم بگوید کمک وظیفه دینی و انسانی آنها است و ما هم بعد از نماز به مناطق زلزله‌زده می‌رویم. هر کس خواست می‌تواند با ما بیاید. هر کس حرف مرا شنید، صلوات بفرستد.

نفهمیدم مردم نباید به کدام حرف‌ها اعتنا کنند اما فهمیدم که آن مرجع گفته باید به کمک زلزله‌زدگان رفت. با عجله به خانه آمدم تا موضوع را به مادر بگویم. مادر گفت: آقاچون (پدرم) و دایی قرار است امروز به بوئین زهرا بروند. بالاخره با دل‌نگرانی مادر، من نیز با پدر همراه شدم. پدرم یک بنز ۱۷۰ داشت که اوراق شده بود و به جای تعمیر آن، فقط برقش می‌انداخت. آن روزها حال خودش هم چندان خوب نبود و سرفه‌های پی در پی می‌کرد. اما خودروی دایی که یک پابدا بود، وضع

گریه‌ام را نبیند. نهر اشکم از دو سرچشمه سرازیر شده بود؛ از شور حماسه عشق و از رگبار غم‌ام. البته به تعبیری که شاید برای خواننده تا حدودی مبهم باشد: ترکیبی از حماسه و غزل.

با داستان‌های مادر، خدیجه (س) برایم نامی مترادف با عظمت، شکوه و در عین حال لطافت بود. همسری که تمام اعتبار اجتماعی و دارایی فراوان خویش را به پای یک عشق ریخت و آن هنگام که در دره ابوطالب دوران تبعید را می‌گذراند، بالاخره گرسنگی ممتد و مزمن که شب‌هایی بسیاری را پی در پی گرسنه سر به بالین گذاشت او را از پای در آورد و هنگامه تقدیم جان، حتی کفن برای پوشانیدن نداشت. با این حال همواره لبخند رضایتی که از چنین انتخابی داشت، پاییز دل محمد (ص) را بهاری می‌کرد. هر گاه نام این زن شگفت را به یاد می‌آوردم و به یاد می‌آورم، در قبال شور و عظمت حماسه و لطافت عشق او، اگر تنها باشم، آسمان دیده‌ام بارانی می‌گردد.

این گفت‌وگوی من و مادرم زمانی انجام شد که حدود شانزده ساله بودم و شش سال از تبعید آقا می‌گذشت. در آن زمان هنوز نمی‌دانستم نام شناسنامه‌ای خانم مورد گفت‌وگو، خدیجه است اما اینکه مادرم او را مانند خدیجه (س) دیده بود، با او کمی بیشتر احساس خویشاوندی کردم. البته تصویر اولیه‌ام از او که در ۵ سالگی در قاب نگاه دلم قرار گرفت، هنوز شبیه عمه‌ام بود.

عمه برای من ضمن آنکه مظهر تجدد بود، بیشتر نماد مهر بود. در محله خودمان زاده شد اما بزرگ‌شده تهران بود. وقتی ازدواج کرد، کم‌کم وضع مالی خانواده‌شان نسبتاً خوب شد. همچنین فرزندان‌شان با فرهنگی غیر فرهنگ سنتی ما بزرگ شدند. اهل گذشت و گذار در کشورهای اروپایی بودند و مظاهر تجدد مانند رادیو و تلویزیون خیلی زود به خانه آنها راه یافت. با این حال، صفات بارزی که اهالی محل هم او را با آن صفات می‌ستودند، خوش‌خلقی، همزبانی با دیگران، همدلی و مهربانی‌هایی او بود که در اولین برخورد با هر کس به راحتی به دل می‌نشست. از شگفتی‌های خودمانی شدنش با مردم اینک به عنوان مثال اگر رفتگر محله تشنه‌اش می‌شد، درب خانه آنها را می‌زد و اگر درب حیاط باز بود، لازم نمی‌دانست از عمه اجازه بگیرد. خودش به آشپزخانه می‌رفت درب یخچال را باز می‌کرد. عمه در سلام کردن حتی به بچه‌ها مانند پدرم

پیش‌قدم بود. لبخند نیز از لبش برداشته نمی‌شد حتی وقتی بچه‌ها خرابکاری می‌کردند یا وسیله ضروری زندگی را می‌شکستند و مجبور می‌شد آنها را دعوا کند، باز هم لبخند پنهانش از وای اخم آشکارش دیده می‌شد.

به هر حال، حدود ده روز پس از آن دیدارها، متوجه شدم آن خانمی که شبیه عمه‌ام دیده‌ام همسر همان مردی است که بعضی روزهای جمعه به مسجد جامع محل می‌آید. و چون از شویش هم خوشم آمده بود، خوش آمدن از خودش در دلم مضاعف شد. از پنج سالگی برای امام جماعت محل که مرحوم آیت‌الله سید حسین رسولی محلاتی بود، تکبیر می‌گفتم. البته در ابتدا برای نماز ظهر و عصر، چرا که هنگام مغرب بچه‌های بزرگتر برای تکبیر گفتن با هم رقابت می‌کردند و تا چهار سال بعد جایی برای کوچکترهایی مانند من خالی نبود اما خوش‌اقبال‌ام این بود که حاج آقا روح‌الله فقط بعضی روزهای جمعه نماز ظهر و عصر را در مسجد محل ما اقامه می‌کرد. در پنج سالگی در میدان جاذبه‌اش قرار گرفتم. داستان اولین دیدارهایم را با ایشان در چند مصاحبه و مقاله‌ای به‌تفصیل گفته‌ام اما در آنها هیچ سخنی از خانم به میان نیامد، چرا که ظاهراً چیزی برای گفتن نداشتیم. فقط خاطره چند سرک کشیدن را در ذهن داشتم که بابت آن توبیخ هم شده بودم. اما یک خاطره دیگر هم داشتم که شاید مهم بود اما چند ده سال به بایگانی راکد ذهن رفته بود. آن خاطره چنین بود:

شب یازدهم شهریور ۱۳۴۱ زودتر از هر شب به رختخواب رفتم. هنوز چشم‌هایم بخوبی گرم نشده بود که خود را در بغل پدر بزرگ حس کردم. به آب حوض می‌نگریستم که موج برمی‌داشت و در هر موجی مقداری بیرون می‌ریخت. اول بار بود که زمین‌لرزه را تجربه می‌کردم. فردای آن روز دریافتیم که مرکز اصلی زلزله که تهرانی‌ها را نیز از ترس، چند شبی به خیابان‌ها کشاند، بوئین‌زهرا بوده و بعدها اعلام شد که قدرت آن ۷/۲ ریشتر بوده که بخش وسیعی از روستاهای استان



**این گفتگوی من و مادرم زمانی انجام شد که حدود شانزده ساله بودم و شش سال از تبعید آقا می‌گذشت. در آن زمان هنوز نمی‌دانستم نام شناسنامه‌ای خانم مورد گفتگو، خدیجه است اما اینکه مادرم او را مانند خدیجه (س) دیده بود، با او کمی بیشتر احساس خویشاوندی کردم. البته تصویر اولیه‌ام از او که در ۵ سالگی در قاب نگاه دلم قرار گرفت، هنوز شبیه عمه‌ام بود.**

مرتبی داشت. مردم محل چنان مشتاق بودند خود را به بوئین‌زهر برسانند که روی پای هم نشستن آن هم در یک ماشین معیوب را تحمل می‌کردند. در خودروی پدرم ۱۱ نفر نشستیم که مرا سمت چپ خود به زور جا داد و دستگیره درب راننده به پهلویم فشار می‌آورد. چند بار در میان راه پیاده شدیم تا خواب‌رفتگی دست و پا را از خود دور کنیم و عرق بدنمان خشک شود. اما چه تحمل ناشدنی بود مناظر مخروبه روستاها بالاخص آن هنگام که خورشید غروب می‌کرد و فریادهای جگر خراش داغدیدگان...

هیچ‌کدام از کسانی را که با پدرم آمدند و ده نفری که با دایی سر رسیدند و نیز شش نفری را که آقای احمد مرزوقی نانواي سنگکی محل با یک کامیون اثاث و آذوقه آورده بود، ندیدم که با دیدن آن مناظر رقت‌بار قطره‌های اشک در گونه خاک‌گرفته آنها نه‌ری باز نکرده باشد.

نمی‌دانم دکتر مدرسی با چه کسی آمده بود اما فردای آن روز که پدرم مرا همراه دایی روانه خانه کرد، دکتر مدرسی مجروحی را در صندلی عقب نشانند و خود کنارش نشست و من به تنهایی در صندلی جلو کنار دایی نشستم.

حالا فرصت خوبی بود که از دکتر مدرسی بپرسم منظور از اینکه آقا فرمودند «مردم نباید به این حرف‌ها اعتنا کنند» چیست؟

اگر چه در کودکی هر گاه با عبدالله و او می‌دیدیم مسابقه زودتر سلام کردن می‌گذاشتیم و او چنان گرم و صمیمی پاسخ می‌داد که قند در دلمان آب می‌شد،

اما برای اول‌بار بود که در یک جا با هم بودیم و جاده قدیمی و پردستان‌انداز نهران - قزوین، حدود نیم‌روز مرا به او نزدیک‌تر می‌کرد. شاید او نمی‌دانست تا چه حد مجاز است پاسخ یک بچه‌دستانی را مطابق با واقع بدهد. دایی که مرا بزرگتر از سنم تصور می‌کرد، مقدمه‌ای چید تا دکتر مدرسی راحت‌تر بتواند پاسخ مرا بدهد. البته گاه بحث‌های آنها دو طرفه و از خلال بحث‌های آنها نیز چیزهایی دستگیر می‌شد و فقط سئوالات من و مباحثات آن دو وقتی قطع می‌شد که آن مجروح، آخی می‌گفت یا شیون‌کنان سراغ زن و فرزندان را می‌گرفت.

بالاخره از حرف‌هایی که برخی در لفافه به زبان آنها می‌چرخید و گاه آن مجروح هم لیخندی می‌زد، فهمیدم که در میان مردم شایع کرده بودند که یکی از صوفیان مثلاً اهل سر، لطیفه‌هایی را که در مورد قزوینی‌ها ساخته‌اند باور کرده و بر اساس آن خواب دیده که چنین مردمی باید به سرنوشت قوم لوط دچار شوند که شده‌اند. پس هر کمکی به آنها خلاف مشیت و قضا و قدر الهی است!

حوادث مرتبط با زلزله موجب شد که مسائل زیادی برای فکر کردن داشته باشم. برخی لطیف و شادی‌آور و برخی بشدت آزاردهنده و زجر‌آور.

آنچه درونم را شاد می‌ساخت اینکه در روزهایی که باید به کمک آسیب‌دیدگان شتافت، تختی پهلوان و دکتر مدرسی خوش‌اخلاق را در ارتباط با محبوبی می‌دیدم که سال ۳۷ وقتی پنج ساله بودم او را دیدم و عاشقش شدم و اولین جمله‌ای که از او آموختم اینکه «دل به دل راه دارد».

بعدها که شنیدم امام شاعرانه گفته است: «کمک از بهشت آمده» اولین موضوعی که تداعی‌ام شد، همان روزهای جهنمی زلزله بود که یک سوی دیگرش کمک‌های مردم بود که رفتار پرهیجان بهشت را داشت. چرا که می‌گویند اگر در بهشت اراده کنی میوه‌ای از درخت برچینی، خودش به دست می‌آید. آن روزها دست‌های مردم مانند خوشه‌های بهشتی، پربار بود و هر کس تصور می‌کرد چیزی به درد زلزله‌زدگان می‌خورد، به میدان محل می‌آورد. حتی مریم دختر همسایه ما عروسکش را که به سختی به خواهر کوچکترم می‌داد، سخاوتمندانه هدیه داده بود.

آنچه برایم بسیار دردناک و زجر‌آور بود، اینکه خدای مهربانم در کمتر از یک دقیقه ۱۱۰ روستا را بر سر مردمش ویران کرده بود و هنوز کسانی زیر آوار بودند... به چه جرمی؟ با چه حکمتی؟ آیا به اتهامی که برای لطیفه‌گویی به آن شهره شده‌اند؟ دکتر مدرسی که هم فرزند مردی برومند همچون شهید مدرس بود و هم تحصیلات عالی‌ه دانشگاهی داشت و با معارف دین نیز آشنا، نه تنها نتوانست به چنین سئوالی پاسخ دهد که چرا خداوند مهربان زلزله را آفرید، بلکه اصرار داشت بگوید چون و چرا در چرایی و چگونگی کار خداوند، مجاز نیست، بلکه باید به رضای

خداوند راضی بود اما کمک به مصدمین هم جزو دستورات خداست. با همه کودکی‌ام به کتم فرو نمی‌رفت که حق ندارم از چرایی کیفیت خلقت به طور بنیادین سئوال کنم اما وقتی در چنین افکاری غرق می‌شدم احساس گناه می‌کردم و مادرم به دادم می‌رسید و تذکر می‌داد که نه تنها گناه نمی‌کنی که یک ساعت فکر کردن از هفتاد سال عبادت بی‌تفکر برتر است ولی هر گاه نتوانستی به سئوالاتی که از خلقت داری قانع شوی، دو رکعت نماز بخوان و از خالق هستی سئوال کن، به ذهنت نیرو می‌دهد یا پاسخ سئوال‌هایت را به دلت می‌اندازد یا پاسخ‌دهنده‌ای را در مسیرت قرار می‌دهد.

هر گاه ذهنم این‌گونه سئوال‌خیز می‌شد و به توصیه مادر عمل می‌کردم، اگر چه کمی از لحاظ روانی آرام می‌شدم اما غالباً به حجم سئوالاتم افزوده می‌شد اما هنوز ادراکی از این موضوع نداشتم که گاه شکل‌گیری سئوالات جدید، پاسخ سئوال‌های قبلی‌اند. چنانکه وقتی مجلات آن روزها را می‌خواندم که در برخی از آنها علت حجم انبوه ویرانی را خانه‌های بی‌قاعده معماری و مهندسی ذکر می‌کردند، ذهنم درگیر شد که آیا می‌توان جلوی زلزله را گرفت؟ درحقیقت، به بخشی از این سئوال پاسخ داده بودم که اگر معماران و مهندسان به وظایف خود عمل می‌کردند، خرابی خانه‌ها و زجرکش شدن و آوارگی بازماندگان را به خدای مهربان نسبت نمی‌دادیم. اما همین سئوال که بخشی از سئوال قبلی را پاسخ می‌گفت، سئوال دیگری را رقم می‌زد که آیا تاوان مسامحه‌کاری معماران و مهندسان را مردم بیچاره باید بپردازند؟

روزی که آقای علی ثقفی، برادر خانم قدس ایران چنین جملاتی را از روی مانی‌تورم می‌خواند، اضافه کرد که بخشی از گناه چنین تخریب‌هایی به گردن کسانی است که می‌خواهند در آن زندگی کنند. چرا که اگر به خانه‌ای کمی کوچکتر اما محکم‌تر بیندیشند، از این نوع بلایا که به طبیعت نسبت می‌دهیم، کاسته خواهد شد. با این حال یکی از پیروان آن صوفی‌مسلك که زیاد خواب می‌دید و لایذ خواب‌هایش همه حجت! دست‌بردار نبود و ایستاده در صف نانوايي یا نشسته روی یکی از تخت‌های قهوه‌خانه کنار میدان محل معرکه می‌گرفت و همچنان از تقدیر و مشیت الهی سخن می‌گفت و اینکه نباید در مقابل مشیت خداوند اقدامی صورت داد. اولین باری بود که نفرت از یک اعتقاد را با عمق جان حس می‌کردم و مانند اکثریت مردم ایران خیال‌م راحت بود که کمک به زلزله‌زدگان بوئین‌زهر وظیفه بندگان خداست، هر چند فرستادن فرشتگان زلزله کار خود خدا باشد. چرا که هم شخصیتی مانند دکتر مدرسی؛ هم پهلوانی مانند تختی جدیت به خرج می‌دادند و هم محبوبم گفته بود به آن حرف‌ها اعتنا نکنند و البته فطرت هم رفتار آنها را نه تنها توجیه که خوش‌رنگ و خوش‌آهنگ می‌ساخت.

آنچه در زلزله بوئین‌زهر با خانم ارتباط می‌یافت آنکه روزی جواد طالقانی که خدمتکار آقای رسولی بود، چادرشبی را بر دوش می‌کشید و هن‌هن‌کنان از شیب سهرای مصالح‌فروشی بالا می‌آورد تا آن را به بازارچه میدان‌مانند محله که محل جمع‌آوری اعانات شده بود، بیاورد. باقرآقا مصالح فروش که خمیره جانش را با کمک به دیگران سرشته بودند، کمکش کرد. من و عبدالله هم دنبالشان تا میدان آمدیم. وقتی چادرشبی را باز کردند تا آنچه در آن است را کناری بچینند، حاج جعفر اسفندیاری، پدر عبدالله شگفت‌زده به لحاف، پتوها و بالش‌ها می‌نگریست. چنان تعجب کرده بود که من و عبدالله و شاید دیگران را حساس کرد. وقتی آنها را بار کامیون کردند، هنوز حاج جعفر شگفت‌زده نگاهش را از آنها بر نمی‌داشت. حاج منصور برادر حاج جعفر پرسید: چرا یک‌جوری به اینها نگاه می‌کنی؟! پاسخش چنان مهم برایم جلوه کرد که نتوانستم صوری پیشه سازم و به‌سرعت به خانه شتافتم تا به خیال خود، مادرم را نیز هیجان‌زده کنم.

حاج جعفر آن زمان یک جیب استیشن قرمز رنگ داشت که صبح زود گاه به بازار و گاه به میدان تره‌بار در خیابان ری می‌رفت تا اجناس مغازه سوپرمانندش را خریداری کند. اول تابستان ۴۱ بنا به درخواست آقای رسولی به قم رفته بود تا مقداری اثاثیه منزل حاج آقا روح‌الله را به امامزاده قاسم بیاورد. حالا می‌نگریست که تشک‌ها و بالش‌ها و همه آنچه برای خواب آورده، در چادرشبی به میدان آمده تا به بوئین‌زهر منتقل شود. او چند بار گفت: پس امشب خانواده حاج آقا روح‌الله چه دارند که روی خود یا زیر بیاندازند و یا سر بر کدام بالش بگذارند؟



**آنچه درونم را شاد می‌ساخت  
اینکه در روزهایی که باید به  
کمک آسیب‌دیدگان شتافت،  
تختی پهلوان و دکتر مدرسی  
خوش‌اخلاق را در ارتباط با  
محبوبی می‌دیدم که سال ۳۷  
وقتی پنج ساله بودم او را دیدم و  
عاشقش شدم و اولین جمله‌ای که  
از او آموختم اینکه «دل به دل راه  
دارد».**

مهمی است! چرا که در هنگامه‌هایی که باید برای رفع مشکل‌ها قیام کرد، این پا و آن پا نکردن تا واجبی عینی به کفایت بدل شود و بالعکس از هم سبقت گرفتن، یکی از انواع مصادیق آیات ۱۰ و یازده سوره واقعه است: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ - أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.

با چنین وصفی وقتی پیشهاد شد داستان زندگی‌اش را بنویسم، اگر چه خاطرات فراوانی را در مورد ایشان شنیده یا خوانده بودم اما مقدار اطلاعاتی که از ایشان داشتم غالباً در حاشیه زندگی همسرش بود و اگر چه با آن اطلاعات حاشیه‌ای، دست به قلم بردن دور از صواب می‌نمود ولی چون از آن خانم خاطره خوشی در ذهن و دل داشتم، بی‌انگیزه برای نوشتن نبودم و همان انگیزه کافی بود که نه‌نگویم. لذا تلاش کردم جای دقیق هر خاطره‌ای را که در ارتباط با ایشان نقل شده بیابم و البته چون بر اساس شواهدی دریافته بودم که بسیاری از خاطراتی که از محبوب‌ها نقل می‌گردد، بیش از خاطراتی که از غیر محبوب‌ها نقل می‌شود با واقعیت فاصله دارد، روش سالشمار را برگزیدم و با این روش دانستم که بسیاری از نقل‌هایی که شنیده‌ام، خیالات ناقلین بوده است.

گاه نیز چند ناقل از یک واقعه و حادثه از ایشان نقل‌های متفاوت و یا حتی معارض داشته‌اند، لذا یا آنها را در خم خیال خود با هم ترکیب کرده‌ام و یا چون تصور کرده‌ام که یکی بر دیگری ارجح است یا هر کدام نقضی دارد که باید نقایص آن را مانند رفوگر قالی، تار و پود داد، این رفع و رجوع کاری‌ها را نیز از جنس خیال پنداشته‌ام.

وقتی قبول نوشتن کردم، کسی پرسید: آیا خانم قدس ایران بیش از آنکه همسر امام خمینی باشد، از خود چیزی داشت که ارزش آن را داشته باشد در مورد او کتابی نوشته شود؟

برای پاسخ، به درنگ نیازی نبود و گفتم: وقتی عارفی از او خواستگاری کرد، پاسخ داد: زن طلبه نمی‌شوم و نیز از قم بدم می‌آید و ده ماه او را مطلق ساخت اما آن خواهنده دست از خواستگاری مجدد برداشت، پس حتماً چیزی از خود داشت که مردی عارف ده ماه به انتظار وصلت دست از خواستگاری مجدد برنداشت، اما خود می‌دانستم که چنین استدلالی همگان را قانع نمی‌سازد و اصولاً چنین قناعت‌هایی برای همگان ممدوح نیست و برای قانع‌سازی سؤال‌کننده احتمالی دیگر، علی‌الحساب گفتم: به حسب اتفاق نام شناسنامه‌ای‌اش «خدیجه» است. و گویا در تقدیر نقشی خدیجه‌وار برایش نوشته‌اند. اما دریغ که در مورد خدیجه کبری(س) هم کوتاهی کرده‌ام و او را نیز غالباً در حاشیه زندگی پیامبر اکرم(ص) دیده‌ام البته با این تفاوت که این

دو در موضوع خواستگاری عکس هم عمل کردند. چرا که خدیجه کبری(س) خود به خواستگاری محبوب خویش رفت و شاید چنان انتخاب آگاهانه‌ای که خلاف سنت روزگار بود و هست، موجهی شد که جزو چهار زنی گردد که به اوج کمال رسیدند اما آگاهی این خدیجه به کمالات شوییش که البته با کمال کسی که به «قاب قوسین او ادنی» رسید، قابل مقایسه نیست، پس از وصلت بود. اما هنر او این بود که به رغم همراهی با شوییش، هرگز استقلال رأی را در شهرت شوییش از دست نداد و خود را در شخصیت پرآوازه همسر، هضم نکرد. پس ضمن آنکه زندگی او بخشی از زندگی امام خمینی نیز هست اما زندگی امام خمینی نیز، بخشی از زندگی او بود و نه تمام ابعاد حیاتش. چرا که استقلال فکر و اندیشه و رأی را به خوبی حفظ می‌کرد اما به گونه‌ای که نه تنها موجب تنش نمی‌شد که بر ابعاد و وسعت زندگی می‌افزود. پس ارزش آن را دارد که به عنوان نمونه‌ای مطرح گردد که چگونه می‌توان همگام و مکمل هم بود اما طفیل وجود دیگری نبود.

همچنین کم نبودند کسانی که می‌پرسیدند: چرا او در صحنه سیاست حضوری تیتروشنی نداشت؟ سؤال به‌حق است که پاسخش را باید در متن کتاب دید اما برای پاسخ اجمالی می‌توان از لسان الغیب مدد جست که در وصف چنین کسانی سروده است:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده.

عید سال ۷۴ که برای دیدار با خانواده شهدا توفیق دیدار زنی صبور به نام زهرا خانم، مادر احمد ذوالفقاری دست داد - زنی خودساخته که خود بر پیشانی فرزندش پیش‌بینانی بند «یا حسین» بست و به جبهه روانه کرد- برخی خاطرات گذشته مرور شد. آن زمان که در حال نوشتن کتاب خمینی روح الله بودم، به هر کس می‌رسیدم که محتمل می‌دانستم خاطره‌ای از این خانواده دارد، سر سخن باز می‌کردم تا شاید او نیز سخنی آغاز کند. زهرا خانم زیاد منتظر نگذاشت. اول آنکه گفت: آقای رسولی بزرگ از من خواسته بود که هر سال که امام(ره) به امامزاده قاسم می‌آید هر از چندی به خانه آنها بروم که اگر خانم کاری دارند، کمکش کنم و سال ۴۱ پرخطرترین روزهای عمرم هست. بی‌آنکه من بپرسم خود گفت: فردای آن ششی که زلزله بویین زهرا رخ داد، خانم امام علاوه بر لباس‌های نوبی که هنوز نهوشیده بود و در بقچه‌ای گذاشت، از من خواست تمام وسائل خواب را در چادرشب بپیچم. پرسیدم پس شما امشب روی چه می‌خوابید؟ گفت: ما الان هم گلیم داریم و هم یک تخته فرش اما فرش زلزله‌زدگان هم اکنون شن و خاک بیابان است. ما اکنون سر پناه داریم و اگر چه تابستان است اما بیابان‌های روستاهای قزوین در سحرگاه، سرد می‌شود و آنهایی که سرپناه ندارند، به لحاف محتاج‌ترند. من چادر دارم آقا هم عبا؛ که برای روانداز فعلی ما پس است تا شب‌های دیگر هم خدا بزرگ است.

حال نمی‌دانم اشتباه از من است که آنگاه که چادرشبی را از منزل حاج آقا

روح‌الله به میدان آوردند و حاج جعفر را شگفت‌زده کرد، روز اول زلزله بود یا وقتی از بویین زهرا برگشته بودیم اما زهراخانم اصرار داشت بگوید همان روز اول. اینکه کسی همه لوازم خواب خود را به زلزله‌زدگان هدیه کند، احساسم را برمی‌انگیزد اما احساساتی‌ام نمی‌کند. چرا که چشم و گوشم پر است از نمونه‌های عالی از این نوع بخشندگی‌ها که صدها نمونه‌اش را در جنگ تحمیلی سراغ داریم و به حصر عقل باید بدانم که میلیون‌ها شهیر یا گمنام در سراسر پهنه زمین و در طول زمان از قدیم تا حال، از این نوع رشادت‌های اخلاقی کم نداشته‌اند که اگر چنین افرادی نبودند، زندگی بشر به سنگستان همانند می‌شد اما آنچه برایم مهم بود اینکه این خانم از جنس همین نوع آدم‌های دوست‌داشتنی احساسی است و به رغم عقلانیتی که از او بسیار گفته‌اند، گاهی احساساتی هم می‌شد. همیشه احساس داشتن و آن را دون عقل ندانستن خوب است اما گاه احساساتی شدن را هم نمک روح می‌دانم. اما همه مطلب این نیست. کار کوچک او در چنین شرایطی برایم معنایی بیش از یک بخشندگی ساده داشت. با این وصف، در آن روزهای جوشش عاطفه چند مورد هم‌طراز

چنین بخششی را دیده بودم. چنانکه چپیدن و چمبه‌زدن یازده نفر در یک خودروی سواری آن هم راندن در جاده قدیم پردستان‌انداز تهران - قزوین برای کمک‌رسانی به همنوع آن هم در یک ماشین معیوب که از ابتدا می‌دانستند استارت آن خراب است و گه گاه باید آن را هل داد، همتی ستودنی بود. فراتر از آن مریم، دختر همسایه هم عروسک خود را بخشید که شاید اگر بخششی حاتم‌وارتر نباشد، لااقل از نظر کیفیت کمتر نبود.

البته این برداشت‌های امروزی من است که بین کمک او و دیگران تفاوتی قائل می‌شوم، آن زمان که هنوز محتوای کتاب‌هایی ذهنم را آلوده نکرده بود و فطری‌تر تصویر می‌گرفتم، همین که این خانم را از جنس مردم و از جنس عمام می‌دیدم، کافی بود به او علاقه‌مند شوم.

در واقع، آنچه بین کمک او با کمک برخی دیگر کمی تفاوت می‌گذاشت و من آن زمان کوچکتر از آن بودم که از آن اطلاع داشته باشم و ماهیت چنین تمایزی را بشناسم اینکه او از کودکی تا نوجوانی در رفاهی افسانه‌ای زیست و به قول معروف همیشه در تشک پر قو خوابید و جز حریر نپوشید. البته این نیز نمونه دارد که افرادی اشرافی ناگهان احساساتی شوند و هر چه دارند را به کسی ببخشند. تفاوت مهم‌تر این بود که کمک‌های نقدی مردمی که از محلات مختلف جمع می‌شد، با کیسه‌های بزرگ و گونی به خانه او می‌آمد و بیرون می‌رفت؛ که با آنها می‌شد هزاران رختخواب خرید اما با دیدن انبوه این کمک‌ها، واجب عینی در ذهن او، به واجب کفایی تبدیل نشده بود. نکته بسیار



**برای پاسخ، به درنگ نیازی نبود و گفتم: وقتی عارفی از او خواستگاری کرد، پاسخ داد: زن طلبه نمی‌شوم و نیز از قم بدم می‌آید و ده ماه او را مطلق ساخت اما آن خواهنده دست از خواستگاری مجدد برداشت، پس حتماً چیزی از خود داشت که مردی عارف ده ماه به انتظار وصلت دست از خواستگاری مجدد برداشت**





# آیا مطلقه بودن ولایت فقیه به معنای دیکتاتوری است؟

اشاره:

در شماره قبل پرسشی را برای صفحه «برخورد اندیشه» در نظر گرفتیم که به مقوله ولایت مطلقه فقیه مربوط بود. در آن مطلب عمدتاً روی این موضوع متمرکز شدیم که معنای کلی مطلقه بودن ولایت فقیه چیست و چرا و در کدام بستر تاریخی از سوی امام خمینی این مفهوم مطرح شد. طبعاً به این موضوع از زوایای دیگری هم می‌توان پرداخت اما از آنجا که در این زمینه پرسش‌های متعددی به دست ما رسیده، برای تکمیل آن مباحث یکی دیگر از سئوالات دریافتی را موضوع بحث قرار می‌دهیم. در زیر ابتدا متن نامه یکی از خوانندگان را در همین زمینه درج می‌کنیم و سپس توضیحات نشریه در پاسخ به ایشان را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم.

را با حکومت دیکتاتوری مشابه دانست؟

۳- به استناد تاریخ، در شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ «ولایت فقیه» به «ولایت مطلقه فقیه» تبدیل شد. آیا پذیرش مطلقه بودن ولایت فقیه خود به‌خود به معنای بی‌اعتبار کردن سایر اصول قانون اساسی نیست؟ آیا مطلقه بودن به این معنا نیست که ولی فقیه به دلیل مطلقه بودن ولایتش می‌تواند هر کدام از اصول دیگر را که بخواهد زیر پا بگذارد و در پاسخ منتقدان نیز به قانون اساسی استناد کند که این حق را قانون اساسی به او داده است؟ مجدداً از شما تشکر می‌کنم و آرزو دارم روزی برسد که بتوانیم در سطح آموزش و پرورش بدون هیچ نگرانی برای یافتن پاسخ این سئوالات با دیگران بحث و گفت‌وگو کنیم.

با تشکر

حسن چماز کوتی (اسم مستعار است)  
مازندران

مسئولان محترم ماهنامه خوب تربیت سیاسی اجتماعی

با سلام و تشکر از این که نشریه مفیدی را منتشر می‌کنید. تاکنون چند شماره از ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی را در مدرسه مطالعه کردم و بهره بردم.

من ولایت فقیه را به این خاطر که در قانون اساسی کشور هست، قبول دارم ولی بحث‌هایی در این باره مطرح می‌شود که نمی‌توانم بپذیرم. برخی از آقایان می‌گویند همه چیز کشور دست ولی فقیه است و اصلاً هیچ قانونی نمی‌تواند محدود کننده اختیار ایشان باشد. برای من این برداشت اصلاً قابل قبول نیست که کسی اختیار مطلق داشته باشد و اختیارات او در چارچوب قانون اساسی کشور نباشد. بر این اساس چند سؤال را مطرح می‌کنم:

۱- آیا ولایت فقیه هم اصلی مانند سایر اصول قانون اساسی است یا فراتر از اصول دیگر و حتی فراتر از خود قانون اساسی؟

۲- آیا ولایت مطلقه فقیه به معنای حکومت یک فرد نیست و آیا نمی‌توان آن

اساسی جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی هم با نظریه «نصب» قابل جمع است و هم با نظریه «انتخاب» و به همین دلیل، هر دو گونه تفسیر از این قانون صورت می‌گیرد.

برای آن که با تفاوت دیدگاه‌ها در این زمینه بیشتر آشنا شوید، نظر دو تن از اندیشمندان و علمای حوزه را در این زمینه به اطلاع شما می‌رسانیم. آیت‌الله مصباح یزدی از کسانی است که مبنای مشروعیت ولایت فقیه را رای مردم نمی‌داند بلکه معتقد به نصب ولی فقیه از سوی امام معصوم است و به همین دلیل، برای وی قانون اساسی هیچ گونه موضوعیت بالاصاله ندارد بلکه تنها به این دلیل که مورد قبول ولی فقیه است، دارای اعتبار است. وی می‌نویسد:

«... اگر ما قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی ایران را معتبر می‌دانیم نه به لحاظ این است که قانون اساسی یک کشور است و درصد زیادی از مردم هم به آن رأی داده‌اند بلکه به این دلیل است که این قانون اساسی به امضا و تأیید ولی فقیه رسیده و ولی فقیه کسی است که به اعتقاد ما منصوب از جانب امام زمان علیه‌السلام است و امام زمان علیه‌السلام نیز منصوب از جانب خداست و همانطور که حضرت در مقبوله عمر بن حنظله فرمود، رد کردن حکم ولی فقیه رد کردن حکم امام معصوم است و رد کردن حکم امام معصوم نیز رد کردن حکم خداست و اگر غیر از این باشد و امضا و تأیید ولی فقیه در کار نباشد، قانون اساسی ارزش و اعتبار ذاتی برای ما ندارد. و اگر احیاناً بر پای‌بندی به آن به عنوان



مظهر میثاق ملی تأکید می‌شود به جهت آن است که ولی فقیه به قانون اساسی مشروعیت بخشیده و مشروعیت، از ولی فقیه به قانون اساسی سرایت کرده نه آن که قانون اساسی به ولایت فقیه وجهه و اعتبار داده باشد... اکنون از آن چه گفتیم روشن می‌شود که ولی فقیه، فوق قانون و حکم خدا نیست اما فوق قانون اساسی، با توضیحی که دادیم، هست و این فقیه است که حاکم بر قانون اساسی است نه آن که قانون اساسی حاکم بر ولایت فقیه باشد. و نیز روشن می‌شود که آن چه از وظایف و اختیارات در قانون اساسی برای ولی فقیه شمرده شده است تمثیلی، و نه احصایی، است.» (محمد تقی مصباح یزدی، «گاهی گذرا بر نظریه ولایت فقیه»، صص ۱۱۷ و ۱۱۸)

با مراجعه به آرای آیت‌الله مصباح یزدی، معلوم می‌شود که وی چون شانی برای مردم در مشروعیت‌بخشی به ولایت فقیه قائل نیست، حتی انحلال مجلس خبرگان از سوی ولی فقیه را هم قائل است در حالی که دیگران چنین نظری ندارند و در مقوله صلاحیت ولی فقیه، خبرگان را حاکم بر رهبری می‌دانند.

همکار گرامی

سلام علیکم. از این که نشریه تربیت سیاسی اجتماعی را مفید یافتید خوشحالیم. پیش از ارائه پاسخ به سئوالات مطروحه، از شما دعوت می‌کنیم برخورد اندیشه شماره قبل را (فلسفه تبدیل ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه چیست؟) بخوانید چون در آن نوشته، در ذکر روند تاریخی مطرح شدن بحث ولایت مطلقه فقیه در دوران امام راحل، به معنا و مفهوم آن هم اشاراتی داشتیم و به عنوان مقدمه پاسخ به سئوالات شما می‌تواند مفید باشد.

### مبنای مشروعیت نظریه ولایت فقیه

نظریه ولایت فقیه را باید اندیشه اختصاصی جمهوری اسلامی در حقوق اساسی آن دانست زیرا در قانون اساسی کشورهای دیگر، چنین نظریه‌ای وجود ندارد. این اندیشه ریشه در تشیع و نظریه امامت شیعی دارد هر چند برخی از علمای اهل سنت هم معتقد به «خلافت مجتهد» هستند و آن را با «ولایت فقیه» بسیار نزدیک و مشابه ارزیابی می‌کنند. در این باره که فقهای واجد شرایط مشروعیت خود برای حکومت را از کجا اخذ می‌کنند، سه دیدگاه مشهور را می‌توان مورد توجه قرار داد:

اول، کسانی که معتقد به نصب فقهای صالح از سوی امامان معصوم هستند و بر این باورند که ائمه بزرگوار ما به صورت «نصب عام» و «نصب عنوانی»، فقهای صالح را به زعامت و سرپرستی مردم برگزیده‌اند و مردم باید از آنان تبعیت کنند. از نظر طرفداران این نظریه، مبنای مشروعیت ولی فقیه به نصب از سوی ائمه و امر خداوند باز می‌گردد و مردم تنها در تحقق خارجی حکومت آنان موثرند و نقشی در مشروعیت وی ندارند.

دوم، کسانی که اساساً مفهوم «ولایت» را قبول ندارند و بر این نظر هستند که «وکالت» جریان دارد یعنی فقها بدین دلیل که از سوی مردم برای تصدی اموری خاص برگزیده می‌شوند، مورد توجهند نه آن که یک دسته از مسئولیت‌ها و اختیارات به خاطر صلاحیت‌هایی که فقها کسب می‌کنند از سوی خداوند و به واسطه ائمه معصومین بر دوش آنها گذاشته شده باشد و مردم در چارچوب همین مسئولیت‌ها، موظف به تبعیت از فقهای واجد شرایط باشند. در واقع آنان معتقدند که فقها «وکیل» مردم هستند نه «ولی» مردم و مشروعیت خود را از رای مردم اخذ می‌کنند.

سوم، کسانی که ولایت را قبول دارند اما ولی فقیه را منصوب ائمه نمی‌دانند بلکه منتخب یا بی‌واسطه یا بی‌واسطه مردم می‌دانند. از نظر این عده، مردم هم در مشروعیت فقها نقش دارند و نفوذ رای فقیه حاکم تنها از صلاحیت آنان بر نمی‌خیزد بلکه به رای مردم هم وابسته است. در نزد طرفداران این نظریه، با بودن فقهای صالح و شایسته نمی‌توان امر حکومت را به غیرفقیه سپرد و بنابراین

انتخاب مردم در باره غیرفقیه، معتبر نیست اما از میان فقهای صالح تنها آن فقیه‌ای مورد قبول است و حق حکومت کردن دارد که مردم او را به رهبری برگزیده باشند.

هر کدام از این سه نظریه را بپذیریم، نوع نگرش به رابطه ولی فقیه و قانون اساسی تغییر خواهد کرد. مثلاً نظریه وکالت اگر مورد قبول واقع شود، طبعاً چون رهبری را «وکیل» مردم می‌داند نه «ولی» آنان، بنابراین حوزه اقتدار رهبری محدود به میزانی خواهد شد که مردم در چارچوب قانون اساسی تعیین می‌کنند و بنابراین رهبری هم مانند بقیه مردم باید ملزم به اجرای قانون اساسی باشد و تابع آن است نه حاکم بر قانون اساسی. پذیرش نظریات دیگر هم نتایج متفاوتی را به بار خواهد آورد.

چنین به نظر می‌رسد که آنچه در قانون اساسی کنونی ما به تصویب رسیده و مبنای نظری آن محسوب می‌شود، نظریه «وکالت» نیست بلکه «ولایت فقیه» است یعنی فقهای صالح در امر حکومت دارای تقدم هستند و مبنای مشروعیت آنان صرفاً به مردم باز نمی‌گردد. در عین حال به نظر می‌رسد قانون



**کسانی معتقد به نصب فقهای صالح از سوی امامان معصوم هستند و بر این باورند که ائمه بزرگوار ما به صورت «نصب عام» و «نصب عنوانی»، فقهای صالح را به زعامت و سرپرستی مردم برگزیده‌اند و مردم باید از آنان تبعیت کنند. از نظر طرفداران این نظریه، مبنای مشروعیت ولی فقیه به نصب از سوی ائمه و امر خداوند باز می‌گردد و مردم تنها در تحقق خارجی حکومت آنان موثرند و نقشی در مشروعیت وی ندارند.**

برای آن که با نظر فقهی دیگر در این زمینه آشنا شوید، مواضع آیت‌الله جوادی آملی را هم تقدیم می‌کنیم. ایشان هم نظریه نصب عام فقها به ولایت را قبول دارند اما در عین حال معتقدند که قانون اساسی به صورت میثاق مشترک و عهدی میان امام و امت باید مورد اجرای طرفین قرار بگیرد و بنابراین رهبری هم باید کاملاً مطابق قانون اساسی عمل کند. ایشان در این زمینه معتقدند:

«کشور، نمی‌تواند شاهد هرج و مرج باشد و مردم، باید بدانند که با چه قانونی روبرو هستند و رهبر چگونه می‌خواهد جامعه را اداره کند و تعهدهای متقابل امام و امت چیست. قانون، برای آن است که فقیه جامع‌الشرایط، به مردم اعلام کند که شیوه اداره جامعه و اعمال ولایت اسلامی، چگونه است. تعهد متقابل، پس از آنکه به امضای والی مسلمین رسید، وفای به آن واجب است، لیکن این قانون اساسی، در عین حال که فقیهان و مجتهدان و متخصصان آن را تنظیم کرده‌اند، چون ساخته دست بشر است، «نقص» یا «عیب» یا هر دو را دارد... اگر رهبر یک ملت به عنوان امام آنان، و ملت یک کشور به عنوان امت آن امام، تعهد متقابل را به صورت قانون اساسی تدوین نموده‌اند و فقیه جامع‌الشرایط رهبری نخست به عنوان یک شهروند، با استفاده از شخصیت حقیقی خود، در همه‌پرسی شرکت کرد و به آن قانون اساسی رای داد و ثانیاً پس از رای قاطع ملت، به عنوان فقیه جامع‌الشرایط، با استعانت از شخصیت حقوقی خویش، آن قانون اساسی و نیز محصول آراء ملت را تنفیذ کرد، وفای به چنین تعاهد

متقابل، بر امام و بر امت واجب خواهد بود و نقض آن، جایز نیست. بنابراین، فقیه جامع‌الشرایط رهبری، با جمهور مردم چنین تعهد کرده است که ولایت خویش را در محدوده قانون اساسی اعمال می‌کند و حدود و وظائف و اختیارات خود را، برابر اصول معین در طی فصول آن قانون رعایت می‌نماید؛ چه اینکه امت نیز وظائف و حقوق خود را، برابر اصول مضبوط در چند فصل قانون اساسی اعمال می‌کند. لذا تعدی از قانون اساسی، نه برای رهبر رواست و نه برای جمهور». (آیت‌الله جوادی آملی، «ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت»، صص ۵۰۶ و ۵۰۸)

همچنان که از اظهارات آیت‌الله جوادی آملی صراحتاً بر می‌آید، ایشان ولو آن که ولی فقیه را منصوب بدانند باز معتقدند که وفای به تعهد دوجانبه ایجاب می‌کند که ولی فقیه هم قانون اساسی را مبنای عمل خود قرار دهد و مبنای اداره کشور، اجرای همان قانونی باشد که همه پذیرفتند. طبعاً در نظر ایشان، ولی فقیه حاکم بر خبرگان نیست و مجلس خبرگان در ایجاد مشروعیت برای ولایت فقیه موثر است و بنابراین «دخالته او در عزل نماینده یا نمایندگان

مجلس خبرگان، محذور قانونی دارد؛ چه رسد به انحلال اصل مجلس؛ زیرا مشروعیت ولایت فقیه، در صورتی که فقط از راه مجلس خبرگان باشد نه آراء عمومی و بدون واسطه، مرتبط به مجلس مزبور است و با انحلال آن، اصل ولایت فقیه یاد شده، زیر سؤال قرار می‌گیرد...» (همان، ص ۴۸۱)

### مشروعیت دوپایه

شاید در مجموع از نظریات امام خمینی و مقام معظم رهبری بشود به این نظریه رسید که مشروعیت در جمهوری اسلامی، تک‌پایه‌ای نیست بلکه دوپایه‌ای است یعنی هم داشتن صلاحیت‌ها و نصب الهی موثر است و هم رای مردم و خواست عمومی. در واقع مشروعیت را شاید بشود به دو قسمت مشروعیت دینی و مشروعیت مردمی تقسیم کرد که ولی فقیه باید از هر دو برخوردار باشد. به تعبیری دیگر، «مشروعیت» حاصل جمع یا محل تلاقی «حقانیت» و «مقبولیت» است و اگر فقهی از هر دو عنصر برخوردار نباشد نمی‌تواند در جایگاه رهبری جمهوری اسلامی قرار بگیرد. در این زمینه شاید سخن مقام معظم رهبری کاملاً گویا باشد:

«هیچ‌کس حق حاکمیت بر مردم را ندارد مگر آن که دارای معیارهای پذیرفته شده باشد و مردم او را بپذیرند. امروز در جمهوری اسلامی ایران مقاماتی که به

نحوی در کار مردم دخالت دارند به طور مستقیم یا غیرمستقیم منتخب مردم هستند و این مسئله حتی در مورد رهبری نیز صدق می‌کند و این بدان معناست که در نظام اسلامی، دارا بودن معیار کافی نیست بلکه انتخاب مردم نیز از شرایط لازم آن است». (۱۳ بهمن ۷۰)

اگر همین مشروعیت دوپایه را مبنای تفسیر قانون اساسی قرار دهیم، در آن صورت اجرای قانون اساسی به صورت اولیه موضوعیت پیدا می‌کند یعنی اصل این است که در شرایط عادی، همگان پایبند قانون اساسی باشیم و از جمله ولی فقیه هم بر اساس قانون اعمال ولایت کند. امام خمینی با همین نگاه، بر تدوین قانون اساسی و ایجاد نهادهای قانونی تأکید داشتند و علیرغم آن که در شرایط جنگی کشور را اداره می‌کردند، اصرار بر اجرای قانون اساسی داشتند. در سال‌های پایانی عمر امام خمینی، جمعی از نمایندگان نامه‌ای به ایشان نوشتند و از این که بر خلاف قانون اساسی کارهایی صورت گرفت و برخی از امور به جای مجلس شورای اسلامی به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار شد و آن نهاد اقدام به قانون‌گذاری کرد، شکایت کردند. در پاسخ به این نامه امام خمینی فرمودند: «... مطلبی که نوشته‌اید کاملاً درست است. ان شاء الله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سال‌ها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به نفع اسلام و مردم بازگردد».



**کسانی ولی فقیه را منصوب ائمه نمی‌دانند بلکه منتخب با واسطه یا بی‌واسطه مردم می‌دانند. از نظر این عده، مردم هم در مشروعیت فقها نقش دارند و نفوذ رای فقیه حاکم تنها از صلاحیت آنان بر نمی‌خیزد بلکه به رای مردم هم وابسته است. در نزد طرفداران این نظریه، با بودن فقهای صالح و شایسته نمی‌توان امر حکومت را به غیر فقیه سپرد اما از میان فقهای صالح تنها آن فقهی مورد قبول است و حق حکومت کردن دارد که مردم او را به رهبری برگزیده باشند.**

مقام معظم رهبری هم بارها بر ضرورت اجرای قانون اساسی تأکید داشته و دارند و از جمله در سال ۹۰ و در سفرشان به استان کرمانشاه در سخنانی به تبیین و تشریح جایگاه ولایت مطلقه فقیه پرداختند و از جمله با اشاره به مغالطه عده‌ای در تعبیر امام مبنی بر ولایت مطلقه فقیه، فرمودند: آنها سعی کردند نظر امام را به معنای بی‌اعتنایی ولایت فقیه به قوانین تفسیر کنند اما امام بزرگوار ملت، ضمن تأکید بر ولایت مطلقه فقیه، خود بیشتر از همه به رعایت قوانین، اصول، مبانی و جزئیات احکام شرعی مقید بود.

در آن سخنرانی ایشان با اشاره به سخنان برخی در مورد اینکه فلان مسئله بدون نظر رهبری تصمیم‌گیری نمی‌شود، افزودند: مسئولان قوه مجریه، نمایندگان مجلس، مسئولان قوه قضاییه، با اختیارات کامل و قانونی، وظایف خود را انجام می‌دهند و ممکن است تصمیماتی بگیرند که رهبری با آن مخالف باشد اما رهبری نه حق دارد، نه می‌تواند و نه قادر است که در این مسائل دخالت کند مگر در جایی که اتخاذ سیاستی، به کج شدن راه انقلاب منجر می‌شود که طبعاً در این هنگام به مسئولیت‌های خود عمل خواهد کرد. (۲۴ مهر ۹۰ - کرمانشاه)

از این مواضع امام خمینی و نیز مقام معظم رهبری چنین استنباط می‌شود که اصل اولیه در جمهوری اسلامی، پایبندی همگان از جمله ولی فقیه به قانون اساسی است اما در عین حال اگر به هر دلیلی قانون رسا نباشد یا بن‌بست ایجاد کند، باید برای ولی فقیه اقتداری وجود داشته باشد که بتواند از جایگاه شرعی خود استفاده کند و آن بن‌بست‌ها را از میان بردارد و ضعف قانون را جبران کند. البته به هنگام اصلاح قانون اساسی، برای این موارد هم راهکار قانونی تدارک دیده شد تا مطابق قانون اساسی، رهبری اموری را که از طرق عادی قابل حل نیستند، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع دهند تا مشکلی سر راه نظام باقی نماند. اگر ولی فقیه دارای اختیار شرعی تلقی نمی‌شد ما قادر به اصلاح قانون اساسی اول نبودیم چون متأسفانه نویسندگان قانون اساسی اول در هنگام تدوین و تصویب آن، راه اصلاح قانون اساسی را پیش‌بینی نکرده بودند و به همین دلیل امام خمینی با استفاده از جایگاه و شان شرعی خود، شورای بازنگری قانون اساسی را تشکیل دادند تا بن‌بست قانونی موجود از میان برداشته شود. عین این اتفاق در هنگام تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان هم رخ داد و باز هم امام خمینی با بهره‌گیری از شان شرعی ولی





صورت گرفته، همیشه «مطلقه» است اما مطلقه بودن به معنای دیکتاتوری و نفی نهادهای قانونی و دخالت رهبری در حوزه وظایف نهادهای دیگر نیست. مطلقه بودن به این معناست که دست نظام سیاسی در احکام اولیه شرعی یا ظاهر قانون بسته نیست و برای تأمین مصالح نظام و مردم می‌توان به جعل قانون سیاست‌گذاری پرداخت و فلسفه احکام و روح قانون را فدای ظاهر شرع و قانون نکرد. بنابراین حتی اگر در سال ۶۸ و در شورای بازنگری قانون اساسی، «ولایت فقیه» به «ولایت مطلقه فقیه» تبدیل نمی‌شد باز هم تفسیر شورای نگهبان از اصول قانون اساسی و برداشت این نهاد از اصل ولایت فقیه این بود که ولی فقیه دارای ولایت مطلقه است. البته آمدن این عبارت در قانون اساسی، کار شورای نگهبان در استناد قانونی ولایت مطلقه فقیه را آسان‌تر کرد و الا حتی اگر در قانون اساسی هم نیامده بود باز هم اطلاق اقتدار ولی فقیه سر جای خودش باقی بود.

#### همکار گرامی

اجازه دهید بحث خود را خلاصه کنیم. ما از الگوی اختصاصی خود در قانون اساسی برخورداریم و البته مدعی نیستیم که این کامل‌ترین الگو یا تنها الگویی است که از ساختار نظام دینی در عصر دولت‌های جدید می‌توان ارائه کرد. سازوکار حکومت در عصر دولت‌های جدید بسیار تغییر کرده و نو شده است و جمهوری اسلامی هم می‌تواند از این سازوکارها برای تعالی و رشد نظام سیاسی خود بهره بگیرد. در عین حال باید برخی از محورهای نظام را در همه ساختارهایی که به کار می‌گیریم، رعایت کنیم از جمله تقدم فقهی صالح در امر زعامت حکومت بر مردم عادی. اگر این اصل رعایت شود شاید در آینده قانون اساسی ما در تحقق اصل ولایت فقیه، ساختارهای دیگری را تجربه کند و نهادهای قدرت و ساختار حکومت در جمهوری اسلامی متناسب با شرایط و دستاوردهای عام بشر، تغییر کند. در این زمینه از شما دعوت می‌کنیم به سخنان مقام معظم رهبری در سفرشان به کرمانشاه (۲۴ مهرماه سال ۹۰) مراجعه کنید که چارچوب نوسازی احتمالی نظام را تبیین فرمودند.

**ولایت مطلقه فقیه به معنای حکومت یک فرد نیست و هیچ نسبیتی میان اصل ولایت فقیه با نظام حکومت فردی و دیکتاتوری وجود ندارد. ولی فقیه هم باید عدالت شخصی داشته باشد و هم تحت نظارت خبرگان به انجام وظیفه خود مبادرت کند و هم باید پاسدار قانون اساسی و خود اول مجری آن باشد و همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند رهبری نه حق دارد و نه می‌تواند و نه قادر است در امور دیگر نهادهای مداخله نماید.**

فقیه مبادرت به گره‌گشایی و بن‌بست‌شکنی کردند. با این توضیحات اجازه بدهید که به صورت جداگانه به سراغ پرسش‌های شما برویم و توضیحاتی را عرضه کنیم:

۱- نظریه ولایت فقیه یک اصل و اندیشه نظری مستقل از قانون اساسی است و برای شیعیان جنبه ایمانی و اعتقادی دارد. به هنگام تدوین قانون اساسی، این اعتقاد به صورت قانون در آمد و در برخی از اصول قانون اساسی گنجانیده شد و به عنوان نهادی در آمد که دیگر نهادها و قوای کشور زیر نظر این نهاد انجام وظیفه می‌کنند. در ابتدای انقلاب، شورای نگهبان، حوزه اختیارات قانونی ولی فقیه را همان مواردی می‌دانست که در قانون اساسی آمده است اما بتدریج نظر این شورا تغییر کرد و طبعاً با تفسیری که الان از سوی شورای نگهبان ارائه می‌شود، آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است تنها کف اختیارات ولی فقیه است نه سقف آن و بنابراین اگر در مواقعی مداخله رهبری در امری به مصلحت باشد، قانون اساسی دست رهبری را برای تأمین مصالح نظام نمی‌بندد، همان‌گونه که احکام اولیه شرعیه هم دست حاکم اسلامی را به هنگام تأمین مصلحت نظام نخواهد بست.

۲- مطابق آنچه گفته شد، ولایت مطلقه فقیه به معنای حکومت یک فرد نیست و هیچ نسبیتی میان اصل ولایت فقیه با نظام حکومت فردی و دیکتاتوری وجود ندارد. ولی فقیه هم باید عدالت شخصی داشته باشد و هم تحت نظارت خبرگان به انجام وظیفه خود مبادرت کند و هم باید پاسدار قانون اساسی و خود اول مجری آن باشد. طبعاً احتمال ظهور دیکتاتوری در همه نظام‌های سیاسی وجود دارد اما مفروضات نظریه ولایت فقیه به گونه‌ای است که هم کنترل بیرونی بر ولی فقیه اعمال می‌شود و هم خویشتنداری و نظارت درونی و تقوایی مانع رشد جنبه‌های فردی و شخصی در قدرت می‌شود. نهادهای سیاسی دخیل در قدرت مطابق قانون اساسی به انجام وظیفه خود مبادرت می‌کنند و همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند رهبری نه حق دارد و نه می‌تواند و نه قادر است در امور دیگر نهادهای مداخله نماید.

۳- مطابق مطالبی که گفته شد، ولی فقیه یک نظریه پیشینی است و تعریف خود را از قانون اساسی نمی‌گیرد بلکه این نظریه در قانون اساسی به صورت اصولی سامان یافته و نهادسازی صورت گرفته است. در واقع ولایت فقیه با تفسیری که از نظریه امام خمینی





# آشنایی با کاربرد قانون احتمالات در تحلیل سیاسی

آشنایی با روش‌های تحلیل سیاسی / درس ششم

◀ حسن بهشتی‌پور، تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌الملل

اشاره:

آنچه در درس‌های قبلی ارائه شد

در پنج قسمت گذشته با مفهوم «تحلیل» به طور کلی و به طور خاص «تحلیل سیاسی» آشنا شدیم و توضیحات مبسوطی درباره ریشه لغت تحلیل در زبان فارسی ارائه شد. سپس مراحل تحلیل را به صورت عام توضیح دادیم. همچنین شش مؤلفه مهمی که باید در نتیجه ارائه هر تحلیل سیاسی در نظر گرفته شود، تشریح شد. علاوه بر این، با شش پرسش اساسی که در برابر هر تحلیلگر سیاسی قرار دارد، آشنا شدیم. در ادامه در درس چهارم تلاش کردیم یکی از ده‌ها روشی که برای تحلیل سیاسی وجود دارد، به زبان ساده ارائه شود. در این ارتباط سه ویژگی مهم این روش، یعنی سادگی، آزمایش‌پذیری و زیربنایی بودن آن برای مراحل بعدی تحلیل تشریح شد. در نهایت، مراحل هشت‌گانه این روش ارائه شد. در درس پنجم با ارکان تحلیل سیاسی آشنا شدیم و نشان دادیم چگونه آشنایی با ارکان و اصول تحلیل سیاسی به تحلیلگران کمک می‌کند تا با استفاده از آنها، بخوبی بتوانند در تشریح و تبیین مطالب اولویت‌های اصلی را از اولویت‌های فرعی تفکیک کنند و در تشخیص مؤلفه‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر اشتباه نکنند. در این ارتباط با ارکان اصلی تحلیل سیاسی که عبارتند از: خبر، اطلاعات مربوط به همان خبر و ارتباط بین عناصر اصلی و فرعی ایجادکننده و تشکیل‌دهنده یک پدیده آشنا شدیم و درباره ارکان فرعی یک تحلیل که عبارتند از: تجزیه، ترکیب و ارائه استدلال و مستندات تحلیلی نیز توضیحات مشروح ارائه شد. در این درس می‌خواهیم با مفاهیم جدیدی مانند احتمال، فرضیه و سناریو آشنا شویم و ضمن شناخت کاربرد آنها در تحلیل سیاسی از تفاوت آنها نیز آگاه شویم.

## چکیده درس ششم

در درس ششم تلاش می‌کنیم شما را با کاربرد قانون احتمالات در تحلیل سیاسی آشنا کنیم و درباره استفاده از روش‌های احتمالات، فرضیه‌ها و سناریوها به پرسش‌های اساسی ذیل پاسخ دهیم:

۱. احتمال چیست و چگونه از نظریه احتمالات در تحلیل سیاسی استفاده می‌شود؟
۲. رابطه قوانین منطقی با نظریه احتمالات و کاربرد آنها در تحلیل سیاسی چیست؟
۳. آشنایی با مفاهیم پایه احتمال‌سازی و کاربرد آنها در تحلیل سیاسی.
۴. چگونه از قانون احتمالات در تحلیل سیاسی استفاده می‌کنیم؟
۵. مهم‌ترین قوانین عمومی منطقی که در تحلیل سیاسی کاربرد دارند کدامند؟

## ۱. تعریف احتمال

مفهوم احتمال زمانی برای ما قابل درک است که شانس وقوع یک رویداد یا حادثه را بین دو امر محال و حتمی بررسی کنیم، یعنی برای تعیین احتمال وقوع یک رویداد مورد دلخواه فرض می‌گیریم اگر اقبال وقوع یک حادثه محال باشد، احتمال وقوع آن را «صفر» در نظر می‌گیریم. اما اگر اقبال وقوع یک حادثه حتمی باشد، احتمال آن «یک» در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این قانون کلی، مفهوم احتمال وقوع یک حادثه امری نسبی بین صفر تا یک در نظر گرفته می‌شود.

مثال

ریاضی‌دانان عددی بین صفر و یک را به‌عنوان احتمال یک رویداد تصادفی می‌دانند. احتمال شیر آوردن در پرتاب یک سکه  $\frac{1}{2}$  است، همان‌طور که احتمال خط آوردن هم  $\frac{1}{2}$  است، زیرا دو وضعیت بیشتر برای پرتاب یک سکه سالم اتفاق نمی‌افتد. اگر وضعیت زمین عادی باشد، احتمال نیامدن شیر یا خط صفر است و احتمال آنکه شیر یا خط بیاید یک است، زیرا جمع  $\frac{1}{2}$  به علاوه  $\frac{1}{2}$  می‌شود یک.

## ۲.۱. قانون احتمالات

در هر زمان که وقوع یک حادثه حتمی نباشد، برای تعیین درصد احتمال وقوع آن و یا تعیین میزان خطرپذیری در برنامه‌ریزی‌های آینده به قانون احتمالات توجه می‌کنیم. قانون احتمالات شاخه‌ای از ریاضیات محسوب می‌شود که با تحلیل وقایع تصادفی سروکار دارد. هسته مرکزی قانون احتمالات را متغیرهای تصادفی و فرایندهای تصادفی و پیشامدها تشکیل می‌دهند. به طور کلی، می‌توان گفت نظریه احتمالات بر پایه دو اصل کلی بنیان گذاشته شده است:

۱. احتمال وقوع یک حادثه یا رویداد همواره عددی بین صفر و یک است.

۲. احتمال پیشامد قطعی برابر یک و احتمال پیشامد ناممکن برابر صفر در نظر گرفته می‌شود. نظریه احتمالات بر اساس این دو اصل کلی، راه‌های صحیح محاسبه درصد احتمال وقوع حادثه یا پدیده مورد نظر را در شرایط مختلف به ما نشان می‌دهد.

مثال

تاسی را پرتاب می‌کنیم. احتمال آمدن عددی بین یک تا شش صد در صد و احتمال آمدن عددی بالاتر از شش صفر درصد است، اما احتمال آمدن عدد سه معادل یک‌ششم یا همان حدود ۱۷ درصد است.

## ۳.۱. کاربرد قانون احتمال در تحلیل سیاسی

بر اساس قانون احتمالات می‌توانیم علاوه بر توضیح پدیده‌های تصادفی به بررسی پدیده‌هایی بپردازیم که لزوماً تصادفی نیستند، ولی با تکرار زیاد دفعات آزمایش، نتایج آنها از الگوی مشخص پیروی می‌کند.

از جمله این موارد در بررسی تحولات سیاسی که روزانه اتفاق می‌افتد، موارد بسیاری داریم که به علت آنکه اطلاعات تکمیلی منتشرنشده و یا به دست ما نرسیده، مجبوریم با استفاده از قانون احتمالات، تحلیل خود را بر مبنای فرضیه‌ها و یا سناریوهایی در نظر بگیریم که جوهر اصلی آن بر اساس قانون احتمالات و قوانین منطقی حاکم بر آن است. امروزه از این قانون در پیش‌بینی رفتارهای سیاستمداران

بخوبی استفاده می‌شود. همچنین در سنجش موفقیت احزاب سیاسی برای کسب آرای شرکت‌کنندگان در انتخابات یک کشور استفاده می‌شود.

## ۴.۱. چگونه از قانون احتمالات در تحلیل سیاسی استفاده می‌کنیم

برای آنکه یک تحلیلگر بتواند تحولات مربوط به یک پدیده سیاسی را بررسی کند، از جنبه‌های مختلف می‌تواند از قانون احتمالات کمک بگیرد. در اینجا پنج مورد از مهم‌ترین و بیشترین کاربردهای آن را یادآور می‌شویم. اما باید توجه داشت که این قانون در سطوح مختلف تحلیلی کاربردهای متعددی دارد. هرچه از سطوح مقدماتی تحلیل به سطوح عالی پیش می‌رویم، کاربرد قانون احتمالات بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. در هر صورت، مهم‌ترین کاربردها را که معمولاً در تحلیل‌ها بیشتر استفاده می‌شود، می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

اول: بررسی حدس و گمان‌ها در مورد دلایل وقوع یک حادثه

به طور مثال عربستان سعودی به یمن حمله هوایی کرده است. درباره دلایل و انگیزه‌های حمله هوایی عربستان به یمن می‌توان احتمال‌های مختلف را در نظر گرفت، از جمله آنکه اگر به اهداف بلندمدت عربستان در یمن توجه کنیم، می‌توانیم این احتمال را مطرح کنیم که عربستان به دلیل در خطر قرار گرفتن مرزهای مشترک خود با یمن، دست به چنین اقدام ماجراجویانه‌ای زده است.

دوم: بررسی احتمالات موجود در قالب فرضیه‌هایی که ممکن است در نظر گرفته شوند

با در نظر گرفتن مثال قبلی، می‌توان گفت، همزمانی حمله عربستان به یمن با مذاکرات ایران و گروه پنج به علاوه یک در لوزان سوئیس، این فرضیه تحلیلی را مطرح می‌کند که عربستان با این اقدام می‌خواسته از حذف گروه متحد خود در یمن به رهبری رئیس‌جمهور سرتیغ شده عبدربه منصور، جلوگیری کند.

سوم: بررسی فرضیه‌های تحلیلی درباره علل و یا عوامل ایجاد یک رویداد یا تأثیراتی که می‌تواند بر سایر پدیده‌های مرتبط با همان رویداد، بگذارد.

با در نظر داشتن مثال قبلی در این مورد نیز می‌توان درباره عوامل ایجادکننده بحران در یمن و یا علل عقلی و نقلی مربوط به انگیزه‌های عربستان برای حمله هوایی به یمن احتمال‌های مختلف را در قالب فرضیه‌ها مطرح کرد. همچنین می‌توان برای فرضیه‌های مطرح شده استدلال‌های عقلی و یا مستندات ارائه کرد.

درباره تأثیرگذاری این اقدام عربستان بر سایر پدیده‌های مرتبط می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت که احتمال دارد عربستان به دنبال تأثیرگذاری منفی بر روند مذاکرات لوزان بوده است، زیرا آنها تصور می‌کردند حوثی‌های طرفدار ایران در یمن به اقدام متقابل دست می‌زنند که در این صورت، عملاً با شدت گرفتن درگیری‌ها در منطقه حساس و راهبردی باب‌المندب، روند مذاکرات لوزان با چالش جدی روبه‌رو شود. چراکه در صورت بحرانی‌شدن منطقه باب‌المندب در دریای سرخ، آمریکا، انگلیس و فرانسه از یک‌سو و از سوی دیگر، روسیه، چین و ایران واکنش نشان می‌دادند. در این فرض روند مذاکرات لوزان سوئیس کلاً به هم می‌ریزد.

چهارم: از قانون احتمال همچنین می‌توان برای ارائه حدس و گمان درباره شناخت عوامل تشکیل‌دهنده یک رویداد و تأثیراتی که می‌تواند از سایر رویدادها بپذیرد ارائه کرد.

یکی دیگر از کاربردهای مهم قانون احتمالات در تحلیل سیاسی استفاده از مبانی اصلی این قانون در ارائه حدس و گمان و یا فرضیه درباره عوامل تشکیل‌دهنده یک پدیده سیاسی است. به‌عنوان نمونه، اگر به موضوع حمله عربستان به یمن بار دیگر از زاویه عناصر تشکیل‌دهنده این اقدام و یا عواملی که از درون عربستان موجب اتخاذ چنین تصمیمی شده است توجه کنیم، می‌توان به فرضیه بازی خوردن وزیر دفاع جدید عربستان که جوان بی‌تجربه‌ای در امور نظامی است، به‌عنوان یک فرضیه تحلیلی اشاره کرد، زیرا محمد بن سلمان، فرزند پادشاه جدید عربستان تنها ۳۵ سال دارد و در کارنامه گذشته خود هیچ‌گونه سابقه نظامی و امنیتی نداشته است. از آنجا که او به‌دلیل بیماری پدر، در واقع، سکندار اصلی عملیات نظامی در یمن است، می‌توان این احتمال را در نظر داشت که او با توصیه دوستان آمریکایی-انگلیسی



**مفهوم احتمال زمانی برای ما قابل درک است که شانس وقوع یک رویداد یا حادثه را بین دو امر محال و حتمی بررسی کنیم، یعنی برای تعیین احتمال وقوع یک رویداد مورد دلخواه فرض می‌گیریم اگر اقبال وقوع یک حادثه محال باشد، احتمال وقوع آن را «صفر» در نظر می‌گیریم.**





تأثیری که پدیده مورد نظر بر سایر تحولات مرتبط با آن خواهد گذاشت و متقابلاً تأثیری که از سایر تحولات می‌پذیرد، همه می‌تواند در قالب احتمال‌پردازی و سنجش احتمالات گوناگون مطرح شود.

اما برای کشف دلیل یا دلایل وقوع یک رویداد یا عناصر تشکیل‌دهنده یک پدیده سیاسی می‌توان از قوانین عمومی منطق بهره گرفت. این اقدام از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های ذهنی است که یک تحلیلگر باید انجام دهد. تحلیلگر هر چقدر اشراف دقیق‌تر و بیشتری بر قوانین منطق داشته باشد، در فرضیه‌سازی‌های منطق با واقعیت‌های موجود موفق‌تر خواهد بود. به تبع آن، بهتر می‌تواند واقعیت‌های موجود در جهان سیاست را همان‌گونه که هستند، تحلیل کند و نه آن‌گونه که می‌خواهد باشند. در این حالت، فرضیه‌سازی تحلیلگر، به حقیقت نزدیک‌تر است و امکان غلط‌بودن آن کمتر است. باید توجه داشت برای احتمال‌سازی (۲)، فرضیه‌سازی (۳) و سناریوپردازی (۴) باید از قوانین احتمالات و منطق استفاده کرد تا در این راه، راحت‌تر و دقیق‌تر و مطمئن‌تر گام برداریم.

## ۱.۲. مهم‌ترین قوانین عمومی منطق که در تحلیل سیاسی کاربرد دارند

### قانون اول: اجتناب از شبیه‌سازی‌های غلط

«هر گردویی گرد است، اما هر گردی گرد نیست.» این ضرب‌المثل ساده یکی از پایه‌ای‌ترین مباحثی را که هر تحلیلگر باید در مباحث احتمال‌سازی و فرضیه‌سازی در نظر بگیرد، به همه تحلیلگران یادآور می‌شود. پیام اصلی این قانون آن است که نباید هر رویدادی را به صرف شباهت‌های ظاهری با رویداد دیگر، به آن ارتباط دهیم و نتایج یکسانی از آن به دست آوریم.

مثال

تشبیه جنگ یمن با آنچه در ویتنام اتفاق افتاد اگرچه ظاهری بسیار شبیه هم دارند، به دلایل مختلف تشبیه دو پدیده‌ای هستند که الزاماً نتایج مشترکی ندارند، زیرا اولاً در جنگ ویتنام مردمی با ایدئولوژی مارکسیستی با متجاوزان فرانسوی به مدت نه سال و با تجاوزگران آمریکایی به مدت ۲۰ سال جنگیدند. درحالی‌که مقاومت مردم یمن در برابر تجاوز عربستان یک جنگ عقیدتی نیست؛ جنگ بر سر مقاومت مردمی در برابر تحمیل یک دولت دست‌نشانده برای این کشور از طرف عربستان و متحدان غربی‌اش است.

دوم اینکه عربستان و یمن دو کشور همسایه هستند و این جنگ را دچار ملاحظات دو کشور همسایه می‌کند، درحالی‌که فرانسه و بعداً آمریکا از هزاران کیلومتر آن طرف اقیانوس‌ها به ویتنام آمده بودند.

سوم، جنگ عربستان با حمایت آمریکا و متحدان غربی‌اش علیه یمن جریان دارد، درحالی‌که جنگ فرانسه و آمریکا علیه ویتنام در چارچوب جنگ‌های استعماری تعریف می‌شود. البته انگیزه‌های مردم ویتنام و یمن هر دو، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورشان است و هر دو با جنگ داخلی نیز روبه‌رو بودند. با این حال، نتایج این دو جنگ با توجه به مواردی که گفته شد، نمی‌تواند مشابه باشد.

### قانون دوم: شناسایی و استفاده از شباهت‌ها و نقاط اشتراک پدیده‌ها

«اگر وحید شبیه حمید است و حمید شبیه سعید، احتمالاً وحید شبیه حمید خواهد بود.» این قانون ساده درست برعکس قانون اول است؛ با این تفاوت که

**تحلیلگر هر چقدر اشراف دقیق‌تر و بیشتری بر قوانین منطق داشته باشد، در فرضیه‌سازی‌های منطق با واقعیت‌های موجود موفق‌تر خواهد بود. به تبع آن، بهتر می‌تواند واقعیت‌های موجود در جهان سیاست را همان‌گونه که هستند، تحلیل کند و نه آن‌گونه که می‌خواهد باشند.**

خود وارد چنین بازی خطرناکی در منطقه شده باشد. اگر چنین فرضی درست باشد، از لحاظ تأثیری که این اقدام ماجراجویانه بر منطقه دریای سرخ و کشتیرانی بازرگانی بین‌المللی می‌گذارد بسیار مهم و خطرناک ارزیابی می‌شود.

پنجم: ارائه سناریوهای مختلف درباره تحولات آینده یک پدیده سیاسی و احتمالاتی که ممکن است در مورد آن پدیده رخ دهد

یکی از مهم‌ترین و در عین حال، دشوارترین مسائلی که در هر تحلیل سیاسی مطرح است، پیش‌بینی تحولات آتی مربوط به همان پدیده در آینده است. این پیش‌بینی‌ها معمولاً در قالب سناریوهای مختلف که امکان تحقق داشته باشد، مطرح می‌شود. تحلیلگر با استفاده از مستندات موجود و مطالعه روندهای گذشته، سناریوهای مختلف را در نظر می‌گیرد و بر اساس آنکه چقدر شانس تحقق دارند درصد احتمال تحقق همان سناریو را مشخص می‌کند.

در مثال مربوط به حمله عربستان به یمن، رهبر معظم انقلاب در دیدار با مداحان و شاعران اهل بیت علیه‌السلام در روز پنج‌شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۴ پیش‌بینی خود را چنین ابراز داشتند:

«یقیناً سعودی‌ها در این مسئله خسارت و ضرر خواهند کرد و به هیچ‌وجه پیروز نخواهند شد. دلیل این پیش‌بینی واضح است، زیرا توانایی نظامی صهیونیست‌ها چندین برابر سعودی‌ها و منطقه غزه نیز یک منطقه کوچک بود، اما آنها نتوانستند موفق شوند، درحالی‌که یمن، کشوری پهناور و با جمعیت ده‌ها میلیونی است. سعودی‌ها در این ماجرا قطعاً ضربه خواهند خورد و بینی آنها به خاک مالیده خواهد شد.» (۱)

یک تحلیلگر می‌تواند بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری درباره سرنوشت عملیات نظامی عربستان در یمن سناریوهای گوناگونی را در نظر بگیرد، از جمله سناریو تبدیل جنگ در یمن مانند آنچه در زمان جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد. یا سناریو درگیر شدن حوثی‌ها در مناطق جنوبی عربستان و پیوستن شیعیان عربستان در این مناطق به حوثی‌ها و شاید ده‌ها سناریو دیگر که می‌توان بر اساس احتمالات مختلف و فرضیه‌های منطقی طراحی کرد. بر این اساس، لازم است با قوانین عمومی منطق و کاربرد آنها در احتمالات تحلیلی آشنا شویم.

## ۲. کاربرد منطق در بررسی احتمال‌های مختلف درباره یک رویداد

برای آنکه بتوانیم در تحلیل یک رویداد سیاسی احتمالات صحیحی را در نظر بگیریم، لازم است از قوانین عمومی «منطق» در جای مناسب خود استفاده کنیم. بر اساس این ضرورت، در اینجا تعدادی از قوانین منطق را که ساده‌تر هستند و برای احتمال‌های گوناگون و فرضیه‌سازی و احتمال‌پردازی در یک تحلیل سیاسی کاربرد فراوان دارند، مرور می‌کنیم. همین‌جا یادآور می‌شویم که اگر بخواهید در این زمینه اشراف بیشتری پیدا کنید، لازم است به کتاب‌های معرفی‌شده در پایان این درس حتماً مراجعه کنید.

ارائه دلایل منطقی و عقلی برای تحلیل یک رویداد سیاسی در راستای کشف علل یا عواملی که موجب به وجود آمدن رویداد یا پدیده مورد نظر شده و نیز عناصر تشکیل‌دهنده آن پدیده بسیار حائز اهمیت است. همچنان که ارائه مستنداتی درباره

### تمرین‌های درس ششم

۱. با استفاده از اخبار و اطلاعات موجود درباره حمله عربستان به یمن تلاش کنید ارتباط منطقی بین این حمله با تحولات عراق، سوریه و لبنان پیدا کنید.
۲. با استفاده از یکی از تحلیل‌های ارائه‌شده در ماهنامه تربیت سیاسی ارکان اصلی این تحلیل را از یکدیگر تفکیک کنید و بکوشید صحت احتمال‌های مطرح‌شده در این تحلیل را با استفاده از معیارهای ارائه‌شده در درس ششم بررسی کنید.
۳. تلاش کنید با بهره‌گیری از سوابق گذشته جنگ در یمن، بویژه از سال ۱۳۹۰ به بعد که بیداری اسلامی در این کشور آغاز شد، تحولات آتی آن را پیش‌بینی کنید.
۴. با توجه به اهداف عربستان و آمریکا در یمن، اتهام‌های مربوط به مداخله ایران در یمن را تجزیه و تحلیل کنید. چرا این اتهام‌ها در تبلیغات رسانه‌ها مطرح می‌شود. درنهایت، با این تبلیغات چه اهدافی را دنبال می‌کنند.
۵. این ادعا را که ایران در حال حاضر چهار پایتخت عربی (عراق، سوریه، لبنان و یمن) را اداره می‌کند با توجه به مطالب مطرح‌شده در شش درس گذشته بررسی کنید و به این سؤال مهم پاسخ دهید که مطرح شدن این‌گونه ادعاها در رسانه‌های کشورهای عربی و کشورهای غربی به دور از صحت و سقم آن، به نفع ایران است و یا در راستای ایران‌هراسی مطرح می‌شود، چرا؟



و «ج» برقرار است. بنابراین، می‌توانیم در تحلیل خود احتمال آنکه «الف» عامل به وجود آمدن عامل «ج» بوده را مطرح کنیم.

باید توجه داشت این فرمول کلی زمانی کارایی لازم را برای ارزیابی احتمال‌ها و فرضیه‌های مطرح‌شده دارد که اولاً تنها برای شناخت علل به وجود آورنده یک پدیده سیاسی در نظر گرفته شده باشد و ثانیاً در مصداق‌یابی شرایط زمانی و مکانی اشتباهی رخ نداده باشد.

مثال  
اگر سقوط دولت عبده ربه منصور، هوادار عربستان در یمن را یکی از عامل‌های حمله هوایی عربستان به یمن بدانیم (علت الف) این عامل می‌تواند علتی برای ایجاد بحران در یمن و منطقه شبه‌جزیره عربستان و حتی خلیج فارس شود (علت ب). از آنجایی که یکی از دلایل تداوم بحران در یمن مداخله کشورهای خارجی است (علت ج)، می‌توان مداخله عربستان در یمن (علت ب) را عامل تشدید مداخلات سایر کشورها در یمن بدانیم.

#### تذکر مهم

نتایج فرمول اول را نمی‌توان به حالت عکس آن تعمیم داد. یعنی در این فرمول علت (الف) علت (ب) و (ب) علت به وجود آمدن (ج) است، پس نمی‌توان نتیجه گرفت (ج) هم علت (ب) و (ب) هم علت (الف) باشد. بنابراین، احتمالاً (ج) علت به وجود آمدن (الف) است.

در بررسی تحولات سیاسی معمولاً به دلیل پیچیدگی‌های موضوع، نمی‌توان تنها یک علت را برای ایجاد و شکل گرفتن یک پدیده سیاسی در نظر گرفت، زیرا به طور معمول چند علت و عامل موجب بروز یک حادثه یا شکل گرفتن یک پدیده سیاسی می‌شوند. اما در این بحث، برای ساده‌کردن تحلیل یک پدیده سیاسی و آموزش راه‌های مختلف احتمال‌سازی و فرضیه‌سازی با استفاده از قوانین عمومی منطق و قانون احتمالات، سایر متغیرها یا نادیده گرفته می‌شوند و یا فرض می‌گیریم که ثابت و بدون تأثیرگذاری باشند. تحلیلگر سیاسی به مرور زمان فرامی‌گیرد چگونه پدیده‌های سیاسی پیچیده را با فرمول‌های منطقی، ساده و قابل فهم کند. آنچه اهمیت دارد، دانستن این واقعیت است که نمی‌توان قوانین عمومی منطق را به همه پدیده‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم داد.

این تحلیلگر سیاسی است که با تمرین و ممارست زیاد قوانین عمومی، منطق را به همراه قانون احتمالات خوب فرامی‌گیرد تا به اصطلاح ملکه ذهنش شود. در این مرحله می‌تواند عوامل مختلف را در وضعیت‌های گوناگون شناسایی کند و در تحلیل‌های خود متناسب با وضعیت و شرایط هر پدیده سیاسی از آن قواعد منطق و قوانین مربوط به احتمالات استفاده کند، آنها را با مبانی تحلیلی ارائه‌شده تطبیق دهد و درنهایت، نتایج دقیق و صحیحی از آنها در اختیار مخاطب خود قرار دهد.

#### ۲.۳. فرمول دوم (شناخت عوامل علیت بین پدیده‌ها از طریق کشف عوامل سازنده یک پدیده و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن از سایر پدیده‌ها)

اگر عامل الف بر عامل ب تأثیر بگذارد و بدانیع عامل ب هم بر عامل ج تأثیر دارد، می‌توان نتیجه گرفت، احتمالاً عامل الف بر عامل ج تأثیرگذار است. این قالب کلی یکی از فرمول‌هایی است که در بررسی تأثیرات متقابل پدیده‌ها بر هم کاربرد بسیار زیادی دارد.

#### مثال

در ماجرای یمن حمله هوایی عربستان به یمن (عامل الف) بر افزایش بحران در منطقه خاورمیانه عربی تأثیر مستقیم دارد (عامل ب). از آنجا که گسترش بحران در خاورمیانه (عامل ب) بر افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی (عامل ج) تأثیر قابل توجهی دارد، می‌توان نتیجه گرفت احتمالاً در کوتاه‌مدت حمله عربستان به یمن (عامل الف) بر قیمت جهانی بازار نفت (عامل ج) اثر افزایشده خواهد داشت.

فرمول سوم: شناخت عوامل علیت بین پدیده‌ها از طریق کشف عوامل به وجود آورنده و مطالعه روندهای گذشته درباره رویدادهای مشابه و نتایج حاصل از آنها یکی از عوامل مهمی که قدرت تحلیلگر را در مباحث تحلیلی نشان می‌دهد، مطالعه روندهای گذشته و سوابق یک رویداد و کشف عوامل اصلی به وجود آورنده یک پدیده و رویداد است. درنهایت، تعمیم دادن نتایج حاصل از آن پدیده به سایر

شباهت‌های واقعی و ماهیتی بین دو پدیده‌ای است که با هم مقایسه می‌شوند. ضمن آنکه نتایج حاصل از این شباهت‌ها به صورت مطلق مطرح نمی‌شود، بلکه به صورت احتمالی در نظر گرفته می‌شود. استفاده از این قانون به ما کمک می‌کند تا بر اساس آن بتوانیم احتمالات موجود در مورد دلایل وقوع یک حادثه را شناسایی کنیم و بر اساس آن، فرضیه‌سازی یا سناریوپردازی کنیم.

#### مثال

حوادثی که پس از خودکشی جوان تونسی در این کشور به وجود آمد و درنهایت، موجب فرار بن علی، رئیس‌جمهور این کشور شد، شباهت بسیار نزدیکی به تحولات مصر و درنهایت، برکناری مبارک از رئیس‌جمهوری داشت. اگر تحلیلگری حوادثی را که در بحرین می‌گذرد با تحولات تونس و مصر مقایسه کند و در تحلیل خود نتیجه بگیرد در بحرین نیز درنهایت، احتمالاً حکومت سقوط خواهد کرد، یک احتمال منطقی را مطرح کرده است. فقط باید دوره زمانی مشخصی را تعیین و درصد وقوع احتمال را نیز تعیین کند.

#### قانون سوم: تعمیم خصوصیات کلی یک پدیده بر عناصر جزئی همان پدیده

«هر تهرانی ایرانی است و هیچ ایرانی چینی محسوب نمی‌شود، پس هیچ تهرانی به طور قطع چینی نیست.» در این قانون کلی به جای تهرانی، ایرانی و چینی می‌توان کلمات مناسب را با در نظر گرفتن همه شرایط منطقی قرار داد. روشن است این مثال صرفاً برای بیان یک قانون عمومی منطقی ارائه شده است بنابراین، برای استفاده دقیق از آن باید به شرایط زمانی، مکانی و محتوایی مفاهیم به کار برده شده دقت کافی شود. به عنوان نمونه، در مثال فوق فرض شده کسانی تهرانی محسوب می‌شوند که از خارج کشور به تهران نیامده‌اند و تابعیت مضاعف کشور دیگری، از جمله چین را ندارند و قبلاً در چین به دنیا نیامده‌اند. مهم‌تر آنکه در حال حاضر در تهران مقیم هستند. معمولاً زمانی از این قانون منطقی در احتمال‌سازی و فرضیه‌پردازی‌ها استفاده می‌شود که می‌خواهیم شرایط کلی یک پدیده را به اجزای همان پدیده تعمیم دهیم.

#### مثال

نظام حاکم بر یمن بر اساس یک ساختار سیاسی قبیله‌ای و عشیره‌ای است. بدون توجه به این نظام سیاسی و قبیله‌ای نمی‌توان واقعیت‌های موجود در صحنه تحولات یمن را بخوبی درک کرد. درست است که قبیله «حوثی‌ها» متشکل از شیعیان زیدی است و اقلیت اندکی از آنها شیعیان دوازده‌امامی به شمار می‌روند، نمی‌توان مشترکات آنها را با خصوصیات قبیله «حاشد» که بزرگ‌ترین قبیله این کشور محسوب می‌شود، در نظر نگرفت. درواقع، امروز حوثی‌ها در یمن از همان خصوصیات ضد استیلای خارجی و مقابله با تجاوز بیگانگان در قبیله حاشد و اکثر قبایل یمنی در جنوب این کشور برخوردار هستند. به همین دلیل است که می‌توانند اکثریت مردم یمن را تشویق به مقابله با متجاوزان عربستان سعودی کنند.

#### ۳. راه‌های ارزیابی احتمالات، فرضیه‌های مطرح‌شده با استفاده از قوانین منطقی

از آنجا که ممکن است یک تحلیلگر به دلیل توجه نکردن به مفاهیم اساسی و یا شرایط زمانی و مکانی یک رویداد، در مصداق‌یابی آن فرمول‌های کلی اشتباه کرده باشد، لازم است قوانین مربوط به شیوه‌های صحیح احتمال‌سازی، فرضیه‌سازی و سناریوپردازی را بیاموزد و آنها را برای سنجش احتمال‌ها، فرضیه‌ها و سناریوهای مطرح‌شده به کار گیرد. بنابراین، کافی است ابتدا این فرمول‌های کلی را شناسایی کنیم و سپس در مصداق‌یابی آنها دقت لازم را به کار گیریم. از آنجا که این فرمول‌ها بر اساس منطق عقلی شکل گرفته‌اند، می‌توان به نتایج حاصل از آنها تا حد زیادی اطمینان کرد.

#### ۱.۳. فرمول اول: تعمیم دادن رابطه علت و معلولی بین سه پدیده از طریق برقراری رابطه منطقی

در ارزیابی شناخت عوامل به وجود آورنده یک خیر یا حادثه مورد نظر اگر عامل «الف» موجب به وجود آمدن رخداد «ب» شده باشد و اگر بدانیم رخداد «ب» خود عامل به وجود آمدن پدیده «ج» است، احتمالاً رابطه منطقی بین دو عامل «الف»

## پانوشته‌ها

۱. به نقل از سایت دفتر مقام معظم رهبری، به تاریخ ۹۴/۱/۲۰  
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=13060>
۲. احتمال‌سازی، یعنی در نظر گرفتن همه احتمالات منطقی ممکن‌الوقوع برای یک پدیده و یا در نظر گرفتن همه احتمالات دربارۀ شناخت عوامل یا علت‌های وقوع یک رویداد و یا شناخت عناصر تشکیل‌دهنده یک پدیده سیاسی.
۳. فرضیه‌سازی به معنای در نظر گرفتن همه احتمالات منطقی ممکن‌الوقوع و ارائه یک نظر بر اساس همان احتمالات است، یعنی در زمانی که تحلیلگر حدس و گمان‌های خود را درباره علل وقوع یک حادثه یا عناصر تشکیل‌دهنده همان پدیده یا حادثه در قالب یک نظر به مخاطبان خود ارائه می‌کند.
۴. سناریوسازی، یعنی استخراج داده‌های واقعی و پردازش آنها و کشف سناریوهایی که بر اساس روندهای گذشته و جریان‌سازی‌های خبری به دست آمده و تهیه سناریوهای مختلفی که ممکن است درباره آینده یک پدیده یا یک رویداد اتفاق بیفتد.

## منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. آموزش منطق، محسن غرویان، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۲.
۲. منطق کاربردی، علی‌اصغر خندان، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه فرهنگی طاهرا، چاپ سوم، تهران، قم، تابستان ۱۳۸۴.
۳. مبانی منطق جدید، لطف‌الله نبوی، ویراستار سیمین عارفی، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، تهران، تابستان ۱۳۸۳.
۴. آشنایی با فلسفه، محسن غرویان، انتشارات دارالعلم، قم ۱۳۸۵. کتاب آشنایی با فلسفه کتابی است آسان و مختصر و روان برای آشنایی با فلسفه اسلامی و موضوعات آن. این کتاب توسط محسن غرویان که خود سال‌هاست به تدریس و تحقیق در فلسفه مشغول است برای دانش‌آموزان و دانشجویانی که خیلی با زبان فلسفی و اصلاحات بعضاً دشوار آن آشنایی ندارند، نوشته شده است.
۵. تاریخ فلسفه سیاسی، دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، در سه جلد، انتشارات زوار، ۱۳۸۲.
۶. فلسفه سیاسی، آنتونی کوئینتین (مجموعه مقالات)، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات بین‌المللی المهدی، تهران، ۱۳۶۸.
۷. فلسفه تحلیلی و تقریرات استاد دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش عبدالله نصری، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.
۸. نظریه احتمالات و نتیجه‌گیری، هرولد ج. لارسن، غلامحسین همدانی، ویراستار احمد بیرشک، انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۶.
۹. آشنایی با نظریه احتمال، پرویز شهریار، انتشارات نشر مهاجر، تهران، آبان ۱۳۷۷.
۱۰. نظریه احتمال مدرن، بی. رامداس بات، سید ابوالقاسم بزرگ‌نیا و محمدحسین علامت‌ساز، انتشارات مانی، چاپ اول اصفهان، آذر ۱۳۷۵.
۱۱. چشم‌انداز: چگونه رهبران آن را می‌سازند، انتقال می‌دهند و برقرار می‌دارند، ترجمه و تألیف نادر شریعتمداری، عقیل ملکی فر با همکاری مرضیه کیقبادی، انتشارات اندیشکده صنعت و فناوری (آصف)، چاپ اول، تهران، پاییز ۱۳۸۸.
۱۲. آینده‌پژوهی و انرژی، عباس ملکی، انتشارات علمی دانشگاه شریف، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.

پدیده‌های مشابه خواهد بود. آنچه در این میان اهمیت بیشتری دارد، پیش‌بینی تحولات آتی از طریق مطالعه روندهای گذشته است. به دلیل ارتباط تنگاتنگ بین «احتمالات» و «فرضیه‌ها» و «پیش‌بینی‌های سیاسی» که معمولاً در قالب سناریوپردازی و سناریوسازی مطرح می‌شود، شناخت این فرمول به ما کمک می‌کند راحت‌تر تحولات آتی را پیش‌بینی کنیم.

## مثال

اگر عامل الف شرایط تاریخی یا ماهیتی مشترکی با عامل ب دارد، احتمالاً همان نتایجی که برای عامل ب در گذشته پیش آمده و یا اتفاق افتاده، در مورد عامل الف هم تکرار خواهد شد، به شرط آنکه از لحاظ عوامل تشکیل‌دهنده پدیده سیاسی یا تأثیرگذاری بر سایر عوامل با یکدیگر شبیه باشند. در این صورت، تحلیلگر می‌تواند با استفاده از این شباهت تاریخی نتایج مترتب بر پدیده سیاسی مورد نظر را در آینده، پیش‌بینی کند.

در مورد جنگ در یمن می‌توان این رویداد را از نظر ماهیت و نتایج حاصل از آن با حرکت صدام حسین در دستور تجاوز نظامی عراق به ایران مقایسه کرد. هم عربستان با یمن همسایه است و هم عراق با ایران همسایه بود. در ایران پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی شاه موجب شده بود صدام احساس تهدید کند، زیرا ممکن بود مردم عراق نیز مانند ایران دست به قیام علیه رژیم صدام بزنند. در یمن نیز سقوط رژیم عبده ربه منصور، متحد عربستان این نگرانی را در عربستان به وجود آورد که نفوذ سنتی خود را در یمن از دست بدهد و با قدرت گرفتن شیعیان یزدی در یمن، شیعیان عربستان، بویژه در استان‌های هم‌مرز یمن شورش کنند. هم عراق و هم عربستان هر دو کشور اقدام‌شان از طرف کشورهای آمریکا و متحدانش حمایت می‌شد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت همان‌گونه که حرکت کور صدام در تجاوز نظامی به ایران با شکست روبه‌رو شد، به احتمال زیاد حرکت عربستان در یمن نیز با شکست روبه‌رو خواهد شد.

## توجه مهم

زمانی می‌توان از شباهت‌های تاریخی استفاده کرد که شرایط محیطی و مکانی و علل به وجود آورنده و عوامل تشکیل‌دهنده یک پدیده سیاسی با پدیده‌ای که در گذشته اتفاق افتاده است کاملاً یا تا حد زیادی با هم شبیه باشند. چه بسا در تحلیل‌های بعضی از تحلیلگران از وقایع تاریخی استفاده می‌شود، اما بعد از گذشت زمان معلوم می‌شود چنین استفاده‌ای غلط بوده، به خاطر آنکه شرایط لازم برای تکرار تجربه‌های تاریخی در تحلیل ملاحظه نشده است.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت، شاید بتوان ده‌ها فرمول دیگر نیز در این مورد مطرح کرد که در این سطح از مباحث تحلیل سیاسی قابل ذکر نیست. در اینجا به همین حد بسنده می‌کنیم.

## جمع‌بندی بحث

یکی از کارهای اصلی تحلیلگر سیاسی در هر تحلیلی به دست آوردن تمامی «احتمال‌های ممکن» درباره یک حادثه، خبر یا یک پدیده سیاسی است که قصد تحلیل آن را دارد، زیرا در بسیاری از موارد اطلاعات دقیق با جزئیات درباره علل به وجود آمدن یک رویداد به دست تحلیلگر نمی‌رسد. بنابراین، ناچار می‌شود به حدس و گمان‌های تحلیلی درباره علل وقوع آن رویداد، بپردازد. برای ارائه این فرضی‌های تحلیلی نیاز دارد اولاً قوانین منطق را بخوبی بشناسد و ثانیاً بتواند از قوانین احتمالات برای سنجش احتمال‌های مختلف و فرضیه‌سازی استفاده کند. در این میان ارائه دیدگاه‌های تحلیلگر درباره تحولات آتی آن خبر یا پدیده بر اساس قانون احتمالات به شرط آنکه دوره زمانی معینی را مشخص کند و هم درصد احتمال وقوع آن را در آینده تعیین نماید، امکان‌پذیر خواهد بود.

## پرسش‌های درس ششم

۱. تعریف احتمال چیست؟
۲. کاربرد قانون احتمالات در تحلیل سیاسی چیست؟
۳. رابطه قوانین عمومی منطق با قانون احتمال در تحلیل سیاسی چیست؟
۴. برای آنکه بتوانیم تحلیل صحیحی از تحولات جاری و یا آینده یک پدیده سیاسی ارائه دهیم،
- قبل از هر چیزی باید چه اقدامی انجام داد؟
۵. آشنایی با قوانین عمومی منطق چگونه به یک تحلیلگر کمک می‌کند از قانون احتمالات استفاده کند؟
۶. چرا نمی‌توانیم قوانین عمومی منطق را برای همه پدیده‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم دهیم؟
۷. فرق احتمال‌سازی با فرضیه‌سازی چیست؟
۸. معیارهای تشخیص صحت احتمال‌سازی و فرضیه‌سازی و سناریوپردازی در تحلیل سیاسی کدامند؟
۹. چه ارتباطی بین قوانین احتمالات با سناریوسازی وجود دارد؟
۱۰. رابطه احتمال‌سازی با فرضیه‌سازی و سناریوسازی چیست؟



# مدیریت و رهبری در تیم

## تفاوت‌ها و ویژگی‌ها

◀ احمد رضا قلی‌پور

مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد مدیریت و کار آفرینی

اشاره

در قسمت گذشته انواع تیم را که عبارتند از تیم حل مسئله، تیم خودگردان، تیم متخصص و... معرفی کردیم و کارکردها و اثربخشی هریک از آنها را بررسی کردیم. در این بخش به معرفی انواع رهبری و مدیریت تیم می‌پردازیم که هریک معنایی متفاوت و کارکرد و اهداف منحصر به خود را دارد. برای موفقیت یک تیم داشتن رهبری اثربخش و مدیری فعال ضروری است. در این نوشتار ضمن اشاره اجمالی به این تفاوت، ویژگی‌ها، مهارت‌ها، سبک‌های رهبری و نحوه بهره‌ور کردن آن را تشریح خواهیم کرد.



## رهبر تیم کارهای نادرست و ناصواب را در برنامه کاری خود و تیم قرار نمی‌دهد. دوری از کارهای غیرعرفی و مغایر قانون به طور ذاتی از وظایف کلیدی رهبری تیم است. نقش رهبری تیم، صاحب این نقش را موظف می‌کند همواره مراقب باشد که تیم در مسیر اهدافش حرکت کند. همچنین پرهیز از عملکردهای مغایر عرف و قانون رعایت می‌شود.

### ویژگی‌های رهبر تیم

رهبران به دلیل ویژگی‌های برجسته‌ای که دارند متمایز می‌شوند. آنها بعضاً دارای ویژگی‌های متضادند، به‌عنوان مثال، در عین انعطاف‌پذیری باید قاطعیت داشته باشند. دروزی (۲۰۰۸) ویژگی‌هایی نظیر رویارویی، برقرارکننده ارتباط، انجام‌دهنده کار، تسهیل‌کننده و یکپارچه‌کننده را برای رهبری ذکر می‌کند.<sup>۵</sup> در اینجا به صفات و ویژگی‌های مهم رهبری اشاره می‌شود:

### الهام‌بخشی

رهبر تیم الهام‌بخش اعضای تیم است. بر اساس یک تحقیق میدانی این ویژگی همواره بین رهبران مؤثر جایگاه مهمی دارد. الهام‌بخشی در رهبری از میان‌شانزده ویژگی رهبری همواره در میان مهم‌ترین ویژگی‌ها بوده است. توانایی الهام‌بخشی بالاترین سطح مشارکت و تعهد اعضا را به وجود می‌آورد. رهبران الهام‌بخش اهداف مبسوطی برای تیم خود تعیین می‌کنند و برای توسعه افراد زیرمجموعه خود وقت می‌گذارند. آنها با تعامل بسیار بالایی با اعضای تیم خود همکاری می‌کنند و آنها را تشویق می‌کنند خلاقیت بیشتری از خود نشان دهند. رهبران الهام‌بخش در ایجاد روابط احساسی با افراد زیرمجموعه خود ماهرتر هستند. آنها در ایجاد یک تصویر روشن موفق‌تر عمل می‌کنند. در ارتباطات خود تأثیرگذارتر ظاهر شده و زمان بیشتری را به ایجاد ارتباط اختصاص می‌دهند. این افراد همواره در ایجاد تغییر پیشگام هستند و خود یک الگوی تأثیرگذار در سازمان محسوب می‌شوند. هرچه رهبران تیم‌ها چنین رفتارهایی را بیشتر از خود نشان دهند، در اذهان افراد، الهام‌بخش‌تر جلوه می‌کنند.<sup>۶</sup>

### الگو بودن

اعضای تیم به طور ناخودآگاه و طبیعی از رهبران تیم الگو می‌پذیرند. آنها به‌دقت زیر نظر اعضای تیم قرار دارند. تمام رفتارها و گفتارهای آن زیر تیغ نگاه نقادانه آنها قرار دارد. بر اساس یادگیری اجتماعی، رهبران تیم‌ها الگوی تیم خود هستند. «در نظریه یادگیری اجتماعی این فرضیه مطرح می‌شود که یادگیری از مشاهده عمل دیگران و نتایج حاصل از آن ناشی می‌شود. طبق این نظریه، یادگیری، ناشی از تعامل و اثرگذاری متقابل و دائم میان فرد و محیط اجتماعی است»<sup>۷</sup>. بنا بر این نظریه، اعضای تیم از رهبران خود یاد می‌گیرند چگونه رفتار کنند. گفتار، حرکات و سکنات رهبران تیم، همواره مورد توجه دیگران است، در عملکرد دیگران بازتاب خواهد یافت و نیز در رفتار دیگر اعضا بازتولید می‌شود. رهبران مؤثر باید آنچه را از دیگران انتظار دارند در رفتار خویش پیاده کنند تا آنها در عمل، امکان‌پذیری انتظارات رهبر تیم را مشاهده کنند.

### تشریک مساعی

مشارکت‌جویی رهبر تیم می‌تواند سبب مداخله اعضا در تمام مراحل کار تیمی شود. مشارکت اعضای تیم باعث می‌شود خود را در تمام فرایندها سهیم بدانند.

کسب موفقیت در تیم مستلزم داشتن رهبری کارآمد و توانمند است. «اصطلاح رهبری را ابتدا هنری فایول تحت عنوان «جهت‌دهی و دستوردهی» به‌منزله یکی از وظایف پنج‌گانه مدیریت مطرح کرد. سپس واژه هدایت به‌متون مدیریتی راه یافت و بالاخره عبارت فوق با تطور معنایی، ارتباطات، انگیزش و رهبری معنی شد و امروز از واژه رهبری به‌جای هدایت و جهت‌دهی استفاده می‌شود»<sup>۱</sup>. رهبر تیم در ایجاد موفقیت، نقش کلیدی ایفا می‌کند. علاوه بر مواردی که در فصل قبل درباره تیم مطلوب بیان شد برای موفقیت یک تیم داشتن رهبری اثربخش ضروری است. رهبر اثربخش به تولید چشم‌انداز و مأموریت در تیم می‌پردازد و زمینه‌های لازم را برای تعهد اعضا به اهداف تیم فراهم می‌آورد و هریک از اعضای تیم را واقف به ارزش‌های تیم کرده و آنها را ترغیب می‌کند تا آن ارزش‌ها را محترم شمارند. رهبر تیم مدیریت فرایند تدوین شرح وظایف تیمی را بر عهده می‌گیرد، برای هریک از اعضا وظایفی معین می‌کند و آنها را

در تدوین وظایف خود مشارکت می‌دهد. رهبر تیم فرایند نظارت بر عملکرد اعضا را در تیم نهادینه می‌کند، به طور همزمان بر عملکرد تیم و کمیته‌های تخصصی و نیز عملکرد هریک از اعضا نظارت و ارزیابی به عمل می‌آورد. عموم صاحب‌نظران به تفکیک دو نقش رهبری و مدیریت در تیم‌ها و سازمان‌ها قائل هستند. «مدیریت و رهبری دو شیوه کاملاً جداگانه و متفاوت از یکدیگر برای سازماندهی و کنترل افراد به شمار می‌روند»<sup>۲</sup>. در اینجا به طور اجمالی به تفاوت این دو نقش اشاره می‌شود.

### رهبری و رهبر تیم

انجام وظایف رهبری در تیم به معنی تمرکز بر اهداف تیم و رهبر شخصی است که به ایفای این نقش می‌پردازد. به عبارت دیگر، رهبری به یک فعالیت اطلاق می‌شود و رهبر، یک شخص است. رهبری طبق یک تعریف به‌منزله انجام کار درست است. در اینجا تأکید بر کارهای درست است. به عبارت دیگر، رهبر تیم کارهای نادرست و ناصواب را در برنامه کاری خود و تیم قرار نمی‌دهد. دوری از کارهای غیرعرفی و مغایر قانون به طور ذاتی از وظایف کلیدی رهبری تیم است. نقش رهبری تیم، صاحب این نقش را موظف می‌کند همواره مراقب باشد که تیم در مسیر اهدافش حرکت کند. همچنین پرهیز از عملکردهای مغایر عرف و قانون رعایت می‌شود. نقش رهبری به انجام وظیفه سیاستگذاری و نظارت بر اجرای سیاست‌ها اشاره و تأکید دارد.

### مدیریت و مدیر تیم

انجام وظایف مدیریت در تیم به معنی تمرکز بر کسب بیشترین راندمان تیمی در تحقق اهداف است و مدیر شخصی است که نقش مدیریت را ایفا می‌کند. مدیر تیم وظیفه مدیریت را با انجام درست کارها به پیش می‌برد. ایفای نقش مدیریت به‌منزله شناسایی و یافتن راه‌های رسیدن به اهداف تیمی و انتخاب بهترین راهکار از بین راهکارهای موجود و درنهایت، اجرای بهترین راهکار است. به‌کارگیری درست روش‌های درست در اجرای راهکارها خود وظیفه مهم مدیریت است. رهبری تیم در ایفای نقش مدیریت به وظایف برنامه‌ریزی، سازماندهی تیمی و هدایت تیمی و اجرای سیاست‌ها می‌پردازد.

### گفت‌وگو

«در مدیریت، افراد تحت ضوابط و دستورالعمل‌های اداری و سازمانی ملزم به اطاعت از مدیر هستند ولی اطاعت از رهبر، ارادی و بر مبنای میل شخصی (مشتاقانه) صورت می‌گیرد و اجباری در کار نیست» (رضایان، ۱۳۸۴). رهبران تیم در انجام وظایف تیمی به طور همزمان به ایفای نقش‌های رهبری و مدیریت تیمی می‌پردازند. تفکیک این دو نقش در تیم‌ها گرچه بسیار دشوار اما امکان‌پذیر است. به‌ویژه هرچه تیم بزرگ‌تر باشد و نقش‌های بیشتری داشته باشد تفکیک نقش شاید ضروری‌تر هم به نظر برسد. رهبر تیم هنگامی که می‌بیند نمی‌تواند

رهبری که تعدادی از مهم‌ترین آنها در بالا اشاره شد هست یا خیر؟ رهبر تیم باید الهام‌بخش دیگر اعضا باشد. برای آنها نقش الگوی پایدار را ایفا کند، بکوشد با همه اعضای تیم تشریک مساعی نماید، قادر به ایجاد اعتماد در تیم باشد و متمرکز بر نیازهای تیم عمل کند. وی باید ضمن انگیزه‌مندی برای سایر اعضا انگیزاننده و نماد از خودگذشتگی باشد. داشتن توأمان این ویژگی‌ها به طور مطلق دشوار است، اما می‌توان انتظار داشت هریک از ویژگی‌ها به طور نسبی در رهبران تیم‌ها موجود باشد.

### مهارت‌های رهبری

رهبران تیم‌های برای انجام درست و بهینه وظایف خود به مجموعه‌ای از مهارت‌ها نیازمند هستند. «رهبری موفقیت‌آمیز به رفتار مناسب، مهارت‌ها و عملکرد رهبر بستگی دارد، نه به ویژگی‌های شخصی او. اصولاً رهبران به سه نوع مهارت نیاز دارند: فنی، انسانی و اداری»<sup>۱۱</sup>. کسب این مهارت‌ها مستلزم گذراندن دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت و حتی بلندمدت و انجام کار سخت‌کوشانه و مستمر است. در این بخش به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. این مهارت‌ها مهم‌ترین آنهاست:

### مهارت‌های سنتی مدیریت

«اصولاً رهبران به سه نوع مهارت نیاز دارند: فنی، انسانی و اداری. مهارت‌های فنی به دانش و توانایی‌های فنی و یا حرفه‌ای شخص اطلاق می‌شود. مهارت‌های اکتسابی حساب‌داران، پزشکان و امثالهم نمونه‌هایی از مهارت‌های فنی هستند. مهارت‌های انسانی عبارتند از: توانایی کار با انسان‌ها به نحو مؤثر و تشکیل گروه‌های کار کارآمد. مهارت‌های اداری عبارتند از: توانایی تفکر در قالب مدل‌ها، چارچوب‌ها و روابط گسترده که در سطوح بالای سازمانی اهمیت دارند. مهارت‌های اداری با ایده‌ها سروکار دارند، درحالی‌که مهارت‌های انسانی به سروکار داشتن با اشیا مربوط می‌شود»<sup>۱۲</sup>.

### مهارت‌های راهبردی

رهبر تیم باید قادر باشد تیم و اعضایش را در آینده به پیش ببرد و افق‌های زمانی فعالیت‌های تیم را برای آینده طراحی و آن افق‌ها را به کمک اعضا تدوین کند که شامل افق‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌شوند. باید بتواند برای تیم چشم‌انداز، مأموریت، منشور اخلاقی، اهداف روزمره و راهبردی تعریف کند و آنها را آموزش دهد. «برنامه‌ریزی راهبردی مراحل به شرح ذیل دارد: تعریف و تبیین مأموریت‌های سازمان، تعیین هدف‌ها و مقاصد بلندمدت، پیش‌بینی وضعیت اقتصادی آینده، تهیه و تنظیم برنامه‌های بلندمدت، تهیه و تنظیم برنامه‌های کوتاه‌مدت»<sup>۱۳</sup>.

### مدیریت

پنج وظیفه سنتی مدیریت شامل برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت، کنترل و بازنگری از وظایفی محسوب می‌شوند که کسب مهارت‌های آن برای رهبر تیم بسیار ضروری است. وظایف مهم دیگری نظیر مدیریت تغییر، خلاقیت و نوآوری، مدیریت دانش، مهندسی ارزش، مدیریت کیفیت و امثالهم بر عهده مدیریت است که کسب مهارت‌های آنها نیز برای هر مدیر تیم الزامی است.

### تیم ورکینگ

آشنایی با مفاهیم، دانش و فرایندهای کار تیمی و کسب مهارت و آمادگی‌های لازم برای اعمال مدیریت صحیح بر فعالیت‌ها و نیز بر اعضا برای رهبران و مدیران تیم‌ها الزامی است. ویژگی‌های فراوانی وجود دارد که یک مدیر تیم لازم است برای انجام صحیح تیم ورک آنها را طی تمرینات سخت در خویش نهادینه کند.

تیم‌هایی که اعضای آن در هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت مشارکت داده می‌شوند انگیزه‌های بیشتری از خود نشان می‌دهند. سازمان‌ها زمانی می‌توانند به استفاده مطلوب از استعدادها و انرژی خلاق کارکنان امیدوار باشند که اعضا نسبت به اهداف سازمان و نقش خود در تعیین اهداف شناخت و آگاهی داشته باشند. اگر اهداف به‌تنهایی از جانب مدیران تعیین شود، زیردستان کمتر به آن تعهد دارند و تلاش کمتری برای دستیابی به آن خواهند کرد.<sup>۸</sup> رهبران اثربخش قویا مشارکت‌جو هستند و اعضای تیم را در تمام مراحل کار مداخله می‌دهند.

### اعتمادآفرینی

از ویژگی‌های مهم رهبران اثربخش ایجاد محیط سرشار از اعتماد بین اعضای تیم است. اعتماد برای یک محیط فعال و پویا ضروری و از ویژگی‌های تیم‌های عالی است. افراد قابل اعتماد در تیم باعث تولید اعتماد می‌شوند. یک فرد زمانی قابل اعتماد است که رفتارهای قابل پیش‌بینی داشته باشد. علاوه بر وجود اعضا و رهبر قابل پیش‌بینی در تیم، «شرط اساسی برای ایجاد اعتماد، اطمینان داشتن از وجود اهداف اجرایی روشن است، به طوری که خواسته‌های کارکنان نیز در آن منظور و با مشارکت آنان تعیین شده باشد»<sup>۹</sup>. رهبران تیم‌های اثربخش از طریق سیستم‌های قدردانی، ارتباطات باز و صادقانه و گردش آزاد، سریع و صحیح اطلاعات می‌توانند محیط تیم را آکنده از اعتماد کنند.

### تمرکز بر نیاز

مفهوم نیاز به کمبودها اشاره دارد، وقتی چیزی کمتر از مقدار لازم و استاندارد خود باشد مفهوم نیاز را در اذهان متبادر می‌کند. رهبر تیم بر نیاز مخاطبان و جامعه تمرکز می‌کند. شناخت کمبودها و نیازهای تیم و اعضا جزو وظایف ذاتی رهبر تیم است. تکیه بر نیاز باعث همدلی و هم‌بانی بین رهبر و اعضای تیم می‌شود. با عنایت به نیازهای جامعه رهبر تیم می‌تواند خواسته‌های آنها را تأمین کند.

### انگیزه‌مندی و انگیزانندگی

انگیزش تمایل به انجام کار است و در گرو توانایی فرد، تا بدان وسیله نوعی نیاز تأمین شود.<sup>۱۰</sup> هرچه تمایل به انجام کار شدیدتر انگیزه‌مندی فرد بالاتر و هرچه تمایل به انجام کار کمتر باشد، انگیزه‌مندی فرد ضعیف‌تر است. رهبران میل شدیدی به انجام کار و تحقق اهداف دارند. به‌علاوه، رهبران اثربخش قدرت به حرکت درآوردن اعضا و تهییج آنان به انجام فعالیت در راستای تحقق اهداف تیم را دارند.

### از خودگذشتگی

منافع کلان تیم و هم‌تیمی‌ها باعث می‌شود رهبر تیم از منافع شخصی دست بردارد. از خودگذشتگی رهبر برای موفقیت تیم ضروری است. مفهوم از خودگذشتگی معادل فداکاری است و به اموری مثل گذشتن از دانش، ثروت، دارایی، اعتبار و منافع فردی و امثالهم برای تحقق اهداف تیم، جامعه و دیگران اشاره دارد. رهبر باید الگوی از خودگذشتگی باشد. رهبر فداکار باعث فداکاری اعضای تیم می‌شود. وقتی اعضای تیم مشاهده کنند رهبر تیم علاوه بر منافع خود از توان فنی، دانشی، تجربی و اجتماعی و... برای موفقیت تیم مایه می‌گذارد، به کار مشابه رغب می‌شوند. طبیعی است جو تیمی نیز تحت تأثیر از خودگذشتگی رهبر تیم قرار می‌گیرد. به اشتراک گذاشتن توان و تجارب به دلیل از خودگذشتگی رهبر تیم است. فداکاری صفت بارز و برجسته رهبر اثربخش است.

### گفت‌وگو

در این بخش بر موضوع رهبری و مدیریت در تیم تمرکز شده است بنابراین، مباحث حول آن می‌چرخد. وقتی فردی خود را برای رهبری تیم نامزد می‌کند و یا اساساً نقش رهبری تیم را عهده‌دار می‌شود باید ببیند آیا واجد ویژگی‌های



## حل مسئله

تیم‌ها همواره با مسائل تازه روبه‌رو می‌شوند. داشتن آگاهی علمی لازم برای مواجهه با مسئله و توان حل خلاقانه آن از جمله مهارت‌هایی است که رهبر تیم باید واجد آن باشد. رهبران تیم باید همواره آمادگی و روحیه روبه‌رو شدن با مسائل را دارا باشند.

## سبک‌های رهبری در تیم‌های کاری

درباره سبک‌های مدیریت نظریات مختلفی ارائه شده است. در اینجا برای تبیین بهتر نقش رهبر تیم به یکی از نظریه‌های موجود و مهم اشاره می‌شود. بلیک و موتون تحقیقاتی انجام دادند و «به این نتیجه رسیدند که توجه به تولید و توجه به کارکنان، هر دو، در مدیریت مهم هستند و برای نشان دادن اهمیت این دو عامل در رهبری نظریات‌شان را تحت عنوان شبکه مدیریت بیان کردند»<sup>۱۴</sup>. این شبکه در بعضی از مآخذ با عنوان «سبک‌سنج مدیریت»<sup>۱۵</sup> نام‌گذاری شده است. محصول این شبکه در مدیریت رسیدن به پنج سبک مدیریت است که در ادامه به تشریح مختصر هریک از آنها می‌پردازیم:

## رهبری نامحسوس

در این سبک مدیریت، رهبر تیم هیچ‌گونه مدیریتی اعمال نمی‌کند. تیم تقریباً به حال خود رها شده است. رهبر تیم نه به اعضا و نه به فعالیت‌های تیم توجه چندانی نشان نمی‌دهد.

## رهبری باشگاهی

در این سبک مدیریت، رهبر تیم توجه ویژه‌ای به کارکنان دارد و به رضایت آنان به طور جدی توجه می‌کند، اما به وظایف تیمی و انجام مسئولیت‌های محوله توجهی ندارد.

## رهبری وظیفه‌گرا

در این سبک مدیریت، رهبر تیم فقط به مسئولیت‌های کاری تیم و انجام دقیق شرح وظایف توجه می‌کند و اساساً به رضایت کارکنان و اعضای تیم بی‌توجه است.

## رهبری انسانی

در این سبک مدیریت، رهبر تیم به هردو جنبه وظایف تیمی و رضایت کارکنان توجه می‌کند، اما هدف‌گذاری تیمی در سطح نازل‌تری انجام می‌گیرد.

## رهبری تیم‌گرا

در این سبک مدیریت، رهبر تیم به هردو جنبه وظایف تیمی و رضایت کارکنان توجه می‌کند، اما در مقایسه با سبک رهبری انسانی با مشارکت اعضا و مداخله‌دادن آنان در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، هدف‌گذاری تیمی در سطح عالی‌تری قرار می‌گیرد.

## گفت‌وگو

با توجه به مباحث فوق ضروری است رهبر تیم نیازمند یک سبک مدیریت از بعد توجه به هردو جنبه اعضای تیم و وظایف تیمی باشد. برای تیم‌های تازه‌تأسیس رهبری انسانی و برای تیم‌هایی که مراحل تکاملی را طی می‌کنند، رهبری تیم‌گرا توصیه می‌شود. هرچه از رهبری انسانی به سمت رهبری تیم‌گرا میل می‌کنیم، میزان بهره‌وری تیمی و مداخله کارکنان در تصمیمات و مشارکت اعضا در امور تیمی و به تبع آن، انگیزه‌های تیمی و رضایت درونی اعضا افزایش می‌یابد. شوراها و تشکلهای دانش‌آموزی می‌توانند بر اساس شبکه مدیریت بلیک و موتون سبک‌های مدیریت خود را ارزیابی کنند. سه سبک رهبری نامحسوس، وظیفه‌ای و باشگاهی مطلوبیت چندانی ندارند، اما دو سبک مدیریت انسانی و تیم‌گرا به ترتیب مطلوبیت خوب و عالی دارند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود تیم‌ها

در ابتدای فعالیت و بدو تأسیس از سبک رهبری انسانی و سپس در مراحل رشدی و تکاملی خود از سبک رهبری تیم‌گرا استفاده کنند و آنها را در تشکلهای خود مستقر کنند.

قدرت و اختیار رهبری تیم  
قدرت

توانایی گروه و رهبر و اعضا در نفوذ بر عقاید ارزش‌های فکری و عملکرد دیگران یا وادار کردن آنان به انجام اعمال خاص یا منع آنان نشانگر قدرت تیم است. «اصولاً قدرت عبارت است از توانایی اعمال نفوذ بر دیگران و نفوذ عبارت است از اعمالی که مستقیم یا غیرمستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شود»<sup>۱۶</sup>.

## اختیار

نوعی از قدرت سازمانی است. صاحب‌نظران معتقدند «اختیار بیشتر اثر سازمانی دارد و به این ترتیب، اختیار را می‌توان به قدرت شغلی تعریف کرد که با استفاده از آن شاغل می‌تواند از طریق اعمال نظر در تصمیم‌گیری‌ها در سرنوشت دیگران اثر بگذارد. بنابراین، اختیار نوعی قدرت است که پایگاه سازمان دارد و از شغل و مقام سازمانی سرچشمه می‌گیرد»<sup>۱۷</sup> و در اثر شغل یا مقام سازمانی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، باید گفت وقتی یک دانش‌آموز به مقام ریاست شورای دانش‌آموزی می‌رسد ناخودآگاه دارای قدرت شده است و منشأ آن نیز قانون است. بنابراین، قدرت وی قانونی است و به تبع کسب قدرت رئیس شورا واجد اختیاراتی نیز شده که تا قبل از کسب این جایگاه فاقد آن بوده است. این قدرت نیز ناشی از قانون است. بنابراین، هم قدرت و هم اختیار هردو نمادی از قدرت قانونی‌اند.



**توانایی گروه و رهبر و اعضا در نفوذ بر عقاید ارزش‌های فکری و عملکرد دیگران یا وادار کردن آنان به انجام اعمال خاص یا منع آنان نشانگر قدرت تیم است. «اصولاً قدرت عبارت است از توانایی اعمال نفوذ بر دیگران و نفوذ عبارت است از اعمالی که مستقیم یا غیرمستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شود».**

## منشأ قدرت رهبر در تیم

صاحب‌نظران مدیریت منابع گوناگونی برای منشأ قدرت تعیین و تعریف کرده‌اند. «شاید کامل‌ترین فهرستی که از منابع قدرت تهیه شده است، طبقه‌بندی پنج‌گانه قدرت باشد. در زیر به اجمال انواع قدرت‌ها تبیین می‌شود»<sup>۱۸</sup>.

## قدرت قانونی

توانایی ناشی از قانون که مدیر را در نقش رهبر قادر می‌سازد بر مرئوسان خود اثر بگذارد و به رفتارشان جهت دهد، قدرت قانونی گویند. قدرت قانونی رهبر تیم از جایگاه قانونی وی سرچشمه می‌گیرد و به فرد اجازه انجام کار و اتخاذ تصمیمات را می‌دهد. وقتی رهبر شورای دانش‌آموزی در یک انتخابات درون‌سازمانی به ریاست این شورای انتخاب می‌شود، جایگاه قانونی برای اتخاذ تصمیمات پیدا می‌کند. قدرت قانونی به رئیس شورای دانش‌آموزی اجازه می‌دهد در چارچوب وظایف و اختیارات خود عمل کند. سایر اعضای شورا نیز به قدرت وی تمکین می‌کنند.

## قدرت تخصص

قدرت ناشی از توانایی تخصص و کاردانی مدیر است که او را بر دیگران نافذ می‌کند. قدرت تخصص از دانش، اطلاعات عام و خاص، کاردانی یا مهارت ویژه فرد ناشی می‌شود. قدرت تخصص «قدرت دانش»<sup>۱۹</sup> نیز خوانده می‌شود. اگر رئیس شورای دانش‌آموزی شاگرد اول کلاس، مربی تیم بسکتبال، یا یک فوتبالیست حرفه‌ای و امثالهم باشد وی را از نظر یک مهارت یا دانش، صاحب تخصص نشان می‌دهد و این امر وی را در میان اعضای تیم برجسته می‌کند، نزد دیگران قدرتمند نشان می‌دهد و تأثیر تصمیمات وی را تشدید خواهد کرد.

## قدرت مرجعیت

توانایی ناشی از قبول رهبر تیم به وسیله دیگران به‌عنوان مرجع و الگو

را مدنظر قرار دهد تا تصویر ذهنی دقیق‌تری در ذهن تصویرسازی شود.



### گام دوم، انتخاب

در این گام رهبر تیم بر اساس هدف‌گذاری اولیه به انتخاب اعضای هم‌تیمی و همکاران اقدام می‌کند. انتخاب اعضا در شکل‌های دانش آموزی محقق‌مقدور نیست بنابراین، اعمال این مرحله، فقط برای تیم‌های غیررسمی است. در این گام رهبر تیم بر اساس مرحله خودارزیابی اقدام می‌کند، یعنی همان‌گونه که خویش را در معرض ارزیابی و اعمال مراحل آن قرار داده است باید عیناً تمام مراحل را درباره سایر اعضای انتخابی نیز اعمال کند. انتخاب اعضا باید شاخص‌محور باشد. رعایت اصل ویژگی‌محوری مبتنی بر ویژگی‌های مورد نیاز تیم ضروری است.

### گام سوم، آموزش برای ارتقا

در این گام رهبر تیم با شخصاً و یا از طریق ایجاد ساختار و سازوکاری مناسب به آموزش اعضا به منظور ارتقای توان‌مندی‌های آنان اقدام می‌کند.

### گام چهارم، ساختارسازی و استقرار تیم

این گام می‌تواند به موازات گام سوم به پیش برود. در این گام رهبر تیم به ساختارسازی و تدوین سازوکار مورد نیاز اقدام می‌کند. هدف‌گذاری و انتشار آنها در تیم و مشارکت‌گیری در تدوین و نقد و ارزیابی هدف‌ها در این مرحله اتفاق می‌افتد. شناسایی توانایی‌های اعضا و تخصیص آنها به فعالیت‌ها و کمیته‌های تخصصی از جمله موارد مهمی است که در این مرحله اتفاق می‌افتد.

### گام پنجم، کنترل و ارزیابی عملکرد

در این گام رهبر تیم به کنترل فعالیت‌های اعضا و کمیته‌های تخصصی تیم اقدام می‌کند. راستی‌آزمایی کارکرد تیم در انطباق با اهداف تیمی از اقدامات این مرحله است. علاوه بر کارکرد تیم و کمیته‌های تخصصی، عملکرد اعضا هم از نظر کارکرد و هم از نظر شاخص‌ها مورد توجه و رسیدگی قرار می‌گیرد.

### پانویس‌ها

۱. احمدی، پرویز، و همکاران، موفقیت کار تیمی و گروهی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱.
۲. همان.
۳. همان، ص ۱۵۲.
۴. همان.
۵. همان
۶. مرسل، رویا، ویژگی مدیران الهام‌بخش، روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۳۴۴۷
۷. سعادت، اسفندیار، مدیریت منابع انسانی، نشر سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳.
۸. احمدی، پرویز، و همکاران، موفقیت کار تیمی و گروهی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴.
۹. همان، ص ۱۶۳.
۱۰. رابینز، استیفن، مبانی رفتار سازمانی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۷۲.
۱۱. ایران‌نژاد پاریزی، مهدی و همکاران، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، نشر مؤسسه عالی بانکدار بانک مرکزی، ص ۴۳۳.
۱۲. همان
۱۳. همان، ص ۱۶۱.
۱۴. همان، ص ۴۳۸.
۱۵. رضاییان، علی، مبانی رفتار سازمانی، نشر سمت، ص ۳۸۶.
۱۶. الوانی، سید مهدی، مدیریت عمومی، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲.
۱۷. ایران‌نژاد پاریزی، مهدی و همکاران، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، نشر مؤسسه عالی بانکدار بانک مرکزی، ص ۲۷۰.
۱۸. همان
۱۹. همان، ص ۲۷۱.

قدرت مرجعیت خوانده می‌شود. اگر رئیس شورای دانش‌آموزی دارای رفتار خاص و برجسته یا افکار و عقاید مهمی باشد که وی را نزد افراد دیگر شاخص نشان دهد، باعث جاذبه شخصی وی در بین سایرین خواهد شد. قدرت مرجعیت نفوذ کلام رهبر را تقویت می‌کند و اعضای تیم با کمترین مقاومت تصمیمات وی را می‌پذیرند.

### قدرت پاداش

توانایی دادن پاداش مادی یا معنوی به مرئوسان و جهت‌بخشی به رفتار آنان به‌منظور تحقق اهداف سازمان قدرت پاداش گفته می‌شود. رهبر تیم باید دارای قدرت اعطای پاداش و تشویق دیگران باشد. به‌عنوان یک مثال ساده می‌توان گفت، تشکر و قدردانی رئیس شورای دانش‌آموزی از اعضای شورا یا حتی سایر دانش‌آموزان در یک مراسم رسمی که تمامی دانش‌آموزان مدرسه یا حتی یک کلاس درس حضور داشته باشند و اهدای لوح سپاس به آنان نمادی از اعطای پاداش معنوی رهبر تیم به اعضا تلقی می‌شود.

### قدرت تنبیه

قدرت تنبیه توانایی تنبیه مرئوسان و جهت‌بخشی در رفتار آنان به‌منظور تحقق اهداف تیم است. این قدرت تقریباً نقطه مقابل پاداش است و منشأ هردوی آنها قدرت قانونی رهبر است. اگر رئیس گروه بتواند مانع رفتار عضوی شود درواقع، وی را تنبیه کرده است. به عبارت دیگر، وقتی حق یک شخص در انجام رفتاری که می‌توانسته آزادانه انجام دهد سلب می‌شود، روی وی تنبیه اعمال شده است.

### رهبری بهره‌ورانه تیمی

همه تیم‌ها، رهبران و اعضای آنها می‌خواهند به اهداف تیمی خود دست پیدا کنند. مدیران کارداران آگاهند که فقط رسیدن به اهداف کافی نیست. آنان می‌خواهند در راه رسیدن به اهداف تیم خود حداقل هزینه‌ها و ضایعات و تلفات تیمی را متحمل شوند. تیم‌هایی که بتوانند با کمترین ضایعات، تلفات و هزینه‌ها به حداکثر اهداف دست پیدا کنند بهره‌ور هستند. دستیابی به بهره‌وری تیمی بسیار دشوار و مستلزم رهبر و اعضای کارآمد است. برای اینکه یک رهبر در تیم‌ها نقش مؤثر ایفا کند و به سطح بالایی از بهره‌وری برسد، لازم است اقداماتی انجام دهد. رهبران بهره‌ور چه مرحله‌ای را طی می‌کنند؟ در اینجا به استناد تجارب، مرحله‌ای پیشنهاد می‌شود. اجرای این مراحل به طور نسبی می‌تواند شرایط را برای آماده‌سازی رهبران و اعضای کارآمد فراهم کند و تیم را به سمت عملکرد بهینه رهنمون شود.

### گام اول، خودارزیابی

در این گام رهبر تیم باید خود را ارزیابی کند. شاخص‌هایی نظیر ویژگی‌های کار تیمی، علایق و سلاقی شخصی، توانایی‌های علمی و مهارتی را مدنظر قرار دهد. برای این کار، رهبر تیم باید مراحل را طی کند؛ مرحله اول شناخت، مرحله دوم ارزیابی و اندازه‌گیری، مرحله سوم بهبود. در مرحله شناخت رهبر تیم شاخص‌های خود را شناسایی می‌کند و آنها را در جداولی قرار می‌دهد. در مرحله دوم شاخص‌های شناسایی‌شده را اندازه‌گیری می‌کند و نمره می‌دهد. نمره‌دهی می‌تواند بر مبنای ۲۰ یا ۱۰۰ باشد. نمره‌دهی باید واقعی و سخت‌گیرانه باشد. در مرحله سوم به بهبود شاخص‌هایی که نمرات زیر ۱۰ (از ۲۰) یا ۵۰ (از ۱۰۰) را به خود اختصاص داده است اقدام می‌شود. در این مرحله به حذف ویژگی‌های منفی و ارتقای ویژگی‌های مثبت اقدام می‌شود. رهبر تیم به بهبود مستمر خویش اقدام می‌کند و با قبول برنامه‌های دشوار و تمرینات سخت، برای کسب توانایی‌های جسمی و ویژگی‌های روحی اقدام می‌نماید. رهبر تیم باید مثل قهرمانان عمل کند، تمرینات سخت قهرمانان ورزشی، هنری و علمی و امثالهم

# زنگ انشا، زنگ گفتگو و کتابخوانی

زهرا طاهری، دبیر ادبیات دبیرستان‌های تهران

۱- قرار دادن زنگ گفتگو و کتابخوانی به شکل صوری در برنامه درسی و پر کردن این زمان با دروس دیگر  
۲- کمبود معلم مجری طرح که دارای انگیزه، دانش کافی، صبر و حوصله و تجربه بوده و به ضرورت ایجاد چنین زنگی در مدارس اعتقاد راسخ داشته باشد.  
۳- تحمیل کتاب، جزوه، اندیشه‌های کلیشه‌ای و خاص - که در تضاد با اصل گفتگو و آزاد اندیشی است - و مقرر نمودن آزمون از مباحث تعیین شده که همان خواص تحمیلی را تداعی کند.  
۴- عدم دقت در اجرای این ایده سبب حذف تدریجی و بی‌سروصدای این طرح در مدارس شده و این تجربه را برای همیشه محکوم به طرد شدن می‌کند.  
ذکر موارد بالا و نیز نکات دیگری که حتماً از دید صاحب‌نظران دور نخواهد ماند، مسئولین محترم را بر آن می‌دارد که ضمن بررسی جوانب مختلف طرح و تحلیل آسیب‌ها و فواید آن با وضع قوانینی دقیق از تبدیل این زنگ مهم و ارزشمند به زنگ تفریح و ساعت جبران دروس دیگر و جزوه‌نویسی صرف جدا جلوگیری کنند.

## ضرورت تفکیک زنگ انشا از زنگ گفتگو و کتابخوانی

نکته مهم در این مقال این است که زنگ گفتگو و کتابخوانی نباید با زنگ انشا (که امید است در سال آینده شاهد احیای آن باشیم) اشتباه گرفته شده و در هم آمیخته شود. زنگ انشا زمان نگارش حرف‌ها و اندیشه‌ها و از منظری دیگر فرصتی برای گفتگوی مکتوب و ماندگار است. نسل من و نیز نسل پیش از من شیرینی این زنگ جان‌دار و پرشور را بارها و بارها تجربه کرده و لطف آن را هنوز از یاد نبرده است. تولید آثار فرهنگی ماندگار، کشف استعدادها و نو و خلاق به خصوص در عرصه علوم انسانی، تجربه لذت‌بخش در میان گذاشتن باورها و تجربیات فردی مسکوت مانده در جمع هم‌سالان و دریافت بازخوردی دلپذیر از دیگران، کنترل خشم با بیان ناگفته‌ها، پرهیز از درون‌گرایی و انزواطلبی، بهره‌گیری از خرد جمعی و آشنا شدن با گرایش‌های متنوع اجتماعی، ایجاد هم‌دلی و تقریب آراء همگن، ضرورت مطالعه و ترقق هر چند مختصر کتاب‌های متنوع و افزایش ساعت مطالعه، تمرین و ممارست در نوشتن و اصلاح غلط‌های املائی فراوان به مرور زمان و... همه و همه در شمار فواید زنگ انشا است که لازم است با احیای این ساعت مهم و اثرگذار، نسل جوان را از فواید آن محروم نسازیم.

امید که در سایه تحولات نوین آموزشی «زنگ انشا» و «زنگ گفتگو و کتابخوانی» در ساعات درسی گروه ادبیات در مدارس گنجانده شده و درس ادبیات را مانند گذشته‌های نه چندان دور، دوست‌داشتنی نموده و فرصتی دوباره برای بالیدن اندیشه‌ها و رشد فکری دانش‌آموزان، ترغیب آنان به سوی پژوهش و مطالعه بیشتر، ایجاد نظم فکری و بالا بردن قدرت استدلال و مقاومت در برابر اندیشه‌های انحرافی و بی‌ریشه بیافریند.

در پایان با توجه به تجربه شخصی نگارنده در این زمینه پیشنهاد می‌شود در هر منطقه یک گروه نشر به وسیله فرهنگیان همان منطقه تشکیل شده و در کوتاه‌ترین زمان آثار برآمده از کلاس‌های انشا یا تالیفات دانش‌آموزان و معلمان نخبه و اهل قلم چاپ شده و با قیمتی مناسب در اختیار مدارس قرار گیرد تا در صورت لزوم در زنگ کتابخوانی مورد استفاده قرار گرفته و یا معرفی شود. اجرای این طرح انقلابی بزرگ در بازار نشر کتاب بوده و فرصتی بی‌بدیل برای تربیت نویسندگانی خلاق و با انگیزه ایجاد خواهد کرد.

سال‌ها است که احیاء زنگ انشا برای معلمان و صاحب‌نظران عرصه آموزش به یک آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شده است. به همین دلیل کوچک‌ترین مجال برای بیان مضرات این حذف بی‌دلیل، غنیمتی است که نمی‌توان از آن صرف نظر کرد. اخیراً از سوی مسئولین محترم آموزش و پرورش ایجاد «زنگ گفتگو و کتابخوانی» در ساعات درسی مدارس پیشنهاد شده است. نگارنده به عنوان معلم ادبیات که سابقه‌ای سی‌ساله را پشت سر گذاشته است، ضمن استقبال از این ایده نو و بسیار راهگشا از برنامه‌ریزان محترم عاجزانه می‌خواهم که به دور از هرگونه شتاب‌زدگی، زوایای این ایده را در معرض نقد و بررسی اهل نظر قرار دهند و آسیب‌ها و فواید آن را باز بشناسند و سپس با تدوین آیین‌نامه‌ای محکم از اجرای دقیق و مسئولانه آن اطمینان حاصل کنند.

این که برای اولین بار گفتگو و تبادل نظر در مدارس و ارج نهادن به نسل جوان برای اظهار نظر در امور اجتماعی به عنوان یک اصل مهم مورد مذاقه قرار می‌گیرد، موضوع بسیار مبارک و میمونی است. همه می‌دانیم که سال‌ها است بزرگان این سرزمین بر ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها پای می‌فشردند.

از پیش‌قراولان این فکر مقام رهبری است که از هر فرصتی برای بیان این موضوع مهم بهره می‌برند. اما همه ما باید بدانیم که بنیاد کرسی‌های آزاداندیشی در مدارس گذاشته می‌شود. دانش‌آموز، لذت بیان آزاد نظرات و پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به مطالعه و تحلیل و دوری از جزم‌اندیشی، فرقه‌گرایی و باورهای بی‌منطق و کلیشه‌ای را باید از مدرسه و در سال‌های نوجوانی بیاموزد و تمرین کند. نگارنده گاهی در ساعت تدریس ادبیات به مقتضای درس، فضا را برای گفتگو باز کرده و از دانش‌آموزان می‌خواهم که نظرات خود را بیان کنند. بارها شاهد بیان نکات دقیق و منطقی از جانب جوانان عزیز بوده‌ام که خود سرمایه‌ای شگرف و بی‌نظیر است. اما گاه مشاهده نموده‌ام که بحث‌های این چنینی به تهدید و دعوا و پرخاش‌گری منجر می‌شود.

دلیل این نوع برخورد آن هم در چارچوب کلاس، عدم تمرین گفتگو و مدارا است. ما یاد گرفته‌ایم خوب حرف بزنیم اما نیاموخته‌ایم که خوب بشنویم و به آرای دیگران احترام بگذاریم و قدم به قدم تا کشف حقیقت و رسیدن به یک نقطه مشترک پیش برویم.

این ایده دارای نقاط آسیب‌پذیر و در عین حال فواید بسیاری است که به اختصار به آن اشاره می‌کنم:  
الف) نکات مثبت:

- ۱- خارج نمودن دانش‌آموز از انزوای اجتماعی و فضای صرفاً تئوریک آموزشی
- ۲- باز کردن فرصتی برای مطالعه و شناخت آثار ارزشمند مکتوب
- ۳- تسهیل روند تولید کتاب با توجه به بالا رفتن ساعت مطالعه و ایجاد فضایی مناسب برای عرضه آثار مکتوب به انتخاب معلم
- ۴- تلطیف فضای آموزشی و تمرین دموکراسی با شنیدن آرا مخالف
- ۵- پرهیز از جزم‌اندیشی و فرقه‌گرایی و نقد و بررسی آزادانه تئوری‌های نظری مطرح موجود

- ۶- کاهش فشار درسی و برون‌رفت از فضای قالبی و غیرمنعطف موجود
  - ۷- شکستن قالب‌های فردگرایانه و افزایش تمایل به حضور در جمع به جای انزواطلبی‌های رایج در میان دانش‌آموزان
  - ۸- آگاهی از ناگفته‌ها و گرایشات نسل جوان و ایجاد فرصت برای روان‌شناسان و جامعه‌شناسان در جهت جلوگیری از بروز ناهنجاریهای اجتماعی.
- ب) نکات منفی و آسیب‌های احتمالی:



ما یاد گرفته‌ایم خوب حرف بزنیم  
اما نیاموخته‌ایم که خوب بشنویم  
و به آرای دیگران احترام بگذاریم  
و قدم به قدم تا کشف حقیقت و رسیدن به یک نقطه مشترک پیش برویم.



# بیانیه سوئیس

در تاریخ سیزدهم فروردین ۱۳۹۴ چشم همه مردم جهان به سوئیس دوخته شد تا نتیجه مذاکرات ایران و شش ابرقدرت جهانی را دریابد. انتظار می‌رفت حاصل مذاکرات طولانی مدت این مجموعه یک توافق نامه جامع باشد که هم کلیات تفاهم و هم جزئیات اجرایی آن را مشخص کند اما این تفاهم حاصل نشد و به جای آن یک بیانیه مطبوعاتی از سوی نماینده دیپلماسی جمهوری اسلامی و نماینده سیاسی خارجی اتحادیه اروپا قرائت شد. درباره این بیانیه از زمان انتشار تاکنون مواضع متفاوتی هم در ایران و هم در سطح جهانی اعلام شده است. ما در این پرونده درصدد تبیین محتوای آن از منظرهای متفاوتی هستیم که در جامعه وجود دارد. بر این باوریم که خوانندگان گرامی، بر خود قدرت تحلیل مسائل مهم بین‌المللی را دارند و کافی است ما مجموعه‌ای از اطلاعات و اخبار و تحلیل‌های مرتبط را از منظرهای گوناگون در اختیارشان قرار دهیم. این پرونده چنین رسالتی را برعهده گرفته است.

## بیانیه‌ای که دو طرف خواندند!

پس از قرائت بیانیه تفاهم سیاسی بین ایران و ۵+۱ در لوزان سوییس برخی منتقدان مذاکرات هسته‌ای متن قرائت شده از سوی فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان را متفاوت خواندند. در زیر ابتدا ترجمه متن بیانیه قرائت شده توسط موگرینی را که از سوی سایت اتحادیه اروپا منتشر شده می‌آوریم و سپس متن قرائت شده از سوی دکتر محمدجواد ظریف را.



### متن بیانیه قرائت شده توسط موگرینی در لوزان

ما نماینده عالی اتحادیه اروپا و وزیر امور خارجه ایران همراه با وزرای امور خارجه گروه ۳+۳ (چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلیس و آمریکا) از ۲۶ مارس (ششم فروردین) تا ۲ آوریل (سیزدهم فروردین) ۲۰۱۵ در سوئیس با یکدیگر دیدار کردیم. همان گونه که در نوامبر سال ۲۰۱۳ توافق شده بود، ما در اینجا جمع شدیم تا راه‌حلی برای دستیابی به یک راه‌حل جامع بیابیم که ماهیت صرفاً صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران و لغو کامل تحریم‌های این کشور را تضمین می‌کند.

امروز ما یک گام تعیین کننده برداشته‌ایم و به راه‌حلی در مورد پارامترهای کلیدی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) دست پیدا کردیم. عزم سیاسی، حسن نیت و تلاش سخت تمام طرف‌های مذاکره کننده این امر را ممکن کرد. اجازه دهید از تمام هیئت‌های نمایندگی به خاطر تلاش‌های خستگی‌ناپذیرشان تشکر کنیم.

این یک تصمیم بسیار مهم است که مبانی مورد توافق برای متن نهایی برنامه جامع اقدام مشترک را تعیین می‌کند. ما اکنون می‌توانیم مجدداً نگرش متن و ضامین این توافق را با بهره‌گیری از راه‌حلی که در این چند روز به آن دست

یافتیم آغاز کنیم.

همچنان که ایران برنامه هسته‌ای صلح آمیز خود را دنبال می‌کند، ظرفیت غنی‌سازی این کشور سطح غنی‌سازی و میزان ذخیره آن برای مدت زمان‌هایی مشخص محدود خواهد شد و هیچ تأسیسات دیگری غیر از نطنز برای غنی‌سازی وجود نخواهد داشت. تحقیق و توسعه ایران بر سانتریفیوژها نیز بر اساس یک سطح و جدول زمانی توافق‌شده از سوی هر دو طرف انجام خواهد شد. فردو از یک تأسیسات غنی‌سازی به یک مرکز هسته‌ای، فیزیک و فناوری تبدیل خواهد شد. همکاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های تحقیق مورد توافق تشویق خواهد شد. هیچ ماده شکافت‌پذیری در فردو نخواهد بود. راکتور تحقیقاتی پیشرفته آب سنگین اراک با کمک همکاری مشترک بین‌المللی بازطراحی خواهد شد، به گونه‌ای که پلوتونیوم در سطح تسلیحاتی تولید نخواهد کرد. بازفراوری در ایران انجام نخواهد شد و سوخت مصرفی صادر خواهد شد.

مجموعه اقداماتی برای نظارت بر اجرای مفاد برنامه جامع اقدام مشترک شامل کد اصلاحی ۱/۳ و اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی مورد توافق قرار گرفته است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه استفاده از فناوری‌های مدرن را خواهد داشت و از دسترسی‌های بیشتری که مورد توافق قرار گرفته، از جمله به منظور شفاف‌سازی در خصوص مسائل گذشته و کنونی برخوردار خواهد بود. ایران در همکاری بین‌المللی در زمینه انرژی هسته‌ای صلح آمیز مشارکت خواهد داشت که می‌تواند شامل ساخت نیروگاه‌های برق هسته‌ای و راکتورهای تحقیقاتی باشد. یک حوزه مهم دیگر همکاری در زمینه امنیت و ایمنی هسته‌ای خواهد بود.

اتحادیه اروپا اجرای تمام تحریم‌های مالی و اقتصادی مرتبط با مسئله هسته‌ای را پایان خواهد داد و آمریکا نیز اجرای تمام تحریم‌های مالی و اقتصادی ثانویه مرتبط با هسته‌ای را همزمان با اجرای تعهدات هسته‌ای کلیدی ایران که از سوی آژانس مورد راستی‌آزمایی قرار گرفته است خاتمه خواهد داد.

یک قطعنامه جدید شورای امنیت سازمان ملل برنامه جامع اقدام مشترک را تأیید و تمام قطعنامه‌های پیشین مرتبط با مسئله هسته‌ای را لغو خواهد کرد و در آن برخی اقدامات محدودکننده مشخص برای یک دوره زمانی مورد توافق تعیین خواهد شد.

ما در هفته‌ها و ماه‌های آینده روی نگارش متن یک برنامه جامع اقدام مشترک که شامل جزئیات فنی است در سطوح سیاسی و کارشناسی کار خواهیم کرد. ما متعهد هستیم تا تلاش‌هایمان را تا سیام ژوئن تکمیل کنیم. ما از دولت سوئیس برای حمایت سخاوتمندانه‌اش در میزبانی این مذاکرات تشکر و قدردانی می‌کنیم.

## متن بیانیه قرائت‌شده توسط ظریف در لوزان

ما، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و نماینده عالی اتحادیه اروپا، همراه با وزرای خارجه ۳ کشور اروپایی به اضافه ۳ (چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، آمریکا، بریتانیا و ایالات متحده) از ششم تا سیزدهم فروردین ۱۳۹۴ در سوئیس دیدار کردیم.

همان‌طور که در آذرماه ۱۳۹۲ توافق کرده بودیم، ما به این منظور در اینجا گرد هم آمدیم تا راه‌حلی به منظور دستیابی به حل و فصل جامعی که

ماهیت صرفاً صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران را تضمین نموده و کلیه تحریم‌ها را به صورت کامل لغو نماید، پیدا کنیم.

امروز ما یک گام تعیین‌کننده برداشتیم: به راه‌حلی در مورد مؤلفه‌های مهم برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) دست یافتیم. این امر مدیون عزم سیاسی، حسن نیت و تلاش جدی همه طرف‌ها بوده است. اجازه فرمایید از همه هیئت‌های نمایندگی به خاطر تلاش‌های خستگی ناپذیرشان تقدیر نماییم.

تصمیم امروز ما که مبانی مورد توافق برای متن نهایی برجام را پایه‌ریزی می‌کند بسیار مهم است. اکنون می‌توانیم مجدداً نگارش متن توافق نهایی و ضمایم آن را با بهره گرفتن از راه‌حلی که در این چند روز به آنها دست یافته‌ایم، شروع کنیم.

همچنان که ایران برنامه صلح آمیز هسته‌ای خود را دنبال می‌کند، سطح و ظرفیت غنی‌سازی و میزان ذخایر ایران برای دوره‌های زمانی مشخص، محدود خواهد شد و نطنز تنها مرکز غنی‌سازی ایران خواهد بود. تحقیق و توسعه غنی‌سازی در ایران روی ماشین‌های سانتریفیوژ بر اساس یک جدول زمانی سطح توافق‌شده، انجام خواهد شد.

فردو از یک سایت غنی‌سازی به یک مرکز هسته‌ای، فیزیک و فن‌آوری تبدیل خواهد شد. در این مرکز همکاری بین‌المللی در حوزه‌های تحقیق و توسعه مورد توافق تشویق خواهد شد. مواد شکافت‌پذیر در فردو نخواهد بود.

راکتور تحقیقاتی پیشرفته آب سنگین در اراک با همکاری مشترک بین‌المللی بازطراحی و نوسازی خواهد شد، به گونه‌ای که پلوتونیوم با قابلیت تسلیحاتی در آن تولید نگردد. بازفراوری صورت نخواهد گرفت و سوخت مصرف‌شده صادر خواهد شد.

مجموعه تدابیری برای نظارت بر اجرای مفاد برجام شامل کد اصلاحی ۳/۱ و اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی مورد توافق واقع شده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از فن‌آوری‌های مدرن نظارتی استفاده خواهد کرد و از دسترسی‌های توافق‌شده بیشتری از جمله به منظور روشن کردن موضوعات گذشته و حال برخوردار خواهد شد.

ایران در همکاری‌های بین‌المللی در حوزه انرژی هسته‌ای صلح آمیز مشارکت خواهد کرد که می‌تواند شامل ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای و راکتورهای تحقیقاتی شود. یک حوزه مهم دیگر، همکاری در زمینه ایمنی و امنیت هسته‌ای است.

اتحادیه اروپایی، اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی مرتبط با هسته‌ای خود را خاتمه خواهد داد و ایالات متحده نیز اجرای تحریم‌های مالی و اقتصادی ثانویه مرتبط با هسته‌ای را، همزمان با اجرای تعهدات عمده هسته‌ای ایران به نحوی که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی راستی‌آزمایی شود، متوقف خواهد کرد. یک قطعنامه جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر خواهد شد که در آن برجام تأیید شده، تمامی قطعنامه‌های قبلی مرتبط با موضوع هسته‌ای لغو خواهد شد و برخی تدابیر محدودیت‌ساز مشخص را برای یک دوره زمانی مورد توافق، لحاظ خواهد کرد.

ما در هفته‌ها و ماه‌های آینده، برای نگارش متن برجام شامل جزئیات فنی آن، در سطوح سیاسی و کارشناسی کار خواهیم کرد. ما خود را متعهد به تکمیل تلاش‌ها تا تاریخ ۱۱ تیرماه می‌دانیم. از دولت سوئیس به خاطر حمایت‌های سخاوتمندانه در میزبانی این مذاکرات تقدیر و تشکر می‌کنیم. از خبرنگاران عزیز که در این مدت همراه ما بودند نیز سپاسگزاریم.





# ارزیابی‌های متفاوت از نتایج انتشار بیانیه سوئسی

اشاره:

از زمان انتشار بیانیه سوئیس در ۱۳ فروردین ۹۴ تا مدت‌های مدید، شاهد انتشار ارزیابی‌های متفاوت از نتایج این بیانیه و مذاکرات بوده‌ایم. در این ارزیابی‌ها، دلایل موافقان و مخالفان این توافق اولیه ذکر شده و بنابراین می‌توان با بازنشر تحلیل‌های گوناگون از شخصیت‌های متعدد، جمع‌بندی خوبی از ادله طرفین موافق و مخالف ارائه کرد. در این بخش نظرات تعدادی از صاحب‌نظران داخلی و خارجی را به صورت برگزیده در معرض مطالعه خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم.

## بیانیه لوزان، نقشه راهی برای «توافق جامع هسته‌ای»

حسن بهشتی‌پور

تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

پس از پایان مذاکرات نفس‌گیر لوزان، متن بیانیه توسط خانم موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپایی به زبان انگلیسی و آقای ظریف، وزیر خارجه ایران به زبان فارسی در روز پنج‌شنبه سیزدهم فروردین خوانده شد. از همان زمان تحلیل متن این بیانیه به منظور شناسایی ابعاد موضوع در بین تحلیلگران سیاسی آغاز شد.

در متن پیش رو تلاش شده است ضمن توجه به ابعاد سیاسی، حقوقی و فنی بیانیه لوزان به این دو پرسش اصلی پاسخ دهیم:

- ۱- اهمیت این بیانیه چیست و چه تفاوتی با توافق ژنو دارد؟
- ۲- چرا بین آنچه آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند با آنچه مسئولین ایرانی مطرح

کردند، تفاوت وجود دارد؟

الف: دلایل اهمیت بیانیه

۱- این بیانیه از ابعاد حقوقی، فنی و سیاسی برخوردار است. با وجود آنکه ضمانت اجرایی ندارد اما از آنجا که نقشه راه برای رسیدن به توافق جامع هسته‌ای را بین ایران و گروه پنج به علاوه یک مشخص می‌کند، از اهمیت اساسی برخوردار است.

۲- می‌توان گفت این بیانیه پایانی اجلاس لوزان در روز پنج‌شنبه سیزدهم فروردین ۱۳۹۴ مانند نقشه یک ساختمان است که معماران دیپلماتیک هسته‌ای با مشارکت هم آن را طراحی کرده‌اند. جزئیات بخش‌های مختلف این ساختمان قرار است در سه ماه آینده به بحث‌های کارشناسی بین دو طرف گذاشته شود و در نهایت به توافق جامع همکاری برسد.

۳- هر دو طرف حق خود را در مورد بازگشت به وضعیت پیش از توافق در صورت تخلف طرف مقابل از تعهداتی که قرار است طبق توافق جامع بپذیرند، محفوظ نگه داشته‌اند. البته اعمال این حق با ترتیباتی خواهد بود که بر سر



آن توافق می‌شود. یعنی هر دو طرف نمی‌توانند به صرف ادعای تخلف از سوی طرف مقابل، اجرای توافق را متوقف کنند. این اصل یکی از مهم‌ترین موضوع‌های حاکمیتی در روند مذاکرات به شمار می‌رفت.

ب: دستاوردهای پیش‌بینی شده در بیانیه لوزان برای ایران

۱- در این بیانیه بر حق ایران در ادامه غنی‌سازی اورانیوم در ایران در سطح سه و ۶۷ صدم درصد (میزانی که برای تولید برق در راکتوری مانند بوشهر لازم است) تصریح شده است. این بخش پاسخ دقیق به همه کسانی است که می‌گفتند در توافق ژنو بر حق غنی‌سازی ایران تاکید نشده است. علاوه بر این اوپاما نیز در سخنرانی خود که بلافاصله بعد از انتشار رسمی بیانیه، ایراد کرد بر این نکته تاکید نمود ایران از حق غنی‌سازی اورانیوم در راستای اهداف صلح‌آمیز بهره‌مند خواهد بود. در حالی که پیش از این مرتباً بر استفاده ایران از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و نه الزام غنی‌سازی تاکید می‌شد.

۲- روند تحقیق و توسعه ایران درباره ساخت سانتریفیوژهای نوع پیشرفته تا سطح IR 8 ادامه پیدا خواهد کرد. این یکی از مهم‌ترین دستاوردهاست که در دوران جدید دانشمندان هسته‌ای ایران همچنان به کار توسعه و پژوهش خود در راستای ارتقای دانش هسته‌ای در ایران ادامه می‌دهند.

۳- هیچ‌کدام از تأسیسات هسته‌ای ایران تعطیل نخواهد شد و همه مراکز در سطحی تعریف‌شده که بعداً مشخص خواهد شد، به کار خود ادامه می‌دهند.

۴- همکاری‌های بین‌المللی برای ایران با سایر کشورهای دارنده فناوری

هسته‌ای بوجود می‌آید و در صورت ایجاد اعتماد متقابل گسترش و ارتقاء نیز پیدا خواهد کرد.

۵- در صورت نهایی شدن توافق و شروع اجرایی شدن آن، تحریم‌های اقتصادی و مالی یکجا لغو می‌شود و سایر تحریم‌های غیر اقتصادی متناسب با اجرای شدن سایر مراحل توافق لغو می‌گردد

۶- طی یک قطعنامه مصوب شورای امنیت سازمان ملل هفت

قطعنامه پیشین شورا که چهار مورد آن تحریمی است، لغو می‌شود. بدین ترتیب زمینه برای خروج ایران از فصل هفتم منشور سازمان ملل فراهم می‌شود.

ب: پذیرش کنترل‌ها، محدودیت‌ها و نظارت‌های بیشتر  
متقابلاً ایران برای رسیدن به هدف خود که دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای و برخورداری از انرژی هسته‌ای بدون اعمال تحریم‌هاست، کنترل‌ها، نظارت‌ها و محدودیت‌هایی را برای فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود در چارچوب توافق جامع هسته‌ای خواهد پذیرفت که عبارتند از:

#### محدودیت‌ها

##### ۱- توقف غنی‌سازی اورانیوم در سطح ۲۰ درصد

در این مورد باید به سه موضوع مهم توجه داشت:

الف: ترجیح اقتصادی برای ایران واردات اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصد است ایران زمانی شروع به غنی‌سازی ۲۰ درصد کرد که کشورهای مشارکت‌کننده در مناقصه آژانس برای تأمین سوخت راکتور هسته‌ای تهران خلف وعده کرده و به بهانه واهی از تحویل ۳۰۰ کیلو اورانیوم ۲۰ درصد مابه‌ازای دریافت ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم پنج درصد خودداری کردند. بنابراین اگر ایران بتواند منابع اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصدی از خارج کشور وارد کند، صرف اقتصادی بیشتری برایش خواهد داشت. ایران به دنیا نشان داد هر زمان بخواهند در این مورد محدودیت ایجاد کنند ایران توان و فناوری لازم را برای غنی‌سازی اورانیوم با هر درصدی که نیاز داشته باشد بصورت بالقوه داشته و خواهد داشت.

ب: منابع شناخته‌شده اورانیوم در ایران نامحدود نیست باید توجه داشت منابع سنگ اورانیوم ایران نامحدود نیست که هرچه خواست و به هر میزان غنی‌سازی کند. بنابراین ایران ترجیح می‌دهد در سایه همکاری بین‌المللی با کشورهایی که دارای معادن اورانیوم متعددی هستند وارد تعامل

سازنده و همکاری شود و به ازای واردات اورانیوم خام، اورانیوم غنی‌شده به آنها تحویل بدهد.

پ: منابع موجود غنی‌شده برای مصرف چند سال آینده کفایت می‌کند  
ذخایر موجود اورانیوم ۲۰ درصدی که به دی‌اکسید اورانیوم تبدیل شده است به گفته مسئولین سازمان انرژی هسته‌ای برای چندین سال آینده ایران کفایت می‌کند. اورانیوم غنی‌شده برای قرارگرفتن در صفحات یا میله‌های سوخت، باید به دی‌اکسید اورانیوم تبدیل شود بنابراین تبدیل آن، هم پایداری‌اش را افزایش می‌دهد و هم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای مصرف سوخت هسته‌ای در راکتور تهران یا هر مرکز دیگر است.

#### ۲- کاهش تعداد سانتریفیوژهای ایران

اگرچه در توافق جامع تعداد دقیق سانتریفیوژها مشخص خواهد شد اما یادمان نرود که فعالیت هسته‌ای ایران بدون تحریم لازم‌هاش ایجاد فضای مناسب برای تعامل سازنده است. بدین ترتیب، صحیح است که توان هسته‌ای ایران محدود می‌شود اما با توجه به آنکه برای مصرف اورانیوم پنج درصد در ایران در حال حاضر فقط نیروگاه بوشهر را داریم که این نیروگاه هم بر اساس توافقی که با روسیه شده است تا سال ۲۰۲۱ سوختش از روسیه می‌آید و پسماند سوخت مصرف‌شده نیز به روسیه بازمی‌گردد، بنابراین تولیدات ایران در حداقل هفت سال آینده برای مصرف بعد از سال ۲۰۲۱ ذخیره می‌شود. به همین دلیل کاهش تعداد سانتریفیوژها در یک دهه آینده مشکل‌ساز نخواهد بود. فقط باید در توافق جامع متناسب با افزایش نیاز داخلی ایران، احداث راکتورهای داروخین یا فاز ۳ و ۲ بوشهر امکان غنی‌سازی بیشتر به صورت پلکانی پیش‌بینی شده باشد.



#### ۳- به کار نگرفتن سانتریفیوژهای نوع پیشرفته‌تر در ایران

این یک امتیاز بزرگ است که طرف ایرانی برای آنکه بهانه را از دست طرف مقابل خارج کند در توافق جامع احتمالاً می‌پذیرد. اما باید توجه کنیم بر اساس آنچه در بیانیه آمده است تحقیق و توسعه در ایران توسط دانشمندان هسته‌ای برای ارتقاء دادن به انواع سانتریفیوژهای پیشرفته‌تر ادامه خواهد داشت. بنابراین ایران در سال‌های آتی به مسیر توسعه علمی خود در این مورد ادامه می‌دهد. ضمن آنکه امکان همکاری ایران پس از توافق جامع با سایر کشورها پیش‌بینی شده و این همکاری برای توسعه علمی مفید خواهد بود.

وقتی دو طرف از امتیازهایی که به دست آورده‌اند صحبت می‌کنند به صورت طبیعی این امتیازات را برجسته می‌کنند اما وقتی بحث امتیازهایی که به طرف مقابل داده‌اند به میان می‌آید، از اهمیت آنها می‌کاهند.



#### ۴- تغییر کاربری فردو از یک سایت غنی‌سازی اورانیوم به یک سایت هسته‌ای تحقیقاتی

سایت فردو به عنوان یک سایت مکمل سایت نطنز، دارای امکانات محدودی در مقایسه با سایت نطنز بود. این سایت به دلیل قرارگرفتن در زیر کویر غیرقابل دسترسی برای حمله دشمنان ایران بوده و هست اما برای بازدیدهای بازرسان آژانس این سایت از یک سال قبل از شروع به کار تا هم اکنون زیر نظر آژانس به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. بنابراین آن‌گونه که تبلیغات رسانه‌های غربی ادعا می‌کنند به هیچ وجه مخفی نبوده و نیست. ضمن آنکه این سایت می‌تواند با همکاری کشورهای هسته‌ای پیشرفته به فعالیت‌های صلح‌آمیز خود ارتقاء علمی دهد. همچنین قرار است هزار سانتریفیوژ در این سایت به فعالیت غیر غنی‌سازی خود ادامه دهد. البته باید در نظر داشت ظرفیت این سایت حداکثر حدود ۳ هزار سانتریفیوژ است.

۵- بازسازی قلب راکتور آب سنگین اراک و تحویل پسماند سوخت این راکتور بازسازی قلب راکتور آب سنگین اراک که می‌تواند با استفاده از تکنیک‌های ارائه‌شده از سوی دانشمندان هسته‌ای ایران انجام شود، محدودیت به وجود آمده در تولید پلوتونیوم موجود در پسماند سوخت هسته‌ای این راکتور را در راستای اعتمادبخشی در جهت صلح‌آمیز بودن تولیدات این راکتور تحقق می‌دهد.

در اینجاست که کار کارشناسان در سه ماه آینده بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند زیرا این کارشناسان فنی، حقوقی و سیاسی هستند که باید متن توافق جامع هسته‌ای را به گونه‌ای دقیق، شفاف و غیرقابل تفسیر تنظیم کنند تا نتوان بهره‌برداری‌های سوء و نامربوط از آن داشت.

با توجه به مواردی که آورده شد بی‌شک بیانیه لوزان یک دستاورد مهم برای مردم ایران است که در ۱۲ سال گذشته در برابر زورگویی و تحریم‌های ناجوانمردانه غرب مقاومت کردند. این توافق با وضعیت مطلوب برای هر دو طرف فاصله دارد اما با توجه به مقدرات و امکانات قابل تحقق، بیانیه‌ای مثبت بر اساس مدل برد-برد برای هر دو طرف ارزیابی می‌شود.

## توافق ایران و پیامدها

هنری کیسنجر و جرج پی شولتز  
(وزرای سابق خارجه آمریکا)

چارچوب اعلام‌شده برای توافقنامه برنامه هسته‌ای ایران از پتانسیل ایجاد یک بحث ملی سرنوشت‌ساز برخوردار است. حامیان این طرح از محدودیت‌های هسته‌ای که بر برنامه هسته‌ای ایران اعمال خواهد شد به وجد آمدند. منتقدان اثبات‌پذیری این محدودیت‌ها و تأثیر طولانی‌مدت آن را بر روی منطقه و ثبات و پایداری جهانی را بررسی کردند.

اهمیت تاریخی این توافقنامه و در واقع پایداری آن به این موضوع بستگی دارد که آیا این هیجانات که به نوبه خود معتبر هستند، می‌توانند سازگار باشند.

بحث در مورد جزئیات فنی توافق تاکنون مانع از تحقیق و بررسی لازم در مورد مفاهیم عمیق‌تر آن شده است. به مدت ۲۰ سال سه رئیس‌جمهور از هر دو حزب قدرتمند و اصلی ادعا کردند

که سلاح هسته‌ای ایران برخلاف منافع جهانی و آمریکاست و تلاش کردند تا با استفاده از زور مانع دستیابی ایران به آن شوند.

با این حال، مذاکراتی که از ۱۲ سال قبل به منظور جلوگیری از توسعه زرادخانه هسته‌ای ایران و دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای آغاز شد، به توافقنامه‌ای ختم شد که این قابلیت را، البته کمتر از ظرفیت کامل در ۱۰ سال نخست توافق، تصدیق کرد.

ایران با آمیختن دیپلماسی زیرکانه در کنار مخالفت با قطعنامه‌های سازمان ملل روند مذاکرات را به نفع خود تغییر داد. تعداد سانتریفیوژهای ایران که در آغاز مذاکرات ۱۰۰ دستگاه بود امروزه تقریباً به ۲۰ هزار دستگاه نیز افزایش یافته است. امروز تهدید جنگ بیش از آنکه ایران را محدود کند، دست غرب را از پشت بسته است. در حالی که ایران واقعیت محض از تمایش برای انجام مذاکرات را به عنوان یک سازش و امتیاز مطرح کرده است، غرب احساس کرده با ارائه یک پیشنهاد جدید ملزم به شکستن هر گونه بن‌بست است.

در این فرآیند، برنامه هسته‌ای ایران به مرحله‌ای رسیده است که طبق آمار رسمی ظرف مدت دو تا سه ماه قادر به ساخت سلاح هسته‌ای خواهد بود.

بر اساس توافقنامه پیشنهادی در این ۱۰ سال ایران هرگز بیش از یک سال تا ساخت سلاح هسته‌ای فاصله نخواهد داشت و پس از یک دهه به طرز قابل توجهی نزدیک‌تر خواهد شد.

### بازرسی‌ها و اجرا

... پیشرفت‌هایی در زمینه کاهش میزان ذخایر اورانیوم غنی‌سازی شده، محدود کردن غنی‌سازی اورانیوم و اختصاص آنها تنها به یک نیروگاه و محدود کردن ابعاد فرآیند غنی‌سازی صورت گرفته است. با این حال، میزان نهایی اثرگذاری چارچوب به قابلیت راستی‌آزمایی و اجرایی بودن آن بستگی دارد. مذاکرات بر سر توافقنامه نهایی به‌شدت چالش‌برانگیز خواهد بود زیرا هنوز

بنابراین ایران از یک سو ماهیت آب سنگین این راکتور را حفظ می‌کند و از سوی دیگر به طرف مقابل اطمینان می‌دهد که مقاصد غیرصلح‌آمیز نداشته و نخواهد داشت. در واقع بهانه را از دست طرف مقابل خارج کرده است. علاوه بر این ایران از همکاری‌های بین‌المللی در راستای بازسازی قلب راکتور و همچنین ارتقای کیفیت راکتور اراک بهره‌مند خواهد شد.

### کنترل‌ها

بر اساس بیانیه منتشر شده در لوزان، ایران کنترل‌های بیشتری را به معنای راستی‌آزمایی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود نسبت به گذشته می‌پذیرد. به این معنا که ایران به آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اجازه می‌دهد تا کنترل‌های بیشتری در سایت‌های هسته‌ای ایران اعمال نماید. همچنین در مهم‌ترین بخش ایران می‌پذیرد که به آژانس اجازه دهد که ۳/۱ را که مربوط به ترتیبات اجرایی پادمان هسته‌ای است، اجرا کند. بدین ترتیب آژانس اجازه خواهد داشت به مکان‌هایی غیر از سایت‌های هسته‌ای به صورت مدیریت شده دسترسی داشته باشد. در این مورد به دلیل اهمیت موضوع لازم است در توافق جامع هسته‌ای ترتیبات مشخص و دقیقی برای اعمال این کد با آژانس مشخص گردد. به عبارت دیگر نباید دست آژانس در این مورد کاملاً باز باشد زیرا آژانس بر اساس همین کد مایل است از تأسیسات پارچین که مرکز نظامی اما غیر هسته‌ای است بازدید کند.

### نظارت‌ها

برای ایران نظارت‌های بیشتری را در مقایسه با پیمان NPT در چارچوب پروتکل الحاقی در نظر گرفته‌اند که قرار است در توافق جامع هسته‌ای گنجانده شوند. در مورد نظارت‌ها ذکر چند مورد ضرورت دارد:

۱- برای ایران که هدف اساسی‌اش استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است، اعمال نظارت‌های بیشتر مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند. ایران برای جلب اعتماد متقابل نظارت‌ها را می‌پذیرد چرا که این نظارت‌ها خللی بر انجام فعالیت‌های ایران وارد نمی‌کند.

۲- این نظارت‌ها نه از طرف گروه ۵+۱ بلکه از سوی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اعمال می‌شود که

علاوه بر ایران بر همه کشورهای عضو آژانس که فعالیت‌های صلح‌آمیز دارند، نظارت می‌کند. با این تفاوت که این نظارت‌ها برای ایران ظرف ۱۰ سال آینده بیشتر خواهد بود.

۳- نظارت‌های آژانس به صورت مدیریت شده خواهد بود یعنی آژانس نمی‌تواند بدون نظارت و هدایت مسئولین ایرانی به هر کجایی که می‌خواهد برود.

۴- نظارت‌های آژانس بر مراکز هسته‌ای ایران در چارچوب ترتیباتی انجام خواهد شد که پس از امضای توافق جامع هسته‌ای با گروه ۵+۱، توسط سازمان انرژی اتمی ایران به صورت جداگانه با آژانس به امضاء خواهد رسید.

### جمع بندی بحث

در هر مذاکراتی برای رسیدن به راه‌حل مشترک بر اساس مدل برد برد، دو طرف باید به سمت یکدیگر حرکت کنند و به ازای امتیازی که به دست می‌آورند امتیازهایی نیز بدهند. یعنی نمی‌شود انتظار داشت یک طرف همه امتیازها را مال خود کند و طرف دیگر فقط امتیاز بدهد. بنابراین وقتی دو طرف از امتیازهایی که بدست آورده‌اند صحبت می‌کنند به صورت طبیعی این امتیازات را بر جسته می‌کنند اما وقتی بحث امتیازهایی که به طرف مقابل داده‌اند به میان می‌آید، از اهمیت آنها می‌کاهند. دقیقاً بر اساس همین برداشت است که می‌بینیم اظهارات مقام‌های آمریکایی با مقام‌های ایرانی با هم متفاوت و حتی در مواردی متناقض به نظر می‌رسد.



هنوز یک متن رسمی از چارچوب توافقنامه منتشر نشده است و این چارچوب معروف یک گزارش یک‌جانبه آمریکایی را نشان می‌دهد و بسیاری از بندهای آن توسط مذاکره‌کننده اصلی ایران به عنوان «چرخش» رد شدند. بیانیه مشترک ایران و اتحادیه اروپا در جهات مهمی با بیانیه مطبوعاتی منتشر شده از سوی آمریکا تفاوت دارند.

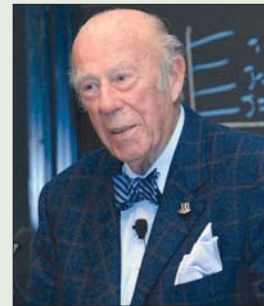
یک متن رسمی از چارچوب توافقنامه منتشر نشده است و این چارچوب معروف یک گزارش یک‌جانبه آمریکایی را نشان می‌دهد و بسیاری از بندهای آن توسط مذاکره‌کننده اصلی ایران به عنوان «چرخش» رد شدند و همچنین بیانیه مشترک ایران و اتحادیه اروپا در جهت مهمی با بیانیه مطبوعاتی منتشر شده از سوی آمریکا تفاوت دارند، به‌خصوص نحوه کاهش تحریم‌ها و نحوه ادامه فعالیت تحقیقات و توسعه از موارد ابهام این بیانیه‌ها هستند.

ابهامات قابل مقایسه با آستانه گریز یک‌ساله برای گریز فرضی ایران به کار گرفته می‌شوند. این مفهوم که تقریباً در اواخر مذاکرات بیان شد جایگزین مفهوم اصلی که پیشتر مدنظر بود- یعنی صدور مجوز غنی‌سازی با قابلیت فنی متناسب با یک برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز و غیرنظامی قابل قبول، شده است.

روند راستی‌آزمایی جدید پیچیده‌تر شده و به واسطه ابهام در معیارها، این روند بیشتر سیاسی خواهد بود. در مفهوم جدید، ایران هیچ یک از زیرساخت‌ها و تاسیسات اصلی و محصول شکاف‌پذیر خود را به طور موقتی برای دستیابی به محدودیت‌های پیشنهادی کنار نگذاشته است و تنها آنها را تحت محدودیت موقت و پادمانی قرار می‌دهد که در بسیاری موارد به مهر و موم درب انبارها یا بازدیدهای سرزده بازرسان از سایت‌های اعلام‌شده خواهد بود.

آیا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ظرفیت فنی و منابع انسانی برای انجام این حجم گسترده از بازرسی‌ها در کشور بزرگی همچون ایران برخوردار است؟ به طور طبیعی در کشور بزرگی با تاسیسات متعدد و تجربه کافی در زمینه

پنهان‌کاری فعالیت‌های هسته‌ای شناسایی و تشخیص تخلفات با دشواری روبه‌رو خواهد بود. ایجاد مدل‌های تئوری بازرسی مورد دیگری است. اجرای تطابق، به صورت هفتگی، با وجود بحران‌های رقابتی بین‌المللی و انحرافات داخلی از دیگر دشواری‌هاست و حتی در صورت تشخیص هرگونه نقض احتمالاً این مورد با ایران به مذاکره گذاشته می‌شود تا به آن رسیدگی شود.



سابقه فعالیت ایران در راکتور آب سنگین اراک در طول دوره توافقنامه موقت- زمانی که موارد نقض توافق را با هدف ایجاد جو مثبت در فضای مذاکرات کم اهمیت جلوه دادند- دلگرم‌کننده نیست. با ترکیب این دشواری بعید است که آستانه گریز، واقعه روشنی باشد. به احتمال زیاد اگر اتفاق بیفتد از طریق مجموعه تدریجی از بهانه‌های مبهم رخ خواهد داد.

زمانی که اختلاف‌نظرهای غیرقابل اجتناب بر سر میزان و نحوه بازرسی‌ها بروز پیدا کند، ما بر سر چه معیار و چه میزانی حاضر به پافشاری خواهیم بود؟ اگر مدارک ناقص بود، چه کسی می‌خواهد وظیفه اثبات آن را به گردن بگیرد؟ برای حل این مسئله به آرامی قرار است چه روندی طی شود؟

مکانیسم اجرای اولیه توافقنامه، تهدید به افزایش تحریم‌ها، تأکیدی است بر عدم تقارن گسترده که موجب کاهش تحریم‌های ایران در ازای اعمال محدودیت‌های موقتی بر فعالیت‌های هسته‌ای‌اش می‌شود.

احتمال اینکه بازگشت فوری تحریم‌ها روشن و به صورت خودکار باشد بعید است. با توجه به اینکه بازگشت تحریم‌ها نیازمند همکاری‌های بین‌المللی است، ایران در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند این توافقنامه را با تصمیم اجرایی نقض کند. در کشورهایی که از ابتدا در برابر اجرای تحریم‌ها مقاومت کرده و بی‌میل بودند، درخواست‌های عمومی از بازگشت فوری یا حتی خودکار تحریم‌ها جلوگیری می‌کند. اگر این روند ادامه‌دار این شرایط را بدون هیچ ابهامی تعریف نکنند، تلاش برای اعمال مجدد تحریم‌ها خطر منزوی کردن آمریکا و نه ایران را به همراه خواهد داشت.

لغو تدریجی محدودیت‌ها از برنامه هسته‌ای ایران، این کشور را قادر می‌سازد تا در این مدت با ارتقا برنامه هسته‌ای پیچیده و ظرفیت نهفته تسلیحاتی شدن، در زمان تصمیم‌گیری به یک قدرت هسته‌ای، صنعتی و نظامی مهمی تبدیل شود. محدودیت‌ها بر روند تحقیق و توسعه ایران به طور علنی اعلام نشده بودند. بنابراین ایران در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته

خود را در طول دوره توافقنامه تقویت کند و یا پس از پایان یا شکست توافقنامه به سرعت سانتریفیوژهای پیشرفته‌تری را -دستکم پنج برابر ظرفیت نمونه‌های فعلی- به کاراندازد.

نحوه کاهش ذخایر اورانیوم ایران از ۱۰ هزار کیلوگرم کنونی به ۳۰۰ کیلوگرم، میزان ذخایر اورانیوم غنی‌سازی شده ایران پس از ۱۰ سال و نگرانی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص فعالیت‌های تسلیحاتی ایران در گذشته از مواردی است که باید در مذاکرات آتی به‌دقت به آنها پرداخته شود. توانایی حل این موضوعات و موارد مشابه می‌تواند تعیین کند که چه زمانی ممکن است آمریکا از پای میز مذاکرات فاصله بگیرد.

#### چارچوب توافقنامه و بازدارندگی طولانی‌مدت

حتی زمانی که این مسائل حل و فصل شوند، مجموعه دیگری از مشکلات بروز خواهند کرد، زیرا روند مذاکرات واقعیت‌های خود را به همراه خواهد داشت. بر اساس توافقنامه موقتی، غنی‌سازی در ایران پذیرفته شده است و در توافقنامه جدید این امر به بخش جدایی‌ناپذیر از این ساختار بدل شده است. اعمال محدودیت طولانی‌مدت بر قابلیت هسته‌ای ایران برای آمریکا یک میان‌برده احتمالی امیدوارکننده است.

برخی از بازیگران اصلی در خاورمیانه معتقدند که آمریکا قصد واگذاری قابلیت نظامی هسته‌ای به کشوری را دارد که برای بقای آنها تهدیدی مهم محسوب می‌شود. برخی از این کشورها به حفظ این قابلیت برای خودشان پافشاری می‌کنند.

عربستان سعودی تأکید کرده که وارد این لیست خواهد شد؛ به احتمال زیاد دیگران نیز این کار را دنبال خواهند کرد. به تعبیری،

مفاهیم مذاکرات برگشت‌ناپذیر هستند. اگر خاورمیانه محل گسترش سلاح‌های هسته‌ای شود و میزبان مجموعه‌ای از کشورهای در آستانه هسته‌ای شدن شود، مفهوم بازدارندگی هسته‌ای یا پایداری استراتژیک امنیت بین‌المللی بر چه پایه‌ای استوار خواهد شد؟

تئوری‌های قدیمی بازدارندگی یکسری از موازنه‌های دوجانبه را به همراه داشته است. آیا هر برنامه جدید هسته‌ای، با یک برنامه دیگر در منطقه موازنه‌سازی می‌کند؟ تفکر قبلی در خصوص استراتژی هسته‌ای نیز ماهیت بازیگران پروپاقرص را مغفول داشته است.

در میان قدرت‌های بزرگ هسته‌ای، فواصل جغرافیایی و اندازه نسبتاً بزرگ برنامه با نفرت شدید اخلاقی ترکیب شده‌اند تا حمله غافلگیرانه و غیرقابل تصویری را ایجاد کنند. این دکترین چگونه به منطقه‌ای که حمایت از پروکسی‌های غیردولتی رایج است، ساختار دولتی تحت حمله و تاخت و تاز است و مرگ از طرف جهادی‌ها نوعی پیروزی محسوب می‌شود، تعبیر می‌شوند؟

برخی پیشنهاد داده‌اند که آمریکا می‌تواند با گسترش چتر هسته‌ای خود کشورهای همسایه ایران را از توسعه قابلیت‌های بازدارندگی فردی منصرف کند. اما این تضمین‌ها چگونه تعریف خواهند شد؟ چه عواملی اجرای آنها را به دست خواهند گرفت؟ آیا این تضمین‌ها علیه استفاده از تسلیحات هسته‌ای یا هرگونه حمله نظامی متعارف یا هسته‌ای افزایش یافته‌اند؟ آیا آن سلطه و تفوق ایران است که ما مخالف آن هستیم یا روشی است برای دستیابی به آن؟ چه می‌شود اگر تسلیحات هسته‌ای به عنوان ابزاری برای ارباب روانی به کار گرفته شوند؟ و چگونه چنین تضمین‌هایی بیان می‌شوند یا با افکار عمومی و شیوه‌های قانون اساسی وفق داده می‌شوند؟



**برخی پیشنهاد داده‌اند که آمریکا می‌تواند با گسترش چتر هسته‌ای خود کشورهای همسایه ایران را از توسعه قابلیت‌های بازدارندگی فردی منصرف کند. اما این تضمین‌ها چگونه تعریف خواهند شد؟ چه عواملی اجرای آنها را به دست خواهند گرفت؟ آیا این تضمین‌ها علیه استفاده از تسلیحات هسته‌ای یا هرگونه حمله نظامی متعارف یا هسته‌ای افزایش یافته‌اند؟**



## نظم منطقه‌ای

به نظر برخی، مهمترین فایده یک توافق، چشم‌انداز پایان گرفتن یا حداقل کاهش ۳۵ سال خصومت و دشمنی با غرب و نهادها و موسسات بین‌المللی و ایجاد موقعیتی برای ترغیب ایران به تلاش برای ایجاد ثبات در خاورمیانه است. ما با انجام این کار در دوره‌ای از اتحاد استراتژیک ایران و آمریکا و برخورداری هر دو کشور و همچنین خاورمیانه از این مزایا می‌توانیم تا حد زیادی از نتیجه چنین توافقی استقبال کنیم. ایران با داشتن یک فرهنگ تاریخی غنی، هویت ملی شدید، جمعیتی نسبتاً جوان و تحصیل کرده یک کشور ملی مهم محسوب شده و شراکت درباره آن با آمریکا می‌تواند رویداد مهمی تلقی شود.

اما همکاری در چه مواردی؟ شاید چنین همکاری چندان خوشایند نباشد، اما متضمن ثبات و امنیت است. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد ایران و آمریکا به چنین درک و شناختی نزدیک شده‌اند. ایران حتی در حال جنگ با دشمنان مشترک مانند دولت اسلامی عراق و شام هم از قبول اهداف مشترک خودداری کرد. مقامات ایران (از جمله رهبر عالی آن کشور) همچنان از یک مفهوم ضدغربی انقلابی از نظم بین‌المللی صحبت می‌کنند و در داخل ایران هم برخی از مقامات ارشد ایرانی، مذاکرات هسته‌ای را به عنوان شکلی از جهاد به روش‌های دیگر توصیف می‌کنند. مراحل انتهایی مذاکرات هسته‌ای با تلاش‌های شدید و جدی ایران برای گسترش و تثبیت قدرتش در کشورهای همسایه همزمان شده است. اکنون ایران و نیروهای تحت امرش، از عناصر نظامی یا سیاسی برجسته

در چندین کشور عربی بوده و عملیات‌هایشان از کنترل مقامات ملی آن کشورها خارج شده است. تهران که اخیراً میدان جنگ دیگری در یمن به راه انداخته، تمام مواضع را در امتداد آبراه‌های استراتژیک خاورمیانه را تسخیر و رقیب اصلی‌اش عربستان سعودی که از متحدان آمریکاست را احاطه کرده است و اگر محدودیت‌های هسته‌ای به محدودیت‌های سیاسی مرتبط نشوند، یک توافق ایران را از شر تحریم‌ها خلاص کرده و ریسک تقویت تلاش‌های هژمونیک ایران را افزایش می‌دهد.

برخی استدلال کرده‌اند که این نگرانی‌ها در درجه دوم اهمیت است زیرا توافق هسته‌ای راهی به سوی

تحول داخلی احتمالی ایران است. اما چه چیز این اعتماد و دلگرمی را به ما می‌دهد که در پیش‌بینی اوضاع داخلی ایران نسبت به اوضاع ویتنام، افغانستان، عراق، سوریه، مصر یا لیبی هوشمندانه‌تر خواهیم بود؟

متحدان سنتی آمریکا در نبود ارتباط میان محدودیت‌های هسته‌ای و سیاسی به این نتیجه خواهند رسید که آمریکا همکاری هسته‌ای موقت را با قبول هژمونی ایران تاخت زده است. در آن صورت آنها به طور فزاینده‌ای به دنبال ایجاد توازن‌های هسته‌ای خود رفته و در صورت ضرورت از دیگر قدرت‌ها خواستار تأیید تمامیت و صداقت خود خواهند شد. آیا آمریکا هنوز امید به متوقف کردن تمایلات مربوط به ناآرامی‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای منطقه، سرنگونی دولت اسلامی و تزلزل قدرت تهران را دارد یا اینکه در حال حاضر این کشور را به عنوان یک جنبه غیرقابل استرداد از تعادل منطقه‌ای قبول کرده است؟

برخی از طرفداران توافق گفته‌اند که این توافق می‌تواند راهی برای دور کردن آمریکا از درگیری‌های خاورمیانه بوده و به عقب‌نشینی نظامی از منطقه که توسط دولت کنونی آغاز گردیده، منجر شود. با وجودی که کشورهای عربی برای مقابله با یک امپراتوری تازه شیعه بسیج شده‌اند، به نظر می‌رسد خلاف این موضوع اتفاق بیفتد. نه خاورمیانه خود را تثبیت خواهد کرد و نه یک توازن قدرت خود بخود و بدون ایران و سنی‌ها عرض وجود خواهد کرد (حتی اگر هدف ما هم آن بود، توازن سنتی تئوری قدرت، ضرورت تقویت طرف ضعیف‌تر و نه قدرت به پا خواسته یا رو به گسترش را توصیه می‌کند). وای ثبات، جلوگیری از وقوع جنگ

هسته‌ای و نتایج و پیامدهای فاجعه‌بار آن، به لحاظ استراتژیکی به نفع آمریکاست. نباید اجازه داد تسلیحات هسته‌ای به سلاح‌های متعارف و رایج تبدیل شود. تلفیق مسائل و معضلات منطقه با سلاح‌های کشتار جمعی ممکن است به دخالت بیشتر آمریکا منتهی شود.

اگر دنیا می‌خواهد از شر آشفتگی‌های بدتر خلاصی یابد، آمریکا باید یک دکترین استراتژیک برای منطقه پرورش دهد، زیرا ایجاد ثبات نیازمند نقش فعال آمریکاست. اگر از طرفی ایران می‌خواهد عضو ارزشمندی از جامعه بین‌الملل باشد، لازم‌اش این است که با محدودیت قابلیت‌ش در بی‌ثباتی خاورمیانه و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی موافقت کند. تا زمانی که یک مفهوم راهبردی سیاسی آمریکا به‌وضوح مشخص نشده باشد، توافق هسته‌ای احتمالی با ایران، چالش‌های جهان در منطقه را تقویت خواهد کرد نه حل. چارچوب هسته‌ای به جای آنکه امکان جدایی آمریکا از خاورمیانه را فراهم آورد به احتمال زیاد لزوم دخالت در آنجا با ترکیبی پیچیده‌تر را تعمیق می‌کند. تاریخ وظیفه ما را به جای ما انجام نمی‌دهد بلکه تنها به کسانی که می‌خواهند به خود کمک کنند، کمک می‌کند.

## تحلیل واقعیت بیانیه سوئیس و پاسخ به منتقدان

دکتر محمد حسن دریایی

پژوهشگر ارشد موضوعات خلع سلاح و امنیت بین‌الملل

واقعیت این است که با تلاش‌های گسترده و شبانه‌روزی تیم مذاکراتی، زمانی که همه در حال استراحت و استفاده از تعطیلات نوروزی بودند یک تحول تاریخی شکل گرفت و آن تحول این بود که بعد از بیش از هجده ماه مذاکره در حد مقامات عالی بین کشورهای ۱+۵ و ایران، چشم‌اندازی برای رسیدن به راه‌حل‌های مورد تأیید دو طرف پیدا و اصطلاحاً نور در پایان تونل نمایان شد و تصویر یک توافق



جامع از دور، رخ‌نمایی کرد.

اما با توجه به طرح انتقادات و ارائه برخی پاسخ‌ها در سطح مطبوعات و صدا و سیما که هر دو مبتنی بر گرایش‌های سیاسی و با جهت‌گیری‌های کلان و متعارض هستند، تصویر واقعیت بیانیه سوئیس به فیل داستان مولوی تبدیل شد و هر کسی بخشی از آن را با توجه به برداشت خود روایت می‌کند. لذا بر حقیر واجب شد به بررسی دقیق و کارشناسی بیانیه سوئیس و دستاوردهای آن بپردازم و نظریات منتقدان را مورد واکاوی قرار دهم؛ باشد که مردم فهیم ایران قضاوت کنند که بیانیه سوئیس یک دستاورد بوده یا نه.

۱ - ماهیت سند سوئیس چیست؟ منتقدان معتقدند این سند یک «موافقت‌نامه» است و دولت دارد موضوع را از مردم پنهان می‌کند. در پاسخ باید گفت، اولاً عنوان سند منتشر شده در سوئیس کاملاً گویای این موضوع است و هر که آشنایی مختصری با ادبیات روابط بین‌الملل داشته باشد می‌داند که بیانیه مشترک Joint Statement به هیچ وجه نمی‌تواند ماهیت یک «موافقت‌نامه» به خود بگیرد. بیانیه مشترک برای توصیف آخرین تحولات و ثبت آخرین تفاهمات است تا تصویر موجودیت در حال شکل‌گیری بیشتر روشن شده و نشان دهد که آیا اساساً امکان رسیدن به یک توافق وجود دارد یا خیر. در بیانیه سوئیس تصویر کلی راه‌حل‌های مشترک برای حل و فصل موضوع هسته‌ای بعد از ۱۸ ماه مذاکره ثبت شده است. هنوز هیچ «موافقت‌نامه‌ای» تدوین نشده و قرار است مذاکرات روی تدوین متن برنامه جامع اقدام مشترک ظرف هفته‌های آینده آغاز شود. تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان در راستای رهنمودهای مقام معظم رهبری تفاهم بر جزئیات و کلیات برنامه جامع اقدام مشترک را به مذاکرات تدوین برنامه اقدام مشترک موکول نمود؛ اما بیانیه‌ای که در پایان اجلاس سوئیس توسط خانم موگرینی و آقای ظریف قرائت شد تنها تصویر کلی از توافق جامع را ارائه می‌کند تا بر اساس یک درک مشترک کار تدوین متن تفاهم جامع آغاز شود.

بر این اساس، بیانیه نشان می‌دهد که برای همه موضوعات اصلی در برنامه



در بیانیه سوئیس تصویر کلی راه‌حل‌های مشترک برای حل و فصل موضوع هسته‌ای بعد از ۱۸ ماه مذاکره ثبت شده است. هنوز هیچ «موافقت‌نامه‌ای» تدوین نشده و قرار است مذاکرات روی تدوین متن برنامه جامع اقدام مشترک ظرف هفته‌های آینده آغاز شود.

جامع آتی برای تیرماه راه‌حل‌های مشترک وجود دارد و متن تفاهم جامع نیز بر اساس این راه حل‌ها تدوین خواهد شد. بیانیه مشترک مطبوعاتی منتشره برای ثبت درک مشترک دو طرف روی راه‌حل‌هاست و صرفاً نشانگر پیشرفت در انجام مذاکرات و روشن شدن تصویر نهایی متن توافق جامع است. هیچ سند حقوقی الزام‌آوری که حاوی تعهد حقوقی باشد و بین دو طرف مبادله شده باشد، وجود ندارد، زیرا چنانچه چنین سندی وجود داشت، دیگر نیاز به مذاکره برای تدوین متن تفاهم جامع در چند ماه باقی مانده بی‌معنا بود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد واقعیتی از مردم پنهان نشده و القای این مطلب ممکن است تشویش اذهان عمومی برای رسیدن به اغراض سیاسی تلقی شود.

۲- منتقدان بیانیه سوئیس در تلاشی هدفمند با اقداماتی که بوی سفسطه می‌دهد تلاش نموده‌اند که وجود فعل توافق کردن «agree» در متن بیانیه را معادل توافقی‌نامه «legal agreement» جلوه داده و نتیجه‌گیری نماید که سسند منتشره یک توافقی‌نامه حقوقی است؛ اولاً عبارتی که برخی دوستان بزرگوار منتقد ادعا می‌کنند صراحتاً در متن وجود ندارد. ثانیاً گویا هراس دوستان از توافقی هسته‌ای به حدی است که از این به بعد دیگر حتی نباید از فعل «توافق کردن» حتی در بیانیه‌های مطبوعاتی هم استفاده کنیم. سؤال اینجاست که اگر بخواهیم درک مشترک روی موضوعات را ثبت کنیم از چه فعلی که در قاموس دوستان مطلوب باشد استفاده نماییم. به هر حال خواهش حقیر از دوستان منتقد این است که چنین مطلب سستی را پایه منطق خود برای وارونه جلوه دادن ماهیت بیانیه مطبوعاتی مشترک سوئیس قرار ندهند، چون به هیچ وجه نقشی در تغییر ماهیت بیانیه مشترک ایفا نمی‌کند. این بیانیه کماکان همان طور که خود دوستان منتقد هم اذعان کرده‌اند ماهیتی سیاسی دارد.

۳- ادعای توافق دو مرحله‌ای دوستان منتقد موضوع قابل بررسی است. لذا تلاش کردم دریابم آیا می‌توانم دلیلی برای اثبات وجود دو توافق پیدا کنم یا نه. که تلاش‌هایم در این زمینه بی‌نتیجه ماند چون همان گونه که صراحتاً در متن بیانیه مشترک ایران و ۱۵+ اذعان شده است، تنها و تنها یک توافق وجود خواهد داشت و آن متن برنامه جامع اقدام مشترک است که در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات و حصول توافق در تیر ماه، منتشر می‌شود و مذاکراتش در آینده نزدیک شروع می‌شود.

به نظر می‌رسد تیم مذاکراتی و سواس زیادی داشته است که توافقی یک مرحله‌ای و با بررسی همه جزئیات باشد موضوعی که مد نظر مقام معظم رهبری بوده است. بر همین اساس هم جناب آقای دکتر صالحی در مذاکرات حضور داشتند و با حضور ایشان و تیم فنی سازمان انرژی اتمی همه جزئیات لازم مورد مذاکره قرار گرفت تا ابتدا بررسی شود آیا با وجود همه این جزئیات و پیچیدگی‌ها، آیا اساساً امکان توافق در خصوص برنامه اقدام جامع وجود دارد یا نه. بیانیه سوئیس از این نظر مهم است که نشان داد که امکان رسیدن به توافق در یک مرحله و در قالب توافق جامع وجود دارد. بیانیه سوئیس تنها گامی در راستای توافق جامع است و به هیچ وجه به معنای دو مرحله‌ای کردن آن و یا عدم بررسی جزئیات نیست. کلیات و جزئیات برنامه جامع اقدام مشترک پس از نهایی شدن در قالب مذاکرات آینده در یک مرحله در متن تفاهم جامع تدوین خواهند شد.

۴- با توجه به ادبیات‌سازی غرب در قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سایت فردو، راه حل پیدا شده برای سایت فردو را شاید بتوان راهکاری مطلوب دانست، زیرا بر خلاف ادعای دوستان منتقد، اولاً تحقیق و توسعه فعالیت‌های غنی‌سازی هرگز در سایت فردو انجام نشده است که حالا هم بخواهد ادامه یابد، بلکه تحقیق و توسعه غنی‌سازی کشورمان تنها در سایت نطنز صورت می‌گیرد. ثانیاً هرچند دوستان منتقد تلاش کرده‌اند بین یک تحقیق و توسعه در زمینه غنی‌سازی هسته‌ای و دو تحقیق و توسعه در زمینه غنی‌سازی خلط مبحث ایجاد نمایند اما این تلاش‌ها کمکی به پیشبرد منطق آن‌ها نمی‌کند. چرا که با یک بررسی

کارشناسی، تفکیک این دو عرصه کاملاً روشن می‌شود. ثالثاً این سایت خط قرمز کشورهای غربی و آمریکا بوده و تعطیلی آن تا آخرین مراحل مذاکرات مهم‌ترین هدف طرف مقابل بوده است. تیم مذاکره کننده کشورمان نه تنها به تعطیلی این سایت تن نداده بلکه با تلاش به عمل آمده موفق شد بیش از ۱۰۰۰ سانتریفیوژ را در آن حفظ نماید که از این میان دو آبشار آن در حال چرخش خواهد بود. رابعاً با راه حل پیدا شده برای سایت فردو ارزش استراتژیک این سایت به مراتب بیشتر از گذشته می‌شود و حفظ فعالیت آن تضمینی برای تداوم فعالیت‌های غنی‌سازی کشورمان خواهد بود. خامساً همزمان این سایت به یک مرکز پیشرفته مجهز فیزیک هسته‌ای و فناوری هسته‌ای تبدیل می‌شود که بر اهمیت آن می‌افزاید؛ بنابراین، می‌تواند به تحقیق و توسعه کشورمان در زمینه هسته‌ای جدای از تحقیق و توسعه در زمینه غنی‌سازی کمک نماید.

۵- ادعای دوستان منتقد در خصوص وجود ۲۰ هزار سانتریفیوژ فعال کاملاً نادرست است، زیرا تعداد سانتریفیوژهای فعال کشورمان حدود ۹۱۰۰ تا است. باید توجه نماییم که تعداد زیادی از سانتریفیوژهای مستقر در نطنز تنها در آن تأسیسات نصب شده‌اند و کاملاً راه‌اندازی نشده‌اند. دوستان بزرگوار منتقد می‌پرسند چرا فعالیت سانتریفیوژهای پیشرفته نوع ۲، ۴، ۶ و ۸ متوقف و یا محدود شده است. این موضوع نیز از اساس دچار اشکال است چرا که اولاً ماشین عملیاتی موجود در برنامه غنی‌سازی ایران، سانتریفیوژ نسل ۱ است. ثانیاً نسل‌های پیشرفته‌تر سانتریفیوژ در حد تحقیق و توسعه هستند و هنوز عملاً کار صنعتی خود را شروع نکرده‌اند. ثالثاً تحقیق و توسعه روی نسل‌های پیشرفته سانتریفیوژ همچنان ادامه می‌یابد و هیچ محدودیتی در زمینه تحقیق و توسعه روی نسل‌های پیشرفته‌تر سانتریفیوژ توسط کشورمان پذیرفته نشده است و مراحل مربوط به تحقیق و توسعه در خصوص نسل‌های جدید در سایت نطنز تداوم خواهد یافت.

۶- مطلب ارائه شده از سوی دوستان منتقد در زمینه کاهش ذخایر اورانیوم غنی شده کشور، از سوی برخی کارشناسان، مصداق وارونه جلوه دادن حقایق و یکسویه نگری نسبت به یک موضوع پیچیده فنی است. سؤال مهم این است که هدف ما از غنی‌سازی و ذخیره این مواد چیست؟ آیا ما مواد را غنی می‌کنیم که صرفاً آن‌ها را در انبار نگه داریم و یا اینکه هدف ما همانطور که اعلام کرده‌ایم برای تولید سوخت هسته‌ای است. همانطور که بیاد داریم در راه حلی که در مذاکرات دولت قبل مطرح شده بود و مورد حمایت ترکیه، برزیل و آفریقای جنوبی نیز قرار داشت، قرار بود همه این مواد از کشور خارج شود و ضمن اینکه کل این ذخایر به خارج از کشور منتقل می‌کردند همه این مواد دور از دسترس کشورمان در انباری تحت نظارت آژانس بین‌المللی نگهداری می‌شد. این موضوع در آن زمان با سکوت و حمایت دوستان منتقد فعلی جشن گرفته شد، اما به دلیل تحولات بعدی در صدور قطعنامه شورای امنیت عملی نشد.

حال که تیم مذاکره کننده کشورمان با یک راه حل منطقی اجازه نداده بر خلاف خواست غربی‌ها، ماده‌ای از دسترس کشورمان خارج شود چرا نباید آن را واقع بینانه مورد بررسی قرار دهیم. شاید با توجه به سخنان دوستان منتقد مواد هسته‌ای را باید به خارج از کشور منتقل می‌کردیم که در انباری به دور از هر گونه بهره‌برداری بماند. اما حقیقت این است که راه حلی که تیم مذاکره کننده در این موضوع پیدا کرده است، کشورمان می‌تواند به عنوان یک کشور دارای غنی‌سازی صنعتی با این مواد را به مجتمع سوخت تبدیل نموده و در نیروگاه هسته‌ای خود به کارگیری نماید و یا اینکه این مواد غنی شده را در بازارهای بین‌المللی مواد غنی شده در سطح و طراز کمپانی‌های بزرگی مانند یورویدیف و یورنکو به قیمت تجاری و با محاسبه واحد غنی‌سازی (سو) بفروشد و در عوض آن اورانیوم طبیعی وارد کشور نموده و فرآیند غنی‌سازی را ادامه دهد. شایان توجه است که صادرات اورانیوم غنی شده و واردات آن در شرایط فعلی برای کشورمان ممنوع است و چنانچه این راه حل عملیاتی شود، شاید



**دریایی: به نظر می‌رسد که دوستان و اساتید منتقد، نقش آژانس در مورد تأیید اقدامات انجام شده از سوی کشورمان در قالب برنامه اقدام مشترک جامع را با موضوعات پادمانی اشتباه گرفته‌اند و همین اشتباه مبنای ادعاهای بعدی شده است که در نهایت کل ارزیابی به خطا رفته است.**

همواره بر عدم موافقت خود در خصوص طرح مباحث موشکی در مذاکرات هسته‌ای به عنوان یک خط قرمز تأکید کرده و تیم مذاکرات هسته‌ای نیز تا پایان بر همین موضع استوار مانده است. اشاره به این گونه مباحث که زائیده ذهن اساتید محترم منتقد است، شاید بتوان مصداق بارز آب ریختن به آسیاب دشمن تلقی کرد. گویا دوستان داخلی تلاش دارند به طرف‌های خارجی یادآوری نمایند که چرا از طرح مباحث موشکی در مذاکرات غفلت کرده‌اید.

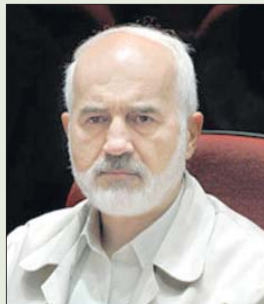
## نامه‌ای درباره مذاکرات لوزان و نتایج آن

احمد توکلی نماینده مجلس شورای اسلامی

از اولین ساعات بامداد ۱۲ فروردین ۱۳۹۴، که بیانیه لوزان را دکتر ظریف و خانم موگرینی، مشترکا ولی به دو زبان فارسی و انگلیسی اعلام کردند، دیپلماسی عمومی غرب و به ویژه آمریکا، به شکل تهاجمی متون و دعاوی متفاوتی را پیرامون نتایج مذاکرات مطرح کردند که ابهامات زیادی را برانگیخت. نوع نقد برخی منتقدان بیانیه مشترک و برخی رفتارهای مذاکره کنندگان و حامیان‌شان نیز بر این شبهات افزود. آن چه در این گزارش تقدیم می‌شود حاصل دقت در اسناد، برخی نقدها یا حمایت‌های تأییدی، انتظارات برانگیخته شده و واکنش‌های رفتاری این ده روز است.

۱. در باره نتایج مذاکرات لوزان متون متفاوتی منتشر شده است. به کدام

متن باید استناد کرد؟ بدهی است که بیانیه مشترکی که ظریف از طرف ایران و موگرینی از طرف ۱ + ۵ رسماً ارائه کردند، باید مستند واقع شود. هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که سخن مسئول مأمور از طرف نظام در مذاکره با دشمن کنار بگذاریم، و قول دشمن را مستند قرار دهیم، مگر می‌شود کسی که خود را پایبند به نظام بداند و قول دشمن را ترجیح دهد؟ به ویژه آن که این جا متن وزارتخارج



آمریکا نمی‌تواند سندیت متن موگرینی را که نماینده رسمی آمریکا و ۵ کشور دیگر بود، کاهش دهد. اگر به همین نکات توجه می‌شد برخی انتقادات تند و بی‌مبنای شرعی و عقلی انجام نمی‌شد و مردم را ناراحت و دودل نمی‌کرد.

۲. آیا تا همین جا این بیانیه مشترک برای ایران دستاوردی

نداشته است؟ اگر به یاد آوریم که ما از اول چه می‌خواستیم و آنان چه می‌خواستند، پاسخ این پرسش داده می‌شود. ما از ابتداء می‌گفتم غنی‌سازی و داشتن فناوری هسته‌ای حق ملت ایران است و به هیچ وجه از این حق صرف نظر نمی‌کنیم. ولی حاضریم تضمین دهیم که برنامه ما کاملاً صلح‌آمیز است. در مقابل، آنان می‌خواستند که ما مطلقاً از فناوری هسته‌ای حرف هم نزنیم و مدعی بودند که ما چون قصد بمب‌سازی داریم، مانند لیبی باید تمام تاسیسات را برچینیم و حتی پیچ و مهره‌ها را هم برای آن‌ها بفرستیم. و برای رسیدن به این مقصود به تحریم‌های به قول خودشان، فلج کننده دست یازیدند. البته تحریم‌هایشان ما را فلج نکرد ولی به دلیل آن که این تحریم‌ها را ظالمانه و موجب زیان مردم خود می‌دانستیم، لغو تحریم‌ها نیز بر خواسته‌های ما اضافه شد.

حال در بیانیه مشترک به صراحت می‌آید که:

«ما به این منظور در اینجا گرد هم آمدیم تا راه حل فراگیری برای برنامه هسته‌ای ایران بیابیم که ماهیت صرفاً صلح‌آمیز آن باید تضمین شود. و راه حل جامعی نیز برای لغو همه تحریم‌ها به دست آوریم.»

در این جملات به روشنی آنان به حق ملت ایران تمکین کرده‌اند. و همچنین بیانیه، از این صریح تر از حق غنی‌سازی و حق تحقیق و توسعه در این حوزه برای ایران یاد می‌کند ولی از محدودیت‌ها نیز سخن می‌گوید:

«همچنان که ایران برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود را دنبال می‌کند، ظرفیت غنی‌سازی، سطح غنی‌سازی و ذخائر [محصول غنی‌شده] برای دوره مشخصی محدود خواهد بود. ... تحقیق و توسعه ایران بر روی سانتریفیوژها مطابق قلمرو و

این روش زیرکانه‌ترین روش برای تکمیل فرآیند غنی‌سازی در سطح مجتمع‌های سوخت و یا ورود به بازارهای سوخت هسته‌ای بدون ایجاد نگرانی در مورد برنامه غنی‌سازی کشورمان است. بنابراین با لحاظ جمیع جهات، راه حل تفاهم شده در این زمینه را شاید بتوان بهترین گزینه در این زمینه دانست که قطعاً یک دستاورد کشورمان جهت حرکت در راستای تثبیت نقش کشورمان در زمینه غنی‌سازی صنعتی است.

۷ - عبارات کلیشه‌ای برخی دوستان منتقد در توصیف تعهدات طرف مقابل قابل انتظار بود. اما واقعیت این است که کاش دوستان منتقد یک بار به صورت کامل و دقیق متن بیانیه سوئیس را می‌خوانند تا برای آن‌ها کاملاً مشخص شود که تعهدات طرف مقابل صریح، روشن و بدون هیچ ابهامی است. اتحادیه اروپا متعهد شده که به محض اجرای توافق همه تحریم‌های اقتصادی و مالی مربوط به موضوع هسته‌ای را خاتمه دهد و آمریکا هم متعهد شده که اجرای این تحریم‌ها را متوقف نماید. در هیچ کجا صحبت از تعلیق نشده است. دلیل تفاوت در عبارات مربوط به آمریکا و اروپا وجود دو نوع تحریم در آمریکاست یکی تحریم‌های ناشی از بخش‌نامه‌های اجرایی که بلافاصله لغو می‌شوند و دیگر قانون مصوب سنا که تا طی مراحل داخلی لغو آن اجرای آن توسط رئیس جمهور متوقف می‌شود. علاوه بر این تمامی قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت نیز با صدور یک قطعنامه جدید که متن توافق جامع را مورد تأیید قرار می‌دهد کاملاً خاتمه می‌یابد.

دوستان منتقد مدعی شده‌اند که عبارت تعلیق در متن بیانیه سوئیس در

خصوص تحریم‌ها ذکر شده است که اساساً صحت ندارد و هیچ جای بیانیه مشترک سوئیس عبارت تعلیق موجود نیست. بلکه همان طور که در بالا ذکر شد عبارت خاتمه Terminate برای تحریم‌های اتحادیه اروپا و شورای امنیت و عبارت توقف the application cease برای تحریم‌های آمریکا به کار رفته است. این موضوع که لغو تحریم‌ها قرار است ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال انجام شود هم تنها ادعای دوستان منتقد است و سندی برای آن نیست. چون تفاهم مشترک به دست آمده این است که لغو همه تحریم‌های هسته‌ای به صورت کلی و همزمان با اجرای تعهدات کشورمان در خصوص توافق جامع انجام می‌شود.

۸ - به نظر می‌رسد که دوستان و اساتید منتقد، نقش آژانس در مورد تأیید اقدامات انجام شده از سوی کشورمان در قالب برنامه اقدام مشترک جامع را با موضوعات پادمانی اشتباه گرفته‌اند و همین اشتباه مبنای ادعاهای بعدی شده است که در نهایت کل ارزیابی به خطا رفته است. باید توجه داشت که منظور از اینکه اجرای اقدامات هسته‌ای آینده ایران «مورد راستی آزمایی آژانس قرار گیرد» این نیست که آژانس صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای کشور را مورد تأیید قرار دهد که بعد از آن موضوع به سوابق تعاملات ما با آژانس، یا PMD مربوط باشد بلکه مقصود تأیید انجام تعهدات کشورمان طبق برنامه اقدام مشترک جامع است.

یعنی همین تعهداتی که در قالب توافق نامه جامع از سوی ایران پذیرفته می‌شود. بر خلاف تصور دوستان منتقد، آژانس قبلاً این کار را در زمینه توافق ژنو به خوبی انجام داده و سابقه خوبی از خود به جا گذاشته است، به نحوی که شروع کار ظرف یک هفته بود و هر ماه منظم آژانس اعلام داشته که ایران تعهدات خود را در این زمینه انجام داده است. درگیر کردن آژانس، برای اهداف پادمانی نیست، بلکه چون آژانس تنها نهاد دی‌صلاح بین‌المللی در زمینه نظارت بر مواد و تجهیزات هسته‌ای است و تعهدات ایران در زمینه توافق جامع ماهیت هسته‌ای دارد چاره‌ای نیست جز اینکه این نهاد اجرای تعهدات هسته‌ای کشورمان را در زمینه توافق جامع تأیید نماید.

موارد مندرج در خصوص مباحث موشکی و مطالعات ادعایی ناشی از خلط مبحث در استنباط منتقدان در این زمینه است. جمهوری اسلامی ایران از ابتدا



**دولت باید برای امری بدین اهمیت پیوست تبلیغات رسانه‌ای داشته باشد. تیمی از قوی‌ترین روزنامه‌نگاران باید با هدایت یک مقام دولتی کاردان، مسئول تهیه و اجرای این پیوست شود. این کار، کاری صددرد ملی است.**





برنامه زمان بندی توافق شده، صورت خواهد گرفت.» این را مقایسه کنید با آن توقعات قلدرمانه و استکباری ۱۲ سال پیش که ما تعلیق را برای دو سال پذیرفتیم و پروتکل الحاقی را داوطلبانه قبول کردیم، ولی در پایان دو سال، آنان گفتند به هیچ وجه حق غنی سازی را در هیچ سطحی ندارید و حتی می گفتند که چند دستگاه سانتریفیوژ برای کارهای تحقیقاتی هم برای شما ممنوع است! حالا اذعان خواهید کرد که این یک دستاورد سترگ است. خدای را سپاس.

۳. آیا این دستاورد در خطر نیست؟ به دلایل مختلف این دستاورد ممکن است کاملاً پایدار نماند. نخست آن که طرفین تصریح کرده اند که این بیانیه برای هیچ یک از دو طرف الزام آور نیست؛ دوم آن که طبق اصل توافق شده در مذاکرات ژنو (آذر ماه ۱۳۹۲)، «هیچ توافقی معتبر نیست تا در همه امور توافق صورت بگیرد» و چون هنوز مذاکره در تمام موارد به نتیجه نرسیده است، این تصمیمات هم معلق است؛ و سوم آن که جزئیات بسیار تعیین کننده ای باقی مانده است که عدم توافق در هر یک از آن ها می تواند عدم پذیرش ما یا آنان را در پی داشته باشد و باعث انکار مجدد تمامی حقوق ما از طرف ۱+۵ گردد.

البته تا همین جا این اعترافات جدی، که دستاورد ما را شکل می دهد، چنان روشن و تغییر موضع غرب نسبت به سال های اول منازعه به قدری فاحش است که تجدیدنظر احتمالی بعدی غرب، در افکار عمومی جهانی، ما را تا اندازه زیادی محق نگاه می دارد. الحمدلله رب العالمین.

۴. آیا این دستاورد تثبیت نشده فقط ثمره زحمات آقای ظریف، همکاری او در وزارت خارجه و دولت است؟ آقای ظریف خود به این پرسش چنین پاسخ داده است: «آن چه به دست آمده ثمره ۱۲ سال تلاش و ایستادگی دولت ها است.» واقعیت این است که کار از سال ۱۳۶۹ در دولت آقای هاشمی آغاز شد و روزهایی که در دولت آقای خاتمی همین تیم، از آقای روحانی تا آقای ظریف مسئول مذاکره بودند و به دلیل آن که دستشان در چانه زنی خالی بود، تعلیق را پذیرفتند، تا روزی که آقای سید محمد خاتمی به دلیل نقض عهد طرف غربی، در روزهای پایانی صدارتش، تعلیق غنی سازی را بکناری نهاد و نظرن را مجدداً برآه انداخت؛ و سال های مسئولیت آقای احمدی نژاد که با اقدامات گسترده، سطح غنی سازی به ۲۰ درصد و تعداد سانتریفیوژها به ۱۹ هزار رسانده شد و در نتیجه امروز دست تیم ظریف و دولت روحانی برای چانه زنی و مذاکره پر شده است، همه، در اینکه امروز تیم دکتر ظریف بتواند هنر خویش را نشان دهد، موثر بوده اند (صرف نظر از انتقاداتی که به عملکردها در هر یک از دوره ها می توان داشت). حمایت بی دریغ مردم و تحمل سختی ها و مقاومت جانانه آنان، همچنین تلاش خستگی ناپذیر دانشمندان جوان ما، به ویژه شهیدان گرانقدر هسته ای نیز، تعیین کننده بوده است. البته انصاف آن است که بگوئیم تدابیر شجاعانه و هدایت های دلسوزانه رهبری چون روحی در تمام این فرایند دمیده می شد. سپاسگزار همه آنان هستیم. شکر تنها خدای راست.

۵. آیا خطوط قرمز که برای حفظ منافع ملی ما تعیین شده رعایت شده است؟ ادعاهای متفاوتی در طرفین وجود دارد که در برداشت از همین بیانیه مشترک خودنمایی می کند. این تفاوت ها و کلی گویی در بیانیه، ابهاماتی را سبب شده است که اجازه نقد محکم و نهایی را نمی دهد. به همین دلایل جزئیات اهمیت بسیاری زیادی می یابد. چنان که مشاهده کردیم که برداشت وزارت خارجه آمریکا چقدر با برداشت متفاوت و به همین دلیل از نظر ملت و دولت ایران به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. به عنوان مثال، دو مرحله ای بودن که نباید پذیرفته شود و نخواهد شد، تکلیفش روشن نیست.

دو مرحله ای بودن به معنای دو بار بیانیه دادن نیست؛ بلکه بدین معناست که انجام تعهدات طرف مقابل موکول نشود به زمانی بعد از انجام تعهدات ما. دلیل غیرقابل پذیرش بودن دو مرحله ای نیز همین روحیه نهادینه شده عهدشکنی ۱+۵ است که تمام تاریخ ایران و جهان در قرون اخیر گواه بر آن است. حتی

**توکل: به رغم آن وصف عهدشکنی و شایسته اعتماد نبودن، هم مذاکره و هم معاهده مجاز است البته به شرط آن که مصلحت عمومی اقتضاء بکند. بنابراین، نه تنها به خاطر مذاکره ملامتی متوجه ظریف و تیمش نیست (چنانکه برخی منتقدان ادعا کردند) بلکه برای ۱۶ ماه مذاکرات نفسگیر به طوری که نه قطع و قهری پیش آید و نه تسلیم و ذلتی به بار آید، باید خدای را شاکر بود و از این مجاهدت سنگین و هنرمندانه تیم ظریف و رئیس جمهور تشکر کرد.**

در زمان آقای خاتمی که ما تعلیق را پذیرفتیم و به آن عمل کردیم، آنان تعهدات خویش را نقض کردند. نمونه دیگر از ابهاماتی که عبور از خط قرمز به نظر می رسد، پذیرش پروتکل الحاقی است که مجلس آن را ممنوع کرده است.

حالا دوستان ما می گویند ما داوطلبانه پذیرفته ایم و الزام آور نیست تا تصویب مجلس را بخواهد! در حالیکه چه داوطلبانه بپذیرید چه از سر اکراه بپذیرید، بالاخره چون پذیرفته اید، ملزم به عمل بر اساس آن هستید. در این فرض یکی از خطوط قرمز بسیار مهم امنیت ملی که حفظ اسرار نظامی کشور است شکسته خواهد شد که نه مردم نه رهبری و نه مجلس رضایت نخواهند داد. یا تحقیق و توسعه که از جمله طبیعی ترین حقوق هر فرد و جامعه ای است و با جمله:

«مطابق قلمرو و برنامه زمان بندی توافق شده، صورت خواهد گرفت.» قید خورده است، در هاله ابهام قرار دارد؛ امری که باز از نظر ایران غیر قابل صرف نظر کردن است.

۶. آمریکا و اروپا عهدشکنند و قابل اعتماد نیستند. آیا با دولت های عهدشکن و غیرقابل اعتماد می توان مذاکره کرد و پیمان بست؟ اگر بنا بود که تنها با متعهدان پیمان بسته شود، بیشتر پیمان ها در طول تاریخ بسته نمی شد. در سوره توبه خداوند به مسلمانان زمان نزول می فرماید مشرکان در باره شما هیچ خوشاوندی و پیمانی را مراعات نمی کنند و بعد ادامه می دهد «لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وِلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْتَدُونَ» (۱۰) در باره هیچ مؤمنی هیچ خوشاوندی و عهد و پیمانی را رعایت نخواهند کرد و آنان اساساً عهدشکن و تجاوزگرند» در عین حال دستور می دهد که اگر پیمان بستید تا زمانی که آنان بر پیمان استوارند، شما هم پیمان را نگساید.

یعنی به رغم آن وصف عهدشکنی و شایسته اعتماد نبودن، هم مذاکره و هم معاهده مجاز است البته به شرط آن که مصلحت عمومی اقتضاء بکند. رهبر فرزانه ما در مجموع شرایط مصلحت را در مذاکره دید که فرمود: «با اینکه به مذاکره با آمریکا خوشبین نبودم اما از این مذاکرات موردی با تمام وجود حمایت کردم و اکنون نیز حمایت می کنم.» (۹۴/۰۱/۱۹) بنابراین، نه تنها به خاطر مذاکره ملامتی متوجه ظریف و تیمش نیست (چنانکه برخی منتقدان ادعا کردند) بلکه برای ۱۶ ماه مذاکرات نفسگیر به طوری که نه قطع و قهری پیش آید و نه تسلیم و ذلتی به بار آید، باید خدای را شاکر بود و از این مجاهدت سنگین و هنرمندانه تیم ظریف و رئیس جمهور تشکر کرد.

۷. آیا تحریم ما را به پای میز مذاکره کشانده است؟ این ادعای آمریکا و اروپا و برخی از وادادگان غربگرا است، که با واقعیات تأیید نمی شود. مذاکره وقتی آغاز شد که ما بر حق خویش که کسب و داشتن فناوری هسته ای صلح آمیز اصرار داشتیم و غرب مارا به داشتن مقاصد نظامی متهم می کرد. و آن سال ۸۲ بود در حالی که تحریم های به قول آنان فلج کننده چهار پنج سال بعد آغاز شد. واقعیت این است که به چند دلیل شوق ۱+۵، به ویژه آمریکا برتی مذاکره بیشتر بود که بحمدالله این روزها بر زبان او باما، کری و یا تحلیلگران متعدد غربی آمده است:

(۱) جایگزین پر هزینه و کم نتیجه مذاکره یعنی جنگ، آنان تصریح کردند که ایران نشان داد که هشت سال هم لازم باشد مقاومت خواهد کرد.

(۲) ادامه فرصت ایران برای پیشرفت بیشتر در فناوری هسته ای و ساخت بمب به زعم آنان، به روشنی به کسانی که ترک میز مذاکره را به آمریکا توصیه می کردند، پاسخ می دادند که یک بار این را تجربه کردیم غنای صفر درصد به ۲۰، و ۱۰۰ سانتریفیوژ به ۱۹ هزار رسید. نباید اشتباه را تکرار کرد.

(۳) رشد فزاینده نفوذ ایران در منطقه از لبنان تا یمن. البته این هم یک واقعیت است که ما نیز به مذاکره علاقه مند بودیم تا یکی از دو حسن را به دست آوریم: یا توافق صورت می گیرد که با رفع تحریم های ظالمانه و تثبیت مشروعیت حق ما، پیروزی دیپلماتی هسته ای به دست می آید؛ یا با اجابت و بدعهدی طرف مقابل، منطقی بودن و مظلومیت ما در افکار عمومی جهانی تثبیت می شود

اهمیت پیوست تبلیغات رسانه‌ای داشته باشد. تیمی از قوی‌ترین روزنامه‌نگاران باید با هدایت یک مقام دولتی کاردان، مسئول تهیه و اجرای این پیوست شود. این کار، کاری صددرصد ملی است. از تمام رسانه‌های وفادار و کاردان و زیرک می‌توان دعوت کرد که به شکل تیمی و ملی نه صنفی، در این مجاهدت حضور داشته باشند. در عصر انفجار اطلاعات بی‌اعتنایی بدین موضوع موجب خسران است. چنانکه در همین ماجرا دیدیم که آمریکایی‌ها چگونه با آمادگی بلافاصله با انتشار برداشت! خود از بیانیه مشترک به همه، حتی داخلی‌ها خط دادند و اختلافات داخلی را دامن زدند، ولی وزارتخارج ما هنوز نگفته است که بالاخره گزاره‌برگ (فکت شیت) فارسی منتشر می‌شود یا نه.

۳. دولت باید راهبرد جدیدی برای رفتار با منتقدان تعیین کند. چگونه است که روزها و ماه‌ها مذاکره با دشمنان صورت می‌گیرد ولی دولت از همنشینی با منتقدان مذاکره کناره می‌گیرد؟ شما با دشمن خارجی می‌نشینید از دوست داخلی پرهیز دارید؟ اصلاح این روش قدرت چانه‌زنی شما را واقعا و در برابر دشمن بالا می‌برد و از آن مهمتر، تفاهم ملی را در این میدان مهم افزایش می‌دهد و با دعاوی دولت در تحمل نقد سازگار است.

۴. تیم‌های مذاکره کننده پیش از ظریف را با خود همراه ببرید. تیم جلیلی و تیم لاریجانی را. این کار غیراز بهره‌مند ساختن تیم ظریف از تجربیات گذشته کان و منافع بندهای پیشین، نشانه سعه صدر دولت است که ریاستش را تحکیم می‌بخشد. همچنین تیمی از قویترین دیپلمات‌های مسلط به زبان انگلیسی و حقوق بین‌الملل را.

۵. مذاکره‌کنندگان باید چنان مذاکره کنند که بتوانند در داخل به روشنی در سطوح مختلف از کار خود دفاع کنند. بالاخره روز دهم تیر یا مدتی بعد از آن باید همه چیز کاملا علنی شود. آن روز انشاءالله باید روز سرفرازی مذاکره کنندگان ما باشد.

۶. برای دولت زبیده نیست که این تصور شایع شود که با توافق همه مشکلات اقتصادی حل می‌شود. چون اولاً این موضوع چنانکه در بندهای قبلی اشاره شد حق نیست و ثانياً و به همان دلیل حق نبودن، انتظارات نادرستی به دنبال دارد که چون محقق نمی‌شود، حرمان و ناامیدی در پی دارد و سرمایه امید را که این دولت دستمایه خویش قرار داده، کاهش می‌دهد.

## بررسی فرصت‌ها و دستاوردهای تفاهم هسته‌ای سوئیس در کنگره آمریکا

حسین موسویان

عضو اسبق تیم مذاکره کننده

هسته‌ای

حسین موسویان در نشست

حضور جمعی از کارشناسان سیاسی

کنگره و نمایندگانی از کشورهای

عربی و کارشناسان هسته‌ای آمریکا

و نمایندگان رسانه‌ها که در یکی از

سالن‌های اجتماعات کنگره برگزار شد،

به بررسی تفاهم سوئیس پرداخت.

این دیپلمات پیشین کشورمان با

بیان این که «چارچوب توافق هسته‌ای

سوئیس از نظر ایران برد- برد است چون پنج خواسته ایران تأمین شده

است»، به تشریح این پنج خواسته پرداخت.

۱- ایران مجاز خواهد بود تکنولوژی غنی‌سازی و آب سنگین و آب

سیک را در خاک خود داشته باشد.

۲- تحریم‌ها برداشته خواهند شد.

۳- نهایتاً پرونده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عادی خواهد

شد.

۴- نهایتاً پرونده هسته‌ای ایران از دستور کار شورای امنیت خارج

خواهد شد.



**کنگره آمریکا مدعی مخالف بمب هسته‌ای، از سیاست هسته‌ای اسرائیل دفاع می‌کند و همه تحریم‌ها و فشارها را روی ایران می‌گذارد. کنگره باید به این سیاست‌های دوگانه خاتمه دهد. اگر اسرائیل و اعراب همین چارچوب توافق هسته‌ای را بپذیرند، خاورمیانه برای همیشه منطقه عاری از سلاح هسته‌ای باقی خواهد ماند.**

که لااقل پیروزی در دیپلماسی عمومی به دست می‌آید که خود باعث کاهش تدریجی مشروعبیت تحریم‌ها می‌گردد و فشارها کم می‌شود. امیدواریم اولی بشود ولی هر کدام شد ما خدا را ستایش می‌کنیم.

۸. آیا اگر کارها بر اساس بیانیه لوزان با رعایت خطوط قرمز تمام شود، مشکلات اقتصادی حل می‌شود؟ فرض کنید کارها بر وفق مراد پیش برود و اگر چه از دستاوردهایی صرف نظر می‌کنیم، انشاءالله تمام خطوط قرمز که تعیین کننده حداقل منافع ملت و نظام است، رعایت شود، قاطعانه باید گفت مشکلات بیکاری و تورم، فقر و نابرابری مرتفع نخواهد شد. چون انتظارات مثبت می‌گردد، ممکن است در همان روزها و هفته‌های اول کاهشی در قیمت‌ها را شاهد باشیم. همچنین بعد از چند ماه به تدریج هزینه‌های تحریم که خود را در بالا بودن قیمت کالای وارداتی نشان می‌داد، کاسته شده و شاخص قیمت‌ها را متمایل به پائین نماید. همچنین میل به تولید و سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت.

ولی در بلند مدت دیدگاه‌ها و واقعیت‌های رفتاری و ساختاری نامناسب خودشان را بر همه چیز تحمیل می‌کنند. تا وقتی:

• فردگرایی رایج شده باقی باشد و بنی آدم که اعضای یک پیکر بودند حالا دیگر پاره‌های گسسته از هم باشند

• اشرافیت اداری و خانوادگی زشتی‌اش را باز نیابد

• مدیریت ناوارد و ناصالح به شکل تباری یا جناحی یا حزبی و قومی

وابسته‌سالاری را بجای شایسته‌سالاری بنشاند

• فساد سیستمی موجود ادامه داشته باشد

• پیوند بین ثروت و قدرت تداوم یابد

• علم و دانش، دین و اخلاق در اداره کشور حضور جدی نداشته باشند و امور

سلیقه‌ای حتی توسل به امور مغیباتی بی‌پایه وجود داشته باشد

• مدل‌های بومی برای فهم و تدبیر امور بکار گرفته نشود و مدل‌های تحمیلی

دیگران معمول باشد

• وابستگی به نفت ادامه داشته باشد

• چشم و هم‌چشمی در مصرف و تنبلی در تولید بر نیفتد

• کار تقدس نیابد و بیکارگی منور نشود

• عزت‌مندی فردی و ملی تقویت نشود

• آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات تقویت نگردد

• نظام پارلمانی با نظام حزبی و انتخابات حزبی تکمیل نگردد

• تمایلات منطقه‌ای و نگاه خرد بر تقنین و نظارت مجلس حاکم باشد

• قانون بر روابط مردم با مردم و مردم با حکومت حاکم نباشد

• اقتصاد دولتی جایش را به اقتصاد مردمی نسپارد

• ... و اقتصاد مقاومتی جانشین اقتصاد رانتی نفتی دولتی نگردد

مشکلات کم و زیاد می‌گردند ولی

به طور اساسی حل نمی‌شوند.

در پایان چند توصیه به دولت

دارم:

۱. مذاکره موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد. یعنی مذاکره برای مذاکره نیست بلکه می‌خواهیم انشاءالله منافع ملی را با حداقل هزینه تأمین کنیم. بنابراین چرا عجله؟ کاملاً درست است که نباید زمان‌سوزی کنیم ولی تحت فشار در روزها و شب‌های آخر به شکل طاقت‌فرسا کار کردن نه با دستورات اخلاق کار در اسلام سازگار است چون موجب خرابی نتیجه می‌شود، و نه با دستورات روانشناسی کار. به ویژه با دشمن مکاری روبرو هستیم که همین می‌تواند تکنیک خسته کن فریب ده باشد.

۲. دولت باید برای امری بدین



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح روز پنج‌شنبه (۲۰ فروردین) در دیدار جمعی از بانوان، شاعران و ذاکران اهل بیت علیهم السلام ضمن تبریک سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، با تأکید بر حمایت ایشان از توافق عزتمندانه فرمودند: «از مذاکرات هسته‌ای با تمام وجود حمایت می‌کنم».

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای تصریح کردند: من از توافقی که عزت ملت ایران را تأمین کند، صددرد حمایت می‌کنم و اگر کسی بگوید که رهبری با رسیدن به توافق مخالف است، سخن خلاف واقع گفته است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه ایشان با توافقی که منافع ملت و کشور را تأمین کند، کاملاً موافق هستند، افزودند: «البته این را هم گفته‌ام که توافق نکردن بهتر از توافق بد است، زیرا قبول نکردن توافقی که بخواهد منافع ملت ایران را پایمال کند و عزت ملت را از بین ببرد، شرف دارد بر توافقی که بخواهد ملت ایران را تحقیر کند».

#### عدم موضع‌گیری درباره مذاکرات اخیر

ایشان درباره علت عدم موضع‌گیری درباره مذاکرات اخیر هسته‌ای سخن به میان آوردند و فرمودند:

«علت موضع‌گیری نکردن این است که جایی برای موضع‌گیری وجود ندارد زیرا مسئولان کشور و مسئولان هسته‌ای می‌گویند هنوز کاری انجام نگرفته و هیچ موضوع الزام‌آوری میان دو طرف بوجود نیامده است. چنین وضعیتی نیاز به موضع‌گیری ندارد».

آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «اگر از من سؤال شود که شما موافق مذاکرات اخیر هسته‌ای هستید یا مخالف، می‌گویم نه موافق هستم و نه مخالف، چون هنوز اتفاقی نیفتاده است».

#### تحریم‌ها باید در همان روز توافق به طور کامل لغو شود

رهبر انقلاب، لغو یکجای تحریم‌ها را یکی دیگر از مطالبات از مسئولان بیان کردند و افزودند: «این موضوع بسیار مهم است و تحریم‌ها باید در همان روز توافق به طور کامل لغو شوند».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خاطرنشان کردند: «اگر قرار باشد لغو تحریم‌ها به یک فرآیند جدید مرتبط شود، اساس مذاکرات بی‌معنا خواهد بود، زیرا هدف از مذاکرات برداشته شدن تحریم‌هاست».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیان مطالبه بعدی به بحث بازرسی‌ها اشاره و تأکید کردند: «مطلقاً نباید اجازه داده شود که به بهانه نظارت، به حریم امنیتی و دفاعی کشور نفوذ کنند و مسئولین نظامی کشور نیز به هیچ وجه اجازه ندارند که به بهانه نظارت و بازرسی، بیگانگان را به این حریم راه دهند و یا توسعه دفاعی کشور را متوقف کنند».

۵- قدرت‌های بزرگ نیز همکاری‌های تکنولوژیک هسته‌ای با ایران خواهند داشت.

وی همچنین به چهارچوبی که از نظر قدرت‌های جهانی نیز برد-برد است و پنج خواسته اصلی آن‌ها که تأمین شده است اشاره کرد و گفت:

۱- ایران حداکثر تعهدات راستی‌آزمایی در چارچوب معاهده ان‌پی‌تی و آژانس را پذیرفته است.

۲- ایران پذیرفته که در مورد رفع ابهامات فعالیت‌های احتمالی نظامی در گذشته با آژانس همکاری و دسترسی‌های لازم را بدهد.

۳- ایران اقدامات اعتمادساز در مورد عدم انحراف به سمت ساخت بمب را پذیرفته است.

۴- ایران اقدامات مربوط به دوره زمانی «یکسال عدم گریز» را پذیرفته است.

۵- ایران یک دوره زمانی ۱۰-۲۰ ساله را برای اقدامات اعتمادساز در برنامه هسته‌ایش پذیرفته است.

وی ادامه داد: با این وجود من معتقدم که اگر این توافق هسته‌ای نهایی شود، پنج دستاورد بزرگ متقابل با تأثیرات جهانی خواهد داشت:

۱- از بروز یک جنگ خاتمان‌سوز در منطقه جلوگیری می‌شود.

۲- اولین موفقیت عملی در زمینه سیاست رئیس‌جمهور آمریکا در مورد «تعامل با ایران» به دست خواهد آمد.

۳- توافق با ایران یک سیستم جدید راستی‌آزمایی برای رژیم عدم اشاعه خواهد بود که اگر قدرت‌های جهانی صادق باشند می‌توانند این سیستم را به استانداردهای جهانی عدم اشاعه تبدیل کنند.

۴- این توافق یک معیارهای نوین برای اطمینان از عدم انحراف به سمت بمب هسته‌ای را معرفی خواهد کرد که اگر قدرت‌های جهانی این معیارها را جهانی کنند، برای آید راه ساخت بمب هسته‌ای در جهان بسته خواهد شد.

۵- موفقیت در مذاکرات هسته‌ای در راه روی همکاری‌های ایران و قدرت‌های جهانی در حل بحران‌های منطقه و محورهای منافع مشترک باز خواهد کرد.

موسویان در عین حال گفت: هنوز کارهای زیادی تا توافق نهایی مانده است. اعراب متحد آمریکا و اسرائیل نگران هستند که ایران و آمریکا با توافق هسته‌ای به ماه عسل خواهند رفت. من به آن‌ها می‌گویم خیال‌تان راحت باشد. خصومت‌ها و عدم اعتماد متقابل ایران و آمریکا با یک توافق هسته‌ای مرتفع نخواهد شد و تهران و واشنگتن هم با این توافق به رختخواب نخواهند رفت.

این دیپلمات پیشین کشورمان خطاب به کنگره آمریکا گفت: شما یک درک اشتباه در مورد ایران دارید که هنوز هم فکر می‌کنید با فشار و تهدید، ایران را به زانو در خواهید آورد. اگر توافقی هسته‌ای هم صورت نگیرد نه ایران و نه آمریکا از پا در نخواهند آمد و در تهران یا واشنگتن هم تغییر رژیم نخواهیم داشت. در ۳۵ سال گذشته همه راه‌های نظامی و تحریم و فشار در بالاترین سطح ممکن علیه ایران استفاده شده و امروز اعراب متحد آمریکا و اسرائیل و تندروهای کنگره ناله می‌کنند که ایران از همیشه قدرتمندتر و با نفوذتر شده است؛ لذا باید درک کنید که فشار و تحریم هرچه علیه ایران بیشتر شود ایران تهاجمی‌تر عمل خواهد کرد. اگر با ایران مثل این مذاکرات هسته‌ای با احترام و تعامل رفتار کنید، ایران را منعطف خواهید یافت.

موسویان در مورد اعتراضات اسرائیل به تفاهم هسته‌ای نیز با بیان این که «ایران و اسرائیل در سیاست هسته‌ای در پنج مورد اختلاف اساسی دارند» گفت:

۱- ایران معاهده ان‌پی‌تی را پذیرفته و اسرائیل نمی‌پذیرد.

۲- ایران بمب هسته‌ای ندارد و اسرائیل ۴۰۰ بمب هسته‌ای دارد.

۳- ایران در ۱۰ سال گذشته از تمام اعضاء آژانس بیشتر اجازه بازرسی داده و اسرائیل یک مورد هم اجازه نداده است.

۴- ایران بانی خاورمیانه‌سازی از سلاح هسته‌ای است و اسرائیل مانع آن.

۵- ایران حامی عاری‌سازی خاورمیانه از کل سلاح‌های کشتار جمعی است و اسرائیل مخالف آن.

وی افزود: در عین حال کنگره آمریکا مدعی مخالف بمب هسته‌ای، از سیاست هسته‌ای اسرائیل دفاع می‌کند و همه تحریم‌ها و فشارها را روی ایران می‌گذارد. موسویان گفت کنگره باید به این سیاست‌های دوگانه خاتمه دهد. اگر اسرائیل و اعراب همین چارچوب توافق هسته‌ای را بپذیرند، خاورمیانه برای همیشه منطقه عاری از سلاح هسته‌ای باقی خواهد ماند.



# از توافق عزتمندانه با تمام وجود حمایت می‌کنم

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «آنها براساس همان ضرب‌المثل معروف که کافر همه را به کیش خود پندارد، می‌گویند اگر رهبری ایران هم مخالفتی با مذاکرات کند، سخن واقعی آنها نیست بلکه برای آبروداری داخلی است در حالی که آنها واقعیات داخل ایران را نمی‌فهمند».

ایشان تأکید کردند: «سخنان رهبری با مردم براساس اعتماد متقابل است و همانطور که مردم به بنده حقیر اعتماد دارند، من هم نسبت به مردم اعتماد کامل دارم و معتقدم که همواره دست خدا با این مردم است. من نسبت به نحوه رفتار طرف مقابل در ادامه مذاکرات دغدغه دارم».

ایشان با اشاره به برخی موافقت‌ها و مخالفت‌ها با مذاکرات هسته‌ای خاطر نشان کردند: «نباید در این خصوص مبالغه و عجله شود بلکه باید صبر کرد و دید که چه اتفاقی خواهد افتاد».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «من نسبت به مذاکرات بی‌تفاوت نیستم اما تا بحال در جزئیات مذاکرات دخالت نکرده‌ام و از این پس هم دخالت نخواهم کرد».

ایشان خاطر نشان کردند: «من مسائل کلان، خطوط اصلی، چارچوب‌ها و خط قرمزها را عمدتاً به رئیس‌جمهور و در برخی موارد محدود به وزیر امور خارجه گفته‌ام اما جزئیات در اختیار آنها است».

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: «بنده به مجریان مذاکرات هسته‌ای اعتماد دارم و تاکنون تردیدی نسبت به آنها نداشته‌ام و ان‌شاءالله که در آینده هم، این چنین باشد اما در خصوص مذاکرات هسته‌ای، دغدغه جدی دارم».

## نیاز کشور به صنعت پیشرفته هسته‌ای

رهبر انقلاب اسلامی سپس به مواردی که ایشان در جلسات خصوصی از مسئولان در موضوع هسته‌ای مطالبه کرده اشاره کردند و گفتند: «من اصرار دارم که مسئولان، دستاوردهای کنونی هسته‌ای را بسیار با اهمیت تلقی کنند و آنها را کم ارزش و سبک نشمارند».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر این که صنعت هسته‌ای یک ضرورت برای کشور است، افزودند: «اینکه برخی روشن‌فکرانها بگویند صنعت هسته‌ای را برای چه می‌خواهیم؟، یک فریب است».

ایشان با اشاره به نیاز کشور به صنعت پیشرفته هسته‌ای در عرصه‌های انرژی، تولید رادیودارو، شیرین کردن آب دریا و کشاورزی خاطر نشان کردند: «مهمترین ویژگی صنعت هسته‌ای کشور این است که دستیابی به این صنعت بسیار مهم، نتیجه انفجار استعدادهای ذاتی جوانان ایرانی بوده است، بنابراین روند پیشرفت در صنعت هسته‌ای باید ادامه یابد».

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به ادعاهای چند کشور جنایتکار همچون آمریکا که از بمب اتمی استفاده کرده و یا فرانسه که آزمایش‌های هسته‌ای خطرناک انجام داده است، گفتند: «آنها ما را متهم به تلاش برای ساخت بمب اتمی می‌کنند، در حالی که نظام اسلامی ایران بر مبنای فتوای شرعی و همچنین بر مبنای عقلانی، هیچگاه بدنبال سلاح هسته‌ای نبوده و نخواهد بود و آن را مایه دردسر می‌داند».

## ضرورت تداوم توسعه فنی برنامه هسته‌ای

ایشان تأکید کردند: «توسعه علمی و فنی در ابعاد گوناگون باید ادامه یابد البته تیم مذاکره کننده ممکن است لازم بدانند که برخی محدودیت‌ها را قبول کند که در این زمینه حرفی نداریم اما توسعه فنی باید حتماً ادامه یابد و با قدرت پیش رود».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خاطر نشان کردند: «تأمین این خواسته‌ها برعهده مذاکره کنندگان است و باید با بهره‌گیری از نظرات افراد مطلع و امین و همچنین نظرات منتقدان، شیوه‌های درست مذاکراتی را پیدا و دنبال کنند».

ایشان افزودند: «لازم است توانایی دفاعی کشور و مشت محکم ملت در عرصه نظامی همچنان محکم بماند و روز بروز نیز محکم‌تر شود. همچنین به هیچ وجه نباید در مذاکرات، حمایت از برادران مقاومت‌مان در نقاط مختلف مورد خدشه قرار گیرد».

رهبر انقلاب اسلامی در خصوص شیوه نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران نیز تأکید کردند: «هیچ گونه شیوه نظارت غیرمعارف که ایران را به یک کشور اختصاصی از لحاظ نظارت‌ها تبدیل کند، مورد قبول نیست و نظارت‌ها باید تنها در محدوده همان نظارت‌های معارفی که در همه دنیا انجام می‌شود اعمال شود، نه بیشتر».

## مذاکره با آمریکا فقط درباره موضوع هسته‌ای

رهبر انقلاب اسلامی در ادامه بار دیگر با تأکید بر این که مذاکره با آمریکایی‌ها فقط در مورد موضوع هسته‌ای است و نه هیچ موضوع دیگری، خاطر نشان کردند: «البته مذاکرات در خصوص موضوع هسته‌ای یک تجربه است. اگر طرف مقابل از کج‌تابی‌های خود دست بردارد، این تجربه را می‌توان در مسائل دیگر ادامه داد اما اگر طرف مقابل به کج‌تابی‌های خود ادامه دهد، تجربه قبلی ما در بی‌اعتمادی به آمریکا تقویت خواهد شد».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همچنین با اظهار گلایه از برخی موضع‌گیری‌ها که طرف مقابل را جامعه بین‌المللی می‌داند افزودند: «طرف مقابل ملت ایران که بدعهدی می‌کند، آمریکا و سه کشور اروپایی است و نه جامعه بین‌المللی. جامعه بین‌المللی همان ۱۵۰ کشوری هستند که رؤسا و نمایندگان ارشد آنها چند سال پیش در اجلاس غیرمتعهدان در تهران شرکت کردند و اینکه گفته می‌شود طرف مقابل ما جامعه بین‌المللی است که باید به ما اعتماد کند، سخن بی‌موردی است».

## طرف مقابل اهل فریب و دروغ و عهدشکنی است

رهبر انقلاب اسلامی در ادامه گفتند: «من هیچ‌گاه درخصوص مذاکره با آمریکا خوشبین نبودم و این موضوع هم بواسطه یک توهم نیست بلکه بدلیل تجربه‌ای است که در این باره وجود دارد».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «اگر در آینده جزئیات مسائل و حوادث و یادداشت‌های مذاکرات هسته‌ای این روزها منتشر شود، همه متوجه خواهند شد که این تجربه ما از کجا نشأت می‌گیرد».

رهبر انقلاب اسلامی گفتند: «همه مشکل بعد از این است که باید درباره جزئیات بحث و گفتگو شود زیرا طرف مقابل، لجوج، بدعهد، بدمعامله و اهل از پشت خنجر زدن است و ممکن است در دوره بحث درباره جزئیات، کشور و ملت و مذاکره کنندگان را در حصار قرار دهند».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به طرف مقابل که اهل فریب و دروغ و عهدشکنی و حرکت درخلاف مسیر صحیح است، علت دغدغه جدی را این موضوع دانستند و گفتند: «یک نمونه از چنین رفتارهای طرف مقابل در مذاکرات اخیر اتفاق افتاد و کاخ سفید بعد از گذشت حدود دو ساعت از پایان مذاکرات، بیانیه چند صفحه‌ای را در تبیین مذاکرات منتشر کرد که در اغلب موارد خلاف واقع بود».

ایشان افزودند: «تگارش چنین بیانیه‌ای در مدت ۲ ساعت امکان‌پذیر نیست بنابراین آنها در همان زمانی که در حال مذاکره با ما بودند، مشغول تدوین بیانیه‌ای مخدوش، غلط و برخلاف محتوای مذاکرات بودند».

رهبر انقلاب اسلامی خاطر نشان کردند: «نمونه دیگر این است که آنها بعد از هر دور مذاکرات، سخنان علنی بیان می‌کنند و سپس خصوصی می‌گویند، این سخنان برای آبروداری در داخل و برای مقابله با مخالفان است در حالی که این مسائل به ما ربطی ندارد».

# تهران و واشنگتن واکنش‌ها به بیانه سوئسی



## مهر داد جهانی

اوباما در این نطق تلاش کرد بسیار زودتر از آنکه مخالفان انتقادات خود را مطرح کنند، استدلال‌های آنان را به چالش بکشد. او تأکید کرد که تحریم‌ها اگرچه در آمدن ایران به پای میز مذاکره تأثیرگذار بوده، اما مانع توسعه برنامه هسته‌ای آن نشد. در ادامه نیز پیشاپیش طرح گروه‌های تندروی مخالف مبنی بر استفاده از گزینه نظامی را به چالش کشید و گفت، حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای تنها برای مدتی کوتاه برنامه هسته‌ای ایران را متوقف می‌کند. او با تأکید بر مطلوب بودن آنچه در لوزان اتفاق افتاد، به نظر مثبت دانشجویان و کارشناسان اتمی آمریکا پیرامون بیانه لوزان اشاره کرد. در واقع او با استناد به نظر مثبت دانشجویان اتمی درباره نتیجه مذاکرات، خواست ثابت کند که او در

از همان لحظه‌ای که محمدجواد ظریف در غروب سیزدهم فروردین در یکی از شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد: «راه‌حل را یافتیم» می‌شد حدس زد که این راه‌حل هرچه باشد و حتی اگر تمام خواسته‌های دو طرف را برآورده کند، مخالفانی جدی در تهران و واشنگتن خواهد داشت که برای ضربه زدن به راه‌حل موجود، یک لحظه هم تردید به خود راه نمی‌دهند.

شاید همین موضوع رئیس‌جمهور آمریکا را مجاب کرد که تنها چند دقیقه پس از قرائت بیانه توسط ظریف و موگرینی، در حیاط کاخ سفید، روبروی دوربین‌های تلویزیونی قرار بگیرد و با تمام توان خود از آنچه در لوزان اتفاق افتاد دفاع کند.

زیرنویس‌های شبکه‌های مختلف رسانه ملی خبر از حضور وزیر خارجه کشورمان در برنامه نگاه یک می‌داد. هم مردم و هم ناظران منتظر آغاز این برنامه بودند تا اینکه ظریف بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و در برنامه‌ای تقریباً طولانی حدود دوساعت به پرسش‌های مجری و نگرانی‌های افکار عمومی پاسخ داد. وی نخست به این نکته اشاره کرد که بر اساس راه‌حل موجود، هیچ‌یک از تأسیسات هسته‌ای کشورمان تعطیل نخواهند شد. بحث فکت‌شیت آمریکایی نیز چند بار از سوی مجری برنامه مطرح شد و ظریف با همان لبخند دیپلماتیک همیشگی، به سؤالات پاسخ داد. موضوع تحریم‌ها و چگونگی رفع آن از دیگر بحث‌های مطرح‌شده در این برنامه بود.

این البته برای مخالفان راضی‌کننده نبود، کما اینکه محمود نبویان، نماینده مجلس و عضو جبهه پایداری، پانزدهم فروردین در مؤسسه امام خمینی (ره) به‌صراحت به توافق حمله کرد و تلویحا مدعی شد که تیم مذاکره‌کننده تمام دستاوردهای هسته‌ای را معامله کرده است و با توافق به‌عمل آمده، چیزی عاید کشورمان نشده است. بعد از نبویان نیز حمید رسایی، یکی دیگر از اعضای جبهه پایداری، در مناظره با صادق زیباکلام به‌شدت به بیانیه سوئیس حمله کرد و با لحنی طعنه‌آمیز گفت: غربی‌ها هم مذاکرات را بردند، هم تأسیسات هسته‌ای ما را بردند و این همان «بُرد-بُرد» مد نظر رئیس‌جمهور است!

اولین جلسه علنی مجلس پس از تعطیلات نوروز، برای بسیاری از ناظران حائز اهمیت بود، چرا که در پایان این جلسه می‌شد سنجید که مجلس اصولگرایی نهم در برابر موضوع مذاکرات چه موضعی دارد. در همان ابتدای جلسه، ابوترابی که در غیاب لاریجانی ریاست جلسه را بر عهده داشت از نتیجه به‌دست آمده دفاع کرد و آن را مثبت دانست. در طول جلسه چند تن دیگر از نمایندگان نیز به اظهار نظر درباره این موضوع پرداختند تا در پایان این جلسه مشخص شود که گویا مجلس نیز علی‌رغم مخالفت برخی از اعضایش، تا حدود زیادی از نتیجه مذاکرات راضی به‌نظر می‌رسد. آنچه این موضوع را تقویت کرد، اظهارات علی لاریجانی، رئیس مجلس بود که در جلسه بعدی مجلس بیانیه سوئیس را «نشانه خوبی» از حل مسئله هسته‌ای دانست. اهمیت این سخنان در این بود که علی لاریجانی خود برای مدتی و پیش از سعید جلیلی مسئول مذاکرات هسته‌ای بود و اتفاقاً پیش از قرار گرفتن در این جایگاه، انتقادات تندی به تیم مذاکره‌کننده قبل از خود به رهبری رئیس‌جمهور فعلی و دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی داشت. اتفاق مهم دیگری که در مجلس رخ داد، درگیری لفظی محمدجواد ظریف و جواد کریمی قدوسی در جلسه

کمیسیون امنیت ملی بود. به‌گونه‌ای که فیلم کوتاهی از تنش میان این دو به رسانه‌ها راه پیدا کرد. بر اساس اظهارات حاضران در جلسه، گویا کریمی قدوسی خطاب به ظریف گفته بود که مقام معظم رهبری در جلسه‌ای محرمانه به شما تذکر داده است و ظریف در واکنش به این سخنان، ضمن تأکید بر کذب بودن این ادعا، خطاب به کریمی قدوسی گفت شما که در آن جلسه حاضر نبودید چطور از محتوای آن خبر دارید؟ و در ادامه هم اعلام کرد که اجازه نمی‌دهد کسی مطلبی را به دروغ به مقام معظم رهبری نسبت دهد.

دو روز بعد نیز مجلس جلسه‌ای غیرعلنی با حضور وزیر خارجه و رئیس سازمان انرژی اتمی کشورمان برگزار کرد که بر اساس گفته‌های برخی نمایندگان، فضای این جلسه مثبت بوده است.

در آمریکا علی‌رغم کارزار تبلیغاتی گسترده کاخ سفید جهت اثبات کارایی نتیجه مذاکرات، انتقادات از دیپلماسی اوباما و کری رفته‌رفته تندتر شد و بار دیگر بحث مداخله‌کننده در توافق نهایی با کشورمان به شکلی جدی از سوی مخالفان مطرح می‌شد.

مخالفان غالباً جمهوری‌خواه مذاکرات که مدتی پیش از آغاز مذاکرات اخیر، در اقدامی عجیب به رهبران کشورمان نامه نوشتند و گفتند که عمر توافق تنها محدود به دوران حضور اوباما در کاخ سفید خواهد بود، بر این نکته تأکید کردند

این مذاکرات تنها به فکر بهره‌برداری سیاسی به نفع خود و حزبش نبوده و به راه‌حلی دست یافته که کارشناسان اتمی نیز درستی آن را تأیید می‌کنند.

## حال و هوای دو پایتخت

در تهران اما فضا متفاوت از واشنگتن بود، چراکه پیش از اظهار نظر هر مقام بلندپایه‌ای، گروهی از مردم با حضور در بعضی خیابان‌ها به شادمانی پرداختند. هرچند در روزهای بعد برخی مخالفان سرشناس مذاکرات تلاش کردند که این جمع را معدود و کم‌اهمیت جلوه دهند و حتی بگویند حضور آنان در خیابان ربطی به مذاکرات نداشته و تنها در حال بازگشت از گردش روز سیزده فروردین بودند، تصاویر منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی و واکنش کاربران به این موضوع، به‌روشنی نشان می‌داد که بخش قابل توجهی از جامعه از اتفاقات لوزان خوشحالند.

فردای قرائت بیانیه سوئیس، واکنش‌های موافق و مخالف چهره‌ها در تهران آغاز شد. دکتر روحانی در اولین ساعات پس از قرائت بیانیه در نطقی تلویزیونی از نتیجه به‌دست آمده در لوزان دفاع کرد و گفت: روز رسیدن به تفاهم سیاسی هسته‌ای در حافظه تاریخی مردم ایران خواهد ماند. روحانی در ادامه نیز تأکید کرد در این مذاکرات هم حقوق هسته‌ای ایران حفظ شده، هم تحریم‌ها لغو می‌شود و هم ایران به تعامل سازنده با جهان دست یافته است.

توافق بر سر غنی‌سازی در داخل کشور نیز از نکات مورد تأکید روحانی بود و او در این ارتباط گفت: «با این تفاهم سیاسی، ۵+۱ پذیرفت که ایران در خاک خود غنی‌سازی کند، در حالی که تا دیروز می‌گفتند غنی‌سازی داخل خاک ایران تهدیدی برای منطقه و جهان است».

نکته مهم دیگر در سخنان رئیس‌جمهور این بود که وی با تأکید بر آغاز دورهای جدید در روابط خارجی کشورمان، گفت که جمهوری اسلامی «دست دوستی» به سوی هر کشوری دراز می‌کند که با آن بر اساس احترام متقابل رفتار کند به‌طوری که اگر روابط آن با کشوری سرد است، می‌خواهد آن را بهبود بخشد و اگر هم با کشوری روابط خصمانه و تنش‌آمیز دارد، اکنون خواستار پایان تنش و خصومت است.

آیت‌الله امامی کاشانی، امام جمعه موقت تهران نیز در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴ فروردین از بیانیه سوئیس به‌عنوان یک موفقیت یاد کرد و با اشاره به نقش تیم مذاکره‌کننده در رسیدن به این موفقیت، گفت که مقام معظم رهبری حامی مذاکره‌کنندگان است. وی در تمجید از تیم مذاکره‌کننده تأکید کرد:

«انصافاً تیم مذاکره‌کننده متین، باحکمت و باثبات است و آن‌چنان که مقام معظم رهبری در مورد نرمش قهرمانانه فرمود، عمل کرد».

حمایت از مذاکره‌کنندگان و بیانیه سوئیس، از تریبون نماز جمعه تهران اتفاقی معنادار بود اما مانع از تاختن مخالفان به تیم مذاکره‌کننده نشد. در ابتدا حسین شریعتمداری، مدیر مسئول کیهان دستاورد مذاکرات را تنها در حد یک «افسار پاره» دانست و گفت تیم مذاکره‌کننده اسب زین‌شده را با افسار پاره عوض کرده است.

نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز منتقد دیگری بود که به‌تندی به بندهای مختلف بیانیه از جمله پذیرش پروتکل الحاقی واکنش نشان داد و آن را تعدی وزیر خارجه به حیطه وظایف نمایندگان مجلس دانست. گروهی از منتقدان نیز همچون توافق ژنو، به تفاوت میان متن فارسی و انگلیسی اشاره کردند. موضوعی که بعد از یک روز با واکنش تند عباس عراقچی، مذاکره‌کننده ارشد کشورمان مواجه شد و وی در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی به‌صراحت از بد ترجمه شدن قرائت انگلیسی بیانیه توسط صدا و سیما انتقاد کرد.

در آمریکا هم با گذشت یک روز از قرائت بیانیه سوئیس، رفته‌رفته فضا عوض می‌شد و هم موافقان و هم مخالفان با هیجان و انرژی بیشتری به اظهار نظر پرداختند. وزیر خارجه آمریکا در اظهاراتی اعلام کرد توافق با ایران نه بر پایه اعتماد که بر پایه اسناد و مدارک شفاف استوار است.



**دکتر روحانی در اولین ساعات پس از قرائت بیانیه در نطقی تلویزیونی از نتیجه به‌دست آمده در لوزان دفاع کرد و گفت: روز رسیدن به تفاهم سیاسی هسته‌ای در حافظه تاریخی مردم ایران خواهد ماند. روحانی در ادامه نیز تأکید کرد در این مذاکرات هم حقوق هسته‌ای ایران حفظ شده، هم تحریم‌ها لغو می‌شود و هم ایران به تعامل سازنده با جهان دست یافته است.**





## سرانجام مقام معظم رهبری در دیدار با مداحان اهل بیت نظرات خود را که خیلی‌ها از همان ابتدای هفته منتظر شنیدن آن بودند، بیان نمودند. ایشان در این دیدار، دلیل سکوت خود را این‌گونه عنوان کردند که به گفته مسئولین مذاکره‌کننده هنوز اتفاقی رخ نداده که لازم به موضع‌گیری باشد.

سابق‌سیا تا سیاستمداران سرشناس جمهوری‌خواه از موضع دولت آمریکا در قبال مسئله اتمی ایران دفاع می‌کردند. اما زنگ خطری که از سنا به گوش رسید، اوباما را وادار کرد که دو تن از وزرای مربوط به موضوع، یعنی وزیر خارجه و وزیر خزانه‌داری را جهت رایزنی با نمایندگان به سوی ساختمان در دست تعمیر کاپیتال (محل کنگره آمریکا) روانه کند. جلسات طولانی متعددی میان وزرای دولت و اعضای کنگره برگزار شد اما نشانه مثبتی به چشم نمی‌خورد تا حدی که یکی از اعضای کنگره به خبرنگاران گفت که جان کری به‌شکلی سخن می‌گوید که گویی قصد دارد یک ماشین به ما بفروشد. اظهاراتی از این دست، بسیاری از موافقان مذاکرات چه در آمریکا و چه در خارج از آن را نسبت به کارشکنی کنگره نگران می‌کرد. تا اینکه همچون خود مذاکرات لوزان، در میان بیمه و امیدها و در حالی که تنها چند دقیقه به آغاز جلسه رسمی سنا و رأی‌گیری مورد نظر باقی مانده بود، اعلام شد که دولت اوباما با منتقدان به توافق رسیده است و در نتیجه، آنها طرحی متفاوت از طرح سخت‌گیرانه قبلی را به صحن سنا می‌برند و در مقابل اوباما نیز آن را و تو نخواهد کرد.

طرح جدید هنوز فاصله زیادی با تبدیل شدن به یک قانون رسمی دارد، اما آنچه از گفته‌های طراحان و دولت‌مردان آمریکا برمی‌آید، نشان می‌دهد که این طرح نمی‌تواند مزاحمتی برای اوباما و کری در موضوع توافقی با ایران ایجاد کند. مقامات ایران از همان ابتدا نسبت به اختلاف میان کنگره و دولت آمریکا موضع واحدی گرفتند و آن اینکه اختلافات داخلی آمریکاییان مشکل خودشان است. حتی رئیس‌جمهور در سخنرانی خود در جمع مردم رشت، از این فراتر رفت و گفت: طرف ما ۵+۱ است، نه کنگره و حتی دولت آمریکا. روحانی همچون تمام این مدت بر موضوع رفع یک‌باره تحریم‌ها تأکید کرد و گفت تا تحریم‌ها پایان نگیرد هیچ توافقی در کار نخواهد بود.

چگونگی لغو تحریم‌ها یکی از اصلی‌ترین موارد اختلاف طرفین مذاکره است که حتما در مذاکره بر سر جزئیات به‌صورت شفاف به آن پرداخته خواهد شد. با گذشت چند هفته از قرائت بیانیه سوئیس، به نظر می‌رسد در مجموع حامیان مذاکره و دیپلماسی در ایران و آمریکا دست بالا را دارند و تا حدود زیادی توانسته‌اند مخالفت‌ها را مهار کنند. برای مثال، اوباما در آخرین اظهار نظر رسمی درباره این موضوع بعد از تمام کش و قوس‌ها به‌صراحت اعلام کرد که لغو تحریم‌ها علیه ایران نیازی به مصوبه کنگره ندارد و این به این معناست که او حتی اختیار لغو یک‌باره تحریم‌ها را دارد.

در ایران نیز دفاع رهبری از تیم مذاکره‌کننده، بسیاری از مخالفان را وادار به آرامش بیشتر کرد، کما اینکه حسین شریعت‌مداری هم بعد از ماجرای اسب زین‌شده و افشار پاره، در موضعی بسیار ملایم‌تر، از لزوم مداوای لوزه‌های عفونی لوزان سخن گفت!

که توافق نهایی با ایران باید به تصویب کنگره برسد. آنها برای دستیابی به این هدف طرحی را در مجلس سنا ارائه کردند که در صورت تصویب، اجازه لغو تحریم‌ها را بدون رأی مثبت کنگره از اوباما می‌گرفت. اوباما که پیش از این نیز به‌صراحت اعلام کرده بود با هر طرحی که مذاکرات را به‌خطر بیندازد مخالف است و آن را و تو خواهد کرد، در برابر این گفته‌های مخالفان موضع گرفت و در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها، تهدید جمهوری‌خواهان مبنی بر لغو توافق را «بلهانه» خواند و گفت که خیلی از مخالفین، هیچ توجهی به نتایج مذاکرات ندارند و فارغ از اینکه دانشمندان و کارشناسان چه نظری راجع به موضوع دارند، به‌لحاظ سیاسی با توافق مخالفت می‌کنند. سخنگوی کاخ سفید نیز به‌سرعت نسبت به احتمال تصویب چنین طرحی در سنا واکنش نشان داد و آن را باعث مخدوش شدن اعتبار بسیاری از دستورالعمل‌های اجرایی رؤسای جمهور مختلف آمریکا و همچنین تضعیف دستگاه دیپلماسی این کشور دانست و مجدداً از عزم رئیس‌جمهور برای وتوی مصوبه احتمالی سنا سخن گفت. جدا از تهران و واشنگتن، تل‌آویو نیز به محلی برای مخالفت با نتیجه مذاکرات اخیر تبدیل شد و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی که در روز قرائت بیانیه، نتیجه را بسیار بدتر از آنچه تصور می‌کرد خوانده بود، در واکنش به اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا که راه‌حل جنگ را ناکارآمد خوانده و مذاکره را بهترین راه دانسته بود، گفت: نه مذاکره و توافق و نه جنگ بلکه بهترین راه، افزایش فشار بر ایران به‌وسیله تحریم‌هاست؛ راه‌حلی که اوباما در همان نطق اولش پس از قرائت بیانیه، آن را ناکارآمد خوانده و گفته بود تحریم‌ها مانع از توسعه برنامه اتمی ایران نشده است.

اتفاق جالب توجه دیگر در تهران، تبریک سرلشکر فیروزآبادی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح به مقام معظم رهبری بابت نتیجه مذاکرات و همچنین دفاع سرلشکر عزیز جعفری، فرمانده سپاه پاسداران از تیم مذاکره‌کننده بود.

در پایان هفته نیز سرانجام مقام معظم رهبری در دیدار با مداحان اهل بیت نظرات خود را که خیلی‌ها از همان ابتدای هفته منتظر شنیدن آن بودند، بیان کردند. ایشان در این دیدار، دلیل سکوت خود را این‌گونه عنوان کردند که به گفته مسئولین مذاکره‌کننده هنوز اتفاقی رخ نداده که لازم به موضع‌گیری باشد. در ادامه همین سخنان نیز ایشان با یادآوری موارد خلف وعده آمریکایی‌ها، ضمن دفاع مجدد از اصل مذاکرات و تیم مذاکره‌کننده، نسبت به احتمال کارشکنی طرف مقابل در مورد جزئیات توافق هشدار دادند اما به این نکته نیز اشاره کردند که بی‌شک از نتیجه‌ای که حقوق و منافع ملی کشورمان را حفظ کند، حمایت خواهند کرد.

نکته جالب توجه دیگر در سخنان ایشان، درخواست از دولت مبنی بر برگزاری جلسات مشترک با منتقدان مذاکرات بود، چرا که شاید انتقادات مطرح شده بتواند برای مذاکره‌کنندگان راه‌گشا باشد.

اخبار منتشرشده از واشنگتن، نشان می‌داد که روند اتفاقات به سود مخالفان است و دست بالا با آنهاست. رهبر اکثریت جمهوری‌خواه سنا که حزبی ۵۳ کرسی سنا را در اختیار دارد، با اعتماد به‌بنفس بالا از این می‌گفت که طرح مورد نظر حتماً رأی دوسوم سناتورها را خواهد داشت و بر اساس قانون، رئیس‌جمهور نمی‌تواند از حق وتوی خود استفاده کند. جمهوری‌خواهان برای یک‌سره کردن کار و تصویب قانون با رأی دوسوم، به ۱۴ رأی ۴۷ سناتور دموکرات نیاز داشتند. طراحان این طرح به گفته خود توانسته بودند نظر مثبت ۱۲ سناتور دموکرات را نیز جلب کنند و کسب دو رأی دیگر را نیز قطعی می‌دانستند.

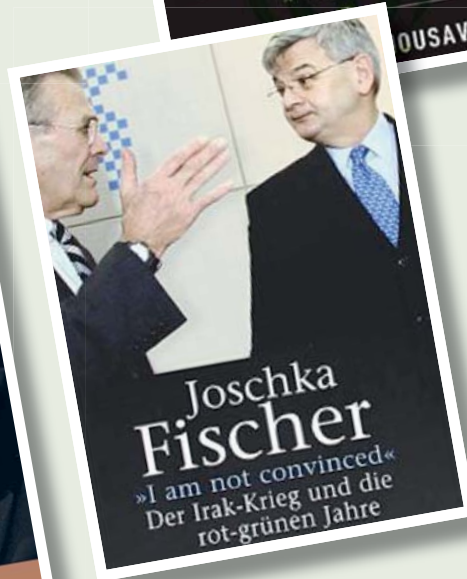
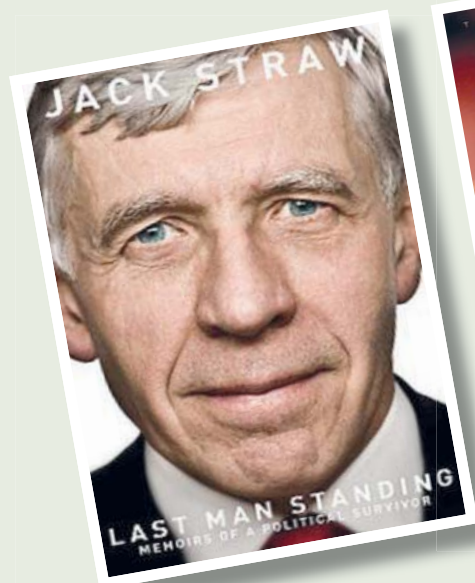
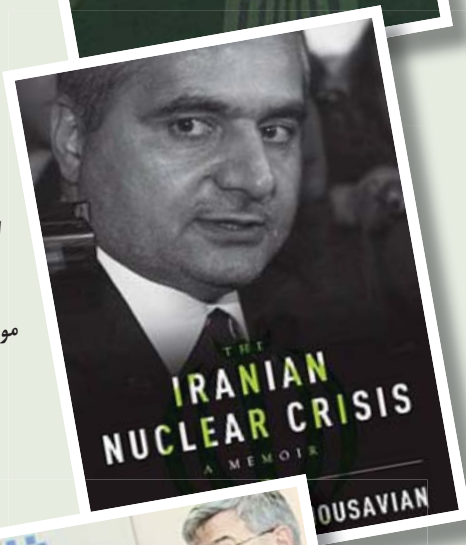
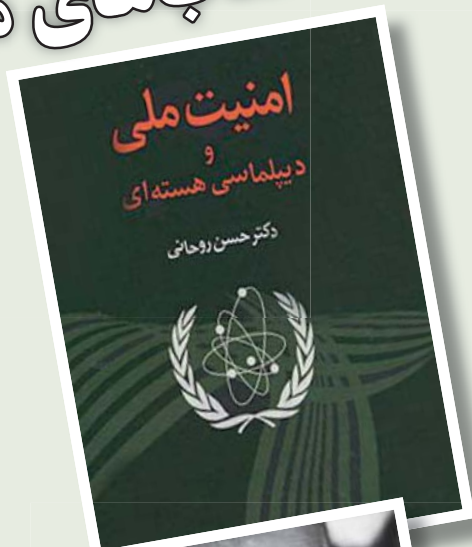
این موضوع زنگ خطر را برای کاخ سفید به‌صدا درآورد. اوباما از همان ابتدا جنگ رسانه‌ای گسترده‌ای به راه انداخت که طی آن بسیاری از چهره‌ها، از رئیس

# کتاب‌های مذاکرات هسته‌ای کدامند و چه می‌گویند؟

برنامه اتمی ایران پس از گفت‌وگوهای مربوط به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس با عراق پیچیده‌ترین و سرنوشت‌سازترین بحران بین‌المللی ایران محسوب می‌شود. پرونده اتمی ایران در جریان اجلاس نیمه اول سال ۱۳۸۲ شورای حکام بعد بین‌المللی پیدا کرد، زمانی که شورای حکام با اجماع اعضا به امضا کند. همزمان آمریکا ایران را یکی از محورهای شرارت خواند و ارتش آمریکا به همراه نیروهای ائتلاف، حکومت عراق در همسایگی ایران را ظرف مدتی کوتاه ساقط کرد...

تا امروز که این پرونده هنوز در جریان است و تحلیلگران با توجه به برخی توافقات انجام‌شده با خوشبینی افق روشنی را در انتهای بیش از یک دهه مذاکره و گاه مواجهه رصد می‌کنند. این پرونده مهم بین‌المللی موضوع کتاب‌هایی بوده که نویسندگان آن در پست‌ها و از مواضع مختلف در جریان ارشد پس از تبدیل پرونده هسته‌ای به موضوع تحت بررسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای طی آبان ۱۳۸۲ تا مرداد ۱۳۸۴ و محمد البرادعی، دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۹، سید حسین موسویان، سخنگو و عضو ارشد هیئت مذاکره‌کننده اتمی پیشین ایران و جک استراو و یوشکا فیشر وزیران امور خارجه انگلیس و آلمان که در دور اول مذاکرات، از جمله نشست سعدآباد شرکت داشتند.

فیروزه درشتی





## امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای روحانی

حسن روحانی، نخستین دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران در اواخر دولت محمد خاتمی و همزمان با بالا گرفتن تنش‌ها بر سر برنامه اتمی ایران مسئول این پرونده شد. او در پاییز ۱۳۹۰ خطرات خود را از ۲۲ ماه مدیریت مذاکرات اتمی ایران در کتابی با نام امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای در ۹۹۹ صفحه منتشر کرد که به چاپ ششم رسید.

انتشار این کتاب اقدامی بی‌سابقه در ایران بود، زیرا خطرات یکی از رهبران سیاسی را نه تنها در زمان حیات وی، بلکه در هنگام باز بودن پرونده، به شکلی شفاف در دسترس قرار می‌دهد. روحانی در این کتاب، خطرات خود را از مسائل و حوادث به وجود آمده در ۶۷۸ روز مسئولیتش در این پرونده و چالش‌های به وجود آمده از سوی کشورهای غربی، بخصوص آمریکا و سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و بریتانیا بیان می‌کند. در این کتاب به تاریخچه فناوری هسته‌ای در کشور و فرایند دستیابی کشور به چرخه سوخت هسته‌ای نیز پرداخته شده است.

انتشار این کتاب انتقادهایی به دنبال داشت؛ موافقان از جامع بودن این اثر و نکات مثبت موجود در آن تقدیر کردند، از جمله اینکه خطرات روحانی به موضوعاتی می‌پردازد که هنوز از مهم‌ترین مباحث روز است و تصمیم‌هایی که مقامات و رهبران بلندپایه ایران طی آن گرفته‌اند، آثار و تبعاتش همچنان ادامه دارد و با سرنوشت ۷۵ میلیون ایرانی گره خورده است. همچنین با توجه دادن به جامعیت نسبی در موضوعات پرداخته‌شده با ذکر متن مذاکرات و مستندات، آن را در زمره کتاب‌های تاریخ شفاهی ایران قرار می‌دهند.

از سوی دیگر، مخالفان انتشار این اثر از فاش کردن اسرار محرمانه، بیان نگرانی‌های مسئولان کشور و مسائل داخلی و استفاده احتمالی آن توسط طرف‌های مذاکره‌کننده با ایران گله کردند و انتشار چنین کتابی را خلاف مصالح کشور و امنیت ملی دانستند. همچنین این کتاب را تک‌بعدی دانستند و اظهار کردند مؤلف قسمت‌هایی را که با منافع خود یا تیم وی مغایرت داشته به طور کامل بیان نکرده است.

فارغ از همه این انتقادات کتاب روحانی به موضوعات کلیدی و مهمی اشاره کرده است، از جمله:

شرح مشکلات پیش رو در ایران در گفت‌وگوهای ملی. حسن روحانی بصراحت از این موضوع گلایه دارد و می‌نویسد آستانه گفت‌وگو در سطح ملی در ایران پایین است و با این وضع «دستیابی به اجماع ملی ممکن است چند سال طول بکشد».

او با اشاره به تجربیات ۲۲ ماهه‌ای که به‌عنوان مذاکره‌کننده ارشد اتمی ایران دارد، می‌نویسد، در ایران «به گفت‌وگو و توافق عادت نداریم و در نتیجه چند بحث پس از چند جلسه، به دعوا و تخاصم کشیده می‌شود و طرف‌ها یکدیگر را به ساده‌لوحی، انفعال، مرعوب بودن و افراطی‌گرایی محکوم می‌کنند و مذاکره برچیده می‌شود».

روحانی به بازدید محمد البرادعی، مدیرکل وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از نطنز و گزارش دلایل آلودگی به اورانیوم غنی‌شده اشاره می‌کند و می‌نویسد، با کشف آلودگی ۷۹ درصدی در نطنز، «مشکلات جدی برای کشور شروع شد». و ادامه می‌دهد، سازمان انرژی اتمی از وجود آلودگی‌ها بی‌خبر بود و دستگاه‌هایی که این سازمان برای تشخیص آلودگی در اختیار داشت قدیمی بود و نمی‌توانست آلودگی‌های موجود را تشخیص دهد. سطح آلودگی‌های کشف‌شده در حدی بود که سازمان انرژی اتمی هم از وجود آن تعجب کرده بود و این موضوع کشور را در شوک فروبرده برد. به نوشته آقای روحانی با کمک کشورهایی که ایران تجهیزات غنی‌سازی دست دوم را از آنها خریده بود تا حدودی دلایل وجود بخشی از آلودگی‌های متنوع برای آژانس روشن شد، اما نکته جالب در این میان همکاری حکومت معمر قذافی رهبر وقت لیبی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و برچیدن تأسیسات اتمی این کشور بود. قذافی فروشنده سانتریفیوژها در بازار سیاه را به آژانس معرفی کرده بود و آژانس با دستگیری این فرد در یکی از کشورهای آسیای

جنوب شرقی، به لیست خریدهای ایران رسیده بود.

در چنین شرایطی محمد البرادعی در جلسه‌ای خصوصی به حسن روحانی گفت: «من مسلمان و برادر شما هستم و پیشنهادی دارم. شما با این کاری که کردید برای خودتان مشکل درست کردید اما اتفاق خوبی هم برایتان پیش آمده و آن اینکه تاکنون غرب حاضر نبود به شما نیروگاه اتمی بدهد، روسیه هم که معلوم نیست در نهایت چه کار می‌کند، الان در شرایط خوبی هستید، بیایید با اروپا معامله کنید بگویید ما به چند رآکتور هسته‌ای نیاز داریم. اروپا با شما معامله می‌کند. اگر شما اعلام کنید که تا اطلاع ثانوی غنی‌سازی را متوقف می‌کنید، همه این مشکلات حل می‌شود، سروصداها می‌خوابد و چند سال بعد در فضای آرام بتدریج می‌توانید غنی‌سازی را شروع کنید». راجع به تأمین سوخت اتمی نیز می‌گفت: «اگر شما راجع به تأمین سوخت نیروگاه اتمی در دهه‌های آینده تردیدی دارید، ما قطع‌نامه‌ای به شورای امنیت می‌بریم و تصویب می‌کنیم تا سوخت کشور ایران برای همیشه تضمین شود».

حسن روحانی در پاسخ به منتقدان اصولگرا از پشت صحنه مذاکرات تهران و توافق‌نامه سعدآباد خبر مهمی می‌دهد: «منتقدان هرگز نمی‌گفتند یا نمی‌گویند در فرض دعوت نکردن وزرا یا شکست مذاکرات، نظام قرار بود چه کند؟ یا اینکه اصولاً تصمیم نظام چه بود؟ تصمیم نظام این بود که مواردی را که در مذاکرات تهران اعلام شد در صورت شکست مذاکرات به طور یک‌جانبه اعلام کند... قرار ما در جلسه سران نظام این بود که اگر اروپایی‌ها به تهران نیایند یا اگر مذاکرات تهران به شکست منجر شود، بلافاصله طی بیانیه‌ای همه موارد را یک‌طرفه و بدون اینکه تضمینی از

طرف اروپایی‌ها گرفته باشیم اعلام کنیم. در آن صورت نه تضمین عدم ارجاع به شورای امنیت مطرح بود و نه تضمین کمک اروپا به ما در آژانس».

روحانی در بخش‌های پایانی کتاب به انتخاب احمدی‌نژاد و پیشنهاد او اشاره می‌کند. احمدی‌نژاد از روحانی علت جلسه آژانس را پرسید «گفتم می‌خواهند مسئله راه‌اندازی را بررسی کنند. گفتند آژانس حق ندارد چنین کند چون ما کار خلافی نکرده‌ایم خوب است با البرادعی تلفنی صحبت کنید. گفتم این طور نیست که

مدیرکل همه‌کاره باشد. اعضای شورای حکام سفرای ۳۵ کشور هستند که بر اساس گزارش مدیرکل تصمیم می‌گیرند. بعد بحث شد که آژانس تحت نفوذ غرب است. پرسیدند چرا آژانس تحت نفوذ آنهاست؟ گفتم برای اینکه هم بیشتر بودجه آژانس را می‌دهند و هم بر اکثر کشورهای عضو نفوذ دارند. ایشان گفتند هزینه‌های آژانس در سال چقدر است؟ گفتم نمی‌دانم مثلاً چند صد میلیون دلار. گفتند شما همین حالا به البرادعی زنگ بزنید و بگویید ما کل مخارج آژانس را می‌دهیم. گفتم اولاً آژانس نمی‌تواند بپذیرد چون برای مخارج آژانس و بودجه آن، مقرراتی وجود دارد و ثانیاً ما هم چنین حق و اختیاری نداریم چون اگر به جایی بخواهیم کمک بلاعوض کنیم مجلس باید تصویب کند. گفتند من به شما می‌گویم شما چه کار دارید! گفتم روش کاری من این‌طور نیست و من چنین کاری نمی‌کنم».

روحانی بعد از این جلسه کاری با علی لاریجانی تماس گرفت و گفت ظاهراً باید زودتر دبیرخانه را تحویل بگیرید. همان ماه در جلسه شورای عالی امنیت ملی احمدی‌نژاد گفت خوب است آقای روحانی کمی استراحت کنند و بدین ترتیب ۱۶ سال دبیری حسن روحانی در این شورا پایان یافت.

## بحران هسته‌ای ایران موسویان

کمتر از یک ماه پس از انتشار کتاب خطرات حسن روحانی، کتاب خطرات موسویان با عنوان بحران هسته‌ای ایران در ۶۱۲ صفحه از سوی مؤسسه صلح





هسته‌ای در جهان است. این کتاب شامل یک مقدمه و ۱۴ بخش است؛ بحران هسته‌ای کره شمالی، فعالیت‌های هسته‌ای عراق و حمله آمریکا به این کشور، فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان، تنش در پرونده هسته‌ای لیبی و همچنین پرونده هسته‌ای ایران فصل‌های مختلف این کتاب را تشکیل می‌دهد. چهار بخش از ۱۴ بخش کتاب درباره ایران است. از این رو، می‌توان ایران را از جمله کشورهای پرحضور در خطرات البرادعی دانست.

او کتاب خود را عصر فریب؛ دیپلماسی اتمی در دوران خیانت نام نهاده است؛ عنوانی پرطمطراق و اندکی ترسناک. با این حال اگر فریب نامش را نخورید، آن را کتابی خواندنی خواهید یافت. این کتاب شرح خطرات او در دوران تصدی‌اش به عنوان دبیر کل در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. وی که کار خود را در آژانس به‌عنوان مشاور حقوقی آغاز کرده بود، به دبیر کلی این نهاد رسید. دوران دوازده‌ساله ریاست او بر آژانس را از حساس‌ترین دوران پس از جنگ سرد ارزیابی می‌کند.

البرادعی در جابجای کتاب تلاش می‌کند به مخاطب نشان دهد رویکرد آمریکا و غرب به مسئله هسته‌ای، متناقض و دوگانه است؛ از سویی با اینکه خود دارای بزرگ‌ترین زرادخانه‌های اتمی دنیا هستند، در کشورهایی که آنها را دوستان خود نمی‌دانند، در جست‌وجوی نشانه‌های گسترش تسلیحات هسته‌ای هستند و در مقابل، چشم خود را روی اتفاقات مشابه در کشورهای دوست می‌بندند. در عراق نیز قبل از آنکه دلایل روشنی بر وجود گسترش تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی بیابند، به آن حمله می‌کنند؛

گویی «ائتلاف مشتاقان جنگ» تصمیم به حمله را قبل از هر تحقیقی توسط سازمان انرژی اتمی، آنسکام و حتی شورای حکام، در واشنگتن می‌گیرند.

سپس البرادعی این سؤال را پیش روی خواننده قرار می‌دهد که با آمریکا و بریتانیا که جنگ را بدون توجه به حقایق آغاز کرده‌اند، چه باید کرد؟ اگر این جنگ غیرقانونی بوده باشد، با توجه به تلفات انبوه غیرنظامی که به بار آورده است، آیا نباید دادگاه جنایی بین‌المللی بررسی کند که این موضوع، یک «جنایت جنگی» است، یا نه و آیا نباید مسئول آن معرفی شود؟

هرجا می‌خواهد مذاکره خود را با یکی از مقامات آسیایی و آفریقایی توضیح دهد، در چند سطر درباره شخصیت آنها توضیح می‌دهد. از سبک «منحصر به فرد» قذافی در اداره دولت و کشور می‌نویسد و حکایاتی خنده‌دار از ملاقات‌های وی با سران جهان تعریف می‌کند؛ از ورود یک بز سرگردان به چادر ملاقات با شیراک تا صدای جانوران وحشی در بیابان پریپچ و خم و تاریکی که کوفی عنان را می‌آزارد، تا منتظر نگه داشتن او در یک اتاق سرد و بعد راهنمایی او به یک اتاق گرم برای ملاقات با قذافی و یا ممنوع کردن سلمانی در لیبی به‌عنوان یک کار غیرمولد.

اما حکایات به همین چند مورد ختم نمی‌شود؛ وقتی پای البرادعی به کره شمالی می‌رسد، از اینکه پرواز ایمن و بدون سانحه‌ای داشته، خدا را شکر می‌کند؛ وقتی در خیابان‌ها به جای ماشین تشریفاتی با یک ماشین دولتی وولوی قدیمی می‌چرخد، مردم فقیری را نظاره می‌کند که چیزی برای سوار شدن ندارند، حتی یک دوچرخه، و با پای پیاده از این طرف شهر به آن طرف می‌روند. اما شهر کمبودی از نظر مجسمه‌های عظیم کیم‌ایل سانگ، «رهبر کبیر» و پدر کیم جانگ ایل، ندارد.

با آنکه مقامات کره شمالی، لیبی و عراق سوژه تفریح خواننده کتاب هستند، به ایران که می‌رسد حکایت فرق می‌کند. هرچند کتاب موضوعاتی چون پرونده هسته‌ای عراق، ایران، کره شمالی و لیبی را دربرمی‌گیرد، بیش از نیمی از حجم آن به رایش‌ها، سفرها و ملاقات‌های البرادعی با مقامات ایرانی اختصاص دارد. صفحات کتاب پر است از نام‌های آشنا که یکی پس از دیگری ایفای نقش می‌کنند. نخستین شخصیت ایرانی که نامش در این کتاب آمده، «سید محمد خاتمی» است. او از خاتمی تجلیل می‌کند و او را «مردی با عبادی شکلاتی» می‌نامد.



## «آقای احمدی‌نژاد گفت احکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و احتمال ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، تصویب قطعنامه‌های تنبیهی علیه ایران در شورای امنیت، موضع‌گیری کشورهای غربی علیه ایران و به طور کلی مناسبات ایران با کشورهای غربی برای وی هیچ اهمیتی ندارد».

هسته‌ای به جاسوسی متهم شد، ولی درنهایت، در دو دادگاهی که برگزار شد، از این اتهامات تبرئه شد.

موسویان در بخش دیگری از کتاب خاطراتش تصریح می‌کند: «انگلیس با اصرار آمریکا در سال ۲۰۰۵، پیشنهاد ایران مبنی بر تبدیل اورانیوم غنی‌سازی‌شده به میله سوخت در خارج از کشور را که کاربرد نظامی را ناممکن می‌کرد، و تو کرد. این اتفاق چند ماه پس از توافق ایران با فرانسه و انگلیس و آلمان در ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۴ برای تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و دیگر فعالیت‌های هسته‌ای روی داد. هدف غایی اروپا پایان بخشیدن به تمام فعالیت‌های غنی‌سازی در ایران بود». موسویان در خاطرات خود می‌گوید، طرف ایرانی پس از چند هفته دریافت اروپایی‌ها به هیچ مذاکره‌ای که در آن توافق بر سر هرگونه غنی‌سازی در ایران ولو ۲۰ عدد سانتریفیوژ پدید آید، هیچ تمایلی نشان نمی‌دهند. قرار است این کتاب بزودی از سوی انتشارات تیس با ترجمه فارسی وارد بازار کتاب شود.

### عصر فریب البرادعی

کتاب خطرات هسته‌ای محمد البرادعی دربرگیرنده خطرات ناظر فعالیت‌های

کارنگی منتشر شد.

یکی از مطالب کتاب به ویژگی‌های کار با محمود احمدی‌نژاد اختصاص دارد. موسویان با ذکر تمام جزئیات، ملاقات خود با رئیس‌جمهور جدید ایران را در روز نوزدهم ژوئیه ۲۰۰۵ که در دفتر کار موقت رئیس‌جمهور در ساختمان مجلس در تهران انجام شد، تشریح می‌کند. ملاقاتی که قرار بود پانزده دقیقه باشد اما حدود دو ساعت طول کشید.

موسویان می‌نویسد: «رئیس‌جمهور منتخب و من نه فقط در مورد مسائل مربوط به برنامه‌های هسته‌ای، بلکه در ابعادی وسیع‌تر درباره مناسبات ایران با غرب صحبت کردیم. ما در هیچ‌یک از مسائل مورد گفت‌وگو حتی یک نقطه‌نظر مشترک نیز نداشتیم. در این فرصت من با دیدگاه‌های وی در مورد سیاست خارجی آشنا شدم که به نظر من تدریجانه‌ترین موضع‌گیری در میان مواضع سیاستمداران ایرانی از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران بود».

وی در ادامه می‌افزاید: «آقای احمدی‌نژاد با صراحت به من گفت احکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و احتمال ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، تصویب قطعنامه‌های تنبیهی علیه ایران در شورای امنیت، موضع‌گیری کشورهای غربی علیه ایران و به طور کلی مناسبات ایران با کشورهای غربی برای وی هیچ اهمیتی ندارد».

محمود احمدی‌نژاد در این دیدار به موسویان می‌گوید از اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران استقبال می‌کند، چون این‌گونه فشارها باعث خواهند شد ایران استقلال و خودکفایی بیشتری پیدا کند.

سید حسین موسویان در ادامه می‌نویسد: «پس از این ملاقات متوجه شدم ایران به سمت یک بحران و رویارویی جدید در سطح منطقه و همچنین در سطح بین‌المللی حرکت خواهد کرد. من هیچ شک‌ی نداشتم که آقای احمدی‌نژاد بدون هیچ‌گونه توافق و مشورتی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و جامعه بین‌الملل دستور آغاز غنی‌سازی اورانیوم را صادر خواهد کرد... شک‌ی نداشتم با چنین تصمیماتی حتماً پروژه هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع خواهد شد و بزودی تحریم‌هایی علیه ایران به تصویب خواهد رسید».

البرادعی درباره هاشمی رفسنجانی می‌نویسد: «به نظر می‌رسید داناترین سیاستمدار گروه باشد، با شور و غیرت صحبت می‌کرد».

او از روابط سرد و گرمش با مقامات ایران می‌گوید؛ اینکه بعضی مواقع به آنها فهمانده از رفتارشان ناراضی است. می‌گوید در عمل، نقش واسطه میان ایران و آمریکا را بازی می‌کرده و در عین حال، از سوی هر دو دولت تحت فشار بوده، ولی خم به ابرو نمی‌آورده است. پای ثابت همه این مباحثات، خاتمی، خرازی و روحانی هستند.

محمد البرادعی در کتابش «به موارد متعدد کوتاهی‌های سؤال‌برانگیز، عملکرد دستپاچه و انکارهای بیپوده اولیه ایران در ۹ ماه اول سال ۲۰۰۳» اشاره می‌کند. از جمله این موارد، کشف آلودگی سطح بالای اورانیوم غنی‌شده در برخی تأسیسات سازمان انرژی اتمی ایران بود.

البرادعی در جای‌جای کتاب از تلاش آمریکا برای کم اثر کردن کوشش‌های آژانس و سه کشور اروپایی انتقاد می‌کند. از جمله به جهتگیری خصمانه جان بولتون، معاون وزارت خارجه آمریکا نسبت به پرونده هسته‌ای ایران و اصرار وی به ارجاع پرونده به شورای امنیت اشاره دارد.

البرادعی از پیشنهاد سه کشور اروپایی به ایران می‌نویسد و می‌گوید، اروپایی‌ها در پیشنهاد خود خواسته بودند به سبک بازاری‌های ایران عمل کنند و همه منافع و امتیازها را در ابتدا و یکجا ارائه ندهند. نتیجه از دیدگاه او یک فاجعه بود.

مدیرکل پیشین آژانس می‌نویسد، پیشنهاد مزبور نه تنها ناچیز و کم‌محتوا بلکه متکبرانه و تحقیرآمیز بود و این برداشت را ایجاد می‌کرد که اروپایی‌ها

با بی‌میلی و از سر لطف آن را مطرح کرده‌اند. تحقیر ایران در این پیشنهاد تا آنجا پیش رفته بود که سه کشور قول داده بودند در صورت توقف غنی‌سازی، از دانشمندان بیکار شده ایرانی نگهداری خواهند کرد. تضمین عینی که ایران بر اساس اطلاعیه تهران و توافق پاریس پذیرفته بود به غرب بدهد در پیشنهاد اروپایی‌ها به توقف کامل غنی‌سازی تفسیر شده بود.

البرادعی نتیجه می‌گیرد که تعلیق



داوطلبانه فرصتی طلایی برای دستیابی به توافق است. موافقتنامه پاریس با تأکید روحانی بر حقوق ایران به امضا می‌رسد. پس از آن هم شورای حکام قطعنامه نوامبر را منتشر می‌کند که جکی ساندرز، نوچه بولتون را خشمگین می‌کند.

کمتر حرکتی از سوی دیپلمات‌ها و مقامات کشورها از دید او پنهان می‌ماند. او از گوش‌هایش هم مدد می‌گیرد. یک بار جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، در ملاقات او عبارتی را می‌گوید که زنگ‌ها را در گوش البرادعی به صدا درمی‌آورد؛ اینکه اسرائیلی‌ها شاید بخواهند علیه ایران از زور استفاده کنند. البرادعی منتظر می‌شود بفهمد جزئیات تهدید اسرائیل چیست، ولی بوش یا از آن اطلاعی نداشته یا نمی‌خواسته او چیزی بفهمد. یادش می‌آید که در درون دولت آمریکا هم عده‌ای از حمله نظامی به ایران حمایت می‌کنند.

کمی بعد، در ماه ژوئن، محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران می‌شود؛ کسی که به اعتقاد البرادعی «کاملاً مذهبی و از تندخوترین تندورها در میان نامزدهای ریاست‌جمهوری» بود. او در ماه اوت ۲۰۰۵ سکان ریاست‌جمهوری را در دست می‌گیرد، تیم علی لاریجانی جایگزین تیم روحانی می‌شود و گفت‌وگوها سیر نزولی طی می‌کند. البرادعی می‌نویسد: «در محافل دیپلماتیک بسرعت وضعیت تغییر کرد. دیگر امیدی به آینده نبود».

با این حال، رویدادهای ماه‌های آتی بیش از هر چیز او را از غرب ناامید می‌کند، چرا که پافشاری غرب و مخالفت‌های آمریکا، «مصلحت‌گرایی را مغلوب اصول می‌کند. ایران به عملیات تبدیل اورانیوم و بعدها غنی‌سازی ادامه داد. هر چه زمان می‌گذشت قیمت ایران هم افزایش می‌یافت».

وقتی بحث به ناامیدی‌های گاه و بی‌گاه او از غرب می‌رسد، می‌توان احساس البرادعی را تا حدی درک کرد، ولی گاه تلاش او برای قهرمان ساختن از خود آن‌قدر واضح است که خواننده نسبت به صحت ادعاهای قبلی‌اش هم تردید

می‌کند. مثلاً آنجا که سعی دارد بفهماند آمریکا برای نامزدنشدن او در یک دوره دیگر ریاست‌آژانس همه نیروهایش را بسیج می‌کند، ولی در نهایت، در مقابل متحان غربی‌اش هم تنها می‌ماند و دست بر قضا این اتفاق متعاقب می‌شود با دریافت جایزه صلح نوبل.

از آن پس، ماجراها با ایران هم روند معکوسی را طی می‌کند؛ دوران «غافلگیری»های مقامات ایران، و دست و پا زدن روسیه برای رهایی از بن‌بست آغاز می‌شود. البرادعی جانب‌میان را می‌گیرد. علی لاریجانی همان پیشنهاد روحانی را تکرار می‌کند که تهران آماده مذاکره با آمریکا و تلاش‌های البرادعی و گفت‌وگوهایش با کاندولیزا رایس به ثمر می‌رسد و چند روز بعد واشنگتن اعلام می‌کند آماده گفت‌وگو و مستقیم با تهران است، به شرط تعلیق همه فعالیت‌های غنی‌سازی.

آخرین فصلی که به ایران مربوط می‌شود، پر از هول و هراس، بیم و نوسیدی، استعفا، چالش، و استمداد از دیپلمات‌ها و رئیس‌جمهوری سابق است. البرادعی که یک بار از خاتمی رنجیده و سعی کرده بود به او نشان دهد آزرده است، اکنون از اظهار نظر رئیس‌جمهور وقت ایران، محمود احمدی‌نژاد، آن‌قدر آشفته است که در اجلاس داووس دست به دامن خاتمی می‌شود. به او می‌گوید کاری کند که شرایط از این که هست، بدتر نشود.

از لاریجانی به عنوان یک مصلحت‌گرای مقاوم با ذهنی منطقی، تیز و صریح نام می‌برد، ولی به جلیلی که می‌رسد، می‌گوید: «او غرب را با بی‌اعتمادی کامل می‌دید و بخصوص از خاویر سولانا، همتایش در سه کشور اروپایی انتقاد داشت».

از نخستین ملاقات خود با احمدی‌نژاد در کاخ ریاست‌جمهوری و خوب و بدهای آن دیدار می‌نویسد؛ از مهم‌ترین ملاقاتش، ملاقات با مقام رهبری، می‌نویسد که با وجود مقام بلندمرتبه‌اش، در مکانی کاملاً معمولی که خیلی ساده‌تر از دفتر احمدی‌نژاد است، فعالیت می‌کند.

کتاب با بازنشستگی البرادعی به پایان می‌رسد. او در شرایطی دفترش را ترک می‌کند که پیشنهادهای ایران برای سوخت هسته‌ای از بین نرفته بود. اندکی بعد می‌شنود که ایران، برزیل و ترکیه بیانیه مشترکی منتشر کرده‌اند و در زمینه سوخت هسته‌ای به توافق رسیده‌اند ولی این مانعی بر سر راه تصویب چهارمین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران نمی‌شود؛ چیزی که البرادعی از آن به عنوان «شاهکاری از بیهودگی دیپلماسی» یاد می‌کند.

#### جک استراو؛ سیاستمدار جان‌سخت

جک استراو متولد سوم اوت ۱۹۴۶ سیاستمداری از حزب کارگر بریتانیاست که از سال ۱۹۷۹ عضو پارلمان از منطقه بلکبرن بوده است. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰ عضو کابینه بریتانیا در دو دوره تونی بلر و گوردون براون بود. وی دو پست مهم را بر عهده داشت: از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ دبیر کابینه و از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ وزیر امور خارجه بود. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ پست مهم لرد مشاور را که مشاور مستقیم نخست‌وزیر است داشت و در دوره براون نماینده دولت در دادگستری بود. پس از اینکه حزب کارگر در سال ۲۰۱۰ قدرت را از دست داد، استراو به‌عنوان معاون سایه نخست‌وزیر فعالیت کرده است.

وزیر امور خارجه پیشین انگلیس یکی از سه سفیر اروپایی است که اولین دور مذاکرات هسته‌ای با ایران را در زمان دبیری حسن روحانی بر شورای عالی امنیت ملی انجام داد. وی به خاطر سفرهای متعددی که به تهران داشت از سوی منتقدانش به «جک تهرانی» معروف شد. وی در کتاب خاطرات ۴۵۶ صفحه‌ای‌اش که ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲ از سوی انتشارات «مک میلان» بریتانیا به بازار آمد، فصل



به نظر البرادعی رویکرد آمریکا و غرب به مسئله هسته‌ای، دوگانه است؛ از سویی با اینکه خود دارای بزرگ‌ترین زرادخانه‌های اتمی هستند، در کشورهای که آنها را دوستان خود نمی‌دانند، در جست‌وجوی نشانه‌های هسته‌ای هستند و در مقابل، چشم خود را روی اتفاقات مشابه در کشورهای دوست می‌بندند.

## یوشکا فیشر متقاعد نشد

«من متقاعد نشدم» یا I'm not convinced جمله معروفی در تاریخ سیاست خارجی آمریکا و اروپاست که نشان از اراده‌ای است که در منطق بین‌المللی وجود دارد؛ جمله‌ای که یوشکا فیشر، وزیر خارجه سابق آلمان زمان جنگ عراق خطاب به رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا گفت و نه نهایی آلمان برای حضور در جنگ بود. دیپلمات برجسته آلمانی کتابی با همین عنوان در پایان دوره وزارت خود منتشر کرد. وزیر امور خارجه پیشین آلمان یکی از نخستین سیاستمدارانی بود که در خاطرات خود به برنامه اتمی ایران و مذاکرات اتمی پرداخت. کتاب فیشر هنوز به فارسی ترجمه نشده است.

فیشر در خاطراتش نوشته است، در سال ۲۰۰۳ به ضرورت وجود یک ابتکار اروپایی در پرونده اتمی ایران پی بردم، اما نسبت به اینکه دوستان بریتانیایی در این باره همراه باشند، تردید داشتم. «تصور نمی‌کردم بریتانیا بتواند خود را از موضع سخت‌واشنگتن آزاد کند، اما در این مورد تصور من اشتباه بود. بریتانیا و به‌ویژه جک استراو، وزیر خارجه آن دوره، بعد از فاجعه عراق تمایل نداشت وارد یک ماجراجویی بسیار بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از پیش شود».

به نوشته یوشکا فیشر، «در گفت‌وگوهای مقدماتی ما سه وزیر خارجه کشورهای اروپایی همواره تأکید می‌کردیم بدون توقف فعالیت‌های اتمی توافقی بین ما حاصل نخواهد شد. ایرانی‌ها حاضر به تعلیق غنی‌سازی نبودند و گفت‌وگوهای ما به جایی رسید که ما به ایرانی‌ها گفتیم بدون قبول تعلیق فعالیت‌های اتمی راه‌حل مناسبی حاصل نخواهد شد و ما بدون معطلی به فرودگاه می‌رویم و به کشورهایمان برمی‌گردیم. این گفته‌های ما منجر به قطع جلسه شد. ایرانی‌ها با دست‌پاچی شروع به تلفن زدن کردند و بالاخره در این مورد هم به توافق رسیدیم».

فیشر به دوره مذاکره در زمان محمود احمدی‌نژاد هم اشاره کرده و نوشته است: «من شخصاً احمدی‌نژاد و علی لاریجانی را یک بار دیگر در سپتامبر ۲۰۰۵ در نیویورک ملاقات کردم. در همان برخورد اول نسبت به آینده با ایران بدبین شدم. بعدها، روند مذاکرات بر این بدبینی من صحت گذاشت. لاریجانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی به محض رسیدن و قبل از سلام و احوالپرسی و نشستن شروع به صحبت کرد و برنامه اتمی ایران را با ملی کردن صنعت نفت در دهه ۱۹۵۰ میلادی مقایسه کرد. لاریجانی می‌گفت، همه قدرت‌هایی که امروز می‌خواهند توسعه برنامه اتمی ایران را متوقف کنند، همان نقشی را ایفا می‌کنند که دیروز بریتانیا و آمریکا علیه محمد مصدق داشتند و با کودتا علیه مصدق، شاه را به قدرت برگرداندند».



**«اگر آمریکایی‌ها درک دقیق‌تری از وضعیت پیچیده نخبگان ایران داشتند درمی‌یافتند موضعی چنین دفعی (گنجاندن نام ایران در محور شرارت کنار کشورهای عراق و کره شمالی از سوی جورج بوش) قدرت‌مردی را که روابط بهتر و تازه‌ای با غرب آغاز کرده تا چه حد تضعیف می‌کند»**

مفصلی را به روابط با خاورمیانه و ایران و مذاکرات اتمی اختصاص داده است. یک فصل از کتاب آخرین بازمانده، خاطرات یک سیاستمدار جان‌سخت، نوشته جک استراو مربوط به ایران است. او خود را وزیر جسور و نومحافظه‌کاران آمریکایی در دولت جورج بوش را افرادی شتابزده که همگی بازیگران یک دوره تاریخی مهم در روابط بین‌المللی بودند که اگر همه‌چیز خوب پیش می‌رفت، شاید یک دستاورد تاریخی در بهبود روابط غرب و یک کشور اسلامی در قلب خاورمیانه بود.

او در فاصله‌ای کوتاه برای انجام مذاکره پنج بار به ایران سفر کرد: «دیگر به جریان عادی کار آشنا بودم، وقتی هواپیما می‌نشست، کارمندان زن همراه با شوخی‌های بسیار - که من هم معمولاً سردمدارش بودم - باید روسری و مانتوهای خود را به تن می‌کردند. ترافیک تهران وحشتناک بود و بیشتر ماشین‌ها، خودروهایی فرسوده بودند که در اصل ساخت یک کمپانی تعطیل‌شده انگلیسی بود».

آقای استراو در ادامه کتاب می‌نویسد: «اگر آمریکایی‌ها درک دقیق‌تری از وضعیت پیچیده نخبگان ایران داشتند - نه دیدگاهی تک‌بعدی که ایران کشوری دیکتاتوری است - درمی‌یافتند موضعی چنین دفعی (گنجاندن نام ایران در محور شرارت کنار کشورهای عراق و کره شمالی از سوی جورج بوش) قدرت‌مردی را که روابط بهتر و تازه‌ای با غرب آغاز کرده تا چه حد تضعیف می‌کند و در برابر، قدرت‌های تیره و تیره‌تر را که موقعیت‌شان به شیطان و امریمن نشان‌دادن آمریکا وابسته است، تقویت می‌کند».

وزیر خارجه اسبق بریتانیا تندروهای آمریکایی و بخصوص سخنرانی سالانه جورج دبلیو بوش در کنگره آمریکا که ایران را محور شرارت خوانده بود، از جمله عوامل تخریب‌کننده دستاوردهای مذاکرات هسته‌ای با ایران که به مراحل خوبی رسیده بود، ذکر می‌کند. وی در این کتاب همچنین به تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم و امضای پروتکل الحاقی که اجازه نظارت دقیق‌تر و جزئی‌تر به آژانس می‌داد، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «تندوری‌های جناح محافظه‌کار آمریکا باعث شدند توافق بر سر برنامه هسته‌ای ایران به نتیجه نرسد و جان بولتون و دیگر نوکان‌های آمریکا آن چیزی را درو کردند که کشته بودند».







# باز خوانی نظریه تعلیم و تربیت در اندیشه استاد مطهری

◀ علی تاجدینی

سه مرتبه ادراک حسی، خیالی و عقلی است. حیوان و انسان در حوزه ادراکات در دو مرتبه ادراک حسی و عقلی مشترکند. تفاوت انسان با حیوانات از نظر ادراکات در ادراک عقلی است. عقل قوه‌ای است که کلیات را می‌سازد. انسان موجودی است که می‌تواند قانون و نظام بسازد چون به وسیله قوه عقل قادر خواهد بود از مقایسه جزئیات، امر کلی بسازد.

در حوزه گرایش‌ها و تمایلات، آدمی سه دسته تمایل دارد: نخست، تمایلاتی که صد در صد به جسم وابسته است، مانند میل به خوردن و خوابیدن و شهوت‌رانی و... دوم، تمایلات وهمی مانند میل به قدرت، میل به ثروت که از توهم آدمی ناشی می‌شود. دسته سوم، گرایش و امیالی که اختصاص به انسان دارد و مبنای گرایش‌های انسانی در آدمی است.

به نظر استاد، محصول انسان در جهان خارج، چه در حوزه تمدن‌سازی، چه در حوزه ساخت معابد، چه تأسیسات و نظامات اجتماعی، و چه پیشرفت علمی و فنی، امری نیست که خود به خود و بدون دلیل انجام شود، بلکه نتیجه میل و قوه‌ای است که خداوند در آفرینش انسان در درون وی نهاده. مثلاً اگر میل به شهوت در آدمی نبود، ازدواج امر عبثی بود. اگر قوه غضب در آدمی وجود نمی‌داشت، جنگ و دفاعی هم وجود پیدا نمی‌کرد. اگر در انسان غریزه کاوش وجود نداشت، هرگز تأسیسات علمی و پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها پدید نمی‌آمدند. چنانچه در انسان گرایش به عشق و پرستش نبود، معابد و پرستشگاه‌ها به وجود نمی‌آمدند. بنابراین از زمره وظیفه فیلسوف، روان‌شناس و روانکاو آن است که تحقیق کند چه گرایش‌ها و ادراکاتی در انسان وجود دارد؟

استاد بر این اساس، معتقد است تعلیم و تربیت باید بر اساس قوای درونی انسان باشد. ایشان سؤال مهمی را مطرح می‌کند. آیا مربی در تربیت انسان باید انسان را مطابق تصور خویش بسازد یا باید بستری فراهم کند که استعدادهای آدمی در آن رشد کند و به فعلیت برسد. در تصور اول انسان مانند ماده‌ای در نظر گرفته می‌شود که مربی او را برای مقصودی که دارد می‌سازد. مانند یک نجار که هدفش از درخت ساختن میز و صندلی است. در این صورت مثلاً مربی که می‌خواهد آدم‌های قسی‌القلب آدمکشی تولید کند، کاری به استعدادها و وجودی آدمی ندارد، برای او ساختن آدمکش اهمیت دارد و برای این مقصود روش‌هایی را اتخاذ می‌کند که به آن هدف برسد.

در تصور دوم مربی از خود تصویری ندارد، بلکه خود را تابع استعدادها و

در آستانه هفته تعلیم و تربیت هستیم. این هفته به بهانه شهادت معلم و استادی کم‌نظیر، نام‌گذاری شده است. امروز که سی و اندی سال از شهادت استاد مطهری می‌گذرد، زمان تعریف و تمجید از وی گذشته و بهتر است اندیشه‌های استاد را در حوزه تعلیم و تربیت بازکاوی کنیم تا دریابیم درس‌های استاد برای امروز چیست؟ آیا آموزش و پرورش و آموزش عالی به‌منزله دو نهاد تأثیرگذار در عرصه تعلیم و تربیت آن‌چنان که ادعا می‌کنند به راه مطهری رفته‌اند؟ یا آنکه نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی ما هیچ نسبیتی با نظریات شهید مطهری ندارند؟

## مبانی تعلیم و تربیت در اندیشه مطهری

ریشه نظریه استاد در حوزه تعلیم و تربیت به نظریه «انسان‌شناسی» وی بازمی‌گردد. ایشان برخلاف هگل معتقد بود هویت انسان، مقدم بر جامعه و تاریخ است. مطهری از این نظریه به «فطرت» تعبیر کرده است. واژه «فطرت» واژه‌ای قرآنی است و در آیه ۳۰ سوره روم به کار رفته: فطره‌الله الّتی فطرالنّاس علیها لاتبدیل لخلق الله ذالک الدین الّقیم.

فطرت الهی، آن‌چنان فطرتی است که خداوند انسان را بر آن الگو خلق کرده و این روش قیم است.

روشن است که درباره این آیه و واژه فطرت تفسیرهای گوناگونی شده و نظریه استاد هم یکی از این آراست؛ با این تفاوت که هیچ متفکری در طول تاریخ به اندازه استاد مطهری درباره فطرت بحث نکرده است. مطهری، نظریه فطرت را زیربنا و ریشه افکار خویش قرار داده، به طوری که اگر کسی بتواند این ریشه و مبنا را در اندیشه استاد سست کند، بنای اندیشه مطهری فرومی‌ریزد.

درواقع، نظریه فطرت برای بنای اندیشه مطهری مانند نظریه اصالت وجود برای اندیشه ملاصدراست. بنابراین، فهم این نظریه که تفسیر استاد از انسان است، برای فهم نظریه تعلیم و تربیت ضروری است.

به طور خلاصه، حرف استاد در موضوع فطرت آن است که انسان دارای دو بعد مادی و مجرد است. بعد مادی وجود او همان جسم است که در این بعد با حیوانات مشترک است. در این جنبه انسان مانند حیوانات غریزی بالفعل نظیر خوردن، خوابیدن، غریزه جنسی، غریزه خشم و... دارد. در بعد روحی وجود انسان دو جنبه ادراکات و گرایش‌ها قابل مشاهده است؛ ادراکاتی که با ذهن سروکار دارد و شامل

تشخیص خوب از بد را نداشته باشد و به عبارت دیگر، فاقد نقادی باشد، چنین انسان عالمی ارزشمند نیست.

نکته مهم دیگری که استاد در حوزه آموزش مطرح می‌کند، نقد آموزش‌های سنتی و دفاع از آموزش در دنیای مدرن است. به نظر استاد، در سیستم آموزشی قدیم افراد یا به علت نقص استعداد یا به علت نقص تعلیم و تربیت نسبت به آن معلوماتی که آموخته‌اند، درست حکم ضبط صوت را دارند. کتابی را درس گرفته، خیلی هم کار کرده، خیلی هم دقت کرده، درس به درس آن را حفظ کرده و نوشته و یاد گرفته‌اند و بعد مثلاً مدرس شده و می‌خواهند همان درس را بدهند. آنچه در این کتاب و در حاشیه‌ها و شرح آن بوده، همه را مطالعه کرده و از استاد فراگرفته‌اند. هر چه راجع به این متن و شرح و این حاشیه بپرسید، خوب جواب می‌دهند، یک‌ذره که پاپتان را آن طرف بگذارید، دیگر گنگ هستند. معلوماتشان فقط همین معلومات است و اگر مطلب دیگری در جای دیگری باشد که بخواهند از مایه‌های معلومات خود نتیجه‌گیری کنند، عاجز هستند (همان، ص ۲۲). استاد می‌گویند: «بلکه من دیده‌ام افرادی را که بر ضد آنچه اینجا یاد گرفته‌اند آنجا قضاوت می‌کنند. و لذا شما می‌بینید که یک عالم مغزش جاهل است. عالم است یعنی خیلی چیزها را یاد گرفته، خیلی اطلاعات دارد ولی آنجا که شما مسئله‌ای خارج از حد و معلوماتش طرح می‌کنید، می‌بینید که با یک عوام صد در صد عوام طرف هستی» (همان).

به نظر استاد، هدف آموزش نباید حفظ باشد بلکه «وظیفه معلم بالاتر از اینکه به بچه‌ها یاد بدهد این است که کاری کند قوه تجزیه و تحلیل او قدرت بگیرد نه اینکه فقط در مغز وی معلومات بریزد که اگر معلومات خیلی فشار بیاورد ذهن بچه راکد می‌شود» (همان).

دومین سؤال آن است که آیا قوای انسان به قوه عقلانی محدود است یا قوای دیگری هم در انسان باید به صورت بالفعل تربیت شود. درحقیقت، گرایش‌هایی که در وجود انسان بالفعل هستند، موضوع تربیت نیستند. مثلاً انسان دارای غریزه جنسی است. غریزه جنسی در آدمی و حیوانات بالقوه و به صورت استعداد نیست و اساساً مربی دنبال آن است که انسان را انسان‌تر کند و آدمی را از جنبه حیوانی به مرتبه انسانی ارتقا دهد. روشن است که همه افراد حیوان هستند، اما انسان نیستند. برای انسان شدن باید بذر انسانیت را که در نهاد انسان است با تربیت و تلاش به درخت انسانیت تبدیل کرد. اگر بپذیریم استعداد هنری در انسان وجود دارد، انسان به دنبال هنر برود، اگر استعداد پرستش در انسان باشد، معابد شکل می‌گیرد. اگر بخواهیم فهرست مطالب گفته‌شده را به طور مختصر بیان کنیم، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. هدف معلم و استاد و مربی در تعلیم و تربیت کودک، دانش‌آموز و دانشجو، باید رشد و پرورش استعدادهایی باشد که در او وجود دارد. چیزهایی که مخالف استعداد درونی هستند نباید هدف آموزش و پرورش اسلامی قرار گیرد. از جمله فراگیری و انباشت محفوظات عقل را به رکود می‌کشاند، و در تضاد با تعلیم و تربیت اسلامی است. مقلد بار آوردن بچه‌ها مقابل تحقیق است که خاصیت عقل است و مقابله با ذوقیات از شعر تا موسیقی و سایر هنرها در نقطه مقابل استعداد زیبایی‌شناسی انسان است.

۲. استعدادهای انسانی، به‌مثابه شاخص در نظام آموزش و پرورش لحاظ شود و هر برنامه‌ای بر اساس رشد این شاخص‌ها باید طراحی شود. حداقل این شاخص‌ها عبارتند از: استعداد عقلانی و تفکر، استعداد اخلاقی، استعداد زیبایی‌شناسی و هنر، استعداد عشق و پرستش، استعداد ابتکار و خلاقیت.

۳. در اندیشه اسلامی آموزش فی‌نفسه هدف نیست، بلکه مقدمه‌ای برای رشد عقل است و عقل قوه‌ای است که کارش تجزیه و تحلیل و نقادی و استنباط نظریه‌پردازی است. هدف آموزش و پرورش و آموزش عالی بار آوردن افرادی است که بتوانند با توجه به معلوماتی که دارند، سخن جدید بگویند و حرف جدیدی بزنند. به قول شمس تبریزی، اینها که

تمایلات وجود مربی می‌داند. او زمینه‌ای را فراهم می‌کند که مثلاً گرایش اخلاقی را که در انسان وجود دارد به فعلیت برساند یا گرایش به حقیقت را که در انسان هست، به مرتبه فعلیت برساند.

مطهری نظریه دوم را به‌عنوان نظریه خویش برگزیده است. پس در این مرحله مربی باید نه تنها انسان‌شناس و خودشناس باشد، بلکه موضوع مورد تربیت خویش را به‌خوبی بشناسد و به علوم متعددی از جمله روان‌شناسی و زیست‌شناسی مسلط باشد.

نکته مهم دیگر آن است که نزد استاد «محبت عامل تربیت است و نه ترس» مربی برای تربیت دانش‌آموز یا دانشجو باید از طریق عشق و محبت به تربیت بپردازد و نه از طریق ارعاب و زور. مربی که می‌خواهد به‌زور دانش‌آموزی را تربیت کند حالتش مانند کسی است که می‌خواهد گیاهی را رشد دهد اما فکر می‌کند اگر ساقه گیاه را بکشد، گیاه رشد می‌کند.

مطلب بعدی آن است که مربی در زمانی که هدفش رشد دانش‌آموز یا دانشجو است باید توجه داشته باشد که در رشد سه عامل دخیل است: تربیت، آزادی و امنیت. تربیت یعنی رشد نیروهای درونی که بالقوه وجود دارد. برای تربیت نباید مانع وجود داشته باشد. مثلاً در مسیر رشد گیاه نباید عایق و مانعی قرار داشته باشد. انسان هم برای رشد نباید مانع داخلی یا خارجی داشته باشد. نبود مانع، یعنی آزادی. آزادی درحقیقت، معنای سلبی دارد و به معنی نبود مانع است. عامل سوم امنیت است، یعنی برای رشد انسان فی‌المثل باید دشمنان انسان دفع شود. پس تربیت یعنی رشد استعدادهای انسانی. اما سؤال این است که استعدادهای انسانی چیستند؟ مطهری در اینجا از فلسفه و آرای روان‌شناسی، بویژه آرای یونگ کمک گرفته است. یونگ برخلاف فروید که معتقد بود روان خودآگاه تحت تأثیر روان ناخودآگاه قرار دارد و تمام آنچه در روان ناخودآگاه هست، عقده‌های سرکوب‌شده‌ای است که وقتی به سطح خودآگاه می‌آیند شکل و قیافه عوض می‌کنند، این نظریه را رد نمی‌کرد اما ناقص می‌دانست. به نظر یونگ، ساختار و شعور باطن به گونه‌ای طراحی شده که علاوه بر آنکه پدیده‌های روانی سرکوفته، به آنجا می‌روند، اما تمام شعور باطن این نیست، بلکه در ساختار شعور باطن استعدادهایی است که ملاک انسانیت انسان محسوب می‌شود. وی با تشخیص روانکاوانه، چند میل و غریزه را جزو شاکله روان ناخودآگاه برمی‌شمرد. نظیر قوه استعداد عقلانی، استعداد اخلاقی، استعداد زیبایی و استعداد عشق و پرستش و همین‌طور استعداد خلاقیت و ابداع. به نظر یونگ، اگر بشر دنبال هنرها رفته، به دلیل استعداد زیبایی است که در شعور باطن وی وجود دارد. بنابراین، وی با فروید هم‌نظر نیست که یک عابد با یک هنرمند به دلیل عقده‌های فروخته‌ای که به شکل تصعیدشده‌ای خود را می‌نمایاند، خدا را عبادت می‌کند یا نقاشی می‌کند، بلکه هنرمند شدن یا عابد بودن دلیل نمی‌خواهد و واضح است از این سه مبنای مهم که بگذریم، در مقوله تعلیم و تربیت اولین سؤال آن است که رابطه

تعلیم و تربیت چگونه است؟ آیا تعلیم اصل است یا تربیت؟ آیا تعلیم و تربیت دو هدفی است، یعنی در تعلیم و تربیت هم آموزش اصالت دارد و هم تربیت. به نظر مطهری، تربیت اصالت دارد و علم در خدمت تربیت استعداد عقلانی انسان است. علم درحقیقت، مانند مواد خامی است که برای تولید محصول انسانی، لازم است، علم یا آموزش در خدمت تربیت قوه عقلانی آدمی قرار دارد. «اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد مثل کارخانه‌ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است قهراً نمی‌تواند کار بکند یا محصولش کم خواهد بود. محصول بستگی دارد به اینکه ماده خام برسد. اگر کارخانه ماده خام زیاد داشته باشد ولی کار نکند، باز فلج است و محصولی نخواهد داشت. بنابراین علم به‌منزله تحصیل مواد خام است، عقل تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است.» (م.آ. ج ۲۲، ص ۷۰۸) اسلام دنبال انسان عاقل است، نه انسان عالم و البته عقل برای رسیدن به نهایت درجه خود نیازمند دانایی نسبت به خیلی چیزهاست. اما اگر آدمی معلومات زیادی داشته باشد، اما قدرت



**نکته مهم دیگری که استاد در حوزه آموزش مطرح می‌کند، نقد آموزش‌های سنتی و دفاع از آموزش در دنیای مدرن است. به نظر استاد، در سیستم آموزشی قدیم افراد یا به علت نقص استعداد یا به علت نقص تعلیم و تربیت نسبت به آن معلوماتی که آموخته‌اند، درست حکم ضبط صوت را دارند.**

می خوانی سخن قرآن است یا حدیث پیامبر(ص) و یا اقوال بزرگان، خیلی هم خوب است، تو چه برای عرضه داری، سخن تو چیست؟ نظر خودت را بگو.

۴. معلم خوب است نقش آتش گیره را برای عقل دانش آموز بازی کند؛ سعی کند همچنان که معلومات را به دانش آموز و دانشجو می آموزد، قوه عقلانی وی را تحریک کند و او را وادار کند روی معلوماتی که یاد گرفته فکر کند و نظر خویش را از نظر صحت و سقم مطالب مطرح کند. در یک کلمه دانش آموز و دانشجوی نقاد بار بیابد که بتواند وقتی سخنی شنید، تفکر کند و بخش های درست آن سخن را از بخش های نادرست تشخیص دهد.

#### تطبیق نظرات استاد و وضعیت فعلی

حال که به طور خلاصه دیدگاه استاد در حوزه تعلیم و تربیت روشن شد، خوب است تأمل کنیم آیا این نظرات در اهداف آموزشی و پرورشی نظام اسلامی جاری و ساری است و یا در جهت مخالف حرکت کرده ایم؟

قبل از پاسخ به این مسئله باید دانست تعلیم و تربیت از خانه شروع می شود و در آموزش و پرورش ادامه یافته و در آموزش عالی امتداد می یابد. روشن است نهادهای پر قدرتی مانند صداوسیما نیز در حال آموزش و تربیت کردن هستند و از همه مهم تر، نظام سیاسی حاکم بر جامعه می تواند جامعه ای را رشد دهد و یا به انحطاط بکشانند. به نظر استاد اگر سیستمی ناصالح باشد، وجود افراد صالح نمی تواند کاری از پیش ببرد. مثلاً اگر در سیستمی قانون ظالمانه و یا دروغ رایج شود، نه از آموزش و پرورش و نه آموزش عالی کار زیادی ساخته نیست. پیامبر(ص) می فرماید افراد یک جامعه با دو عامل رشد می کنند و با همان دو عامل رو به قهقرا می روند. آن دو عامل عالمان و حاکمان یک جامعه اند. عالم خوب و حاکم دادگستر جامعه را اعتلا می بخشد و برعکس، عالم سوء و حاکم ظالم جامعه را به فساد می کشاند. زبان عمل قوی تر از زبان گفتار است. اگر در جامعه ای بی عدالتی و بی قانونی باشد و تصور مردم این باشد که دزدهای معتبر رها هستند، هر قدر در مذمت دزدی از رادیو و تلویزیون و منابر و مطبوعات آیات قرآن و روایات معصومین(ع) خوانده شود بی تأثیر است. مردم تحت تأثیر حاکمان و گروه های مرجع هستند. متفکران معنوی، نظیر مولانا به درستی رابطه حاکمان با مردم را تبیین کرده اند. مولانا نسبت حکومت با مردم را به «آسمان و زمین»، «روح و جسم» و «حوض و لوله های آن» تشبیه می کند. وی می گوید همان گونه که سپهر سبز، خاک زمین را سرسبز می کند، اخلاق حاکمان نیز در رعیت اثر می گذارد.

ز آن که لطف شاه خوب با خبر خوی شاهان در رعیت جا کند شه چو حوضی دان و هر سو لوله ها چون که آب جمله از حوضی است باک و در آن حوض آب شور ست و پلید ز آن که پیوسته است هر لوله به حوض کرده بوده اندر همه ارکان اثر چرخ اخضر، خاک را خضرا کند وز همه آب روان چون گوله ها هر یکی آبی دهد خوش ذوقناک هر یکی لوله همان آرد پدید خوش کن در معنی این حرف، حوض از این مطلب مهم که بگذریم، در این مجال خوب است نظرات استاد را بر نظام آموزش و پرورش رسمی فعلی تطبیق دهیم:

۱. در حال حاضر، در طول سی و چند سالی که از انقلاب می گذرد تمام هم و غم، آموزش و پرورش معطوف آن بوده است که دانش آموزان را برای کنکور آماده کند. در حقیقت، غایت معلمان شکستن سد کنکور بوده است. پس از کنکور هم تمام هم آموزش عالی در این سال ها، معطوف به پاس کردن واحدهای درسی و دادن مدرک بوده است. همه تلاش ها در آموزش و پرورش عالی معطوف به این دو غایت، یعنی رتبه آوری در کنکور و گرفتن مدرک از دانشگاه بوده است. برای این هدف هم دانش آموز و دانشجو در بهترین وضعیت، کتابی را که آموزش می بینند خوب حفظ می کنند و در بهترین حالت آن کتاب را می فهمند. و این درست همان هشداری است که شهید مطهری در آموزش مطرح کرده اند. کتاب های درسی و توضیحات معلم ذهن دانش آموز و دانشجو را از انبان اطلاعاتی که بسیاری از آنها



**پیامبر(ص) می فرماید افراد یک جامعه با دو عامل رشد می کنند و با همان دو عامل رو به قهقرا می روند. آن دو عامل عالمان و حاکمان یک جامعه اند. عالم خوب و حاکم دادگستر جامعه را اعتلا می بخشد و برعکس، عالم سوء و حاکم ظالم جامعه را به فساد می کشاند. زبان عمل قوی تر از زبان گفتار است.**

در زندگی نقشی ندارد پر می کنند و همین امر به دفن قوه تفکر و تعقل منجر می شود.

در آموزش و پرورش و آموزش عالی، مجالی برای کنفرانس های علمی از سوی دانش آموزان وجود ندارد، مجالی برای نقد متنی که دانش آموز می خواند توسط خود او نیست؛ همه چیز در شتابزدگی و تمام کردن دروس می گذرد و حال آنکه تفکر به فضای آزاد و زمان آزاد نیاز دارد. به قول استاد «مغز انسان، درست حالت معده انسان را دارد. معده انسان باید غذا را از بیرون به اندازه بگیرد و با ترشحاتی که خودش روی غذا می کند آن را بسازد. و باید معده این قدر آزادی و جای خالی داشته باشد که به آسانی بتواند غذا را زیر و رو کند، اسیدها و شیره هایی را که باید، ترشح نماید و بسازد. معده ای که مرتب به آن غذا تحمیل می کنند و تا آنجا که جا دارد به آن غذا می دهند، دیگر فراغت و فرصت و امکان برایش پیدا نمی شود که این غذا را درست حرکت بدهد و بسازد. آن وقت می بینید اعمال گوارشی اختلال پیدا می کند و عمل خوب هم در روده ها درست انجام نمی گیرد. مغز انسان هم قطعاً این طور است. در تعلیم و تربیت باید مجال فکر کردن به دانش آموز داده شود و او به فکر کردن ترغیب گردد» (همان، ص ۶۹۱).

۲. در حوزه تربیت ظاهراً در سیستم تعلیم و تربیت فعلی، «مور تربیتی» متولی تربیت دانش آموزان در مدرسه است. اگر مسامحتاً چنین تفکیکی را در حوزه آموزش و پرورش بپذیریم، با این سؤال روبه رو خواهیم بود که اساساً نهاد امور تربیتی در مقابل نهاد آموزشی چه شأن و جایگاهی دارد. آنچه عملاً در مدارس شاهد هستیم آن است که امور تربیتی از نظر ارزشگذاری عملی، در برابر آموزش شأنی ندارد.

در نظریه مطهری گفته شد، تربیت بر تعلیم مقدم است و پرورش مقدم بر آموزش و این برخلاف سیستم آموزشی و پرورشی کشور است. پرورش در حال حاضر در ذیل آموزش قرار دارد و آن قدر کم رنگ است که برخی درباره مفید بودن امور تربیتی در مدارس «آن قلت» دارند.

بنده هم به وضعیت امور تربیتی، بویژه در سال های اخیر نقد جدی داشته ام و معتقدم اگر امور تربیتی به تدریس قرآن و معارف و اخلاق محدود شود که خود در محدوده آموزش به حساب می آید و حداکثر بردن بچه ها به اردو و کوه، بهتر است امور تربیتی حذف شود. اما اگر نظام اسلامی حقیقتاً برای تربیت نسل جوان همت گمارد و تربیت را غایت تعلیم و تربیت به حساب آورد و در نظام کلی آموزشی و پرورشی کشور عقیده راسخ به تربیت باشد و آموزش را متناسب با تربیت معنی کنند، آنگاه امور تربیتی اهمیت زیادی پیدا می کند و مربی تربیتی علاوه بر آنکه باید وارسنگی اخلاقی داشته باشد، باید بهره واری از دانش هایی چون انسان شناسی، روان شناسی، روان شناسی اجتماعی، جامعه شناسی و فلسفه داشته باشد. مربی تربیتی باید بداند مثلاً چگونه استعداد نقادی را در کودک، نوجوان و جوان پرورش دهد. آنچه اهمیت دارد، آشنایی با روش هایی است که روز به روز در دنیا نو می شود و باید مربی از آن آگاه باشد. و یا چگونه باید ذوق زیبایی شناسی را در کودکان و نوجوانان رشد داد. مربی باید بتواند عشق به خداوند را در نهاد فرزندان این مرز و بوم وارد کند(۱). مربی باید مربی اخلاق باشد تا بچه ها از رفتارش بیاموزند. آدم ها نسبت به اعمال یکدیگر حس قوی دارند. اگر خدای ناکرده مربی غل و غشی داشته باشد، یا دروغ بگوید و یا ریاکاری کند، آشکار می شود و تمام تلاشش بیهوده خواهد بود.

#### پانویس:

۱. متأسفانه در سال های اخیر، آموزش دینی عمدتاً بر اساس «خوف از خدا» بنا شده است، نه عشق به خداوند. مثلاً وقتی خواسته اند به دختران حجاب را بیاموزند در مجازات بی حجابی از جهنم و آتش گفته اند و آیات عذاب را خوانده اند. به همین دلیل اکنون ما با نسلی روبه رو هستیم که از خدا می ترسد، به جای آنکه خدا را دوست داشته باشد.



فیروز دولت آبادی سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در ترکیه  
در گفت و گو با تربیت سیاسی اجتماعی:

# ما باید ترکیه را از بحران سوریه خارج کنیم

اشاره:

مناسبات جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکیه در طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، دوره‌های گوناگونی را طی کرد. در مواردی گرم و صمیمانه بود و در مواقعی هم سرد و حتی همراه با کدورت. در آستانه سفر اردوغان به ایران در فروردین ماه، گفت‌وگویی را با فیروز دولت‌آبادی انجام دادیم و مناسبات دو کشور را به بحث گذاشتیم. دولت‌آبادی در دولت اصلاحات سفیر جمهوری اسلامی در آنکارا بود و هر چند مدت مدیدی است که از حوزه سیاست خارجی فاصله گرفته است اما همچنان مشاور بسیاری از مسئولان در این حوزه محسوب می‌شود. وی بر این باور است که اگر دولت جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خود دارای نظریه و تحلیل مشخص باشد و آن را در تعامل با دولت‌های دیگر ارائه دهد، قادر به تصحیح رفتار آنان در جهت تامین منافع ملی ایران خواهد بود. متن این گفت‌وگو را می‌خوانید.



**تربیت** بسم الله الرحمن الرحيم. خیلی ممنونیم که در این گفتگو شرکت کردید. مناسبات ایران و ترکیه در طی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب نوسانات زیادی داشته است. از آنجایی که شما سفیر ایران در ترکیه بوده‌اید و با تحولات این منطقه به خوبی آشنا هستید، علاقه‌مندیم ارزیابی شما را در مورد مناسبات ایران و ترکیه بدانیم. بحث خود را از اینجا شروع می‌کنیم که وقتی جریانات اسلام‌گرا - اردوغان و حزب عدالت و توسعه - به پیروزی رسیدند، بخش زیادی از نیروهای سیاسی ما در داخل کشور بسیار خوشحال شدند و برداشت‌شان این بود که جریانی همسو با انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده است. به تدریج به خاطر تفاهماتی که با آمریکا داشتند و میل زیادی که برای پیوستن به اتحادیه اروپا در آن‌ها وجود داشت و همچنین مناسباتی که با اسرائیل ایجاد کردند، باعث شد جمهوری اسلامی از آنها برنجد و کم‌کم فاصله‌ها زیاد شد به گونه‌ای که حس رقابتی بین ایران و ترکیه به مثابه دو الگو در منطقه ایجاد شد. جناب‌عالی اگر بخواهید از نظر فکری، اعتقادی، سیاسی و ... جریان حاکم بر ترکیه را تحلیل کنید و نسبت آن را با انقلاب اسلامی بیان کنید، به چه چیزهایی تاکید خواهید کرد؟

**دولت‌آبادی:** بسم الله الرحمن الرحيم. من هم از دعوت شما متشکرم و امیدوارم که بحث‌های خوب و مفیدی داشته باشیم. وقتی سال‌های رابطه را خلاصه می‌کنیم در چند جمله احتمال اینکه اشتباه داشته باشیم خیلی زیاد است. ما باید خط رابطه‌مان را همانطور که هست و در ظرف زمانی که اتفاق می‌افتد بررسی کنیم. بخشی از خوشحالی زیاد ما در انتخاب آقای اردوغان به دلیل اطلاعات کم ما از واقعیات صحنه سیاسی در ترکیه بوده است. ما واقعا جریانات و احزاب ترکیه را نمی‌شناختیم و در تاریخ انقلاب هم با یک برداشت سطحی و از دور و متکی بر جنگ رسانه‌ای سعی داشتیم ترکیه را بشناسیم. طبیعی بود که این شناخت عمیق نبوده باشد. مثلا به دلیل حس اسلام‌خواهی قوی که در ما وجود داشت، نزدیکی زیادی با مرحوم اربکان داشتیم و همین نزدیکی ما را از همکاری با سایر احزاب و جریانات سیاسی در ترکیه دور و همین دوری نیز شناخت ما را محدود می‌کرد. مثلا تصور ما به این صورت بود که دولت اربکان به گونه‌ای است که همه حاکمیت را در اختیار گرفته است و طبیعی است که پیش‌بینی نمی‌کردیم چنین قدرتی با کودتا در

سرزمینی مثل ترکیه که سابقه انتخابات و تجربه دموکراسی را هر چند با ایراداتی داشته است، سرنگون شود. کودتا علیه اربکان موفق شد و بازگشت مجدد به حاکمیت باز نتوانست مانع از مقاومت سیستم سیاسی ترکیه علیه او شود. در نهایت نیز محاکمه شد و به دلیل تخلفی که به خاطر حزب کرده بود، محکوم به زندان شد.

ما چون مناسبات حکومتی را در ترکیه نمی‌شناختیم تصورمان این بود که جریاناتی که در ترکیه بر سر کار هستند به شدت ضداسلامی‌اند و مواضع تندی علیه ما دارند و به همین دلیل از پیروزی آقای اردوغان بسیار خوشحال شدیم. البته من نیز در این خوشحالی سهیم بودم. ما پیش‌بینی کرده بودیم که او پیروز انتخابات است. برآورد ما در آن دوران نیز اینطور بود. ما همکاری‌های خوبی در دوران ماموریت بنده با آقای اردوغان داشتیم و توانستیم رکود رابطه را بشکنیم. قرارداد امنیتی امضاء کنیم و روابط رو به جلو و خوبی داشته باشیم به این علت که مناسبات سیاسی دو کشور - شامل رایزنی‌ها در سطوح مختلف و انتقال تحلیل و بررسی‌ها از سفارتخانه‌ها به نهادهای حاکمیتی و مشارکت فعال بخش‌های تحقیقی در محافل علمی و رسانه‌ها در مناسبت دوجانبه و منطقه‌ای و بین‌المللی - وضعیت خوبی داشت. توسعه ارتباطات شناخت دوطرفه را بین ایران و ترکیه زیاد کرد و همین امر باعث استحکام روابط دو کشور شد. رابطه‌ای که در حد ۴۰۰ - ۵۰۰ میلیون دلار بود به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید. قوانینی



**مواضع ترکیه در حوادث سوریه از بینش دو یا سه نفر ایجاد شده و یک امر ملی نیست. اتفاقا فضای ملی نیز از ابتدا با آن مخالف بود. حتی فضاهای روشنفکری نیز مخالف این امر بودند. آن‌ها نیز می‌گفتند که این خلاف استراتژی شما در رابطه با همسایگان است. ما اگر ذهنیت چند نفر خاص را اصلاح می‌کردیم و آن‌ها را نسبت به حقایق سوریه روشن می‌کردیم کار به اینجا نمی‌کشید.**

که علیه روابط تجاری بین ایران و ترکیه وجود داشت لغو شد، محدودیت‌های ترانزیتی تا حد زیادی بر طرف شد. خط لوله گاز که سال‌های قبل کشیده شده ولی راكد مانده بود، برقرار شد و توسعه پیدا کرد. هیات‌های مختلف مکررا در تماس و مسافرت بودند. فضای رسانه‌ای ترکیه شدیداً گرایش‌های ایرانی پیدا کرد به گونه‌ای که ایران قبل از دوران ما دشمن اصلی در نظرسنجی‌ها عنوان شده بود و بعد از فعالیت‌های گسترده ما کاملاً این قضاوت تغییر کرد و بر اساس نظرسنجی موسسه مارشال، ایران به عنوان بهترین دوست ترکیه شناخته می‌شد و اسرائیل دشمن اصلی و آمریکا دشمن دوم و عربستان دشمن سوم در نظرسنجی‌ها عنوان شد. آمریکا نیز بلافاصله دو میلیارد دلار برای تغییر فضای رسانه‌ای و افکار عمومی در ترکیه اختصاص داد و بین روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی پخش کرد ولی تأثیری نداشت و ایران همچنان محبوب‌ترین کشور در بین مردم ترکیه بود.

**تربیت** این سوال مطرح است که تمایزات اسلامی که در ترکیه وجود دارد و جریان حاکم از آن دفاع می‌کند با اسلامی که ما در ایران و دوران جمهوری اسلامی می‌شناسیم، در چیست؟

**دولت‌آبادی:** دقیقا می‌توان گفت همان تفاوتی است که بین نگاه اهل سنت به حکومت و جامعه با نگاه شیعی که فقیه مبسوط‌الید در راس حاکمیت آن قرار دارد، وجود دارد. به نظر من، شیعیان در بین کشورهای اسلامی به عنوان مثال از لحاظ رفتار ظاهری شرعی، مقداری ضعیف‌تر از اهل سنت نشان داده می‌شوند ولی واقعیت این است که به لحاظ باطن دینی بسیار سخت‌گیرتر و متعصب‌تر هستند. جامعه ایرانی حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هم برخورد جدی با جشن هنر شیراز کرد یا هنوز هم اقدامات غیردینی توریست‌های خارجی را بر نمی‌تابد. در مقابل اگر همین امروز به سراغ کشورهای سنی برویم، مشاهده می‌کنیم که با این‌گونه مسائل بسیار سهل‌تر برخورد می‌کنند یعنی این‌گونه پایبندی دینی شیعیان که مقداری هم باعث این شده است که فضای بیرونی نسبت به ایران منفی باشد، در غالب اهل سنت از جمله در ترکیه نیست. دلیلش می‌تواند مسائل گوناگونی باشد. شاید به دلیل نزدیکی تاریخی فقه‌های اهل سنت به حکومت و مشارکت آنان در قدرت باشد. شاید به دلیل مشروع دانستن قدرت از سوی آنان باشد مستقل از آنکه چگونه به دست آمده است. به هر دلیل، فقه اهل سنت در توجیه رفتار حاکمان بسیار راحت‌تر عمل می‌کند در مقابل شیعیان چون به عدالت در ردیف اصول دین اعتقاد دارند، کسب قدرت از سوی هر کسی و با هر روشی را توجیه نمی‌کنند. شاید علمای شیعه هم با برخی از حکومت‌ها متناسب با نیاز و شرایط، همکاری کرده باشند یا دستکم با آن مبارزه نکرده باشند اما برای آنها مشروعیت هم قائل نبودند اما علمای اهل سنت در این زمینه با حکومت راحت‌تر کنار می‌آیند.

**تربیت** شاید بتوان گفت اسلامی که در ترکیه وجود دارد سکولار است. یعنی رابطه‌ای که بین دین و حکومت برقرار می‌کند بسیار متفاوت با آن چیزی است که ما در ایران می‌بینیم. نکته دیگر اینکه سقف انتظارات مسلمانان آنجا به خاطر سال‌ها حکومت توسط لاییک‌ها که حتی تا حدی ضددینی هم بودند، محدود است. یعنی مسلمانان ترکیه همین که بتوانند حجاب داشته باشند یا فارغ از اجبارهای حکومتی، دینداری شخصی خود را داشته باشند، راضی هستند. آخرین نکته هم این است که دین در ترکیه بسیار جنبه طریقتی دارد تا شریعتی و فقهی. مثلا نفوذ علوی‌ها و بکتاشیه و مولویه و دیگر فرق صوفی مسلک در ترکیه خیلی زیاد است. نظر شما در این مورد چیست؟

**دولت‌آبادی:** در این زمینه چند نکته وجود دارد. بعد از انقلاب، شریعت میزبه رفتاری دینی در ایران تلقی شده است و این ضمن اینکه رفتار بیرونی را کنترل می‌کند و می‌خواهد به آن جهت دینی بدهد، مشکلاتی هم ایجاد می‌کند.



غیرسکولار و دینداری مردم تجلی پیدا می‌کند که خیلی‌ها معتقدند این خود خطری برای ترکیه است و ممکن است آن را به سمت فروپاشی دیگری ببرد یا ساختار سیاسی آن را درگیر یک بحران عمیق کند. **ترتیب** یک سوال دیگر که به این موضوع ربط دارد این است که جریانی را که امروز در ترکیه قدرت را در دست دارد، بخشی از اخوان المسلمین جهان اسلام می‌دانند. البته اخوانی که در این کشور وجود دارد با دیگر کشورها فرق دارد. چه میراثی از اخوان در ترکیه از سوی جریان اسلام‌گرای حاکم نمایندگی می‌شود؟

**دولت‌آبادی:** شاید بتوان گفت اخوان المسلمین اولین جریان منسجم مدعی حکومت یا اصلاح حکومت در جهان عرب به شمار می‌رود و ریشه‌های عمیقی دارد و تقریباً در کل جهان اسلام تمام روشنفکران از دهه ۵۰ میلادی تا امروز یک‌گونه ارتباطی با اندیشه اخوان المسلمین داشته‌اند. البته اخوان دیگر جریان منسجمی نیست و حتی جریان سالمی هم نیست. رفتار این گروه در کشورهای مختلف تفاوت آشکاری دارد. مثلاً اخوان المسلمین در سوریه با دولتی که در خط مقدم مبارزه با اسرائیل است وارد جنگ می‌شود،

در اردن که شدیدترین سازش‌ها را با اسرائیل داشته و بدترین رفتارها را با فلسطینی‌ها کرده است، در حاکمیت سیاسی دخالت می‌کند و همین اخوان در مصر از حکومت و سیاست فاصله می‌گیرد. در ترکیه ریشه‌های تفکر اخوانی در بین متفکرین ترک مسلمان موجود بوده است. در دولت اردوغان هم مهم‌ترین و قوی‌ترین عنصری که از این گرایش حمایت می‌کرد آقای داود اوغلو است که اکنون نخست وزیر است.

از همین جا می‌خواهم به همان بحث اصلی وارد شوم که چه شد که آن رابطه بسیار خوب میان دو کشور به اینجا کشیده شد؟ ایدئولوژی در شرع مقدس اسلام فرق اساسی با سایر ایدئولوژی‌ها دارد یعنی در ایدئولوژی‌های دیگر در مورد اصول بحثی نمی‌شود در حالی که در شرع مقدس، اصول باید مورد بحث قرار گیرد و در فروع بحثی نیست. این تفاوت در اهل سنت و شیعه هم بروز کرده است. در اهل سنت ضمن اینکه قبول دارند باید در مورد اصول بحث شود اما در حقیقت این‌گونه نیست در حالی که بین متفکرین شیعه این امر همیشه موضوع اصلی بوده است. زیرساخت نظری و فلسفی به دین و مواضع ایدئولوژیک و سیاسی در شیعه خیلی منطقی‌تر است و تغییرات ناگهانی در این مسائل به نسبت اهل سنت بسیار کمتر است.



**مسئله مهمی که در ترکیه وجود دارد، بحث طریقتی‌ها است. طریقتی‌ها در جامعه ترکیه اقلیت محدودی نیستند. مثلاً علوی‌ها حدود ۲۰ تا ۲۳ میلیون نفر هستند. فرقه‌های مختلف شیعی بین ۳ تا ۴ میلیون نفر هستند. فرقه‌های صوفیه که هم در بین اهل سنت و هم تشیع وجود دارند، جمعیت زیادی را دارند. بنابراین وجه غالب در نظام دینی ترکیه، یک نظام دینی سلفی سنی نبوده است.**

یکی از اشکالات این است که جنبه‌های خشک‌تر دین در جامعه تجلی پیدا می‌کند، در قیاس با جنبه‌های رحمانی آن. به دلیل همین تسلط شریعت بر حکومت دینی به خصوص در این سال‌های اخیر، ما نتوانستیم آن چهره رحمانی دین را که ماهیت دین است، به خوبی در جامعه خود عرضه کنیم و مثلاً همان تجلی دین را برجسته کنیم که از سال ۵۵ تا ۵۹ یک جامعه دینی را علیرغم همه اختلافات درونی آن ساخت. در ترکیه رعایت شریعت بیشتر در محدوده احکام فردی است و به حوزه روابط سیاسی و اجتماعی نیامده است. یا به دلیل همان سابقه تاریخی یا مربوط به بینشی است که از غزالی به بعد در بسیاری از جوامع اهل سنت حاکم شده است. مثلاً آنجا نماز جمعه برگزار می‌شود ولی جنبه سیاسی ندارد و بیشتر مجمعی است برای تذکر اخلاقی تا اعمال حاکمیت دینی.

دومین مسئله‌ای که در ترکیه وجود دارد و شما به خوبی به آن اشاره کردید، بحث طریقتی‌ها است. طریقتی‌ها در جامعه ترکیه اقلیت محدودی نیستند. مثلاً علوی‌ها حدود ۲۰ تا ۲۳ میلیون نفر هستند. فرقه‌های مختلف شیعی بین ۳ تا ۴ میلیون نفر هستند. فرقه‌های صوفیه که هم در بین اهل سنت و

هم تشیع وجود دارند، جمعیت زیادی را دارند. بنابراین وجه غالب در نظام دینی ترکیه، یک نظام دینی سلفی سنی نبوده است. در این بین فرهنگ ایرانی در بخش شرقی ترکیه یعنی بخش‌های کردنشین آن که همیشه با حاکمیت مشکل داشته است و حاکمیت نیز نتوانسته در دوره‌های مختلف فرهنگ تاریخی آن‌ها را از بین ببرد، از دیگر عوامل تاثیرگذار است. بنابراین جامعه ترکیه آن وضعیت تصلب و بسته بودن را ندارد.

سومین مسئله این است که حاکمیت برای جلوگیری از تسلط اهل سنت بر بخش‌های مختلف زندگی، تلاش کرد خاطره امپراطوری عثمانی را از ذهن‌های جامعه دور کند زیرا دیگر برای آن کشور کاربردی نداشته و نظام جهانی نیز شرایط ایجاد آن فضا را دیگر ندارد. بنابراین تجلی بیرونی اسلام ترکیه تا حدی سکولار جلوه می‌کند اما در واقع هر مسلمان دارای اندیشه سیاسی که می‌خواهد در فضای حکومت وارد شود و در موضع قدرت قرار گیرد، سکولار باقی نمی‌ماند. کما اینکه به عقیده من هیچ مسیحی و یهودی نیز سکولار نمی‌ماند. اکنون یک سلسله محدودیت‌هایی از لحاظ قانونی و از طرف نهادهای حاکمیتی در حفظ ماهیت سکولار حکومت حس می‌شود ولی هر زمان که فرصت باشد، آن بعد



به دنبال بروز تحول سیاسی در جهان عرب تحت عنوان بیداری اسلامی یا بهار عربی که هنوز ابعاد آن معلوم نبود، گرایش‌های اخوانی در سیستم سیاسی ترکیه بخصوص نزد آقای داوداوغلو به شدت اوج گرفت. داوداوغلو نگاه ایدئولوژیک نسبت به سیاست نداشت هر چند به عنوان یک مسلمان به سیاست نگاه می‌کرد و استراتژی او بحران صفر با همسایگان بود و این استراتژی باعث توسعه ترکیه، تقویت دولت، کاهش وابستگی ترکیه به خاطر عضویت در اتحادیه اروپا، استقلال رای ترکیه و ... شده بود اما با اوج‌گیری گرایش اخوانی و به خاطر عدم شناخت حکومت ترکیه از اوضاع سوریه و عراق و منطقه، چنین تصور کردند که اگر ما یک کوشش ایدئولوژیک داشته باشیم و آن را با یک تحرک نظامی پیوند بزنیم، می‌توانیم خیلی سریع علویان را از حکومت خارج کنیم و جریان اخوانی را که در سوریه سابقه مبارزاتی نیز دارد، حاکم کنیم. آن‌ها دقت نداشتند که سوریه سکولارترین سیستم سیاسی در منطقه خاورمیانه است و خانواده اسد گرچه جزو علویان هستند، نزدیک‌ترین و وابسته‌ترین حاکمیت را با اهل سنت در سوریه ایجاد کرده‌اند و مشارکتی بسیار مثبت و سازنده را در حکومت و حاکمیت و اقتصاد داشته‌اند. آن اشتباه ایدئولوژیک کسی را که استراتژی‌اش «بحران صفر» بود به جنگ با همسایگانش کشاند یعنی سوریه و تا حدی عراق و امکان این که این حالت را به چپن و بالکان هم بکشاند، وجود دارد. این چیزی نیست که ما نادیده بگیریم. وقتی این ایدئولوژی که مبانی آن مورد پرسش‌های فلسفی قرار نگرفته است، بینش سیاسی را کور می‌کند و از میدان تعقل خارج می‌کند، آن‌ها را به اینجا می‌کشاند. تصور اینکه به زودی می‌توان به نتیجه رسید باعث شد که دیگر نهادهای حاکمیتی ترکیه هم از این اقدام حمایت کنند. در خاطرم هست که آقای داوداوغلو گفته بود دو تا سه هفته دیگر کار اسد تمام است اما امروز چند سال از گفتن این حرف گذشته و بشار اسد قوی‌تر و داعش ضعیف‌تر از آن زمان شده است. به نظرم آن خطای استراتژیک و حاکمیتی که در راهبری آن تعقل و درک و فهم همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان وجود نداشت تا تفکرات اخوانی را حاکم و مناسبات اجتماعی را به زور دگرگون کنند از یک طرف و اشتباهی که ما داشتیم از طرف دیگر، باعث ایجاد این وضعیت شد.

اشتباه ما متأسفانه این بود که در دولت آقای احمدی‌نژاد که این اتفاقات افتاد، فاقد سیاست خارجی بودیم. در دولت سابق اصلاً نمی‌فهمیدند که همسایگان ما چه اهمیتی دارند و ما چه سهمی در اصلاح روابط خود با همسایگانمان و چه سهمی در مناسبات منطقه‌ای داریم. دولت ترکیه دولتی است که با ما به حدود ۱۰ میلیارد دلار تجارت رسیده و با ما قرارداد امنیتی امضا کرده است و گرایش همکاری زیادی با ما دارد و طبعاً ما نباید این دولت را رها کنیم که هر جا خواست برود. همیشه باید قوی‌ترین مهره‌های خود را از لحاظ سیاسی به ترکیه بفروسیم و در آنجا حضور داشته باشیم. در دولت قبل سیاست خارجی ما در ترکیه وجود نداشت و به صورت کلی موضوع اصلی رییس‌جمهور ما نیز سیاست خارجی نبود. او دنبال چیزهای دیگری بود. در دور دوم او نیز در این عرصه شاهد چیزی نیستیم به مانند مسایل دیگر. بحران هسته‌ای را درست کرد و بعد آن را رها کرد. روابط با همسایگان بسیار بهم ریخته بود. ما نباید اجازه می‌دادیم که ترکیه در این بحران برود و اگر رفت غرق شود و در نتیجه روابط با ترکیه تا این حد تیره شود و فرآیندی که همیشه همراه با احترام بوده به سمتی برود که در شان دو کشور نباشد.

فراموش نباید کرد که اردوغان برای آنکه روابطش با ایران خوب شود هزینه‌های زیادی در سیستم خودشان پرداخت کرد. مصوبات شورای امنیت ترکیه را برای دیدار با رهبری لغو کرد و همیشه به دیدار رهبری می‌رود. من وقتی در اولین سفر او پیشنهاد کردم که با مقام معظم رهبری دیدار داشته باشد، گفت که ما

در شورای امنیت ترکیه مصوبه‌ای داریم که به رهبر ایران ملاقاتی نداشته باشیم. حتی آقای اوزال هم که آمد با مرحوم منتظری که قائم مقام رهبری بودند، دیدار کرد. اردوغان گفت که باید این مصوبات را بشکنم و نباید طوری شود که به من وقت ملاقات داده نشود. موانع را برطرف کردند و به دیدار رهبری رفتند. پس قطعاً هزینه‌های زیادی را پرداخت کردند برای بهبود روابط. در یکی دو سال اخیر با روی کار آمدن دکتر روحانی تغییرات مثبتی صورت گرفته است و روابط از آن حالت بسیار سرد و بی‌روح دارد بیرون می‌آید. ضمن اینکه باید توجه داشت که دولت ترکیه شکست سیاست‌های منطقه‌ای خود و هزینه‌های بی‌فایده‌ای که کرده است را به دلیل استحکام و مقاومت ایران می‌داند. این مشکل هم هست که وقتی مراد و گفتگو نداریم کسانی که می‌خواهند ذهنیت و برخورد آن‌ها را نسبت به رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی ایران آلوده کنند دستشان بسیار باز است. در دوران من اجازه داده نمی‌شد که چنین ذهنیتی شکل بگیرد چون مدام در ارتباط بودیم.

### ترتیب سطح بحران‌های منطقه‌ای هم در آن دوران به صورت

امروز نبود. مثلاً مسئله سوریه و اشتباه استراتژیک و ایدئولوژیک ترکیه در این زمینه در آن دوران وجود نداشت. در آن سال‌ها و در مقاطع مختلف به علت مواضع ضداسرائیلی ترکیه ما به آنها بسیار نزدیک شدیم. آن نمایی که نخست‌وزیر ترکیه در داووس نشان داد و آن کشتی که ترکیه به غزه فرستاد و قطع روابطی که ایجاد شد و تظاهرات گسترده ضداسرائیلی و ... همسویی خوبی با جمهوری اسلامی ایجاد کرد. اما در

مقابل در استقرار سیستم دفاعی ناتو یا تلاش برای سرنگونی اسد، تضعیف دولت مالکی و ... قاعدتا تعارض منافع ملموسی وجود دارد و شاید با دیپلماسی صرف نشود کاری به پیش برد.

دولت‌آبادی: من وقتی می‌خواستم به ترکیه بروم، مقام معظم رهبری در سمینار سفرها گفته بودند که از وضعیت رابطه با ترکیه راضی نیستند چون این روابط به گونه‌ای است که گویا وارد جنگ می‌شویم. ترک‌ها سردهشت را بمباران کرده و تعداد زیادی از هم‌وطن‌های ما کشته شده بودند، ارتش ترکیه در مرزهای ما مستقر شده بودند و روابط بسیار بدی با ترکیه داشتیم. آن‌ها از جریاناتی حمایت می‌کردند که مورد قبول ما نبود و ما نیز در مقابل چنین کاری می‌کردیم. بحران مهم‌تر، بحران کردها بود که آن‌ها به صورت مستقیم با آن درگیر بودند. از آن بالاتر مساله بحران عراق پیش آمد که ترکیه در مقابل آمریکا به درخواست ما پاسخ مثبت داد و ایستاد تا ارتش ترکیه وارد جنگ با عراق نشد و به آمریکایی‌ها کمک نکرد و اجازه نقل و انتقال تسلیحات از خاک خود را نداد و فقط برای مجروحین اقداماتی را انجام داد.

مواضع ترکیه در حوادث سوریه از بینش دو یا سه نفر ایجاد شده و یک امر ملی نیست. اتفاقاً فضای ملی نیز از ابتدا با آن مخالف بود. حتی فضاهای روشنفکری نیز مخالف این امر بودند. آن‌ها نیز می‌گفتند که این خلاف استراتژی شما در رابطه با همسایگان است. ما اگر ذهنیت چند نفر خاص را اصلاح می‌کردیم و آن‌ها را نسبت به حقایق سوریه روشن می‌کردیم کار به اینجا نمی‌کشید. حرکت ملی برای اقدام عملی در زمینه‌ای خاص با حرکت سازماندهی شده چند فرد خاص با بینشی خاص که تلقی نادرستی از ساختار سوریه داشتند، متفاوت است. ارزش دیپلماسی نیز به همین چیزها است. اگر دیپلماسی نتواند در این مواقع باعث تخفیف بحران و هزینه‌ها و اصلاح رفتار شود، دیگر به چه درد می‌خورد. رایزنی‌ها است که چشم‌ها را باز می‌کند. خیلی چیزها نیز در چارچوب تحولات سیاسی است و نباید به آن نگاه ایدئولوژیک داشت. مثلاً آن چیزی که در تونس اتفاق افتاد مگر تحولی ایدئولوژیک بود؟ مگر تحولات مصر ماهیت ایدئولوژیک داشت؟ اگر اینگونه بود که نمی‌شد به راحتی آن را تغییر داد. ما اگر باب این مباحثات را بین سیاستمداران خود و دیگر کشورها باز نکنیم مذاکرات کلیشه‌ای و بی‌ارزشی ایجاد می‌شود که نتیجه‌ای نیز در بر ندارد. این مباحثات است که سیستم‌های سیاسی را به هم نزدیک می‌کند و هزینه‌ها و مشکلات را کاهش



در سیاست خارجی باید بتوان نظریه تولید کرد و مبانی تحلیلی داشت تا طرف مقابل در چارچوب مبانی شما عمل کند یا به عبارت بهتر بتوان بر روی مبانی ذهنی طرف مقابل اثر گذاشت و آن را در چارچوب منافع خود جهت داد.

تحت الشعاع قرار دهد. دولت ترکیه به اندازه کافی تحت فشار است و ما باید تلاش کنیم که آن‌ها از این باتلاق خارج شوند زیرا این امر هزینه کمتری برای همه دارد. توجه داشته باشید که ما در ترکیه با یک دولت سر و کار داریم. این فرق می‌کند با کشورهایی که در حوزه جنوبی خلیج فارس هستند. آن‌ها در ماهیت خود دولت-شهر هستند و نمی‌توان آن‌ها را در چارچوب دولت-کشور دید. اما ترکیه کشور است و مناسبات ما با آن‌ها قابلیت توسعه دارد. ما اگر مناسبات اقتصادی خودمان را توسعه داده بودیم و دولت آقای احمدی‌نژاد به این مسائل مهم توجه داشت و ما در شرایط بسیار خوب مالی - چیزی نزدیک به ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی - اگر ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری با ترکیه انجام می‌دادیم، خیلی کارها آسان‌تر می‌شد و امروز پیوندها قوی‌تر بود. این حقیقت را باید مد نظر داشت که ترکیه هیچ گاه زیر بار تحریم‌های تحمیلی آمریکا در رابطه با ایران نفت و حتی همین امروز هم با ایجاد برخی مجاری به ما کمک می‌کند و شاید در آینده نیز مشکلات ما را حل کند. ما نباید بگذاریم تحت تاثیر تحولات گوناگون، رابطه ما با ترکیه دستخوش تغییر شود. دوگانه «رقابت» و «همکاری» در رابطه با تحولات منطقه یک امر گریزناپذیر است و نمی‌توان کشوری را حذف کرد.

**ترتیب** گرایشی در داخل کشور ما وجود دارد که با اولین تعارضی که در موضع‌گیری سیاست‌مداران کشورهای دیگر با مواضع انقلاب اسلامی ایجاد می‌شود، فشارهایی را علیه دولت ایجاد می‌کنند تا قطع رابطه شود یا دعوت از رئیس دولت فلان کشور برای سفر به ایران پس گرفته شود یا محدودیت‌هایی علیه دولت‌های دیگر ایجاد شود. گویی ما تمام قدرت بین‌المللی را در اختیار داریم و با تصمیم ما فشار سنگینی به کشور مقابل وارد می‌شود. این نگاه در رابطه با کشوری خاص نیست و شاید هم‌زمان در رابطه با چند کشور چنین ادعایی مطرح شود. تعبیری که شما به کار بردید این بود که ترکیه در گذشته بر آن بود که بحران با همسایگان را به صفر برساند. این امر طبعاً جزو استراتژی هر دولتی است اگر بخواهد امنیت پیرامونی خودش را تامین و قاعداً حجم دشمنان خودش را کم کند. علاقه‌مندیم این نکته آموزشی را برای خوانندگان ما تبیین بفرمایید.

**دولت‌آبادی:** سیاست به خصوص وقتی در محیط خارجی قرار می‌گیرد به صورت اصولی محافظه‌کار است. به دلیل اینکه ماهیت رفتار سیاسی در دیگر کشورها یا گروه‌های مقابل را نمی‌دانیم که دقیقاً چیست. ما تحلیل می‌کنیم که فلان موضع به خاطر فلان برداشت است. ممکن است با واقعیت تطبیق داشته باشد یا نداشته باشد. شما وقتی خاطرات دیپلمات‌های خارجی را می‌خوانید متوجه می‌شوید تفاوت زیادی می‌کند با زمانی که آن‌ها سر کار بودند و مسائل را تحلیل می‌کردیم. مثلاً خاطرات نیکسون یا کسینجر را اگر بخوانید و آن را تطبیق دهید با تحولات پاکستان و ببینید که تلقی تحلیل‌گران در آن زمان چه بوده و این خاطرات که بخش زیادی از واقعیت را نشان می‌دهد را هم بررسی کنید، تفاوت‌های زیادی را احساس می‌کنید. به دلیل همین فاصله‌ها و تفاوت‌ها سیاست خارجی اصالتاً محافظه‌کار رفتار می‌کند چون می‌داند که این مواضع معلوم نیست ثابت و پایدار بماند. اما در هر کشوری جریان‌اتی هستند که این‌ها یا به خاطر تعلقات ملی و مذهبی و یا هر نوع نگرش خاصی، متوجه این امر نیستند که موضعی که فرد، حزب یا جناحی در یک کشور دیگر اعلام می‌کند، مواضع دائمی و پایداری نیست. ممکن است به دلیل برنامه‌ریزی کشور ثالثی، اطلاعات غلطی بدهند، ممکن است به خاطر خوراک داخلی خود حرفی را بزنند. مثلاً در دوره‌ای در ایران تبلیغ شده بود که ترکیه با اسرائیل پیوندهایی استراتژیک علیه ایران دارد. من وقتی به ترکیه رفته مسئله‌ای پیش آمده بود در مورد روابط ترکیه و اسرائیل. همه به من گفتند که تو باید موضع بگیری. من گفتم این مسئله‌ای است در مورد روابط ترکیه و اسرائیل و ضرورتی ندارد ما حتماً وارد ماجرا بشویم. آنقدر اصرار کردند که من فهمیدم حتماً چیز خاصی است. بعد که بررسی کردم

می‌دهد. بارها در این سال‌ها گفته‌ام که ما باید ترکیه را از بحران سوریه خارج کنیم. این وظیفه دیپلماتی ما است. اگر این کار صورت نگیرد هزینه زیادی به ترکیه، سوریه‌ها و ما بار می‌شود.

**ترتیب** در ایام اخیر دولت ترکیه نه تنها نسبت به مسایل شمال عراق و سوریه تغییر وضعیت نداده است بلکه علی‌رغم تمام جناياتی که داعش کرده است و علی‌رغم همه ائتلاف‌هایی که در سطح بین‌المللی ظاهراً علیه داعش ایجاد شده و حس ترسی که در بسیاری از کشورهای منطقه ایجاد شده است، گویا ترکیه با داعش میانه خوبی دارد و بین داعش عراق و داعش سوریه تمایزی قائل می‌شود تا به تثبیت دولت اسد منجر نشود. حتی در بعضی از بخش‌های مرزی خودش مانند گرفتن «ادلب» توسط داعشی‌ها، چند هزار نیرو از خاک ترکیه وارد سوریه شده است. به نظر می‌رسد که ترکیه همچنان استراتژی سرنگونی اسد را به صورت جدی در دستور کار دارد و حتی عنوان کردند در ائتلافی که ظاهراً در سطح بین‌المللی علیه داعش شکل گرفت شرکت نمی‌کنند مگر اینکه حذف اسد در دستور کار باشد. به نظر می‌رسد بسترهای اختلاف ما با دولت ترکیه همچنان پر رنگ است. به چه محورهایی در مناسبات ایران و ترکیه می‌توان همچنان امیدوار بود و آن‌ها را به هم پیوند زد و سفر اردوغان برای تحکیم کدام مناسبات می‌تواند صورت گرفته باشد؟

**دولت‌آبادی:** اول باید بگویم که ترکیه یک مسیر اشتباهی را رفته و بازگشت از آن آسان نیست. کسی هم سعی نمی‌کند که به ترکیه کمک کند. حتی به نظر من آمریکایی‌ها نیز تمایلی به این کار ندارند و ترجیح می‌دهند که ترکیه هر چه بیشتر آلوده به این جریان شود برای اینکه به سرعت این بحران، پیامدهایی را وارد ترکیه می‌کند که مجدداً از شکل‌گیری یک دولت غیرائتلافی در ترکیه جلوگیری خواهد کرد. امروز گرایش‌های ملی در ترکیه نسبت به آقای اردوغان خیلی پایین‌تر از دوران انتخابات است. در همین انتخابات ریاست جمهوری اردوغان ۵۲ درصد آرا را کسب کرده است. این ۵۲ درصد برای او چیزی نزدیک به فاجعه باید تلقی شود. در انتخاباتی که رقیب او یک شخص علمی خوش‌اخلاقی است که رئیس سازمان کنفرانس اسلامی بوده و خیلی انسان فعال و منشاء اثری نیز نبوده است، این میزان رای دارد حتماً در انتخابات بعدی شرایط دشوارتری خواهد داشت. همانطور که پاکستان دارد هزینه حمایت از طالبان را می‌دهد و

حکومت و ارتش پاکستان درگیر شده است و گویا حاکمیت در قسمت غربی این کشور بی‌معنی است، ترکیه نیز باید پیامدهای حمایت از داعش را بپردازد و احتمال رشد داعش‌ها و سلفی‌ها نیز در داخل خاک ترکیه وجود دارد. طبعاً با یک تغییر در حکومت ترکیه از طریق انتخابات و روی کار آمدن یک جریان لیبرال و نرم‌تر که بخواهد جلوی این فعالیت‌ها را بگیرد، خود ترکیه هدف حملات سلفی‌ها قرار می‌گیرد. ترکیه در این مسیر افتاده و سخت است که خارج شود. باقی کشورها نیز سعی می‌کنند ترکیه این مسیر را ادامه دهد. عربستان بحران‌های اقتصادی ترکیه را می‌شناسد و با پول‌هایی که به ترکیه می‌دهد خواستار این است که آن‌ها به مسیر خود ادامه دهند. از نظر تاریخی ترک‌ها عربستان را عامل تجزیه دولت عثمانی می‌دانستند و معتقد بودند که آنها بودند که از پشت به عثمانی خنجر زدند اما اکنون همان خنجر را عربستان دارد به ترکیه می‌زند.

من نمی‌گویم که خارج کردن ترکیه از این بحران کار آسانی است، به خصوص امروز با شرایطی که پیش آمده کار دشوارتر است چون سه یا چهار سال پیش حل این موضوع آسان‌تر بود. امروز که شکست‌های بدی خورده‌اند و بدتر از این هم خواهند خورد، چه در عراق و چه در سوریه، حتماً مواضع رادیکال‌تری اتخاذ می‌کنند اما وظیفه ما این است که حتماً در مناسبات خود تلاش کنیم و اجازه ندهیم که مسئله سوریه بخش دیگری از مناسبات دوجانبه و بین‌المللی ما را



**دولت آقای احمدی‌نژاد اصلاً چیزی تحت عنوان سیاست خارجی نداشت. او التماس می‌کرد با آمریکایی‌ها حرف بزند و این تحقیرآمیز بود. رفتارهای غلط در جهت بی‌اعتبار کردن ایران توسط دولت گذشته آنقدر زیاد است که جای هیچ توجیهی ندارد و در شان هیچ کدام از دولت‌ها و مردم ما و رهبران ما نبود.**

دیدیم خبرهای تحریک‌آمیزی تولید می‌شد که ما خبرها را به ایران بفرستیم و در ایران هم فضا برای چنین کاری وجود دارد. در واقع اسرائیلی‌ها می‌خواستند با تولید این نوع خبرها، رابطه ایران با ترکیه تخریب شود چون رابطه اسرائیل نیز با ترکیه در وضعیت خوبی نبود. درست است که رابطه داشتند ولی واقعا افکار عمومی ترکیه و سیاستمداران آن‌ها از نشستن با اسرائیلی‌ها نفرت دارند.

این گروه‌هایی که در همه کشورها هستند به این مناسبات توجه ندارند. برای اینکه سیاست را نمی‌شناسند. آنان مانند پوست بدن هستند که وقتی یک سوزن به آن می‌خورد سریع واکنش نشان می‌دهند. عمق مسایل را نمی‌دانند و موضع‌گیری می‌کنند. توجه نمی‌کنند که روابط بین کشورها از الگوی رقابت و همکاری به صورت هم‌زمان پیروی می‌کند. این جنس واکنش‌ها یا احساسی است یا خدایی نکرده برای ایجاد مسئله در دولت خودمان یا در مناسبات دولت با کشورها است. خیلی هم نمی‌توان این حرف‌ها را بر صحت حمل کرد. اتفاقا این جزو حوزه‌هایی است که رهبران فکری، نخبگان و گروه‌های جامعه مسئولیت دارند با آن برخورد کنند و اجازه ندهند که این‌ها رفتار دولت را تحت تاثیر قرار دهند. دولت‌ها هم باید عاقل باشند و تحت تاثیر این مسایل قرار نگیرند. مثلا در آمریکا در مورد مسئله هسته‌ای ایران، گروه‌های مختلف دولت آمریکا را تحت فشار قرار دادند ولی اوباما بر روی مواضع خودش ایستاد، افکار عمومی آمریکا را

روشن کرد و اجازه نداد تیم مذاکره کننده آمریکایی تحت فشار این مسایل قرار گیرد. ارزش سیاستمدارها در همین است که قاطعیت داشته باشند و پیشرو باشند. مثلا ما در ایران باید هر چه زودتر پرداخت یارانه نقدی را به اتمام برسانیم چون همه کارشناسان معتقدند که به ضرر کشور است. سیاستمداران ما باید روی این مواضع درست ایستادگی کنند.

### رتبیت نکته دیگری که در بحث

سیاست خارجی مهم است همکاری دولت‌ها روی حداقل‌ها است. در بیشتر موارد دولت‌ها مجبورند روی موارد و محورهای اندکی که اتفاق نظر دارند همکاری کنند و از اختلافات فاصله بگیرند. مثال بارز آن مناسبات بین ایران و عربستان است که علی‌رغم وجود اختلافات شدید در مواضع و منافع، در حوزه‌هایی مانند نفت، حجاج و امنیت خلیج فارس با هم همکاری می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

**دولت‌آبادی:** بله. سیاست خارجی به خاطر همان نکته‌ای که عرض کردم پایه‌های رفتاری متناقضی دارد. آمریکایی‌ها این را خوب درک کرده‌اند و از تناقض فرار نمی‌کنند. در همان زمان که به شما می‌گویم در موضوع هسته‌ای فلان کار را می‌کند،

در همان موقع در موضوع دیگری کار دیگری را می‌کند. با ایران در افغانستان همکاری می‌کند ولی هم‌زمان تحریم هم علیه ما تصویب می‌کند. ماهیت روابط همین است. برای اینکه امنیت و منافع ملی به صورت اصولی هدف رهبران کشورها است و به دلیل اینکه رهبران کشورها مشروعیت خود را از نظام ملی می‌گیرند، باید از منافع ملی نیز حمایت کنند و باید به پایه‌هایی مثل امنیت و منافع ملی توجه ویژه‌ای شود. متاسفانه ما خیلی درگیر احساسات هستیم. هنوز از رفتار عقلایی و سنجیده دوریم. البته منظور من در سطوح پایین جامعه است ولی در سطوح بالا ما در شرایط نسبتا خوبی به سر می‌بریم.

### رتبیت تفاوتی بین دولت جدید و دولت گذشته در زمینه

سیاست خارجی احساس می‌کنیم. چنین به نظر می‌رسد که دولت قبل سیاست خارجی را برای مصرف داخلی استفاده می‌کرده است. حضور در یک کنفرانس و سخنرانی و ... عمدتا برای مصارف

داخلی و نفوذ بر مخاطبین خودش بوده است. در حالی که یک دیپلمات و سیاستمدار خبره و دلسوز برای کشور، ممکن است اعتبار و حیثیت داخلی‌اش را نیز در معرض خطر بگذارد ولی از منافع ملی نگذرد. اکنون چنین چرخشی را با تغییر دولت در بحث سیاست خارجی شاهدیم. مثلا آقای روحانی می‌داند که ممکن است تبلیغاتی علیه دولت ایجاد شود و بعضی از پایگاه‌های اجتماعی‌اش را از دست بدهد اما در سیاست خارجی آن چیزی را که درست می‌داند، ادامه می‌دهد. این تغییر را شما هم احساس می‌کنید؟

**دولت‌آبادی:** به نظر من به این زودی‌ها نمی‌شود مشکلاتی را که در دوره احمدی‌نژاد در کشور ما ایجاد شد، اصلاح کرد. ضربه زیادی که به منافع ملی زده شد و مصرف آن در جهت منافع شخصی، پرتنگ‌ترین نکته این دوران تاریخ جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. چنین چیزی در تاریخ ما بی‌سابقه است که فردی دولت یک‌نفره تاسیس کند. دولت قبل این فهم را نداشت که مدیریت، ایجاد فضایی است که محیط‌های کارشناسی شجاعت این را داشته باشند که به مدیران بگویند اشتباه می‌کنید. یک مدیر باید از این امر استقبال کند نه این که صحبت از عدالت اقتصادی بکند ولی فساد و حیف و میل به وفور ایجاد شود. حرف از اعتلای کشور بزند ولی یک پروژه ملی ایجاد نشود. میلیاردها ثروت در اختیار داشته باشد ولی تنها کشوری باشد که ارزش پولش یک سوم شده باشد. درآمدهای نفتی ۸ برابر شده باشد و ارزش پول یک سوم شود. در هیچ کشور نفتی و حتی افغانستان چنین بلایی بر سر پول ملی آن‌ها نیامد. در مورد سیاست خارجی چنین دولتی اصلا نمی‌توان صحبت کرد. دولت آقای احمدی‌نژاد اصلا چیزی تحت عنوان سیاست خارجی نداشت. فردی که التماس می‌کرد با آمریکایی‌ها حرف بزند و این تحقیرآمیز بود. امام می‌فرمود هیچ تصویری زشت‌تر از این نبود که پهلوی دوم حالت التماس داشت و رئیس جمهور آمریکا او را نگاه می‌کرد. شاه یک کشور به جای اقتدار، استیصال داشت. رفتارهای غلط در جهت بی‌اعتبار کردن ایران توسط دولت گذشته آنقدر زیاد است که جای هیچ توجیهی ندارد و در شان هیچ کدام از دولت‌ها و مردم ما و رهبران ما نبود.

دولت جدید در سیاست خارجی یک مشکل دارد و آن خلاصه کردن سیاست خارجی در یک موضوع مهم به نام پرونده هسته‌ای است. دکتر روحانی حس می‌کند اگر پرونده هسته‌ای را ببندد می‌تواند خیلی از مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران را حل کند. این یک مساله بسیار مهم است و به همین دلیل تمرکز زیاد وزیر خارجه بر روی مذاکرات هسته‌ای است و سیاست منطقه‌ای ما و سیاست خارجی ما در دو سال اخیر بسیار محدودیت برای خودش ایجاد کرده است. یعنی در توسعه روابط منطقه‌ای به علت تمرکز وزیر امور خارجه و دو معاونش بر روی پرونده هسته‌ای ضعیف عمل شده است. معاون وزیر خارجه هم تاثیرگذاری آنچنانی در حد وزیر ندارد. معاونین ما نیز متاسفانه ظرفیت لازم را برای تاثیرگذاری منطقه‌ای ندارند. در سیاست خارجی باید بتوان نظریه تولید کرد و مبانی تحلیلی داشت تا طرف مقابل در چارچوب مبانی شما عمل کند یا به عبارت بهتر بتوان بر روی مبانی ذهنی طرف مقابل اثر گذاشت و آن را در چارچوب منافع خود جهت داد. وزارت خارجه ما و نیروهای حاضر در آن به دلایل مختلف که خود جای بحث مفصل دارد، در وضعیت خوبی به سر نمی‌برد. به جز رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه و چند فرد معدود، دیگر افرادی نیستند که بتوانند تاثیرگذاری خوبی در سیاست خارجی داشته باشند. چه در سطح معاونین و مدیران ادارات و چه در سطح سفرا و برای این نقیصه باید فکری شود.

**رتبیت** ممنون از اینکه در این گفتگو شرکت کردید.



به دنبال بروز تحول سیاسی در جهان عرب تحت عنوان بیداری اسلامی یا بهار عربی که هنوز ابعاد آن معلوم نبود، گرایشات اخوانی در سیستم سیاسی ترکیه بخصوص نزد آقای داوداوغلو به شدت اوج گرفت. آنان چنین تصور کردند که اگر ما یک کوشش ایدئولوژیک داشته باشیم و آن را با یک تحرک نظامی پیوند بزنیم، می‌توانیم خیلی سریع علویان را از حکومت خارج کنیم و جریان اخوانی را که در سوریه سابقه مبارزاتی نیز دارد، حاکم کنیم.



گفت‌وگوی تربیت سیاسی اجتماعی با محمد ایرانی  
سفیر سابق جمهوری اسلامی در لبنان و اردن و تحلیلگر مسائل خاورمیانه

# تأثیر جنگ تحمیلی عربستان بر یمن و تصویر سیاسی خاورمیانه

اشاره:

تاکنون در دو شماره نشریه به اوضاع یمن پرداختیم و اطلاعات فراوانی در باره این کشور و تحولات تاریخی و سیاسی آن را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی قرار دادیم. با شروع جنگ عربستان علیه مردم یمن، بر آن شدیم تا با یکی از تحلیلگران مسائل خاورمیانه در این زمینه گفت‌وگو کنیم. «محمد ایرانی» سفیر سابق جمهوری اسلامی در اردن و لبنان از صاحب‌نظرانی است که خواندن تحلیل‌ها و نظرات وی قطعاً بر اطلاعات و توان تحلیلی خوانندگان گرامی خواهد افزود. متن گفت‌وگوی تربیت سیاسی اجتماعی با محمد ایرانی را در پی می‌آوریم.

آن را تحت‌تأثیر قرار داد و مردمی که به صحنه آمدند، چه انگیزه‌هایی داشتند. تصور من این است که اگر بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم، سؤال‌های بعدی که به کجا رسیدند و چه چیزهایی مانع شد، خود به خود مشخص می‌شود. وقتی مجموع تحولاتی را که در این حوزه رخ داد کنار هم قرار می‌دهیم، یک‌سری تشابهاتی دارند و البته تفاوت‌هایی هم دارند که تشابهات آن بیشتر است. در رأس اینها موضوع مقابله با استبداد قرار دارد. این مطالبه در اولویت اصلی بود. در این کشورها یا حاکمیت نظامی بوده، یا شخصی در رأس نظام جمهوری به‌عنوان رئیس‌جمهور بوده است و نوعاً در حوزه‌هایی اتفاق افتاد که مردم از لحاظ اقتصادی در وضعیت خوبی به سر نمی‌بردند، و یا محدودیت‌هایی داشتند. این محدودیت‌ها در زمینه آزادی‌های اجتماعی نیز بوده است. این‌ها موارد اشتراک این تحولات در کشورهای مختلف است. خیلی‌ها معتقدند باز شدن فضای مجازی و راهیابی تفکرات سیاسی از جهان پیرامونی به این کشورها از عوامل تأثیرگذار در این رخداد بوده است. انقلاب ویکی‌لیکس و دسترسی آسان به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی قطعاً از عوامل تأثیرگذار بر این اتفاقات بود. با ایجاد یک تحول مقطعی شاهد یک‌سری تحولات بزرگ بودیم. به هیچ وجه نمی‌توان موضوع بوعزیزی را که در تونس رخ داد (فردی که خودش را آتش زد) با دلایل صرفاً اقتصادی تحلیل کرد. بوعزیزی نمادی از اعتراض کل جامعه اعراب بود که در سال‌های زیادی به

**تربیت** بسم الله الرحمن الرحیم. از شما سپاسگزاریم که در این گفت‌وگو شرکت کردید. اوضاع منطقه خاورمیانه طی چند سال اخیر بسیار متفاوت‌تر از آن تصویری است که در سال‌های قبل از آن داشتیم. منطقه‌ای که نسبتاً آرام بود و عمده‌ترین تعارض آن اگر از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق بگذریم، بین اعراب و اسرائیل بود، امروز به یکی از ناامن‌ترین مناطق جهان تبدیل شده است. دوره جدید این مناقشات را باید از شروع بهار عربی یا بیداری اسلامی بدانیم. سرنوشت تک‌تک کشورهای که شاهد این حرکت بودند نشان می‌دهد مردم به آن مطالباتی که داشتند نرسیدند. شاید بتوان تونس را مستثنا کرد. امروز نیز در سوریه و عراق و یمن شاهد درگیری‌های جدی حتی با حضور کشورهای همسایه علیه یکدیگر هستیم. لطفاً در آغاز گفتگو فضای سیاسی موجود در منطقه را برای مخاطبان ما تصویر کنید تا در ادامه در همین زمینه سؤالاتی را مطرح کنیم.

ایرانی: بنده نیز از شما تشکر می‌کنم. انگیزه شکل‌گیری بهار عربی یا بیداری اسلامی باید بدقت بررسی شود؛ اینکه چرا تحولی که شاهد آن بودیم منطقه خاورمیانه را دربرگرفت و نه جاهای دیگر را. این منطقه چه ویژگی‌هایی داشت که

آنها ظلم شده بود و آن‌ها نیز مجبور به اطاعت از حاکمیت بودند. این اعتراض که نمادش بوعزیزی بود، بلافاصله در دیگر کشورهای منطقه رخ داد. سرخوردگی اجتماعی در این جوامع، بی‌توجهی به مطالبات طولانی‌مدت آن‌ها، مواجه شدن با واقعیت‌هایی که معمولاً از طرف دولت‌ها به گونه دیگری نشان داده می‌شد، انداختن تقصیرها و مشکلات به گردن عوامل دیگر توسط حاکمان و... عواملی بود که وقتی کنار هم قرار می‌گیرد چنین نتایجی را حاصل می‌کند. در کشورهای جمهوری یک نوع قراردادی بین مردم و حاکم وجود دارد که فرد حاکم به‌عنوان نماینده مردم می‌آید و باید به خواسته‌های آن‌ها رسیدگی کند و اگر به این نتیجه برسند که فرد مناسبی برای این کار نیست، بعد از سپری کردن یک دوران مشخص، فرد دیگری را می‌توان جایگزین کرد. وقتی این روند متوقف می‌شود و به دائمی شدن و ثبات حاکم پیش می‌رود و حتی به درون خانواده حاکم سرایت می‌کند، می‌توان گفت این توقع در جامعه ایجاد می‌شود که بنا نبوده به این صورت باشد و می‌توان فرد حاکم را با خواست مردم تغییر داد. در کشورهایی که شاهد این مسئله بودیم، نگاه آزادانه‌ای هم به تحولات پیرامون خود، بخصوص در کشورهای غربی داشته‌اند. در تونس به دلیل ارتباطات نزدیکی که با دنیای غرب از لحاظ اندیشه‌ای داشت، آن انفجار در این حوزه‌ها اتفاق افتاد، زیرا این دوگانگی را حس می‌کردند. اما در کشورهای پادشاهی در بین اعراب یا این اتفاق‌ها نمی‌افتد و یا اگر هست بسیار کم‌رنگ است. سطح مطالبات با کشورهای دارای نظام جمهوری بسیار متفاوت است. اولاً مردم در این حوزه‌ها آن انتظاری را که در نظام جمهوری وجود دارد، ندارند و بیشتر درگیر مسائل معیشتی هستند، در چنین وضعیتی معمولاً پادشاه و دربار با چند تغییری که ایجاد می‌کند و مثلاً نخست‌وزیر را عوض می‌کند و... مردم تا حدی قانع می‌شوند و پادشاه هم در در آن چنانی ندارد. نوع ارتباطات بین پادشاهان و رهبران مخالفین که به صورت سنتی وجود داشته می‌تواند مسائل را حل کند. در این کشورها رهبران احزاب و گروه‌ها به نوعی با دربار در ارتباط بودند و این باعث آرامش پادشاه بوده و این سیاست را در جامعه دنبال می‌کنند. اوج خواسته‌های آن‌ها اگر وارد مسائل سیاسی هم بشوند، سهم‌خواهی بیشتر در پارلمان است، یا اعتراض به فلان انتخابات. این مسائل بسادگی رسیدگی می‌شود و جلوی اینکه تحولات بزرگی ایجاد شود گرفته می‌شود. دوم اینکه متأسفانه این روند که به جلو می‌رفت، وقتی مردم وارد خیابان‌ها شدند شدت آن زیاد شد، ولی خیلی‌ها معتقد بودند رهبری منسجم و عمیقی نداشتند که این مسائل را مدیریت کند. شاید

یکی از علت‌ها این باشد که وقتی حتی به پیروزی رسیدند اولین بحرانی که با آن روبه‌رو شدند همین بی‌تجربگی سیاسی و عدم رهبری منسجم بود. جابه‌جایی ناگهانی و در کوتاه‌مدت (۱۴ روز و ۲۸ روز) از یک وضعیت انقلابی به مدیریت عرصه سیاسی منتقل شدند. عدم توانایی و نگرانی در این زمینه وجود داشت و شاهد آن بودیم که سهم‌خواهی و مسائلی از این دست منجر به هرج‌ومرج و به‌هم‌ریختگی‌های اساسی شد. چالش‌های زیادی وجود داشت، اما نکته مهم به نظر من اینجاست که با تحولاتی که رخ داد، کسانی که به خیابان آمدند و برای اسقاط نظام به تعبیر خودشان وارد عرصه شدند، وقتی وارد عرصه سیاسی و مدیریتی شدند متوجه شدند موضوع کاملاً فرق می‌کند. اولاً دیدند هیچ‌کس پاسخگوی خواسته‌ها و مطالباتی که داشتند نیست و ریشه‌های باقی‌مانده نظام‌های گذشته توانستند رفته‌رفته خود را جمع کنند و هرچند در روزهای اول از ماجرا فاصله داشتند، بتدریج خود را نزدیک کردند و در نهایت، توانستند کنترل کشور را در اختیار بگیرند، با انتخابات یا کودتا. نکته اساسی اینجاست که سرخوردگی‌ای که در این ملت‌ها ایجاد شد، مایه اصلی شکل‌گیری افراطی‌گری در این کشورهاست. یعنی وقتی می‌بینند به اهداف خودشان نمی‌رسند و پاسخی دریافت نکرده‌اند، وارد مرحله افراطی می‌شوند. بسیاری از افرادی که به‌عنوان رهبران گروه‌های افراطی می‌بینیم، شاید هیچ سابقه مذهبی نداشته باشند و به هیچ گروه مذهبی وابسته نبودند ولی صرفاً تحولات بعدی باعث شد دچار سرخوردگی شوند و به این نتیجه



**در همین نشست شرم‌الشیخ در ابتدای دخالت عربستان، خیلی‌ها فکر می‌کردند یک اجماع عربی در حال شکل‌گیری است و قرار است یک نیروی مشترک عربی ایجاد شود ولی وقتی مسائل را به صورت دقیق بررسی می‌کنید و در سخنرانی‌های السیسی و ملک سلمان دقیق می‌شوید، می‌بینید اختلافات از همان جا مشخص است و خیلی بیشتر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم.**

برسند که راهی جز اقدامات افراط‌گرایانه وجود ندارد. وقتی روش دموکراتیک و استبدادی نتیجه‌ای نداشت، به این سمت گرایش پیدا کردند. وقتی فردی موضوع خلافت اسلامی را مطرح می‌کند، می‌بینیم موج عظیمی به حمایت از آن برمی‌آید. در بین این‌ها گرایش‌های مختلفی وجود دارد؛ از رویکردهای سکولار تا مذاهب مختلف اسلامی، در این بین به دنبال اهداف خودشان هستند. به نظر من در این بین بعضی از کشورها با هم متفاوتند. آنچه در مصر و سوریه رخ می‌دهد کاملاً متفاوت است. یا در عراق یکی از عواملی که باعث می‌شود با رشد افراطی‌گری و خشونت مواجه شویم، به این برمی‌گردد که شکل طایفه‌گری در این ناحیه به گذشته برمی‌گردد و شاید به دنبال انتقام و جبران است. این حس که شیعیان در گذشته هیچ بودند، ولی الان اهل سنت در حال نابودی است، بر این شکاف‌ها دامن می‌زند و نگرانی‌های زیادی ایجاد می‌شود. در سوریه به طور مستقیم عوامل درگیر هیچ وقت این بحث را دنبال نمی‌کردند، ولی بتدریج به این سمت کشانده شدند. آنجا در ابتدا مخالفانی بودند که مطالباتی نیز داشتند، در ابتدا این مطالبات اکثراً برحق بود، اما بتدریج عواملی وارد شد که مسیر را کاملاً عوض کرد که خود جای بحث دارد. جنگ قدرت‌ها و طایفه‌ها و... در رأس قرار گرفت. دخالت کشورهای خارجی از دیگر عوامل تأثیرگذار بر سوریه است که پرورنده را بشدت پیچیده کرد، به طوری که خروج از آن هر روز بسیار دشوارتر می‌شود.

در یمن به دلیل شکل قبیله‌ای که در این کشور وجود دارد، قشر فقیری که مشغول به فعالیت است، بیش‌ترین میزان در بین کشورهای عربی است، همان‌طور که کمترین درآمد نیز در بین اعراب متعلق به یمن است. از طرفی میزان بالایی از سلاح در بین مردم وجود دارد. بعضی آمارها از وجود سه قطعه سلاح در هر خانواده خبر داده‌اند. همچنین به خاطر تاریخ خونباری که همیشه در پی درگیری‌ها بین جناح‌ها و قبایل و طایفه‌ها و گروه‌های مذهبی ایجاد شده است، خیلی‌ها انتظار داشتند که در یمن شاهد یک جریان خشونت‌بار غیر قابل کنترل باشیم، ولی یمنی‌ها یک مدنیت ویژه‌ای در روزهای اول از خود نشان دادند تا این حد که زیباترین شکل تظاهرات‌ها و اعتراضات را در یمن می‌دیدید، بیش‌ترین تشکلهای معترض و مخالفان در یمن بودند، حتی بیش‌ترین تعداد حضور زنان در این تظاهرات را با لباس‌های مخصوص آن منطقه که چادر کامل و روپند است شاهد بودیم، اتفاقاً کمترین خون‌ها هم در یمن ریخته شد و براحتی قدرت از علی عبدالله صالح منتقل شد. عوامل دیگری نیز در این فرآیند نقش داشتند. به نظر من، عربستان سعودی از روز اول با این ادعا که مخالف جریان‌های انقلابی است و این سبک را قبول ندارد، وارد عرصه شد. دلیل آن هم به ساختار حکومتی در عربستان سعودی برمی‌گردد. ساختار در آنجا این گونه است که حاکم، یعنی حاکم همه‌چیز مردم، این حاکم است که همه‌چیز را به مردم می‌بخشد. این اندیشه و تفکر که حاکم حق دارد هر کاری بکند، نمی‌پسندد حکومت‌های مردمی در هر کجا که بخواد ایجاد شود و با آن مخالفت می‌کند. اولین داعیه‌های مخالفت با حرکات مردمی را از جانب این گونه کشورها و بخصوص عربستان سعودی شاهد هستیم. روز اول با جریان ضد انقلاب‌های مردمی مطرح شدند و خودشان نیز به آن اعتراف می‌کردند. بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی و علمی و سیاسی نیز در سطح دنیا این کشورها را به‌عنوان اصلی‌ترین جریان‌های ضد انقلابات مردمی در آن دوران تحلیل می‌کردند. در یمن علاوه بر این بحث، وقتی آن را به‌عنوان حوزه سنتی نفوذ عربستان در تاریخ بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در دوره‌های مختلف و قبل از ورود دولت‌های فعلی درگیری‌های قبیله‌ای وجود داشته است. اما عمده تحولات بعد از پیدایش نفت است که برتری عربستان سعودی را بر یمن ایجاد کرد و آن‌ها تحت سلطه قرار گرفتند و بویژه بعد از خروج استعمار انگلیس از منطقه و بعدها تجزیه یمن و ورود جریان‌های کمونیستی و به دست گرفتن قدرت و حمایت سنتی عربستان سعودی از حکومت امامان زیدیه و در نهایت، استقلال شمال یمن در سال ۱۹۶۲ و استقلال جنوب در ۱۹۶۷. در مجموع این اتفاقات، سلطه عربستان سعودی بر



**تحولات یمن پیچیده است و فاصله‌ای که بین خواسته‌های طرفین وجود دارد بسیار زیاد است. سعودی‌ها می‌خواهند همه چیز به حالت عادی بازگردد تا مذاکره انجام شود، اما انصارالله معتقد است در همین شرایطی که هستیم باید مذاکرات انجام شود. لذا قطعاً این وضعیت تا مدتی ادامه پیدا خواهد کرد اما در مجموع، روند دارد به سمت راه حل سیاسی کشیده می‌شود.**

یمن کاملاً وجود دارد. بعد از این تحولات، یمن حیات خلوت عربستان شده بود. عربستان با تأثیرگذاری روی جریانات و قبایل یمن توانست نقش بسزایی در تحولات این کشور بازی کند و این وضعیت ادامه پیدا کرد تا رسیدیم به انقلابات عربی. عربستان علاوه بر آن نگاهی که داشت (مبارزه با انقلاب‌های مردمی) مایل نبود حوزه تحت نفوذش درگیر تنش شود که منجر به بی‌ثباتی می‌شود. عربستان به لحاظ ارتباطات قدیمی و آسیب‌پذیری که از طرف یمن داشت - حدود دو میلیون یمنی شاغل در عربستان و مرز مشترکی که با هم دارند - مایل نبود این بی‌ثباتی در یمن ایجاد شود و به نوعی با این وضعیت مدارا می‌کرد. و خیلی تمایل نداشت هزینه بدهد برای اینکه وضعیت داخلی آنجا را مدیریت کند، لذا از علی عبدالله صالح خواست پست خود را ترک کند و به ریاض برود و به نوعی یک حکومت شکلی در آنجا ایجاد شود و معاون او، منصور هادی حضور داشته باشد و از قبایل خواست با آن‌ها همکاری کنند. دو سالی وضعیت به این صورت ادامه پیدا کرد و مردم به خاطر دریافت بعضی از مطالباتشان،

آن هم به صورت هدایت‌شده رضایت داشتند، اما آنچه می‌خواستند این نبود که از دل آن، معاون صالح بیرون بیاید و همان سیستم و تشکیلات ادامه یابد. ما شاهد این هستیم که با تحولاتی که در سال سوم منصور هادی رخ داد، با افزایش قیمت انرژی ناگهان موج دوم اعتراض رفته‌رفته ایجاد می‌شود. جریانات منتسب به زیدیه یا حوثی‌ها که امروز با عنوان انصارالله شناخته می‌شوند چون در ارتفاعات سعه (یکی از استان‌های نسبتاً دور به مرکز) بودند از روز اول انگیزه زیادی برای وارد شدن به پروسه قدرت نداشتند، هر چند که در اعتراضات حضور داشتند. در آن دوران جریان اخوان المسلمینی که تحت عنوان حزب اصلاح هدایت می‌شد، تظاهرات را شکل می‌داد. بخصوص جوانانی که با فضای مجازی ارتباط داشتند، در این فرآیند تأثیرگذار بودند. شاید بیشتر خواسته حوثی‌ها این بود که بتوانند در پارلمان نقش بیشتری داشته باشند و کرسی‌های بیشتری کسب کنند و به دنبال مطالبات حکومتی نبودند و ترجیح می‌دادند نقش نظارتی داشته باشند. ولی تظاهرات سال ۲۰۱۳ که بخش عظیمی از مردم صنعا در اعتراض به رویکرد منصور هادی وارد خیابان‌ها شدند، جریانات حوثی را از ارتفاعات پایین کشید و رفته‌رفته وارد استان عمران شدند و بعد از آن به نوعی به خاطر تشکیلات و تجربیاتی که داشتند توانستند بر این موج سوار شوند و تظاهرات مردم را مدیریت کنند. بتدریج که پیش آمدند متوجه شدند حکومت منصور هادی ضعیف‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کردند. ابتدا در بحث و گفت‌وگوها وارد شدند و در کمیته‌های

اجرایی و سیاسی تأثیر گذاشتند. البته به نظر من، نقطه عطف حرکات آن‌ها زمانی بود که تحرکات نظامی شکل گرفت و تا قبل از آن همه چیز مسالمت‌آمیز بود. یک ماه قبل از خانه‌نشینی منصور هادی و جریانات آن، اولین خواسته آن‌ها مطالبات معیشتی بود. اما وقتی وارد شدند متوجه شدند می‌توانند مسائل گذشته را هم مجدداً مطرح کنند و به این برداشت رسیدند که حکومت ضعیف‌تر از آن‌هاست. وقتی ارتش به فرماندهی علی محسن الاحمر وارد شد، تعداد زیادی از معترضان را کشت و به طور طبیعی باعث شد سلاح‌هایی که در اختیار گروه‌های مخالف بود بیرون آمد و توانستند بر مسئله سوار شوند. علی عبدالله صالح که بنا بود مدتی از صحنه دولت کنار رود تا در زمان مناسبی باز مطرح شود، احساس کرد در یک معامله‌ای فروخته شده و دیگر نمی‌تواند به یمن بازگردد. باید یادآوری کنیم آن زمانی که عبدالله صالح روی کار آمد، حاکمیت در یمن سه شاخه داشت؛ یکی خود او بود که به دلیل شخصیتی که داشت بخش‌هایی از جامعه را مدیریت می‌کرد؛ دوم، جریان قبيله حاشد که در رأس آن‌ها شیخ عبدالله احمر بود و گرایش‌های حزبی اصلاحی داشت ولی بیشتر این قبيله در پارلمان حضور داشت که ضلع دیگر قدرت بود و سوم، فرماندهی علی محسن الاحمر که پسرعموی صالح بود. صالح با شیخ عبدالله نیز پسرعمو بود و این سه یک مجمع خانوادگی تشکیل داده بودند. در این آخرین مرحله‌ای که به آن اشاره شد، علی محسن الاحمر که فرماندهی ارتش را بر عهده داشت، ظاهراً با برداشت علی عبدالله صالح که آن کودتا و بمب‌گذاری علیه او کار ارتش و محسن الاحمر بود، کینه‌ای برای او ایجاد کرد که بتواند در اولین فرصت از او انتقام بگیرد. به همین صورت، عبدالله صالح امروز با تمام قوا در کنار جریانات انصارالله و حوثی‌ها قرار گرفته است. صالح در سال ۲۰۰۶ توانسته بود اکثریت مجلس و پارلمان را کسب کند و به محض اینکه احساس کرد حوثی‌ها از ارتفاعات پایین آمدند و سلاح هم در اختیار دارند و بتدریج مکان‌های نظامی و امنیتی را در اختیار می‌گیرند، شروع کرد به همکاری با آن‌ها. یکی از دو مراکز اساسی که فرو ریخت، محسن الاحمر احساس کرد دیگر نمی‌تواند کاری کند و به عربستان فرار کرد. جریانات نزدیک به صالح در ارتش پررنگ شدند و در کنار حوثی‌ها توانستند بتدریج کل امور حاکمیت را در اختیار بگیرند. شاید در این مرحله هم عربستان مایل نبود موضوع فراتر از این پیش برود و همان‌طور که گفتم، به سمت خط قرمز عربستان یعنی بی‌ثباتی رود. بنابراین، خیلی شاهد اینکه وارد قضایای یمن نباشد نبودیم. در عین حال، به خاطر نفوذ گسترده‌ای که از گذشته داشت تلاش می‌کرد با حوثی‌ها کنار بیاید و





با هم مذاکره کنند. اصرار عربستان این بود که منصور هادی دولتی تشکیل دهد که آن‌ها در آن شرکت داشته باشند. این اتفاق نیفتاد و بنا بود قانون اساسی تغییر کند. برای این کار باید مجلس تعطیل می‌شد و بعد از آن، مجلس جدید تشکیل می‌شد که قانون اساسی جدید را بنویسد. حوثی‌ها قبل از اینکه کمیته پنج‌نفره را در کاخ ریاست‌جمهوری تشکیل دهند، به این سمت رفتند که منصور هادی را خلع ید کنند و بعد از آن اعلام کنند که می‌خواهند مجلسی با ۵۵۱ نفر تشکیل دهند که گویا با علی عبدالله صالح به یک توافقی برسند که ترکیب گذشته تا حدی حفظ شود، حدود ۳۰۰ نفر. باقی، از افراد جدید تشکیل شوند و هم اکثریت طرفداران صالح شکسته شود و هم بتوانند قانون اساسی جدیدی را بنویسند که بعد شاهد تحولات بعدی بودیم.

**ترتیب** سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که علی عبدالله صالح به عنوان نوک تیز اعتراضات مردم چگونه توانست دوباره به قدرت بازگردد؟

**ایرانی:** با فاصله زمانی سه‌ساله‌ای که افتاد، یمن به سمت بی‌ثباتی و افزایش فقر رفت. یکی از ویژگی‌های عبدالله صالح این بود که به هر صورتی که بود نیازهای مردم را تأمین می‌کرد. مردم احساس کردند بی‌ثباتی به آن‌ها ضربه زیادی زده است و به این نتیجه رسیدند که اگر حاکمی باشد که قدرت داشته باشد و بتواند مسائل را مدیریت کند و امنیت را برقرار کند، بهتر از این است که بی‌ثباتی و عدم امنیت حاکم باشد و مردم به هیچ چیزی نرسند. بحث دیگر هم این بود که عبدالله صالح با توجه به ثروتی که داشت در این سال‌ها هزینه زیادی کرد و توانست قبایل زیادی را به خود جلب کند. در مورد خانواده الاحمر توانست تعداد زیادی از آن‌ها را به خود جلب کند. اما نباید یک نکته را فراموش کرد؛ او چرا جریان زیدی‌ها و انصارالله را انتخاب کرد.

اگر کسی عمیق قضایای جامعه و تاریخ یمن را بداند، واقف است که در یمن ترکیب جمعیتی به این شکل است که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد آن زیدی هستند و چهار امامی. باقی به اهل سنت تعلق دارد. خود زیدی‌ها هم دو تا سه دسته می‌شوند. بخشی از آن‌ها نزدیک به دیدگاه دوازده امامی هستند، بخش دیگری از آن‌ها معتزله

هستند و درواقع، خیلی از اتفاقات را قبول ندارند و در عین حال سیاسی نیستند. بخش دیگر آن‌ها با اینکه زیدی هستند، به حنفی‌ها و اهل سنت نزدیکند. اما نکته اصلی اینجاست که در جامعه یمن خانواده هاشمیون نفوذ و قدرت زیادی دارد و خیلی‌ها خودشان را هاشمی می‌دانند. این هم مختص زیدی‌ها نیست، بلکه بخشی از اهل سنت نیز خود را هاشمی می‌دانند. حدود ۵۰ درصد مردم یمن خودشان را جزو خانواده هاشمی و سادات می‌دانند. در تاریخ همیشه وقتی گفته می‌شد جزیره‌العرب در کنار آن یمن بود که مطرح می‌شد. یکی به این دلیل که خود را منسوب به خانواده هاشمی می‌دانستند و این نگاه امروز نیز وجود دارد که بیشتر مردم می‌خواهند به این خانواده منسوب باشند. حوثی‌ها نیز روی موج خانواده هاشمی سوار شدند و اهل سنتی که در کنار این‌ها هستند هم جزو خانواده هاشمی هستند و عبدالله صالح از این وضعیت به نفع خود استفاده می‌کند. یعنی احساس می‌کند بدنه مردمی به این سمت است. اگر از این جلوتر بروم، حتی در بخش جنوب که عموماً سکولار هستند یا سابقه چپ دارند، مثل علی ناصر محمد و حیدر العطاس نیز خودشان را هاشمی می‌دانند، یعنی در این مجموعه قرار می‌گیرند. امروز هم که مشاهده می‌کنید بیشتر از اینکه با حوثی‌ها مشکل داشته باشند، با جریان اصلاح که اخوانی است و به سلفی‌گری گرایش دارد و عربستان هم از آن‌ها حمایت می‌کند، مشکل دارند. حتی در بحث تقسیم هم این احساس وجود دارد. کسانی که در جنوب یمن زندگی می‌کنند، بیشتر درگیر تقسیم هستند و اتفاقاً رهبران گذشته جنوب به دنبال این نیستند و معتقدند یمن را باید در چارچوب



**عربستان از حربه جنگ شیعه و سنی استفاده می‌کند و خیلی از جامعه اهل سنت را به سمت خود کشانده است، اما در این معادله مانده که در جریان اکثریتی که پشت سر عبدالله صالح هستند و ارتش که بدنه اصلی آن را اهل سنت تشکیل می‌دهد، چه کار بکند.**

وحدت آن دید. حداکثر این‌طور فکر می‌کنند که یک نظام فدرالی شکل دهند که دو اقلیم داشته باشد و یک مرکزیت و بتوانند در قدرت مشارکت کنند. این را بیشتر به صلاح خود می‌دانند. در گذشته نیز در نظام بین‌الملل متفاوت بودند. مورد حمایت جریان عمده‌ای از نظام بین‌الملل بودند، مورد حمایت مصری‌ها بودند، ولی الان چنین وضعیتی وجود ندارد و خودشان متوجه هستند. در عین حال، مرکزیت خودشان را در قاهره و «حراک جنوب» قرار دادند و ریاض را به‌عنوان مرکزیت قبول ندارند. آقای علی ناصر محمد و حیدر ابوبکر العطاس که آنجا هستند، به دنبال فدرالیسم هستند و به لحاظ اصولی هم مشکلی با جریان حوثی‌ها ندارند. به غیر از اشتراک نگاهی که بین این دو گروه وجود دارد، یک سابقه تاریخی نیز با هم دارند. در زمانی که یمن دو بخش بود و بنا بود وحدت پیدا کنند، مخالفت‌هایی از جنوب ایجاد شده بود که مخالف وحدت بودند. سیاست جمهوری اسلامی در آن زمان این بود که در یمن وحدت ایجاد شود، همین جریانات حوثی در مقابل ایران ایستادند و مخالفت کردند و بر تقسیم و جدایی تأکید کردند. از این ابزار هم استفاده می‌کنند و عبدالله صالح به‌طبع این قضیه امروز در کنار حوثی‌هاست و از این شرایط استفاده می‌کند.

**ترتیب** چطور عربستان سعودی به این نتیجه رسید که باید به یمن حمله نظامی کند؟ به تعبیری چرا برخی از نیروهای سیاسی در یمن از این کشور دعوت کردند که در اوضاع یمن مداخله کند؟

**ایرانی:** چند نگاه وجود دارد. یک نگاه معتقد است عربستان مخالف هرگونه

پدیده مردمی در منطقه است. در شبه‌جزیره عرب به‌جز یمن باقی کشورها پادشاهی هستند و اگر یمن بخواهد یک نظام مردم‌سالارانه را پیگیری کند، برای عربستان قابل تحمل نیست. در دو حوزه عراق و سوریه احساس می‌کند که از تحولات منطقه عقب مانده و احتمالاً در یمن هم چنین وضعیتی پیش می‌آید و آخرین سنگر خود را از دست می‌دهد و ناگزیر است دست به کاری بزند.



اقدامات سیاسی جواب نداده است و روزبه‌روز جریان انصارالله گسترش پیدا می‌کند و می‌خواهد وارد عدن شود. دیگر ناگزیر می‌شود و با دو دلیل وارد یمن می‌شود: یکی اینکه یمن حیاط خلوت داخلی است و من اجازه نمی‌دهم وارد خط قرمز من شوید. دلیل دیگری هم دارد که اگر قرار باشد موضوع تنگه باب‌المندب و تردد کشتی‌ها و... در اختیار گروهی باشد که خطر ایجاد کند این اجازه را دارم که وارد شوم و کشورهای حاشیه دریای سرخ مانند سودان را در کنار خود داشته باشم و ائتلافی را با حجت بین‌المللی از طریق شورای امنیت ایجاد کنم که هم منافع خود را حفظ کرده و هم در مقابل حامیان انصارالله قدرت‌نمایی کنیم. نگاه دیگری هم وجود دارد و آن این است که عربستان دیگر چاره‌ای نداشت و آیا می‌شد اقدامی در داخل یمن صورت بگیرد و عربستان دخالت نکند؟ به نظر من این امکان وجود دارد و تحلیل به این سمت گرایش دارد که احتمال یک اشتباه محاسباتی از جریان انصارالله و ارتش وجود دارد، چرا که پیش روی آن‌ها به صورتی بود که بلافاصله بعد از ورود به شهرها و استان‌ها به نتیجه می‌رسیدند و آنجا را در اختیار خود قرار می‌دادند. اما عدن یک مرکز استراتژیک برای کل جهان به حساب می‌آید و حساسیت زیادی درباره آن وجود دارد. نباید در این نقطه با همان نگاه که می‌آید مکان‌های مختلف دیگر را می‌گیرد بتواند عدن را نیز بگیرد. عدن شرایط خاص خودش را دارد. هزاران سال تاریخ یمن نشان می‌دهد بحث عدن و جنگ‌های این منطقه همیشه وجود داشته است. الان این منطقه محاصره شده و پیشروی در آن کار مشکلی نیست. اما اینکه به مصلحت هست یا نه، بحث دیگری است. اگر این محاسبه به این شکل انجام می‌شد که اگر قرار است با گروه‌ها و کشورهای مختلف به مذاکره بپردازند، با محاصره عدن بحث گرفتن امتیازات بیشتر از طرف مقابل می‌تواند تأثیرگذار باشد. وقتی وارد این حوزه می‌شوند و کار را به استخوان می‌رسانند، بحث حیثیتی می‌شود و عربستان فکر می‌کند کل یمن را از دست داده است. یک عده معتقدند امریکایی‌ها با آن‌ها موافق بودند که اگر این منطقه در اختیار عربستان و حامیان آن

تظاهرات گسترده‌ای در مقابل سفارت عربستان در مصر علیه اقدامات عربستان در یمن شکل گرفت؛ مصری‌هایی که همیشه با شیعیان جنگ اساسی داشتند. همه معتقدند در مصر هیچ تحولی از جنس تظاهرات رخ نمی‌دهد، به‌جز اینکه دستگاه دولت و امنیتی آنجا بر آن نظارت داشته باشند. در بعضی خبرها آمده که حاکمان مصر زبان اعتراض خود را به این شکل نشان می‌دهند. هیچ وقت اعتراض مستقیم ندارند، ولی حرفشان این است که وقتی از مصر می‌خواهید نیروی نظامی خود را وارد یمن کند، با این مقدار پول اندک که نمی‌شود این کار را کرد. همه دلایل وجود دارد که مصری‌ها در کنار عربستان یا قرار نمی‌گیرند، یا اگر قرار گیرند براحتی نخواهد بود. معتمد عربستان تمام تلاش خود را می‌کند که گروه‌های مختلف را با حمایت‌های مالی جذب کند. اما مسئله یمن متفاوت است، به این خاطر که مسئله طایفه‌گرایی و قوم‌گرایی با گرایشات ایدئولوژیک ترکیب شده و شاید نتواند از آن روشی که در عراق استفاده می‌کند اینجا هم همان کار را بکند.

**ترتیب** یکی از اتهامات جدی که به جمهوری اسلامی ایران زده می‌شود، این است که در اوضاع داخلی یمن مداخله کرده است و اتفاقاً به همین دلیل، این حوادث پیش آمد و دولت عربستان هم به همین دلیل توانست ائتلاف شکل دهد. واقعاً حجم مداخلات ایران به این اندازه است که بتواند این ادعا را ثابت کند؟

ایرانی: دخالت مستقیم به صورت فرستادن نیروی نظامی از جانب ایران وجود ندارد. اما در بحث توسعه قدرت منطقه‌ای همه کشورها حضور دارند و طبعاً ایران هم یکی از آن کشورهاست. رابطه با جریانات حوثی از حدود ۲۵ سال پیش شروع شده که در آن دوران بیشتر بحث کمک به آن‌ها به این خاطر که در فقر به سر می‌بردند وجود داشته است. خود آن‌ها هم به مشارکت در عرصه سیاست تمایل نداشتند. اما تحولات امروز کاملاً متفاوت است. به هر حال، حمایت ایران از این جریانات وجود دارد، ولی نوع و حجم و کمیت و کیفیت آن خیلی روشن نیست. ایران به دلیل مسائلی که واضح است (در منطقه دو جبهه با محوریت عربستان سعودی و ایران وجود دارد) و از قبل شروع شده وارد رقابت با عربستان در یمن شده است. این چیزی نیست که بشود آن را انکار کرد. نمی‌دانم میزان دخالت ایران تا چه حد است، ولی شاید اگر بخواهیم به اظهاراتی که از طرف مقابل مبنی بر حضور مستقیم ایران در یمن توجه کنیم خیلی دقیق نیست. ولی اینکه حوثی‌ها حمایت می‌شوند قابل انکار نیست. الان حمایتی که حوثی‌ها می‌توانند از آن برخوردار شوند، به جای حمایت‌های مادی و نظامی بیشتر حمایت سیاسی است. هرچه طرف مقابل بتواند نیروهای بیشتری مانند روسیه را در کنار خود قرار بدهد طبیعتاً تقویت می‌شود. حمایت‌های سیاسی قطعاً بیشتر به درد آن‌ها می‌خورد. در بحث حمایت‌های نظامی عبدالله صالح ارتش و تجهیزات را در کنار خود دارد و اینکه ایران بخواهد کمک نظامی به آن‌ها بکند خیلی منطقی به نظر نمی‌رسد. بحث معیشتی دیگر موضوع مهم در یمن است. اگر کسی بخواهد در یمن حاکم شود و معیشت مردم را در اختیار بگیرد، به دلیل نبود درآمد با بحران بزرگی روبه‌رو خواهد شد. نزدیک به ۵۰ درصد بیکار و زیر خط فقر فقط در یمن وجود دارد. خود حوثی‌ها هم می‌دانند که اگر بخواهند قدرت را به صورت کامل در اختیار بگیرند با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهند شد و شاید عبدالله صالح بتواند راه‌حلی پیدا کند. شاید مشارکت همه گروه‌ها این فشار را کم کند. ضمن اینکه تاریخ یمن نشان داده که هیچ زمانی یک گروه به صورت کامل نتوانسته است قدرت را در اختیار بگیرد. فقط مشارکت جمعی بوده که توانسته یمن را به سرانجام برساند.

**ترتیب** تغییر و تحولاتی که در حاکمیت عربستان رخ داده تا چه حد بر سیاست‌های آن‌ها تأثیرگذار بوده است؟ یعنی به نظر می‌آید رهبران جدید عربستان شاید متانت و جایگاهی را که ملک عبدالله ایجاد کرده بود، نتوانستند حفظ کنند و به تعبیری، پچیگی کردند و وارد این ماجرا شدند.

باشد، برای امریکا بهتر است، در مقایسه با گروه‌هایی که معلوم نیست به چه سمتی حرکت می‌کنند. در مقابل، عده دیگری معتقدند تحولات دارد به سمتی می‌رود که نگاه امریکایی‌ها درازمدت است و عربستان در منطقه بشدت در موضع ضعف است و دیگر قابلیت کنترل این منطقه را ندارد و ترجیح بر این است که حداقل در اختیار کشورهای همین منطقه باشد. مصری‌ها توانایی بیشتری برای کنترل این ناحیه دارند. نکته دوم این است که هرگونه بی‌ثباتی در یمن موجب رشد جریاناتی افراطی مانند داعش و القاعده می‌شود. همان‌طور که اکنون شاهد آن هستیم که بخش‌هایی از یک استان را داعش در اختیار گرفته است. این به نفع امریکایی‌ها نیست و اتفاقاً تنها گروه‌هایی که می‌توانند جلوی این‌ها بایستند و نتیجه کسب کنند حوثی‌ها و انصارالله هستند. شاید به تعبیری موزی است که زیر پای عربستان انداخته‌اند که درگیر شود و مجبور شود کوتاه بیاید و کنار رود. در همین تحلیل هم معتقدند عربستانی‌ها وارد معامله‌ای شدند که از قبل برد و باخت آن را نمی‌دانستند و احتمالاً طنابی که امریکایی‌ها برای آن‌ها انداخته‌اند بسیار سست است.

**ترتیب** به نظر می‌آید یک اتفاق در جنگی که عربستان علیه یمن شروع کرده، قابل تأمل است و آن این است که این جنگ رنگ ایدئولوژیک پیدا کرده و حمایت از منظر اعتقادی این حرکت صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، تقریباً اکثر کشورهای اهل سنت از عربستان حمایت کردند؛ دولت‌های منطقه و کشورهای عربی حمایت کردند؛

حتی تونس و جریان النهضة، فلسطین و جریان حماس و در افغانستان هم دولت و هم بخشی از مخالفان از عربستان حمایت کردند زیرا در آنجا یک جنگ مذهبی خاص را می‌بینند. این اتفاق متفاوتی است که عربستان سعودی توانسته شکل دهد. نظر شما چیست؟

ایرانی: درست است، اما با همان شکلی که به نظر می‌رسید در عراق و سوریه حضور عربستان را شاهد بودیم و قطعاً با اهل سنت کار می‌کرده است و اتفاقاً بخشی از اهل سنت به سمتی می‌روند که عربستان را در کنار خود داشته باشند، گروه‌هایی که به این جریان پیوسته‌اند با همین تفکری که در عراق در حال اجرا شدن است، یعنی تحریک طایفه‌ای که مثلاً بخشی از یمن که در اختیار اهل سنت بود هم دارد از دست می‌رود. به نظر من این اختلافات قبل از اینکه رنگ مذهبی داشته باشد رنگ قومی دارد. باید دانست که حوثی‌ها قومی هستند که بیش از آنکه تفکر شیعی داشته باشند و ایدئولوژیک نگاه کنند، بیشتر قومی هستند، یعنی یکی بحث قبایل خودشان است و بحث

دیگر تاریخ زبده است که حتی در دوران صفویه بهترین رابطه را با ایران داشتند. همیشه این تفاوت وجود داشته ولی اینکه قاتل باشیم نگاه صرف ایدئولوژیک وجود دارد، برای عربستان مشکل‌ساز می‌شود. عربستان از این حربه استفاده می‌کند و همان‌طور که اشاره کردید، خیلی از جامعه اهل سنت را به سمت خود کشانده است، اما در این معادله مانده که در جریان اکثریتی که پشت سر عبدالله صالح هستند و ارتش که بدنه اصلی آن را اهل سنت تشکیل می‌دهد، چه کار بکند. خیلی تلاش می‌کند که طایفه‌ای شود. این گونه می‌گوید که شیعیان می‌خواهند در اینجا حکومت تشکیل دهند و ایران از آن‌ها حمایت می‌کند. مشکلاتی نیز در بین حامیان خودش دارد، فقط هم حزب اصلاح هست که تا حدی با آن‌ها همکاری می‌کند و باقی با عربستان مشکل دارند. بادمان نرود که به دلیل سابقه‌ای که عربستان در تاریخ یمن داشته حافظه تاریخی اکثریت مردم یمن نسبت به عربستان سعودی منفی است. به دلایلی که گفته شد، حتی یمنی‌هایی که در عربستان کار می‌کنند نیز احساس خوبی به عربستان ندارند. وقتی وارد اردن می‌شوید اکثر مردم دل خوشی از عربستان ندارند. مصر نیز این‌گونه است. حال وقتی در غالب دولت‌ها به مسئله نگاه می‌کنیم واضح است که به خاطر ابزارهایی که برخی دولت‌ها دارند، می‌توانند دیگر دولت‌ها را به خود جذب کنند. امروز بحثی بین عربستان و مصر اختلاف‌انگیز شده و در شرایطی که به مصر نیاز دارند، مصری‌ها کنار می‌کشند. چند وقت پیش



رابطه با جریانات حوثی از حدود ۲۵ سال پیش شروع شده که در آن دوران بیشتر بحث کمک به آن‌ها به این خاطر که در فقر به سر می‌بردند وجود داشته است. خود آن‌ها هم به مشارکت در عرصه سیاست تمایل نداشتند. اما تحولات امروز کاملاً متفاوت است. به هر حال، حمایت ایران از این جریانات وجود دارد، ولی نوع و حجم و کمیت و کیفیت آن خیلی روشن نیست.

**ایرانی:** چنین تحلیلی اخیراً مطرح شده که برخی از بزرگان جهان عرب مانند حسن هیکل به آن پرداخته‌اند. آنها اشاره دارند که عربستان همیشه سعی می‌کرده مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی خود را با متانت و صبر پیش ببرد، هیچ وقت اقدام مستقیم چکشی و رویارویی نداشته است. اگر هم اعتقادی به این مسئله داشته به صورت نیابتی انجام می‌داده و سعی می‌کرده خودش مستقیم وارد نشود. مثال‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. مصر و بحرین و... اینکه این اتفاق در یمن افتاده و چرایی آن، این احتمال وجود دارد که اگر عبدالله زنده بود این اتفاق نمی‌افتاد، زیرا او یک شخصیت جاف‌فاده و سیاسی بود که خیلی از مسائل را با دقت پیگیری می‌کرد. اینجا یک اختلاف وجود دارد که هیئت حاکمه جدید هم به نوعی بازپچه دست جریان جوان خانواده آل سعود شدند که در حال گرفتن نقش هستند و تجربه ندارند. بیش‌ترین اتهام متوجه محمد بن سلمان، پسر پادشاه است. در مقابل او افرادی مانند محمد بن نایف هستند که هم وزیر کشور و هم ولیعهد دوم است. حتی گفته می‌شود پسران عبدالله که هنوز حضور دارند مخالف دخالت مستقیم بودند. ملک سلمان که گفته می‌شود چند ساعت در روز بیشتر هشیار نیست و الزام دارد، بیشتر اختیارات را به پسرش می‌دهد و مسئولیت وزارت دفاع را دارد. گویا این احساس وجود دارد که در دور بعدی انتقال قدرت در عربستان کسی که اقدام متفاوتی در منطقه انجام داده است می‌توان مطرح باشد. گفته می‌شود کلیت این اقدام از طرف محمد بن سلمان بوده و باقی افراد زیاد موافق این امر نبودند. ولی در این دام افتادند و خروج از آن بسیار مشکل است. من در روزهای اول بشدت نگران بودم که اگر ائتلافی شکل بگیرد، ممکن است اوضاع داخلی یمن به این سمت برود که از شدت بی‌ثباتی هیچ آینده‌ای برای آن متصور نباشیم.

**ترتیب** چشم‌انداز آینده این منازعه را چگونه می‌بینید؟ به نظر می‌آید اگر شرایط به همین صورت ادامه یابد، عربستان تعارض خود را با مردم یمن حادث می‌کند و گروه‌هایی که علیه عربستان به وجود می‌آیند بیشتر خواهند شد و بعد خارج شدن عربستان از این ماجرا بسیار دشوار خواهد شد.

**ایرانی:** سناریوهای مختلفی برای آینده یمن می‌تواند به وجود بیاید. عربستان یک قمار را شروع کرده که برد آن ضمانتی ندارد. همه امیدش این بود که بتواند اولاً در کنار خودش از کشورهای عربی که تأثیرگذار هستند مانند کشورهای نزدیک دریای سرخ استفاده کند. دوم، کشورهای غیرعرب مانند پاکستان

و ترکیه را در کنار خود داشته باشد. در داخل ایران بحث‌هایی بود که آقای ظریف که درگیر ماجراهای هسته‌ای بود، گویا مسائل منطقه‌ای فراموش شد. خیلی توصیه وجود داشت که اگر می‌شود وارد مذاکراتی با کشورهای منطقه شویم که تا حدی هم این اتفاق افتاد. پیام‌های متقابلی که از طرف عربستان از طریق ترکیه برای ایران فرستاده شد و یا اعلام آمادگی عمانی‌ها برای مرکز قرار دادن مسقط برای مذاکرات و حل این مسائل نشانه‌ای از این اقدامات است. ما با ترکیه در مورد مسائل منطقه‌ای اختلاف‌نظر زیادی داریم، ولی اولویت‌های ما و ترکیه این است که وارد چنین مناقشاتی نشویم و در مورد مسائل اقتصادی زمینه‌های اشتراک زیادی داریم. اولویت کار ما با ترکیه و پاکستان مشخص است و نباید بگذاریم از آن دور شویم. در سفر اردوغان که گفته می‌شد پیام سعودی‌ها را با خود داشت و این تفسیر از آن می‌شد که این تمایل را دارند که مسائل به سمت راه‌حل سیاسی برود، نشانه خوبی است. بعد از اینکه اردوغان به تهران آمد، مواضع ترکیه خیلی به ایران نزدیک شد و آن‌ها هم از راه‌حل سیاسی حمایت کردند. نتایجی مبنی بر توقف درگیری‌ها در کنار خروج نیروهای خارجی و از سر گرفتن مذاکرات و تشکیل دولت ملی نیز از دل مذاکرات درمی‌آید. وزیر خارجه ترکیه هم در آنکارا می‌گوید، بعد از سفر به ایران مواضع ما با ایران کاملاً منطبق شد و ما هم معتقدیم باید مذاکرات انجام شود. این نکته که راه‌حل‌های سیاسی مطرح می‌شود، یعنی تحرکات نظامی از جانب ترکیه در حمایت از عربستان بی‌معنی می‌شود. عربستانی‌ها به دنبال این



**سعودی‌ها می‌خواهند همه‌چیز به حالت عادی بازگردد تا مذاکره انجام شود، اما انصارالله معتقد است در همین شرایطی که هستیم باید مذاکرات انجام شود. لذا قطعاً این وضعیت تا مدتی ادامه پیدا خواهد کرد و زمان‌بر است. اما در مجموع، روند دارد به سمت مذاکره کشیده می‌شود و بیش‌تر کشورها و حتی آن‌هایی که در کنار عربستان هستند از این راه حمایت می‌کنند.**

بودند که چند کشور غیرعرب نیز در کنار خود داشته باشند، ولی الان که بتدریج پیش می‌رویم، شرایطی پیش آمده که ائتلاف دارد از بین می‌رود. هرچند که گروهی معتقدند ائتلافی از ابتدا شکل نگرفت، به این علت که معتقدند ائتلاف زمانی ایجاد می‌شود که چند کشور به دنبال اهداف مشترکی باشند و یک خطر مشترکی آن‌ها را تهدید کند. بسیاری از کشورها وارد این صحنه شدند که اصلاً تهدیدی از جانب یمن برای آن‌ها به وجود نیامده بود. امروز هم بیشتر اقدامات را خود عربستان انجام می‌دهد. عمان که از ابتدا با این اتفاق مشکل داشت و عربستان به سمت اتحادیه عرب و اجلاس شرم‌الشیخ رفت. خود ملک سلمان به همراه منصور هادی در این اجلاس شرکت کردند و رهبران عرب همه حضور داشتند. اولین سخنرانی را السیسی انجام داد و بعد از آن ملک سلمان و منصور هادی. جالب اینجاست که در همان نشست که ابتدای دخالت عربستان بود و خیلی‌ها فکر می‌کردند یک اجماع عربی در حال شکل‌گیری است و قرار است یک نیروی مشترک عربی ایجاد شود و... وقتی مسائل را به صورت دقیق بررسی می‌کنید و در سخنرانی‌های السیسی و ملک سلمان دقیق می‌شوید، می‌بینید اختلافات از همان جا مشخص است و خیلی بیشتر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم. اولیتی که السیسی عنوان می‌کند، بحث مقابله و جلوگیری از تروریسم است، بخصوص جریانات داعش و افراطی که این موضوع در اولویت عربستان نیست. بعد می‌گوید، ریشه‌های اجتماعی آن را هم باید بررسی کرد؛ فقر، بی‌سوادی، سقوط اخلاقی در جامعه عرب، عین حرف‌هایی که بعضی اندیشمندان غربی مطرح می‌کنند را می‌توان دید. بعد هم سراغ مسئله عراق می‌آید، از رهبران عراق تقدیر و تشکر می‌کند که توانسته‌اند جلوی جریانات افراطی و داعش را بگیرند. این نگاه کاملاً با سعودی‌ها متفاوت است. بعد هم که به سراغ مسائل سوریه می‌رود و می‌گوید من از دو منظر به مسائل سوریه نگاه می‌کنم؛ یکی از منظر مردم سوریه و مطالبات به حق آن‌ها که باید به آن‌ها داده شود. ولی یادآوری می‌کند آن چیزی که امروز در سوریه اولویت اول به حساب می‌آید، برخورد با گروه‌های تروریستی است، چون تمام نیروهای تروریستی منطقه وارد سوریه شده‌اند و امروز خشک و تر را با هم می‌سوزانند و باید کمک شود که این مسئله حل شود. ضمن اینکه باید ساختار و ارتش در سوریه حفظ شود. السیسی همچنین از مذاکرات و نشست‌های دوطرفه در حل این بحران‌ها حمایت جدی می‌کند. شاید مصری‌ها احساس می‌کنند سعودی‌ها با این ائتلاف به دنبال این هستند که رهبری جهان عرب را به دست بگیرند و از رقابتی اصلی یکدیگر به حساب می‌آیند. ملک سلمان هم صحبت‌های خود را بسیار کوتاه انجام می‌دهد و در وسط اجلاس با منصور هادی به سمت ریاض پرواز می‌کنند. از لحاظ ظاهری هم اختلافات خود را نشان می‌دهد. ضرب‌المثل «عرب توافق کرده‌اند که هیچ وقت توافق نکنند» هم تا حدی نشان‌دهنده این موضوع است.

**ترتیب** یعنی شما فکر می‌کنید که در نهایت، به یک راه‌حل سیاسی برای حل این موضوع خواهند رسید؟

**ایرانی:** بله، دیر یا زود این اتفاق خواهد افتاد، اما یک تفاوتی که دارد این است که تحولات یمن پیچیده است و مسائلی که با آن روبه‌رو هستیم، در بعد میدانی و فاصله‌ای که بین خواسته‌های طرفین وجود دارد بسیار زیاد است. سعودی‌ها می‌خواهند همه‌چیز به حالت عادی بازگردد تا مذاکره انجام شود، اما انصارالله معتقد است در همین شرایطی که هستیم باید مذاکرات انجام شود. لذا قطعاً این وضعیت تا مدتی ادامه پیدا خواهد کرد و زمان‌بر است. اما در مجموع، روند دارد به این سمت کشیده می‌شود و بیش‌تر کشورها و حتی آن‌هایی که در کنار عربستان هستند از این راه حمایت می‌کنند. حال اگر در شورای همکاری امارات و کویت که اختلافات پنهانی زیادی با سعودی‌ها دارند و این اختلاف‌ها تشدید شود، به نظر من عمان کشور خوبی برای میانجی‌گری است، چون هم کشوری عرب است و از لحاظ جغرافیایی نزدیک به عربستان و یمن و ایران و باقی کشورهای منطقه است و همیشه می‌خواهد در تحولات منطقه نقش پررنگی داشته باشد.

**ترتیب** ممنون از اینکه در این گفتگو شرکت کردید.





مصاحبه با رضا مددی، اولین رئیس سازمان دانش آموزی

## ضرورت ایجاد رونق در فعالیت‌های گروهی مدارس

اشاره:

رضا مددی برای همه کسانی که در حوزه امور تربیتی فعالیت داشته‌اند چهره‌ای شناخته شده است و در عین حال برای کسانی که کمتر با سوابق فعالیت‌های ایشان آشنا هستند از زبان خودشان سوابق فعالیت‌های پرورشی و دانش‌آموزی ایشان مورد اشاره قرار گرفته است. آنچه در گفت‌وگوی با ایشان مد نظر بوده است تبیین فلسفه فعالیت‌های گروهی دانش‌آموزان است. به دلیل اهمیت آشنایی مربیان با فلسفه فعالیت‌های گروهی از جمله اردوهای دانش‌آموزی و نیز شوراهای دانش‌آموزی مدارس و تشکلهای دانش‌آموزی خوانندگان گرامی را به مطالعه این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

دانش‌آموزی سپری کردم، پنج سال مدیریت آموزش و پرورش یکی از مناطق تهران را بر عهده داشتم و چهار سال هم در دانشگاه فرهنگیان مشغول تدریس بودم و پس از آن هم بازنشسته شدم. بنابراین، می‌توانم بگویم حدود ۷۰ درصد از دوران حضورم در آموزش و پرورش را در حیطه امور پرورشی و فعالیت‌های دانش‌آموزی سپری کردم.

تقریباً از سال ۶۰ تا پایان ۷۴ در آموزش و پرورش تهران در بخش دانش‌آموزی در بخش اردوها، بازدیدها، تعاونی‌های آموزشی و فعالیت‌های

**تربیت** بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از شما که این وقت را در اختیار نشریه قرار دادید. برای آشنایی بهتر خوانندگان در ابتدا از خودتان و سوابق فعالیت‌هایتان بگویید.

مددی: بسم الله الرحمن الرحيم. من هم تشکر می‌کنم که این فرصت فراهم شد تا با همکاران عزیزم در سراسر کشور از طریق نشریه شما ارتباط برقرار کنم. می‌توانم ۳۰ سال حضور خود در آموزش و پرورش را به سه فراز تقسیم کنم. ۲۲ سال را در بخش معاونت پرورشی و فعالیت‌های مرتبط با کارهای گروهی و

نظامی که در امور تربیتی وجود داشت، مشغول به کار بودم، بعد هم در حوزه ستادی وزارت در بخش تشکیلات دانش‌آموزی مشغول به کار شدم، بعد از آن هم مدیرکل اردوگاه‌ها و کانون‌های فرهنگی تربیتی بودم و در ادامه کار هم در سازمان دانش‌آموزی کشور و شکل‌گیری آن در کنار دیگر مسئولان آموزش و پرورش توفیق خدمت داشتم و در نهایت هم به‌اجبار به‌عنوان اولین رئیس سازمان دانش‌آموزی کشور مشغول به کار شدم.

**تربیت** ما هم به همین دلیل به سراغ شما آمدیم تا درباره جنس فعالیت‌هایی که می‌تواند دانش‌آموزان را در حوزه فعالیت‌های اجتماعی تقویت کند، صحبت کنیم. یکی از ساحت‌های تربیتی را ساحت تربیت سیاسی، اجتماعی تعریف کرده‌اند. ما فعالیت‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری را اصل می‌دانیم. جامعه‌پذیری سیاسی، یکی از ابعاد جامعه‌پذیری است. درواقع، اجتماعی‌شدن اولویت دارد. فعالیت‌های دانش‌آموزی قاعده‌تاً باید به این نیاز اصلی دانش‌آموزان یعنی جامعه‌پذیری کمک کند. آیا شما در آنچه انجام می‌دادید، این بعد تربیت را مد نظر داشتید؟ آیا فکر می‌کنید آموزش و پرورش چنین رسالتی بر دوش دارد؟

**مددی:** برای پاسخ بهتر به سؤال شما باید بگویم دانش‌آموزان دارای ابعاد وجودی متفاوتی هستند که این ابعاد در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به «ساحت» معنا شده است و شش زیرمجموعه دارد. به بیان دیگر، وجه

انسان‌شناسی سند تحول همین شش ساحت است. بعد اعتقادی، عبادی و اخلاقی یکی از این ساحت‌هاست، بعد سیاسی و اجتماعی و بعد زیستی و بدنی و بعد زیباشناسی و هنری و بعد اقتصادی و حرفه‌ای و در نهایت، بعد علمی و فناوری. با این نگاه که در سند وجود دارد، بدیهی است که این وجه شش‌گانه باید در فرآیند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش مد نظر قرار گیرد. از این

جهت، در سند تحول اشاره شده است که برنامه‌ریزی برای تربیت دانش‌آموزان باید بر مبنای این شش ساحت انجام شود. لذا بر انواع تربیت که مبتنی بر همین شش ساحت هستند اشاره شده و به طور مشخص، با عنوان تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، تربیت سیاسی، اجتماعی، تربیت زیستی و دیگر موارد که مجموع این‌ها مورد نظر سند تحول است. اگر از این زاویه نگاه کنیم می‌بینیم تربیت مورد نظر آموزش و پرورش یک تربیت همه‌جانبه است که یکی از جنبه‌های آن همین تربیت اجتماعی، سیاسی است که در سند تحول تعریف شده و حدود و انتظارات از آن نیز مشخص شده است. با این مقدمه، می‌خواهم اشاره کنم هر نوع فعالیت که در آموزش و پرورش و درواقع، در مدرسه قرار باشد اتفاق بیفتد (من آموزش و پرورش را در مدرسه می‌بینم. اساس آموزش و پرورش مدرسه است و باقی موارد همه در جایگاه پشتیبانی مدرسه قرار دارند) باید با نیازهای مورد نظر فراگیران مرتبط باشد بنابراین، مدرسه در سند تحول کانونی است که باید به همه جنبه‌های تربیتی انسان توجه کند و مجموع فعالیت‌ها را به نحوی برنامه‌ریزی کند که پاسخگوی نیازهای دانش‌آموزان باشد. یکی از همین وجوه هم همان‌طور که گفتید، بحث تربیت سیاسی، اجتماعی است. قطعاً از اهداف مهم ما در آموزش و پرورش این است که در یک فرآیند صحیح وجه اجتماع‌پذیری در افراد تقویت شود و بتوانند مهارت‌های لازم را در تعاملات اجتماعی با دیگران کسب کنند. از این جهت، طراحی و تدارک فعالیت‌هایی که در مدارس امکان محقق‌شدن این بعد را فراهم کند، بسیار اساسی و مهم است.

**تربیت** در دوران فعالیت خود، با نسل‌های مختلف دانش‌آموزان در ارتباط بوده‌اید. به نظر تان آیا در این زمینه موفق بوده‌اید و به بیان دیگر، آیا آموزش و پرورش موفق بوده است؟ اگر به خروجی آموزش و پرورش از این بعد نگاه کنیم، آیا می‌توانیم بگوییم مجموعه آموزش و پرورش به ساحت تربیت اجتماعی توجه کرده است؟ بیشتر ما یلیم این موضوع را آسیب‌شناسی کنیم.

**مددی:** برای پاسخ به این سؤال لازم است دوره‌های زمانی را از هم تفکیک کنیم. من دهه شصت را که سال‌های شکوفایی و فعالیت در آموزش و پرورش و بخصوص در حوزه پرورشی بود، در این مورد دهه موفقی ارزیابی می‌کنم. به این جهت که نگاه به آموزش و پرورش یک نگاه محدود و بسته نبود و تمام تلاش‌ها بر این بود که هم فعالیت‌ها در مدرسه بخوبی انجام شود و هم یک نگاه غالبی وجود داشت که آنچه دانش‌آموزان لازم دارند بیاموزند، تنها در محیط محدود مدرسه محقق نخواهد شد، لذا محیط یادگیری را محیطی فراتر از مدرسه تلقی می‌کردند. همین نگاه امروز در سند تحول هم هست که مدرسه موقعیت یادگیری است و به یادگیری در همه زوایای درون و بیرون مدرسه پرداخته شده است. در آن زمان علی‌رغم وجود یک چنین سندی، نگاه غالب سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان این بود که برای تکمیل فرآیند تعلیم و تربیت لازم است هم از فرصت‌های درون مدرسه و هم فرصت‌های خارج از آن استفاده شود. آن زمان با توجه به وضعیت کشور این فرصت پدید آمده بود و می‌توان گفت، مدارس ما پیوند عمیقی با محیط اجتماعی داشتند. من با توجه به مسئولیت چهارده‌ساله‌ای که در تهران داشتم، خاطرات بسیاری از آن دوران دارم. جنب‌وجوش دانش‌آموزان که بیرون از مدرسه در جامعه شکل گرفته بود، ناشی از همان نگاه مسئولان بود که امر تربیت رسمی نمی‌تواند تنها در چارچوب مدرسه اتفاق بیفتد و باید محیط بیرون را نیز به استخدام مدرسه درآورد. این روند در دهه‌های بعد به دلایل مختلف کم‌رنگ شد تا جایی که در دهه هشتاد، گویی این ذهنیت شکل گرفته بود که تربیت باید در چارچوب مدرسه اتفاق بیفتد. به نظر من، پاشنه آشیل مدارس ما و این رکود و خمودگی که در سطح مدارس وجود دارد ناشی از این نوع نگاه است که فعالیت‌های گسترده بیرون از مدرسه، به



**اگر می‌خواهیم دانش‌آموزان در سرنوشت خود و آینده کشورشان دخالت کنند و حساس باشند، باید تجربه زیبای مشارکت و نقش‌پذیری را در مدرسه برای آن‌ها ایجاد کنیم. اگر این امور در مدرسه وجود نداشته باشد، بیرون از آن نمی‌شود کار خاصی کرد.**

نوعی و با بهانه‌هایی مثل کمبود امکانات و احتمال خطر و امثالهم کنار گذاشته شد و از این بدتر اینکه برخی از مسئولان اساساً چنینی باوری نداشتند که ما در خارج از مدرسه مسئولیتی نسبت به دانش‌آموزان داریم و به اسنادی استناد می‌کردند که می‌گفت آموزش و پرورش تنها در مدرسه مسئولیت دارد. لذا آن روند دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، به دلیل غالب بودن همان نگاه که نخست به آن اشاره کردم، فعالیت‌های گروهی و جمعی دانش‌آموزان بسیار پر جنب‌وجوش بود. مثال‌های فراوانی هم می‌توانم بزنم. حضور دانش‌آموزان در راهپیمایی‌ها در سطحی گسترده، حضور دانش‌آموزان در مناسبت‌های گوناگون اجتماعی و مذهبی، خود اردوهای دانش‌آموزی کاملاً یک اقدام عملی بود در جهت جامعه‌پذیری. بازدیدهای گسترده‌ای که بچه‌ها از مراکز علمی، فرهنگی، هنری، حرفه‌ای و مذهبی در سطح تهران انجام می‌دادند. در سال ۶۹ یا ۷۰ مطالعه‌ای توسط امور تربیتی تهران کردیم و کتابی هم با نام آشنایی با امامزاده‌های تهران منتشر کردیم و آن را در اختیار مدارس قرار دادیم و گفتیم بچه‌ها را به این امامزاده‌ها ببرید. یا در مورد موزه‌های تهران همین‌طور. آن زمان حمایت جدی وجود داشت که پای بچه‌ها به بیرون از مدرسه هم باز شود و به واقعیت‌های زندگی اجتماعی گره بخورند، لذا بخش مهمی از یادگیری‌ها در حضور دانش‌آموزان در این عرصه‌های بیرون از مدرسه در تابستان و غیر آن اتفاق می‌افتاد. حتی ما در مسیر استانداردسازی این مطلب بودیم که هر دانش‌آموز سالی چندبار باید از مدرسه خارج شود و در یکی از این فعالیت‌ها حضور پیدا کند. این روند باعث می‌شد که مدارس همواره برای بچه‌ها جذاب باشند. دیگر بچه احساس نمی‌کرد باید تمام تهِ ماه را درون مدرسه باشد و ابتدا صبحگاه و بعد به کلاس برود و هر روز فقط همین کار را انجام دهد. در تابستان اردوهای وسیع برگزار می‌کردیم. همه مناطق آموزش و پرورش در سراسر کشور، علی‌رغم تمام محدودیت‌هایی که در دوران جنگ و سازندگی





## تربیت همه‌جانبه که در سند تحول بر آن تأکید شده، تنها در چارچوب مدارس با مترائهای محدود و امکانات محدود محقق نخواهد شد. مدرسه‌ای که نه کتابخانه داشته باشد، نه زمین ورزش و نه آزمایشگاه که مدرسه محسوب نمی‌شود. متأسفانه یکی از معضلات هم همین نگاه غلط در ساخت مدارس است.

یک تعامل اجتماعی مناسب را در مدرسه رقم نزنیم نباید انتظار داشته باشیم در دانشگاه‌ها و اجتماع‌مان، اوضاع مطلوب باشد. بخش مهمی از زندگی آموزشی بچه‌ها، یعنی دوازده سال، در آموزش و پرورش سپری می‌شود، لذا نوع فرهنگی که از این محیط دریافت می‌کنند، در رفتار آنان در بزرگسالی بسیار مؤثر است. تصور من این است که نگاه محدودی که به آن اشاره شد، باعث کم‌رنگ شدن این فعالیت‌ها در آموزش و پرورش شد. برای مثال، به اردوگاه‌ها اشاره می‌کنم. بسیاری از این اردوگاه‌ها در اوج تنگناهای کشور و در دوران جنگ ساخته شدند، به گونه‌ای که امروزه حتی ساختن یکی از این اردوگاه‌ها کار بسیار دشواری است. اما در این سال‌ها بسیاری از این اردوگاه‌ها به دلیل بی‌توجهی به ضرورت وجود آن‌ها، به ارگان‌های دیگر اجاره داده شد و این بسیار جای تأسف دارد که آموزش و پرورش با بیش از ۱۲ میلیون دانش‌آموز، اردوگاه‌های خود را که متعلق به این دانش‌آموزان است، به ارگان‌های دیگر اجاره بدهد و دلش خوش باشد که از محل اجاره این اماکن، درآمدی نصیبش می‌شود.

فلسفه ایجاد این اردوگاه‌ها این بود که مکمل مدرسه باشند. تربیت همه‌جانبه که در سند تحول بر آن تأکید شده، تنها در چارچوب مدارس با مترائهای محدود و امکانات محدود محقق نخواهد شد. مدرسه‌ای که نه کتابخانه داشته باشد، نه زمین ورزش و نه آزمایشگاه که مدرسه محسوب نمی‌شود. متأسفانه یکی از معضلات هم همین نگاه غلط در ساخت مدارس است، به این شکل که گویی مدرسه مترادف است با کلاس درس و اگر چند اتاق ساخته شد، مدرسه ساخته شده است. درحالی که مدرسه باید فضای فرهنگی داشته باشد، فضای ورزشی داشته باشد، محیط کار عملی و آزمایشگاهی داشته باشد. مدرسه‌ای که در گذشته ساخته شده بودند، این فضاها را نداشتند، از آنجا که تخریب تمام آن مدارس و ساختن مدارس با تمام فضاهای لازم امکان‌پذیر نبود، تصمیم گرفته شد فضاهایی مکمل کلاس‌های مدرسه بنا شوند. کانون‌های فرهنگی، دارالقرآن‌ها، فضاهای ورزشی و اردوگاه‌ها درواقع، همین نقش را داشتند. همه این‌ها با هم مدرسه را تشکیل می‌دهند. درواقع، مدرسه مرکزی است که این فضاها پیرامون آن شکل می‌گیرد و مجموعه این‌ها با هم مدرسه‌ای را تشکیل می‌دهند که می‌تواند در جهت تربیت همه‌جانبه گام بردارد، و گرنه اردوگاه بدون مدرسه که معنا ندارد.

اتفاق بدتری که افتاد این بود که در چند سال اخیر و تغییراتی که در ساختار پایه‌های تحصیلی ایجاد شد و کلاس ششم به وجود آمد، گفتندی می‌خواهیم مدارس دونوبته را یک نوبته کنیم. این شعار که مدارس دونوبته نداریم، باعث شد فضاهایی مانند آزمایشگاه، کارگاه، کتابخانه و... همه به کلاس درس تبدیل شدند تا گفته شود که مدرسه دونوبته دیگر وجود ندارد. خب، این همان تلقی است که مدرسه و هدف آن را تنها در بعد علمی می‌بیند. اتفاقاً در این زمینه هم توفیقی به دست نیامد، زیرا بناچار تراکم کلاس‌ها بالا رفت و کلاس‌هایی که درنهایت، باید ۲۵ دانش‌آموز در آن حضور می‌داشت به کلاس‌هایی ۴۰ نفره تبدیل شد. مسلم است وقتی تراکم کلاسی تا این حد بالا می‌رود، از کیفیت آموزش هم کاسته می‌شود. اتفاقاً یک بخشی از فرایند اجتماعی شدن در کلاس درس اتفاق می‌افتد. روابط میان همکلاسی‌ها نمودی از این فرایند است، همه ما همکلاسی‌های خود را به یاد می‌آوریم. اما رابطه خوب و اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که کلاس و گنجایش آن اجازه شکل‌گیری روابط اجتماعی میان همکلاسی‌ها را بدهد. اما وقتی تراکم کلاس‌ها به چهل نفر رسید، هم بعد علمی آسیب دید، هم بعد اجتماعی و از همه بدتر اینکه باعث پیدایش آسیب‌های اجتماعی در دانش‌آموزان شد. بر اساس مطالعه‌ای که انجام شد، مشخص شد این فشردگی و تراکم بالای کلاس‌ها موجب اخلاق در رابطه معلم و دانش‌آموز شده است. در میان دانش‌آموزان هم همین‌طور. طبیعی است که وقتی فضا محدود است، زمینه بروز ناهنجاری‌های اجتماعی، اخلاقی و رفتاری رخ می‌دهد. بنابراین، تبدیل فضاهایی مثل کتابخانه، آزمایشگاه، نمازخانه، فضاهای ورزشی، اتاق بهداشت و پرورشی به

داشته‌ایم، بسیج می‌شدند. یاد نمی‌رود، وقتی قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شد، اردوهای تابستانی رامسر جریان داشت و به هنگام حمله مجدد عراق به ایران و اقدام منافقین در مرصاد و نیاز جبهه‌ها به نیروی انسانی، ما آن اردو را تعطیل کردیم و به جبهه‌ها رفتیم. یعنی این درک در مسئولین وقت وجود داشت که علی‌رغم شرایط سخت ناشی از جنگ، در میان اینکه در جبهه جنگ بکنیم و همزمان برای غنی‌سازی فرزندان و آینده‌سازان کشور اردو برگزار کنیم، هیچ تعارضی وجود نداشت. با همه سختی‌های دوران جنگ، منابع مالی برای برگزاری این اردوها در مناطق زیبای کشور در نظر گرفته می‌شد و دانش‌آموز درک می‌کرد در سخت‌ترین شرایط هم تعلیم و تربیت او در اولویت است. این نوع فعالیت‌ها محصول همان نگرش است. در سال‌های بعد از ۷۶ تشکیل شورای دانش‌آموزی یک اتفاق مهم دیگر بود که رخ داد. شوراهای دانش‌آموزی دارای پشتوانه نظری محکمی است که می‌گوید دانش‌آموزان خود نیز باید در فرایند تعلیم و تربیت مداخله کنند. دیدگاهی وجود دارد که دانش‌آموزان

باید توسط مربیان تربیت شوند. دیدگاه دیگری هم می‌گوید دانش‌آموزان باید در فرایند تعلیم و تربیت خود، نقش ایفا کنند. شوراهای دانش‌آموزی درواقع، یکی از خروجی‌های اجرایی این دیدگاه دوم است. یعنی دانش‌آموزان بپایند در سرنوشت مدرسه نقش ایفا کنند. تشکیل شوراهای دانش‌آموزی دقیقاً در مسیر جامعه‌پذیری و مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان بود که از سطح مدرسه آغاز می‌شد و بعد در سطوح منطقه و استان و درنهایت، مجلس دانش‌آموزی عینیت می‌یافت. هرچند مجلس دانش‌آموزی ضمانت اجرایی ندارد، همین که دانش‌آموزان از سراسر کشور دور هم جمع می‌شوند و به بحث و تبادل نظر می‌پردازند، نشان‌دهنده یک رویکرد مثبت است. بنابراین، وجود شوراهای در سطح مدارس، وجود تشکلهای مختلف دانش‌آموزی و درنهایت، تشکیل سازمانی به نام سازمان دانش‌آموزی که این مجموعه فعالیت‌ها را مدیریت کند، از همین منظر بود که تربیت تنها به مدرسه محدود نباشد. تشکلهای مختلف مثل بسیج دانش‌آموزی، انجمن اسلامی، پیش‌تازان، پویندگان، فرزندان، هلال احمر را قانونمند جلو بردیم و در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید فعالیت‌های گوناگونی که قرار است داخل مدرسه اتفاق بیفتد، در یک مرکزی هماهنگ شود که مشکلات اجرایی ایجاد نشود. در همان زمان البته گروهی هم معتقد بودند که این فعالیت‌ها در انحصار یکی از این تشکلهای باشد که با استدلال منطقی درباره مضرات تربیتی ایجاد انحصار، به حاشیه رفت. نگاه مسئولان ارشد کشور هم این بود که در مدارس تشکلهای متنوعی که البته همگی در مسیر نظام رسمی تعلیم و تربیت کشور گام برمی‌دارند حضور داشته باشند که دانش‌آموزان با سلیقه‌های گوناگون بتوانند در هریک از این تشکلهای فعالیت کنند. چنین نگاهی باعث شد در برهه‌ای از زمان فعالیت‌های دانش‌آموزی هم در بعد کمیت و هم در بعد کیفیت گسترش پیدا کرد، به موازات همین گسترش امکانات گسترده‌ای هم ایجاد شد. بیش از هزار کانون فرهنگی-تربیتی در سراسر کشور ایجاد شد، اردوگاه‌های مختلف منطقه‌ای و استانی، اماکن متعلق به بسیج، دارالقرآن‌ها، فضاهای ورزشی، این‌ها همه محصول همان نگاه کمک به تربیت دانش‌آموزان در خارج از چارچوب مدرسه بود.

**تربیت شما عمدتاً تا دوران اصلاحات را گفتید، بعد از آن را نیز بفرمایید.**

**مرددی:** در اوایل صحبت اشاره کردم که در دهه اخیر، بخصوص شش، هفت سال آخر گفته می‌شد به دلیل محدودیت‌هایی مثل بودجه و امثالهم، بسیاری از این فعالیت‌ها کم‌رنگ شد. هرچند از یکی از مقامات وزارت آموزش و پرورش نقل می‌شد که گفته بود: «مگر من به این اردوها رفته‌ام که به اینجا رسیدیم؟ من حتی به یک اردو هم نرفتم اما اکنون در این جایگاه اجتماعی، سیاسی قرار دارم!» این نگاه‌های محدود هم وجود داشت. تصور من این است که تلقی محدودی که این گروه از جریان تربیت و بخصوص جنبه‌های اجتماعی و سیاسی تربیت داشتند که یکی از مأموریت‌های آموزش و پرورش است، تعجب‌برانگیز بود. اگر



کلاس درس نشان‌دهنده نگاه محدودی است که برخی تصمیم‌گیرندگان به مقوله تربیت داشته‌اند و اساساً این نوع نگاه دیگر تربیت زیستی و اجتماعی و سیاسی در آن موضوعیت ندارد و تنها چیزی که در این نگاه که مدرسه را فقط به‌عنوان کلاس درس می‌بیند وجود دارد، توجه به آن بُعد علمی و فناورانه است که البته آن هم دچار اختلال می‌شود. این نگاه‌ها باعث شد بسیاری از دانش‌آموزان دیگر امروز تجربه اردو ندارند، دیگر به بازدیدهای علمی نمی‌روند، دیگر فعالیت‌های مختلف در سطح مدارس وجود ندارد. این امر باعث می‌شود که آموزش و پرورش تک‌بعدی شود و دانش‌آموزان آن هم تک‌بعدی بارمی‌آیند.

امروز دیگر فرآیند کسب دانش از طریق مدارس نیست و هزار راه دیگر وجود دارد که می‌توان از طریق آن به دنبال مسائل علمی رفت. اعتقاد من این است که با توجه به رقاباتی که برای آموزش و پرورش وجود دارد، با توجه به فضاهای دیگری که می‌توان از طریق آن‌ها به مسائل علمی دست پیدا کرد دیگر نگاه کلاس‌محور و آموزش‌محور صرف نمی‌تواند کارکرد اصلی آموزش و پرورش باشد. کارکرد اصلی باید به سمت همه‌ساحت‌های تربیت و بخصوص تربیت سیاسی و اجتماعی باشد. منظور من حاکم کردن این تفکر است که دانش‌آموزان به سرنوشت کشورشان حساس باشند. زمانی این اتفاق می‌افتد که امکان آن در مدرسه وجود داشته باشد. وقتی در مدرسه که جزئی از جامعه است این امکان فراهم شود که بچه‌ها در سرنوشت مدرسه مشارکت داشته باشند می‌توان انتظار داشت فردا در سرنوشت

جامعه نیز احساس مسئولیت کنند، وگرنه وقتی بچه‌ها را در سرنوشت مدرسه که با سرنوشت خودشان نیز گره می‌خورد مشارکت نمی‌دهید با زبان بی‌زبانی به آن‌ها می‌گویید کاری به سرنوشت خود در اجتماع نداشته باشید. یعنی آن بعد تربیت سیاسی و اجتماعی که اشاره شد محقق نمی‌شود. چون غیرمستقیم به آن‌ها گفته می‌شود کاری به سرنوشت خود نداشته باشید. وقتی در مدرسه در سنین پایین به آن‌ها القا می‌شود که نقشی در سرنوشت خود ندارند این در سنین بالا نیز تأثیر خود را می‌گذارد و به بی‌تفاوتی دامن می‌زند. وقتی شوراهای و تشکلهای و کارهای گروهی رونق نداشته باشد و یا از بین برود با زبان بی‌زبانی حساسیت آن‌ها را نسبت به آینده خودشان و جامعه از بین می‌رود.

**تربیت** به بحث خوبی اشاره کردید، ولی نگران‌کننده است. از این جهت نگران‌کننده است که آن زمانی که دوره رونق این‌گونه فعالیت‌ها بود ما دستاوردهای خیلی قابل‌اتکایی نداشتیم. اما امروز با این توصیفی که

کردید و این مسائل کم‌رنگ شده است نباید توقع داشته باشیم آموزش و پرورش نقش جدی در تربیت اجتماعی نسل جوان ایفا کند. دو آفت را ذکر می‌کنیم و خوب است شما نظراتان را در این مورد بگویید. به نظر می‌رسد برخی از این فعالیت‌ها را در حد ظاهر و شکلی انجام می‌دهیم، اما پشتوانه نظری برای آن نداریم. یا دست‌اندرکاران آموزش و پرورش که باید مجری این برنامه‌ها باشند به این نظریه‌ها مسلط نیستند. دوم، خود نیروی انسانی که در آموزش و پرورش باید مجری این طرح‌ها باشد، به اندازه کافی آموزش ندیده و نیروهای باانگیزه و پرشوری وجود ندارند. مثلاً هر ساله شوراهای دانش‌آموزی انتخابات برگزار می‌کنند و در سطح مدارس افرادی انتخاب می‌شوند اما وقتی بررسی‌های جدی در این زمینه می‌شود در اکثر استان‌ها و شهرها و مدارس فعالیت‌های جدی و تعریف‌شده‌ای را که نوعی مشارکت عمومی دانش‌آموزان را نشان بدهد، شاهد نیستیم. برای اینکه بخش عمده‌ای از نیروهای که در آموزش و پرورش وجود دارند متوجه نیستند و اعتقادی ندارند که از طریق این فعالیت‌ها، دانش‌آموزان از طریق آزمون و خطا با فعالیت‌های گروهی و اجتماعی آشنا می‌شوند. گویی به‌مثابه



وقتی در مدرسه که جزئی از جامعه است این امکان فراهم شود که بچه‌ها در سرنوشت مدرسه مشارکت داشته باشند می‌توان انتظار داشت فردا در سرنوشت جامعه نیز احساس مسئولیت کنند، وگرنه وقتی بچه‌ها را در سرنوشت مدرسه که با سرنوشت خودشان نیز گره می‌خورد مشارکت نمی‌دهید با زبان بی‌زبانی به آن‌ها می‌گویید کاری به سرنوشت خود در اجتماع نداشته باشید.

یک بخشنامه آن را اجرا می‌کنند. از این رو، به نظر می‌رسد بخشی از فعالیت‌ها به صورت اسم باقی مانده و محتوای مورد نظر را ندارد. نظر شما در این باره چیست؟

**مصدی:** نمی‌دانم در مورد آن دوره دهه ۶۰ اشاره کردید با توجه به همه تلاش‌ها نتایج قابل قبولی نداریم، با چه معیاری این را می‌گویید. ولی می‌خواهم به یک نمونه اشاره کنم. یکی از ضعف‌های آموزش و پرورش که باید در جای خود به آن پرداخت این است که اساساً ارزیابی تربیتی از فعالیت‌های خودش ندارد. آن چیزی که در حوزه ارزیابی انجام می‌شود که بیشتر در حوزه کتاب‌های درسی است، ارزیابی خوبی برای فعالیت‌های آموزش و پرورش به حساب نمی‌آید. اما آن مثالی که می‌خواستیم عرض کنم. یکی از نشانه‌های تعلیم و تربیت پویا این است که بچه‌ها نشاط و شادابی و تحرک داشته باشند، اقتضای سن دانش‌آموزان این است که باید تحرک و شادابی داشته باشند. ما نسل کسل و دل‌مرده نمی‌خواهیم. شما اگر به آن سال‌ها بازگردید، واقعاً با شور و هیجان و تلاش ... در مدارس مواجه می‌شوید. علی‌رغم اینکه با جنگ روبه‌رو بودیم، علی‌رغم اینکه بخش مهمی از نیروهای کشور در جبهه‌ها بودند، علی‌رغم اینکه هر روز در کوچه‌ها تشییع جنازه شهدا بود، باز هم با همه این دردها، باور من این است که مدارس انرژی و جنبش و جوش زیادی داشته است. انگیزه‌های زیادی در بین معلمان و دانش‌آموزان وجود داشت. چه طور می‌شود در سال ۶۷ همچنان در جبهه‌ها مشغول جنگ هستیم ولی همچنان اردوها به قوت خود باقی است؟ نه فقط اردوهای زیارتی، بلکه اردوهای تفریحی آموزش و پرورش تهران در شمال برگزار می‌شود و مسئولان نظام این فهم را دارند که بودجه خوبی به آموزش و پرورش بدهند و آن را از بودجه جنگ جدا کنند. نشاط و شور و سرزندگی آن دوران آموزش و پرورش یکی از دلایل موفقیت ما به حساب می‌آید. اگر از من بپرسند کدام دوران موفقیت‌آمیزتر بوده و کدام دوران لذت بیشتری برده‌ای، قطعاً از آن دوران یاد می‌کنم. مثلاً اردوهای آموزش نظامی هم که داشتیم با سرزندگی بود. همین سرزندگی و امید به آینده و هیجان بود که به نظر من باعث موفقیت ما در آن دوران شد. این موضوع ملاک بسیار مناسبی است.

**تربیت** ما هم با شما موافقیم که در مقام مقایسه هرچه به گذشته برمی‌گردیم موفقیت ما هم بیشتر می‌شود. اما چرا امروز آن شور و هیجان و سرزندگی وجود ندارد؟

**مصدی:** چون معتقدم آن روح پویایی و زندگی در مدارس وجود ندارد. این نکته را چون از نزدیک با مدارس و معلمان در ارتباط هستم، می‌گویم. مدارس جاذبه‌های لازم را ندارد. بخصوص چون رقبای جدی پیدا کرده و قابلیت رقابت با آن‌ها را ندارد کار را مشکل‌تر کرده است. یکی از عواملی که این خمودگی را ایجاد می‌کند این است که مدارس از فعالیت‌های هدفمند گروهی و پرورشی تهی شده است. دانش‌آموزی که چهار یا پنج سال یک بار هم پایش را از مدرسه بیرون نمی‌گذارد طبیعی است که شور و انرژی کمی خواهد داشت. بگذارید وارد بحث دیگر هم بشوم. فضاهای مدارس ما هم جاذبه لازم را ندارد. در مطالعاتی که انجام داده‌ایم به این نتیجه رسیده‌ایم که ۸۰ درصد معلمان ورزش از فضای ورزشی مدارس خود ناراضی هستند. به همین نسبت، دانش‌آموزان هم از امکانات موجود ناراضی هستند. این مطالعاتی که عرض کردم در یک جامعه آماری ۶ هزار نفره است، هم دانش‌آموزان و هم معلمان. وقتی امکانات مناسب ورزشی در مدارس وجود ندارد، معلم تربیت بدنی با چه انگیزه‌ای به فعالیت بپردازد؟ دانش‌آموزانی که اقتضای سن آن‌ها تحرک و جنب‌وجوش است و با تغییر سبک زندگی دیگر کوچه‌ها محل بازی بچه‌ها نیست و خانه‌ها آپارتمانی شده و تکنولوژی‌های روز بچه‌ها را درگیر کرده است، چه بکنند؟ در این شرایط فعالیت‌های زنده‌ای که باعث تحرک دانش‌آموزان شود بیش از پیش نیاز است. وقتی امکانات به اندازه کافی نیست، طبیعی است که سرنوشت تربیت بدنی به این روز می‌افتد. تحرک در جامعه و دانش‌آموزان

بلکه در بخش آموزشی هم به همین صورت است. با توجه به تجربه‌ای که من دارم، برگزاری دوره‌های ضمن خدمت کم‌ترین هزینه را دارد. رویکرد سال‌های اخیر آموزش و پرورش به این صورت نبوده که به توانمندسازی نیروها بپردازد. گاهی پیش آمده مدیران مدرسه که چند سال کار کرده‌اند، هیچ دوره‌ای برای آن‌ها برگزار نشده است و امسال چون مدرس یکی از این دوره‌ها بودم دیدم که مدیران چند منطقه با هم تشکیل یک کلاس داده‌اند به این خاطر که در این چند سال هیچ دوره‌ای برای آن‌ها برگزار نشده بود، به بهانه اینکه بودجه کافی وجود ندارد. من منکر محدودیت‌های مالی آموزش و پرورش نمی‌شوم، ولی نباید این محدودیت‌ها را در بخش مهم آموزش نیروی انسانی تسری دهیم. نیروی انسانی با توجه به تحولات مختلفی که در سطح کشور و جهان می‌افتد، باید دائم آموزش ببیند و به‌روز شود. امروز کار کردن در مدارس بشدت مشکل است و این موضوع بدون آموزش دیدن حل نمی‌شود. محدودیت‌ها را نباید به فعالیت‌های پرورشی مکمل آموزش تسری دهیم.

آموزش و پرورش اگر توانایی لازم را داشته باشد، مردم برای رونق فعالیت‌های جانبی حاضرند کمک کنند و پول پرداخت کنند. اما آموزش و پرورش توانایی استفاده از این ظرفیت‌ها را ندارد. ما مدیران را آموزش نمی‌دهیم که مثلاً ۳۰۰ خانواده را به کار بگیرند. مدیری که القبای اولیه مدیریت را بلد نیست، نمی‌تواند مشارکت اولیا را به کار بگیرد. استفاده از این ظرفیت بالا در مدارس نیاز به آموزش دارد. چه‌طور است که خانواده‌ها در مدارس غیردولتی با رضایت پول می‌دهند؟ ما هم اگر در مدارس دولتی شرایط خوبی را فراهم کنیم، طبیعتاً خانواده‌ها برای بهتر شدن امور مدرسه مشارکت می‌کنند. بخش زیادی از این مشکلات به این علت است که آموزش و پرورش نمی‌تواند از ظرفیت‌هایی که دارد بخوبی استفاده کند. باور من این است که اگر آموزش و پرورش بتواند این ظرفیت‌هایی را که دارد، بخوبی مدیریت کند می‌تواند مشارکت مردمی را جلب کند. مشارکت حق مردم است، ما نمی‌توانیم حق نظارت آن‌ها بر تعلیم و تربیت را سلب کنیم. باید امکان نظارت مردم بر آموزش و پرورش فراهم شود. همچنین باید تلاش کنیم مردم را مشارکت دهیم. بخصوص امروز بسیاری از اولیا انسان‌های باسوادی هستند که تخصص‌های خوبی دارند و می‌توانند به فرآیند تعلیم و تربیت کمک‌های زیادی کنند. مشارکت مردم فقط به معنای پول گرفتن نیست. بسیاری از مهارت‌ها و دانش‌هایی که اولیا دارند قابل استفاده است، ولی باید سازوکار آن را ایجاد کرد. مردم باید هم از فرآیند تعلیم و تربیت آگاه باشند و بر آن نظارت کنند و هم مشارکت فعالانه‌ای داشته باشند تا بتوانند تأثیرات خوبی بگذارند و هم از مشکلات و محدودیت‌های آموزش و پرورش آگاه شوند. اگر این ظرفیت‌های مردم را به کار بگیریم، نگاه‌های محدود که تعلیم و تربیت فقط در کلاس است عوض شود و از امکانات و تجهیزات درست استفاده کنیم، قطعاً می‌توانیم شرایط بهتری را در آموزش و پرورش شاهد باشیم. خوشبختانه همه این مسائل در سند تحول وجود

کم می‌شود و بسیاری از بیماری‌ها در سنین پایین به سراغ آن‌ها می‌رود. این از بحث تربیت بدنی.

برویم سراغ فعالیت‌های فرهنگی و هنری. چند درصد از مدارس کتابخانه‌های خوب و مجهز دارند؟ چند درصد از مدارس سالن اجتماعات برای انجام فعالیت‌های هنری دارند؟ با تغییراتی که در این چند سال اخیر با آن روبه‌رو بوده‌ایم که بیشتر فضاها به کلاس درس تبدیل شده است، شاهد تعطیلی کانون‌ها و اردوگاه‌ها و تشکل‌ها و... هستیم در حالی که این‌ها به‌عنوان موارد مکمل آموزش و پرورش شناخته می‌شوند و از فضاها اصلی فرایند تعلیم و تربیت به حساب می‌آیند. ما یک تربیت و آموزش مستقیم و رسمی داریم و یک تربیت و آموزش غیرمستقیم و فرعی. این‌ها در کنار هم کار آموزش و پرورش را تشکیل می‌دهد. بعضی از دست‌اندرکاران آموزش و پرورش این تصور را دارند که به این چارچوب رسمی باید بسنده کرد و مأموریت خود را در همین حد می‌بینند. از این جهت، باید بگویم در رابطه با توسعه فعالیت‌های اجتماعی و... بسیاری از امکانات از دانش‌آموزان گرفته شده است و این باعث شده مدارس خمودگی و کسالت داشته باشند. باز هم تأکید می‌کنم که امروز برای آموزش فیزیک و شیمی و زبان و ریاضی و... دیگر لزومی ندارد دانش‌آموز در مدرسه باشد. ما هشت سال به دانش‌آموزان آموزش زبان می‌دهیم ولی با کم‌ترین اطلاعات در این مورد دیپلم می‌گیرند. کافی است چند ترم را در آموزشگاه‌های بیرون از مدرسه بگذرانند و به توانایی قابل قبولی برسند. امروز آموزش حرفه‌های مختلف به‌راحتی صورت می‌گیرد. لذا دیگر انگیزه صلاحیت‌های علمی در مدارس انگیزه اصلی نیست؛ به این دلیل که می‌توانند در جای دیگر به آن برسند. امروز حتی دانش پایه‌ای را که در مدارس کسب می‌کنند، کاربرد آن چنانی در سرنوشت آن‌ها ندارد. معتقدم آن جاذبه‌های لازم که باید در مدارس وجود داشته باشد، دیگر نیست و نکته‌ای که شما گفتید که خروجی امروز ما آن چیزی نیست که قابل قبول باشد، موافقم. اما در مورد آن نکته‌ای که گفتید فعالیت‌ها به صورت ظاهری است، باید برگردم به همان دهه‌های گذشته. در دهه‌های گذشته امکانات ما به اندازه امروز نبود، اما از آن امکانات کم خوب استفاده می‌کردیم. با همه مشکلاتی که در سال‌های ۶۵ یا ۶۶ داشتیم برای مربیان تربیتی دوره ۹۰ ساعته آموزش فعالیت‌های اردویی برگزار می‌کردیم. امروز بررسی کنید که در ده سال اخیر چند نفر از مربیان تربیتی آموزش اردویی دیده‌اند؟ برای اینکه در مدرسه فعالیت‌های صوری اتفاق نیفتد، باید مربی آموزش ببیند. آموزش‌های حین خدمت بشدت لازم است و مربی‌ها به صورت مرتب باید آموزش ببینند و تغذیه فکری داشته باشند. برای مربی هزینه نمی‌کنیم و او را به‌روز نگه نمی‌داریم و طبیعی است که وقتی با شرایط روز آموزش نبیند، به صورت بخشنامه می‌بیند. در گذشته هم به‌ناچار بخشنامه می‌فرستادیم، ولی تأکید روی مسائل دیگر بود. بنده معتقدم امروز به آموزش نیروی انسانی اعتقادی وجود ندارد که برای آن هزینه‌ای هم انجام نمی‌شود، نه فقط در بخش پرورشی،



دارد، در سند آمده است که مدرسه کانون فکری تربیتی محله به حساب می آید. مدرسه باید با محیط اجتماعی پیوند بخورد، چرا مدرسه‌ها را از زندگی مردم دور کرده‌ایم؟ بچه‌ها باید از واقعیت‌های زندگی از طریق مدرسه آشنا شوند. اگر این نگاه‌ها اصلاح شود، هم ظرفیت آن وجود دارد، هم علاقه‌مندی از سوی خانواده‌ها همیشه خواهد بود و بچه‌ها هم از آن استقبال خواهند کرد. معتمد امروز بیش از گذشته به این مسائل نیاز داریم، زیرا رقبای آموزش و پرورش به‌مراتب زیاد شده است. برای نمونه، باید اشاره کنم که چرا سازمان‌ها و دستگاه‌های خصوصی در بخش کمک‌آموزشی و فعالیت‌های علمی غیررسمی به‌راحتی می‌توانند برای خود سودآوری و مخاطب و بازار کار جمع کنند؟ چرا باید از نظام رسمی آموزش و پرورش نیازمندی‌های مخاطبان تأمین نشود و چنین بخش‌هایی ایجاد شود؟ من مخالفی با این بخش‌ها ندارم، ولی این بخش‌ها باید هم‌مسو با آموزش و پرورش باشند، چون آموزش و پرورش نظام رسمی و متولی این امر در کشور است. امروز حتی در بعد علمی هم دستگاه‌های خارج از آموزش و پرورش هستند که روی ما اثر می‌گذارند و تعیین‌کننده هستند. چه‌طور می‌شود آموزش و پرورش با این همه نیروی انسانی باسواد و امکانات و... متأثر از بیرون می‌شود؟ به نظر من، این توانایی در ما وجود ندارد که از این امکانات استفاده کنیم. آموزش و پرورش باید خودش را قدرتمند کند تا بتواند اثرگذار باشد و بتواند مخاطبان را به خود جذب کند.

**تربیت شما سال‌ها در زمینه اردوها فعالیت کرده‌اید. در صحبت‌های امروزتان هم در این مورد تأکید زیادی داشتید. می‌خواهیم به روح‌بخشی و فلسفه این فعالیت‌ها اشاره کنید که اگر این‌ها نباشد، همان‌طور که شما گفتید خیلی از این مسائل در سطح ظاهر باقی می‌ماند. مثلاً در زمانی که مدیرکل اردوگاه‌ها بودید، برای اردو فلسفه خاصی داشتید؟ تبیین شده بود و آموزش خاصی برنامه‌ریزی شده بود؟ آیا اردو یک فعالیت تفریحی صرف است یا در کنار آن انواع فعالیت‌ها در حوزه تعلیم و تربیت هم محقق می‌شود؟**

**مددی:** ما حتی در سال‌های قبل از وارد شدن به آن مسئولیت با این مسائل سروکار داشتیم. عرض کردم که ما در دهه شصت دوره‌های آموزشی برای مربیان تربیت در مورد اردو داشتیم. آن زمان که دوره‌های ضمن خدمت آن‌چنان ایجاد نشده بود، دو دوره مقدماتی و تکمیلی آموزش فعالیت‌های اردویی داشتیم. همان‌طور که اشاره کردید اردو یک فعالیت است که درون خودش ده‌ها فعالیت مکمل دیگر را که می‌تواند تمامی نیازهای دانش‌آموزان را فراهم کند ممکن می‌سازد. لذا با چنین فلسفه‌ای دوره‌های ضمن خدمت معلمان برگزار می‌شد که با فلسفه و اهداف اردوهای مختلف آشنا شوند. حتی قبل از من هم دوستان تلاش زیادی کردند که آموزش‌های لازم داده شود. قطعاً برای برگزاری اردوها در آموزش و پرورش در گذشته این تعاریف و مسائل وجود داشت و این نگاه وجود

داشت که بچه‌ها بخش زیادی از تجارب عملی را که امکان سعی و خطا در آن باشد تجربه می‌کردند. ما معتقدیم امکان باید حتماً رخ دهد تا دانش‌آموزان با تجربیاتی که کسب می‌کنند بتوانند در موقعیت‌های مشابه که در زندگی اتفاق می‌افتد بهترین عملکرد را نشان دهند. آن زمان این نگاه در سطوح مختلف وجود داشت. از سطح ستادی تا استانی وجود داشت. من بیش از هزار ساعت سابقه شرکت در دوره‌های ضمن خدمت در این موضوع دارم. هیچ مقام مسئولی نبود که این دوره‌ها را رد کند. مدیران مدارس هم گواهی‌های لازم را در این حوزه داشتند. از یک زمانی به بعد که نگاه به اردوها به‌مثابه یک ابزار شد، به جای آنکه اردو یک فعالیت تربیتی باشد به صورتی شد که از محل اردوها برای خود کسب درآمد کنند. این انحراف بسیار بزرگی است. اردو که یک فعالیت تربیتی است که می‌تواند اقدامات بسیار مؤثری داشته باشد به محل کسب درآمد تبدیل شد. اردوها از محل‌های طبیعی به سمت هتل‌ها و رستوران‌ها و... کشانده شد. تقاضاهای غلط اجتماعی دست‌اندرکاران تصمیم‌گیر



**از یک زمانی به بعد که نگاه به اردوها به‌مثابه یک ابزار شد، به جای آنکه اردو یک فعالیت تربیتی باشد به صورتی شد که از محل اردوها برای خود کسب درآمد کنند. این انحراف بسیار بزرگی است. اردو که یک فعالیت تربیتی است که می‌تواند اقدامات بسیار مؤثری داشته باشد به محل کسب درآمد تبدیل شد.**

را منحرف کرد و مطالبات غلط آن‌ها باعث شد اردوها دیگر کارکرد لازم را نداشت و متأسفانه بدآموزی داشت. مثلاً از طریق برگزاری اردوها باید زمینه زیست سالم را تجربه کنند، سختی را تجربه کنند، روابط اجتماعی متعدد را تجربه کنند و... در مدرسه یک زمان‌بندی در مکان مشخصی است ولی در اردوها تجربیات مختلف را در گروه‌های دوستی کسب می‌کنند. این امکان به هیچ وجه در مدرسه فراهم نمی‌شود. دانش‌آموزانی که به خانواده وابستگی دارند، استقلال را تجربه می‌کنند. امروز بچه‌ها کاملاً به خانواده وابسته هستند، ولی تجربیات دیگر را نمی‌توانند کسب کنند. همه این‌ها کمک می‌کند دانش‌آموز در موقعیت‌های مختلف نقش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری و کار گروهی را یاد بگیرد. سفر کردن خوب به‌تنهایی تجربه‌آموز است، وقتی در کنار گروه‌های دوستی باشد، تجربیات مختلفی را نیز به وجود می‌آورد. این اردوها روی عملکرد و آموزش مربیان هم تأثیر بسزایی داشت. بسیاری از تجربیات مربیان در اردوها حاصل شد. اولین تجربه اردویی من هفته اول مهرماه سال ۶۰ بود. قبل از آن در مناطق جنگ‌زده خوزستان بودم. در پایان آن، با جمعی از معلمان و مربیان ۶۰۰ نفر از بچه‌های جنگ‌زده آنجا را یک هفته به تهران آوردیم و در اردوگاه شهید باهنر برنامه‌های مختلفی برای آن‌ها برگزار کردیم. در سنین ۶۱، ۲۲سالگی یک هفته مدیر این اردو بودم و اولین تجربه من به حساب می‌آمد. همان یک هفته اندازه ده سال تجربه برای من داشت و از آنجا بود که با فعالیت‌های اردویی گره خوردم. آن اردو برای من مانند چند سال دانشگاه بود که آموزش‌های خوبی به من داد. لذا اردو هم برای مربی و هم برای دانش‌آموز مانند کلاس درس است. باید اعتراف کنم که از هر اردویی که برگزار می‌شد، یک تجربه جدید کسب می‌کردم. شاید بیش از ۵۰۰ اردو در شکل‌های مختلف برگزار کردم با تعداد افراد بالا. هر اردو یک تجربه جدید برای من بود. اردو یک کارخانه توانمندسازی به حساب می‌آید. اگر یک مدیر مدرسه توانست با ۲۰۰ دانش‌آموز یک هفته زندگی کند، قادر خواهد بود یک مدرسه ۵۰۰ نفره را به نحوه احسن مدیریت کند. به نظر من آموزش و پرورش باید این نگاه را داشته باشد که علاوه بر فعالیت‌های مختلف برای دانش‌آموزان در چارچوب اردو برای توانمندسازی نیروی انسانی خود حتماً اردوها را جدی بگیرد. کجا بهتر از اردو می‌توان پیدا کرد که کسب تجربه عملی برای آن‌ها ایجاد کرد. برای فعالیت‌های پرورشی هم نیاز به تجربیات متعددی است که اردو این بستر را برای نیروی انسانی آموزش و پرورش ایجاد می‌کند. بسیاری از مسئولانی که چنین تجربیاتی دارند قطعاً می‌توانند در قالب مدیریتی خود که شاید در حد استان هم باشد عملکرد خوبی را نشان دهند.

تابستان امسال توفیق داشتم در اردوی آموزشی مربیان در رامسر شرکت کنم. نشاط و شادابی زیادی بر این اردو حاکم بود. طبیعت هم می‌تواند تأثیر خوبی روی افراد داشته باشد. پیشنهاد می‌کنم مدیران مناطق و مدیران مدارس را به اردو ببرند و در این حین به توانمندسازی آن‌ها بپردازند. چرا به جای برگزاری همایش‌ها در اردوگاه باهنر به سمت هتل‌ها کشیده شدند؟ آموزش و پرورش چه نسبتی با هتل دارد؟ این سنت حسنه در سال‌های قبل وجود داشت و این امر باعث تقویت فرهنگ اردو رفتن و چنین فعالیت‌هایی می‌شد. اگر می‌گویند آموزش و پرورش کمبود بودجه دارد، پس چرا به هتل‌ها می‌روند؟ مگر ما این امکانات را نداریم؟ آموزش و پرورش مجاز نیست از فضاهای دیگر استفاده کند وقتی خودش فضاهای مناسب فرآیند تعلیم و تربیت را دارد. هتل‌ها هیچ نسبتی با این فرآیند ندارند. فکر می‌کنم از آن روزی که این انحراف انجام شد که اجلاس‌ها به هتل‌ها برده شد، به زبان بی‌زبانی گفته شد که اردوگاه‌ها مکان مناسبی برای فعالیت‌های اردویی نیست.

**تربیت:** یکی دیگر از حوزه‌هایی که می‌تواند در فرآیند تربیتی دانش‌آموزان تأثیرگذار باشد، حوزه تشکلهاست. شما بانی یکی از تشکلهای دانش‌آموزی هستید. حسن این تشکلی که شما راه انداختید این است که بر یک فلسفه درستی بنا شده. سازمان دانش‌آموزی به این صورت





به وجود آمد که تشکلهای بیرون از چارچوب رسمی آموزش و پرورش را به وجود آورد و در کنار دیگر تشکلهای قادر به جذب بخشهایی از دانش آموزان شد که علاقه‌مندی‌های متفاوتی دارند. شاید بسیج گروه مشخصی از دانش آموزان را جذب کند. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان هم به همین صورت. اما همه دانش آموزان به این دو تشکل نخواهند رفت. این احساس نیاز که به سمت تشکلهایی برویم که جنبه رسمی کمی دارند و در عین حال، تشکل هستند و سازماندهی دارند و می‌توانند دانش آموزان را در جهت خاصی هدایت کنند و ارزش‌های خاصی را به آن‌ها ارائه کنند. از این منظر، سازمان دانش آموزی پدید آمد. در آن زمان تحقیقی وجود داشت که می‌گفت، فعالیت بهتر از آموزش است؛ کار گروهی بهتر از کار فردی است؛ کار دائم بهتر از کار موقتی است؛ کار داوطلبانه بهتر از کار اجباری است و کار غیررسمی بهتر از کار رسمی است. این پنج مورد شاید فلسفه شکل‌گیری سازمان دانش آموزی بود. از تجربه خودتان در سازمان دانش آموزی بگویید.

**مددی:** تشکلهای دانش آموزی که به خوبی به آن اشاره کردید تقریباً جزو تجربیات خوب امور تربیتی و آموزش و پرورش است. به هر حال، همه ما بعد از چند سال فعالیت‌های اول انقلاب به این نتیجه رسیدیم که یک‌سری فعالیت‌های عمومی برای دانش آموزان باید ایجاد شود. اما در کنار اینکه یک فعالیت عام و فراگیر وجود داشته باشد، می‌طلبید که با یک نگاه بلندمدت و بنیادین این فعالیت‌ها را تدارک دید تا بشود در رهگذر این فعالیت‌ها به اهداف دیگر خود برسیم. یکی از این فعالیت‌ها ایجاد تشکل‌ها بود. اداره تشکل‌ها در سطح کشور شروع به فعالیت کرد. مثلاً در تهران در سال‌های ۶۴، ۶۵ طرح اسوه شکل گرفت. طرح اسوه محصول یکی از طرح‌های امور تربیتی تهران است. کاملاً به طرح سازماندهی و تشکل بخشیدن دانش آموزان می‌پرداخت. بعد آرام‌آرام طرح پویندگان شکل گرفت و بحث انجمن‌های اسلامی و بسیج به میان آمد. هر کدام از این‌ها ظرفیت‌هایی برای جذب دانش آموزان بودند. می‌خواهم به چند نکته اشاره کنم. یک اینکه باور من این است که هر دانش آموزی در مدرسه باید نقش ایفا کند. هیچ دانش آموزی نباید بدون نقش باشد. این حرف هم پشتوانه تربیتی دارد و هم سازوکاری است برای یک جریان‌سازی تربیتی. هر دانش آموزی باید یک نقشی در مدرسه ایفا کند؛ نقشی که متناسب با ویژگی‌های او باشد. دانش آموز اگر در مدرسه بدون نقش باشد، یعنی از دایره تعلیم و تربیت بیرون است. شاید گفته شود اینکه دانش آموز در کلاس درس حضور دارد، خودش نوعی نقش است. بله، ولی باید هر کدام در کنار این نقش عمومی یک نقش خاص نیز داشته باشند. منظور من از نقش داشتن این است که هیچ دانش آموزی نباید در مدرسه حضور داشته باشد که در سرنوشت مدرسه دخیل نباشد. چون نقش سپردن به دانش آموزان تأثیرات شگرفی دارد. نقش پذیرفتن، یعنی دیده شدن

همه دانش آموزان. دیده شدن، یعنی هیچ دانش آموزی نباید دیده نشود و به او توجه نشود. یکی از نیازهای مهم انسان از بعد روانشناختی دیده شدن است و این امر در نظام تعلیم و تربیت نوعی جریان تربیتی برای فرد ایجاد می‌کند. آن نقشی که من تأکید می‌کنم، می‌تواند هر چیزی باشد. شاید در ذهن مخاطبان شما این سؤال ایجاد شود که مگر می‌شود برای هر فردی یک نقش تعریف کرد. معتقدم که چون عرصه و ظرفیت‌های زیادی برای کار در مدارس وجود دارد به گونه‌ای است که همه می‌توانند نقشی داشته باشند. پشتوانه این ادعا تجربه چندین ساله من در آموزش و پرورش است. اگر نظام آموزش و پرورش این نقش را به رسمیت بشناسد، از طریق نقش دادن به بچه‌ها آن‌ها را در روند تربیتی خودشان داخل می‌کند. نگاه تربیتی در سبب تحول این است که هر دانش آموز در فرآیند تربیتی خود دخیل است. به جای تربیت کردن باید روند تربیت شدن را فراهم کرد. این نقش امکان روند تربیت شدن را فراهم می‌کند. سپردن نقش به بچه‌ها امکان مشارکت آن‌ها را در سیستم تعلیم و تربیت در مدرسه ایجاد می‌کند. من فقط در چارچوب مدرسه صحبت می‌کنم. در مدرسه است که تعلیم و تربیت شکل می‌گیرد. در ادارات و سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها هیچ اتفاقی نمی‌افتد، جز پشتیبانی و حمایت. آموزش و پرورش اگر بخواهد خودش را معرفی کند، باید در داخل مدرسه این کار را بکند. بیرون از مدرسه هر حرفی که زده می‌شود و در مدرسه ملموس نیست، هیچ ربطی به آموزش و پرورش ندارد. پس اولاً این نقش تأثیر تربیتی و پشتوانه معرفتی و علمی دارد و همچنین در سند تحول وجود دارد. ثانیاً امکان مشارکت را فراهم می‌کند. اگر می‌خواهیم دانش آموزان در سرنوشت خود و آینده کشورشان دخالت کنند و حساس باشند، باید تجربه زیبای مشارکت و نقش‌پذیری را در مدرسه برای آن‌ها ایجاد کنیم. اگر این چیزها در مدرسه وجود نداشته باشد، بیرون از آن نمی‌شود کار خاصی کرد. برای این است که ما در زمان انتخابات تلاش می‌کنیم از مراجع معظم تقلید کمک بگیریم مردم را پای صندوق‌های رأی بیاوریم. مخالفتی با این عمل بزرگان ندارم، اما اگر در یک فرآیند طبیعی عمل کرده باشیم، بدون نیاز به این مسائل می‌توان مردم را به مشارکت در سرنوشت خود دخیل کرد. مدرسه بهترین جا برای ایجاد مشارکت است. مدرسه هم به نوعی نماینده حاکمیت است و دانش آموزان از این طریق با حاکمیت در ارتباط هستند. نوع عملکرد حاکمیت در مدرسه می‌تواند نوع تلقی دانش آموزان را نسبت به حاکمیت بسازد. این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه زیادی شود. پس در مجموع، نقش‌پذیری و دادن مسئولیت و همچنین مشارکت دانش آموزان در مدارس می‌تواند نتایج بسیار خوبی در آینده داشته باشد.

حال اگر به سراغ تشکلهای بیرونی برویم، باید بگوییم اگر ایفای نقش و مشارکت که پشتوانه تربیتی دارد عملی شود، انواع و اقسام فعالیت‌های متنوع علمی، آموزشی، فرهنگی و هنری، ورزشی، اجتماعی و... را می‌توان در مدرسه دنبال کرد. انجمن‌های اسلامی که تشکل بسیار خوبی است و من در استان تهران در شکل‌گیری آن نقش داشتم، بخشی از نیازهای دانش آموزان را می‌تواند تأمین کند.

هر کدام از تشکلهای دیگر هم بخشی از نیازها را می‌تواند تأمین کند. هلال احمر، بسیج و... تلقی من این نیست که سازمان دانش‌آموزی یک تشکل است، بلکه فکر می‌کنم سازمان دانش‌آموزی باید تشکل ایجاد کند، یعنی سازمان دانش‌آموزی سازوکار مدیریتی آموزش و پرورش است اولاً برای حمایت از همه تشکلهای موجود و ثانیاً در رهگذر زمان که شرایط و مسائل و نیازها تغییر می‌کند باید این سازمان رصد کند و متناسب با آن تغییرات امکان تشکلهای دانش‌آموزی متعدد را فراهم کند. سازمان دانش‌آموزی یک تشکل نیست، بلکه سازوکاری است برای خلق تشکلهای مختلف. اما باید این تصور را داشته باشیم که تشکلهای ما در مدارس کاملاً کارکرد صنفی دارد، کاملاً کارکرد تربیتی و آموزش دارد. این تشکلهای ما به آن معنایی که در جامعه مرسوم است، مانند تشکلهای سیاسی نیست. گونه‌ای از تشکلهای اجتماعی است که کارکرد تربیتی دارد. چرا در آموزش و پرورش به این نتیجه رسیدند که سازمان دانش‌آموزی را ایجاد کنند. چون به این نتیجه رسیدند که از طریق این سازمان می‌توان آن نقیصه موجود در نظام تربیت رسمی را برطرف کرد. از این جهت، معتقدم سازمان دانش‌آموزی با این نگاه شکل گرفت. البته بعدها در برخی دوره‌ها کارکرد سیاسی پیدا کرد که کسی که این مسیر را طی کرد، خواسته یا ناخواسته فرصت خوبی را که در اثر یک بلوغ اتفاق افتاده بود از آن گرفت. سازمان دانش‌آموزی محصول تجربیات چندساله ما بود. سازمان پیشاهنگی قبل از انقلاب نقش خوبی ایفا می‌کرد و از لحاظ تربیتی علی‌رغم مسائلی که داشت، عملکرد خوبی داشت. بسیاری از تشکلهای ما بعد از

انقلاب از تجربیات پیشاهنگی استفاده کردند. وقتی مجلس شورای اسلامی در سال ۶۴ سازمان پیشاهنگی را منحل کرد، وزارت آموزش و پرورش را موظف کرد جایگزین آن سازمان مشابهی را راه‌اندازی کند. آن‌هایی که معتقدند سازمان دانش‌آموزی محصول دولت اصلاحات در سال ۷۶ است، برداشت غلطی دارند. درست است که در آن دوران بوده ولی این یک تجربه ارزشمند تربیتی بود که



طی ۲۰ سال فراهم شده بود، ولی در دوران اصلاحات شرایط کشور به گونه‌ای بود که امکان شکل‌گیری آن فراهم شد. توصیه اکید من این است که باید سازمان دانش‌آموزی را جدی گرفت. متأسفانه در دوره جدید که دو سال از آن می‌گذرد، هنوز یک جلسه بین اعضای هیئت امنای سازمان دانش‌آموزی تشکیل نشده است. این سازمان برای خود سازوکاری دارد و الان که آموزش و پرورش رویکردهای خوبی دارد و سیاست‌های ۲۰گانه بخش پرورشی را اعلام کرده، بیش از پیش باید از این فرصت استفاده کند. همه بزرگان کشور هم به مشارکت دانش‌آموزان تأکید کرده‌اند و این امکان در سازمان دانش‌آموزی وجود دارد و باید با به‌روز رسانی و امکاناتی که وجود دارد فعالیت کنند و قطعاً با تکنولوژی‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی راه این‌گونه فعالیت‌ها هموار می‌شود. اینکه سازمان دانش‌آموزی همان کارهای بیست سال پیش را تکرار کند کاملاً غلط است و با تشکیل اتاق‌های فکر می‌توان با به‌روز رسانی، فعالیت‌ها را از سر گرفت. یکی از انتقاداتی که به روند گذشته و موجود دارم این است که ستادهای وزارت آموزش و پرورش به جای آنکه اتاق فکری برای جریان‌ات مجری باشد، خود به عامل اجرا تبدیل شده است. ستاد آموزش و پرورش در این بخش باید اتاق فکر داشته باشد و جریان‌سازی کند. امروز بیش از گذشته دانش‌آموزان مشتاق هستند جذب چنین تشکلهایی شوند و این می‌تواند به مدارس رونق دهد. امروز ذائقه دانش‌آموزان در قیاس با ۲۰ سال پیش تغییر کرده است و اگر این از طریق نظام تعلیم و تربیت رسمی فراهم شود، رونق خوبی به مدارس باز خواهد گشت، وگرنه باید روزه‌روز منتظر رکود مدارس باشیم. ما با الزامات قانونی افراد را به مدارس می‌آوریم. اگر این الزامات حقوقی و قانونی نباشد، مدارس چه میزان جذابیت دارند؟ چرا در بین تعطیلین، مدارس خالی می‌شود؟ چرا چند روز مانده به عید علی‌رغم اینکه حاکمیت تأکید می‌کند مدارس باز است، تعطیل می‌شود؟ برای اینکه جاذبه لازم وجود ندارد. اگر دانش‌آموزان را در سرنوشت مدارس دخالت دهیم و کار بچه‌ها را در مدرسه به دست خودشان پیش ببریم، قطعاً جذابیت لازم

ایجاد خواهد شد. وقتی دیده می‌شود که نیازها از طریق مدارس تأمین می‌شود، طبیعی است که جذب آن می‌شوند. فضاهای مدارس ما جذابیت لازم را ندارد. نخستین نقطه تماس دانش‌آموز با مدارس فضای آن است. در دیوار ما رغبت به بار نمی‌آورد. این خطر وجود دارد که با تغییر سبک زندگی شهری و تغییراتی که در ساختمان‌سازی‌ها و نوسازی‌ها انجام می‌شود، ساختمان‌های آموزش و پرورش کاملاً قدیمی و مرده و در مقایسه با سایر فضاها در موضع ضعف قرار بگیرد. فضا یک کارکرد تربیتی دارد و باید آن را جذاب کرد و این رغبت را از طریق فضای مناسب هم در دانش‌آموزان ایجاد کرد. بسیاری از حقوق و نیازهای دانش‌آموزان در این محیط‌ها رعایت نمی‌شود. برای نمونه، حقوق دانش‌آموزان چپ‌دست در مدارس رعایت نمی‌شود. دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با ضایع شدن حقوق‌شان روبه‌رو می‌شوند. دانش‌آموزان ابتدایی را به یک دبیرستان منتقل می‌کنند، یا بالعکس. حیاط‌های کوچک و بدون فضای سبز تأثیر بسیار بدی می‌گذارد. خوب وقتی دانش‌آموز وارد فضایی شود که ببیند حقوقش در آن رعایت نمی‌شود و حتی تضییع می‌شود، چه تلقی از نظام آموزش و پرورش به دست خواهد آورد؟ همه این مسائل باعث می‌شود ذهنیت خوبی در ذهن مخاطب که دانش‌آموز باشد ایجاد نشود. ما بر نقش معلم تأکید می‌کنیم و بارها در این مورد گفته‌ایم ولی همین معلم اقتضائاتی دارد. دفتر مناسبی باید برای معلمان خود فراهم کنیم، نه اینکه اتاقی کوچک را با ۲۰ معلم به‌عنوان دفتر معلمان داشته باشیم. آموزش و پرورش برای جذابیت باید روی فضاها و بهبود آن متمرکز شود.

**تربیت** در پایان صحبت‌های خود یک جمع‌بندی از نقش، امکانات و توان آموزش و پرورش در حوزه تربیت اجتماعی داشته باشید. آیا آن را شدنی می‌دانید؟



**چرا چند روز مانده به عید علی‌رغم اینکه حاکمیت تأکید می‌کند مدارس باز است، تعطیل می‌شود؟ برای اینکه جاذبه لازم وجود ندارد. اگر دانش‌آموزان را در سرنوشت مدارس دخالت دهیم و کار بچه‌ها را در مدرسه به دست خودشان پیش ببریم، قطعاً جذابیت لازم ایجاد خواهد شد.**

**مددی:** اعتقاد من این است که آموزش و پرورش امکانات لازم را در این زمینه دارد. این امکانات در زمینه نیروی انسانی وجود دارد، ولی باید تحت آموزش و بازآموزی و به‌روز رسانی باشند. در بعد امکانات فیزیکی که بخشی از تربیت اجتماعی حتماً به فضا و تجهیزات نیاز دارد، آموزش و پرورش در وضعیت مناسبی است. مهم‌ترین مشکل آموزش و پرورش در این بخش نوع نگاه است. اگر این نگاه اصلاح شود، یعنی تربیت

اجتماعی دانش‌آموزان مورد توجه دستگاه تعلیم و تربیت قرار گیرد، بخصوص در جایی که تصمیم‌های اساسی صورت می‌گیرد، در بعد برنامه‌های درسی یا فضاها و... در بعد برنامه‌های درسی که بخش عمده‌ای از منویات آموزش و پرورش را شامل می‌شود، باید این موضوع به صورت جدی دیده شود. اینکه آموزش و پرورش همه انرژی خود را در بعد دانش‌افزایی و آموزشی گذاشته است و از پرداختن به سایر بخش‌ها غافل مانده، سازنده نیست. نه فقط در بخش‌های اجتماعی، که روی مسائلی مثل تربیت زیستی بدنی و مسائل ایمنی و بهداشتی هم تأکید زیادی دارم. امروزه در آموزش و پرورش این امور متوازن نیست و از همه مهم‌تر در ارزیابی آموزش و پرورش از عملکرد خود غالباً بر جنبه‌های دانش‌محور و آموزشی تأکید می‌شود. چرا به عملکرد تربیتی آموزش و پرورش پرداخته نمی‌شود؟ یکی از راهکارها برای تربیت اجتماعی، ارزیابی آموزش و پرورش در همه جنبه‌هاست. اگر این ارزیابی‌ها جدی گرفته نشود و از قالب سنتی خود خارج نشود، مسیر تکراری این سال‌ها ادامه خواهد داشت. دانش‌آموز هم در همین مسیر ارزیابی ما پیش می‌رود و خود را بر اساس ارزشیابی ما که بر اساس آموزش و نمره است می‌سنجد. و بعد این تلقی ایجاد می‌شود که وقتی انتظار این است، همه خود را با آن تطبیق می‌دهند؛ از معلم و مدیر تا دانش‌آموز و خانواده‌ها هم این گونه عمل می‌کنند. این باعث می‌شود آموزش و پرورش عامدانه یا غیرعامدانه از پاسخگویی درست فرار کند.

**تربیت** ممنون از اینکه در این گفتگو شرکت کردید.





# دزد کشایی از سبک زندگی بچه پولدارهای ایران

چندی پیش در فضای مجازی صفحه‌هایی با نام‌های بچه پولدارهای تهران، بچه پولدارهای تبریز و بچه پولدارهای اهواز به وجود آمد و در اندک زمانی توانست بیش از هزاران عضو جذب و توجه فراوانی را در داخل و خارج کشور به خود اهواز کند. به موازات بالا گرفتن حواشی این صفحه‌ها طراحان آن در زمانه‌ای که ملت جائزانه‌ترین مدعی شدند هدف از نمایش این سبک زندگی ارائه جلوه‌ای فرخنده از روزگار ایرانیان به جهان در زمانه‌ای که چشم می‌خورد که این صفحه‌ها را نمود وجود شکافی عمیق از سه دهه تجربه می‌کند. از سوی دیگر، صف طولانی منتقدانی به جهان در زمانه‌ای که چشم می‌خورد که این صفحه‌ها را نمود وجود شکافی عمیق از سه دهه زندگی ایرانیان می‌دانند. واکنش‌های این منتقدان نیز با عنایت به شرایط دژم زندگی خود احساس حسرت و شرمساری می‌کنند. آنان نگاهی توأم با احترام دارند و البته گاهی نیز با عنایت به شرایط دژم زندگی خود احساس حسرت و شرمساری می‌کنند. گروهی دیگر که با درشت‌گویی تمامی مصائب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره این ملک را برگرفته از این قماش و سبک زندگی‌شان می‌دانند و البته گروهی که سعی دارند با نگاهی منطقی از این افراد و سبک زندگی آنان انتقاد کنند؛ البته آن‌هم این رخدادها و پیامدهای آن بیش از هر چیزی نگارنده را به پای‌بست دلالت‌ها در فکر واداشت که آیا ثروت برای این دسته از جوانان ایرانی به یک فضا تبدیل شده است که به نمایش دادن آن مباحث می‌کنند؟ چرا جوانان ایرانی با علم به تفاوت فراوان سبک زندگی به نمایش درآمده با آنچه در شریان‌های جامعه جاری است، به رونمایی عریان از تمایزات فاحش خود مفتخرند؟ آبخشور برای پاسخ به این سؤال‌ها و واکاوی موضوع ابتدا درباره مفهوم سبک زندگی و ضرورت پدیدار شدن آن سخن می‌گوییم و پس از طرح دیدگاه‌های برخی صاحب‌نظران این حوزه در چارچوب نظرگاه ویلن به تبیین آن می‌پردازیم.

سید غلامرضا فلسفی، کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی





## مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی یکی از پدیده‌های پرمعنی‌ترین مفاهیم حوزه علوم اجتماعی است که الگویی از اندیشه‌ها، احساسات، شناخت‌ها و کنش‌ها محسوب می‌شود و در مجموع، هویت اجتماعی و شخصی فرد را می‌سازد که به معنی نحوه ساماندهی زندگی برای تحقق نیازها و خواسته‌ها با به‌کارگیری مجموعه‌ای از رفتارهاست. بروز و ظهور سبک زندگی از طریق نحوه صرف زمان، پول و چگونگی گذران اوقات فراغت، انتخاب اشیای مصرفی، انتخاب علایق و ترجیحات (سلیقه) و نظایر خاص آن صورت می‌گیرد. فاضلی در کتاب مصرف و سبک زندگی، دیدگاه‌های موجود درباره سبک زندگی را به دو دسته کلی تقسیم کرده است. گروه اول شامل تعاریفی که سبک زندگی را مجموعه‌ای از رفتارها می‌دانند و ارزش‌ها و نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی افراد را از دل این مفهوم احصا می‌کنند و گروه دوم تعاریفی که ارزش‌ها و نگرش‌ها را بخشی از سبک زندگی می‌دانند. رویکرد اول بیشتر در جامعه‌شناسی و مطالعات فراغت و رویکرد دوم بیشتر در روان‌شناسی و مطالعات بازاریابی مرسوم بوده است.

سازمان بهداشت جهانی سبک زندگی را روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها، همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، و...) می‌داند که در پی فرایند جامعه‌پذیری به وجود آمده است. لیزر سبک زندگی را برای اولین بار الگوی خرید کالا معرفی می‌کند و آن را شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی می‌داند؛ شیوه‌ای که خرید مصرف‌کننده و مصرف کالای خریداری‌شده بازتاب‌دهنده سبک زندگی شخص است. کریسمن سبک زندگی را طیف فعالیت‌هایی که فرد یا گروه در آن مشارکت می‌کنند معرفی می‌کند. به عقیده گیدنز می‌توان سبک زندگی را مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردهایی تعبیر کرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد و روایتی است خاص که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است. گیدنز در مورد سبک زندگی و پردازش هویت شخصی اظهار می‌دارد، هریک از تصمیم‌گیری‌های کوچک شخصی در زندگی روزانه مانند چه بپوشم، چه بخورم، در محیط کار چگونه رفتار کنم، و پس از پایان کار با چه کسی ملاقات کنم، همه و همه در تعیین امور زندگی روزمره مشارکت دارند؛ عملکردهایی که در نوع پوشش، خوراک، روش کار و محیط‌های مطلوب برای ملاقات با دیگران تجسم می‌یابند و در پرتو ماهیت متحرک هویت شخصی به طور بازتابی در برابر تغییرات احتمالی، باز و پذیرا هستند.

روزنگر معتقد است سبک زندگی را می‌توان شیوه زندگی طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف جامعه تعبیر کرد که در آن افراد جامعه با پیروی از الگوهای رفتاری، باورها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی با انتخاب نمادهای فرهنگی و منزلتی خاص، تعلقات خود را نسبت به آن هویدا می‌کنند. وی اصطلاح‌های سبک زندگی و هویت را ابزاری برای درک چگونگی تغییر افراد و جامعه می‌داند. در جوامعی

که سنت‌گرایی را کنار گذاشته‌اند، سبک زندگی به معضلی برای مردم تبدیل شده است و همان‌طور که گیدنز اشاره می‌کند هرچه موقعیت‌هایی که افراد در آن قرار دارند بیش‌تر رشد کند، سبک زندگی بیشتر به هسته خودشناسی می‌پردازد. تمایزات یادشده در زبان، موسیقی، ارزش‌ها، هنر، ادبیات، زندگی خانوادگی، مذهب، آیین، غذا، نام‌گذاری، زندگی عمومی و به عبارتی فرهنگ مادی و غیرمادی تعریف می‌شوند. سولومون اعتقاد دارد، هر جامعه‌ای دارای سبک و شیوه زندگی متفاوت است که فعل و انفعال فرد را در محیط زندگی او نشان می‌دهد.

در جوامع سنتی انتخاب‌های مبتنی بر مصرف به شکلی گسترده بر اساس طبقه، کاست، محیط روستا یا خانواده دیکته می‌شود، درحالی‌که در جوامع مدرن مردم آزادی عملی بیشتر در انتخاب کالاها و خدمات و فعالیت‌هایی دارند که به نوبه خود هویت اجتماعی را خلق می‌کنند. به نظر آسایرگر برای تعریف واژه سبک زندگی با واژه‌ای ذی‌شمول روبه‌رو هستیم که



## سبک زندگی معمولاً با طبقه اقتصادی

## - اجتماعی پیوند دارد و در تصویری

## که فرد از خود می‌سازد بازتاب می‌یابد.

## به هر حال، چه سبک زندگی را شیوه

## متفاوت زندگی در نظر بگیریم و چه

## معیاری برای تمایز افراد از یکدیگر،

## درواقع روش الگومند مصرف و

## درک و ارزش‌گذاری فرهنگ مادی

## و غیرمادی است که در نحوه ارتباط

## فرد با محیط و علایق و سلیقه‌ها و نیز

## مصرف فرهنگی و چگونگی استفاده

## از اوقات فراغت قابل مشاهده است.

از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس، تا سرگرمی و تفریح و ادبیات و موضوعات مربوط دیگر را شامل می‌شود. کلمه سبک، مد را تداعی می‌کند پس سبک زندگی درواقع مد یا حالت زندگی یک فرد است.

سبک زندگی معمولاً با طبقه اقتصادی - اجتماعی پیوند دارد و در تصویری که فرد از خود می‌سازد بازتاب می‌یابد. به هر حال، چه سبک زندگی را شیوه متفاوت زندگی در نظر بگیریم و چه معیاری برای تمایز افراد از یکدیگر، درواقع روش الگومند مصرف و درک و ارزش‌گذاری فرهنگ مادی و غیرمادی است که در نحوه ارتباط فرد با محیط و علایق و سلیقه‌ها و نیز مصرف فرهنگی و چگونگی استفاده از اوقات فراغت قابل مشاهده است. از طرف دیگر، نحوه گذران اوقات فراغت و چگونگی استفاده از ابزار مختلف برای پر کردن زمان‌های غیرکاری افراد نیز سبک زندگی و فرهنگ آنها را دستخوش تغییر می‌کند.

جامعه‌شناسان معتقدند سن، طبقه اجتماعی، قومیت و جنسیت در سبک زندگی فرد اثرگذار است. عناصر یک سبک زندگی مشترکاتی را برای شماری از افراد پدید می‌آورد که دیگرانی که آن ویژگی‌ها را رعایت نمی‌کنند جزو آن گروه به حساب نمی‌آیند؛ به عبارت دیگر، گروه‌های اجتماعی بیشتر به یک نوع سبک زندگی گرایش دارند که شاهد مثال آن سبک زندگی کولی‌هاست. پرواضح است منظور این نیست که سبک زندگی تغییرناپذیر و انعطاف‌ناپذیر است، بلکه برعکس شخص خواهی‌نخواهی دائماً در پی عقاید قبلی خود، با معیار و محک اطلاعات جدید است و با ادغام اطلاعات قدیمی و جدید، ناخودآگاه اعتقادات گذشته و بینش کنونی خود را تقویت می‌کند و این همان نقطه‌ای است که با تغییر آن می‌تواند احساسات، ارزش‌ها، افکار و رفتار خود و در یک کلام سبک زندگی خود را تغییر دهد و درباره ارزش‌ها و در نتیجه احساسات و افکار آتی خود به دیدگاه‌هایی جدید برسد؛ دیدگاه‌هایی که بر تصمیم‌گیری‌های نهایی فرد در زندگی و انتخاب‌های آتی وی مؤثرند. در این میان تلویزیون، تبلیغات، روزنامه‌ها و جهان اینترنت سعی دارند سبک‌های جدید زندگی را به مردم معرفی کنند و دنیای ارتباطات به مردم امکان می‌دهد با سبک‌های دیگر زندگی آشنا شوند، تصمیم بگیرند و هر چیزی که آنها را بیشتر راضی می‌کند انتخاب کنند و بر مبنای امیال‌شان بسازند. تکنولوژی گرچه مستقیم با باورهای یک جامعه چالش پیدا نمی‌کند، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی، باورها و رفتارهای افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تغییر رفتارها ابتدا منجر به تغییر سبک زندگی افراد می‌شود و به تبع آن سلاقی و نیازهای افراد متأثر از آن می‌شود و در درازمدت می‌تواند حوزه باورها را نیز متأثر کند.

برخی معتقدند ابزار و تکنولوژی‌های جدید را باید با لوازم فرهنگی آن پذیرفت و تنها در صورت ملزم شدن به فرهنگ همراه با ابزار جدید استفاده بهینه از آن صورت می‌پذیرد اما بروز برخوردهای متفاوت فرهنگی در فرهنگ‌های مختلف در مقابل ابزارهایی چون اینترنت را می‌توان نقطه قابل نقد این دیدگاه و نوعی وادادگی در مقابل فرهنگ بیگانه دانست. به طور کلی می‌توان استنباط کرد افرادی که برای استفاده از رسانه‌ای مانند اینترنت برنامه و شناخت درستی ندارند، مقهور آن می‌شوند و تحت تأثیر آن، سبک زندگی‌شان نیز دستخوش تغییر می‌شود چرا که ماهواره، اینترنت و دیگر وسایل ارتباط جمعی در عصر فناوری تلاش می‌کند سبک زندگی و نوع پوشش و رفتار مردم در دهکده جهانی را تا حد زیادی مشابه کند اما هیچ‌کس بدون پذیرفتن هویت واقعی خود که متأثر از دین، سنت و رسوم کشورش است نمی‌تواند به سبک صحیحی از زندگی دست یابد. جمله مشهوری در مورد استفاده از اینترنت وجود دارد که می‌گوید کسی که نمی‌داند در اینترنت به دنبال چیست، درواقع دنبال همه‌چیز است.

حقیقت این است که وجود جذابیت بسیار زیاد و ارائه بسیار گسترده و پر زرق و برق اطلاعات رسانه هر شخصی را که بدون هدف وارد آن شود

وضع طبیعی و از خود بیگانگی و نظایر آن می‌دانند. به نظر می‌رسد مفهوم رسانه با تغییر گرهِ خورده است. مواجهه زیاد با رسانه‌های جمعی در تغییر فکر، ارزش، هویت و علایق فردی و جمعی تأثیرگذار است. در مواردی بسیار محدود کار رسانه تثبیت عقاید موجود است؛ لیکن کار اصلی رسانه معرفی نوآوری‌ها، ایده‌ها و ارزش‌های نو به جامعه است. این کارکرد جدید، نیاز و خواسته‌های تازه در سبک زندگی مردم به وجود آورد و فرهنگ‌های زورمند، فرهنگ‌های بومی را تحت تأثیر قرار داد. این موضوع در داخل مرزهای کشور هم قابل تصور است؛ زمانی که اصحاب رسانه ایده‌های مرکز را برای حواشی آن بازنمایی می‌کنند و با پخش محتواهای سرگرم‌کننده مانند فیلم و سریال‌های متعدد، سبک زندگی روستائین را تحت تأثیر سبک زندگی شهرنشین قرار می‌دهند. در دوره رسانه‌سالاری کنونی، نوعی جابه‌جایی در گروه‌های مرجع رخ داده که در جامعه‌پذیری و تعیین الگوهای زندگی بسیار تأثیرگذار است. اگر تا قبل از این والدین، نهادهای آموزشی، همسالان و نهادهای دینی گروه مرجعی پراهمیت در جامعه‌پذیری افراد بودند، اکنون رسانه پراهمیت‌ترین گروه مرجع است که نقش گروه‌های مرجع دیگر را کم‌اثر کرده و یا جای آنها را گرفته است. در دوران کنونی علاوه بر فراملی شدن رسانه‌ها که مهم‌ترین نمونه بارز آن تلویزیون‌های ماهواره‌ای است، رسانه‌های اجتماعی رایانه‌مینا نیز ظهور و توسعه پیدا کرده‌اند. میزان نفوذ و ارتباط افراد با این رسانه‌های نوین به حدی اهمیت دارد که عده‌ای از آن با عنوان «زندگی دوم» یاد می‌کنند. اکنون فراغت نسل نوجوان و علایق آنها در تالارهای گفت‌وگو و تعاملی و شبکه‌های اجتماعی مجازی صرف می‌شود، یعنی نوع زندگی تغییر کرده و نظام ارزشی و هنجاری افراد تحت تأثیر رسانه‌هاست.

#### ضرورت پدید آمدن سبک زندگی

مفهوم سبک زندگی در ادبیات نظری جامعه‌شناختی، گذشته چندان شفاف ندارد. گرچه به گمان مک کوابل اساس عدم شفافیت به نحوه اختلافات ناشی از طبقه اجتماعی بر سلاقی، عادات، شیوه لباس پوشیدن و رفتارها مبتنی شده است، گذشته سبک زندگی با منزلت اجتماعی پیوندی محکم دارد. بر این منوال، کوئن سبک زندگی را شیوه زندگی طبقات گوناگون جامعه می‌داند، به گونه‌ای که هر طبقه، سبک زندگی ویژه و رویکردها و باورداشت‌های خاص و قابل قبول خود را دارد. این مستند تا آن جا ادامه می‌یابد که مارکس مرزهای مشخص طبقاتی را با تکیه بر عامل اقتصادی بین طبقات پرولتار و بورژوا با اشاره به شیوه زندگی آنان تعیین می‌کند. دنیای اواسط قرن نوزدهم که مارکس بر تحلیل آن همت گمارد، درگیر فرایند تولید بود و حول ارزش‌ها و فرایندهای مرتبط با آن سامان گرفته بود. در این دنیا طبقه اجتماعی مفهومی بود که تحلیل جایگاه آدمیان در نظام سرمایه‌داری را ممکن می‌کرد و در تحلیل مارکسیستی جامعه نوظهور موقعیتی مسلط یافت. حال که مهم‌ترین تحول پدید آمده در قرن اخیر گسترش تاریخی مصرف است، به

جمعی در جامعه حضور نداشتند، سنت‌ها و هنجارهای قومی و قبیله‌ای تعیین‌کننده چارچوب سبک زندگی بود. در چنین فضایی، سبک زندگی یکنواختی و ثباتی زیادی داشت و تغییرات در آن به‌کندی انجام می‌گرفت، زیرا ارتباطات اجتماعی در یک محدوده جغرافیایی مشخص و دسترسی به منابع اطلاعاتی محدود بود. در این شرایط ارزش‌ها، هنجارها و علایق فردی از طریق ساختارهای قبیله‌ای و قومی به طور مداوم بازتولید و آموخته‌شده به هر عامل، متغیر و عنصری بیگانه اجازه ورود داده نمی‌شد، مگر اینکه با ساختارهای قبلی همخوانی داشت اما با فراگیر شدن رسانه‌ها وضع تغییر کرد.

رسانه غریبه‌ای است آشنا که عضوی از خانواده می‌شود و برای همه داستان می‌گوید، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی می‌کند، چیزهایی را که تاکنون نخوانده، نشنیده و ندیده‌اند حتی چیزهایی مغایر با ارزش‌های پذیرفته‌شده را برایشان بیان می‌کند و به آنها نشان می‌دهد. ارزش‌ها و نوآوری‌های جدید، بویژه در تقابل



**در دوره رسانه‌سالاری کنونی، نوعی جابه‌جایی در گروه‌های مرجع رخ داده که در جامعه‌پذیری و تعیین الگوهای زندگی بسیار تأثیرگذار است. اگر تا قبل از این والدین، نهادهای آموزشی، همسالان و نهادهای دینی گروه مرجعی پراهمیت در جامعه‌پذیری افراد بودند، اکنون رسانه پراهمیت‌ترین گروه مرجع است که نقش گروه‌های مرجع دیگر را کم‌اثر کرده و یا جای آنها را گرفته است.**

با ارزش‌های سنتی را به افراد خانواده ارائه می‌کند، بدون آنکه کسی به این بیگانه ایرادی بگیرد و چنین کاری تنها از او برمی‌آید. ارزش‌های سنتی را به چالش می‌کشد، افراد را دچار تضاد ارزشی می‌کند، اوقات فراغت آنها را پر و آنها را سرگرم می‌کند. تا زمانی که رسانه‌های جمعی، اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون، نخبه‌گرا و تولیدکننده محتواهای فکری، عقیدتی و سیاسی بودند نمی‌توانستند آن چنان بر سبک زندگی عامه تأثیر بگذارند، چون مخاطبانی محدود داشتند اما با زوال رسانه‌های نخبه‌گرا و ظهور رسانه‌های عامه‌پسند پرتیراژ، مسئله تغییر علایق و سبک زندگی مورد توجه قرار گرفت. محتوای رسانه‌های عامه‌پسند علاوه بر خبررسانی به تبلیغات، ترویج مصرف‌گرایی و پاسخ‌گویی به سلاقی متنوع مخاطبان روی آوردند تا جایی که مکاتب مطالعات انتقادی ارتباطات بویژه فرانکفورت و بیرمنگام، محصولات رسانه‌ای و فرهنگی را عامل اساسی برون‌رفت جامعه غرب از

ساعت‌ها می‌خکوب می‌کند. درواقع ذهن فرد به‌مانند یک جاروبرقی انواع و اقسام اطلاعات را در این فضا جذب می‌کند؛ اطلاعاتی که معلوم نیست هرکدام چه تأثیری در تفکر، رفتار و سبک زندگی وی می‌گذارد. این در حالی است که برخی از بزرگان آشنا با فضای رسانه معتقدند در جامعه دینی، باید فرهنگ دینی رسانه‌های کارآمد و جدید مانند اینترنت را به خدمت درآورد و از آن جهت نشر معارف و فرهنگ خویش استفاده کند و حال اینکه انجام بررسی مختصر روی جامعه اینترنتی ایران شرایط را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد؛ چنان که روزبه‌روز شاهد غالب شدن سبک زندگی اینترنتی بر کاربر شهروندان هستیم تا جایی که برخی از کارشناسان آن را به گارد باز جامعه ایرانی در مقابل اینترنت تغییر می‌کنند.

بدیهی است ایجاد تغییرات اساسی در سبک‌های زندگی در سطوح فردی و خانوادگی مستلزم تغییر در ارزش‌ها و مشروعیت‌های فرهنگی و اجتماعی است. با این تعریف از سبک زندگی می‌توان از تقابل و جدال میان دو سبک زندگی سخن گفت؛ یک سبک زندگی که قدرت حاکمیت را در ابعاد مختلف آن مشروع می‌داند و سعی در تبلیغ، ترویج و تحمیل آن دارد و درمقابل، سبک زندگی بخشی وسیع از جامعه بویژه طبقه متوسط که بیشتر در فضاهای خصوصی قابل مشاهده است و از ارزش‌ها و مشروعیت‌های خود پیروی می‌کند. این سبک زندگی را تا حد زیادی می‌توان محصول دمکراتیزاسیون آموزش، تکنولوژی‌های ارتباطی، رسانه‌های جدید، نقش اجتماعی زنان، جوان شدن جامعه و غیره دانست. چندین دهه است که الزام از طرق مختلف برای ترویج و در مواردی تحمیل نوعی مشخص از سبک زندگی برگرفته از قرارتی خاص از باورها بوضوح قابل مشاهده است. به این ترتیب، نوعی سبک آرمانی برای فرد یا خانواده در جزئی‌ترین ابعاد آن، از نوع پوشش، آرایش و پیرایش چهره، نوع خوراک، تفریحات و سرگرمی‌ها و روابط اجتماعی تا محتوای آموزشی و علمی (در سطوح مختلف)، آثار هنری و محصولات فرهنگی قابل استفاده، و باورها تعریف، تبلیغ و ترویج شده در دوره‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون با هر آنچه جز آن بود مقابله شد. اما حاصل الزام در یک سبک زندگی به جامعه‌ای بزرگ و گسترده و با ارزش‌ها و فرهنگ‌های متفاوت، ایجاد گسستی آشکار و شکافی عمیق و روزافزون بین سبک زندگی در فضای عمومی زیر سلطه و سبک زندگی در فضای خصوصی نسبتاً آزاد، در میان قشری وسیع از جامعه شد. با گذر زمان، هرچند این گسست روزبه‌روز بیشتر و بزرگ‌تر شد و ابعاد مخفی و زیرزمینی زندگی اجتماعی افزایش یافت، از سویی دیگر، بتدریج با تنگ‌تر شدن حلقه الزام‌ها در فضای عمومی و به‌واسطه آن عادی شدن هرچه بیشتر آنچه در فضاهای خصوصی و در عین حال، بزرگ‌تر شدن حلقه افرادی که در این فضاها وارد شده و الزام‌ها را زیر پا می‌گذاشتند، برخی ابعاد زندگی ناپیدا آن قدر مشروعیت پیدا کرد که افراد خواهان بروز و به تعبیری پرده‌برداری از آن در فضاهای عمومی و درواقع مشروعیت‌زدایی از سبک‌های تحمیل‌شده شدند. تا زمانی که رسانه‌های

نظر می‌رسد به مفاهیمی جدید برای تحلیل جامعه نیازمندیم که بتوانند تحول پدیدآمده را در خود بروز دهند و برنامه پژوهشی جدید را نیز پیش روی علوم اجتماعی قرار دهند. ظاهراً مفهوم سبک زندگی چنین خصایصی دارد.

در ابتدای قرن بیستم تنها اندیشمندی که سبک زندگی را در کانون نظریه خود قرار داد آدلر بود که او هم نه از زاویه جامعه‌شناسی بلکه از دید روان‌شناسی به این مفهوم نگریست. در سال‌های پس از جنگ‌های جهانی پدیده مصرف‌گرایی ظهور کرد که این امر بازاریابی محصولات، تولید انبوه، شناخت بازار و رفتار مصرف‌کننده را الزامی کرد و در نتیجه رشد اقتصادی، ماشینی شدن کار، افزایش دستمزدها و گسترش وسایل تفریح و فراغت، جامعه‌ای در غرب صنعتی پدید آمد که به مقوله تفریح و فراغت بسیار اهمیت می‌داد. پیامد این امر ظهور جامعه‌ای بود که تمایزات سنتی در آن تا اندازه زیادی محو شد. کلاتشهرها موجد گمنامی آدم‌ها در شهر بودند و چون شناخت افراد بر مبنای شاخص‌های منزلتی گذشته ناممکن شد، مقوله هویت اهمیت پیدا کرد و شواهدی در دست است که نشان می‌دهد دیگر افراد بر مبنای جایگاه خود در نظام تولید نمی‌اندیشیدند و رفتار نمی‌کردند. ارزش‌ها و هنجارهای سنتی که راهنمای کنش بودند تا اندازه‌ای کارآمدی خود را از دست دادند و عمل افراد بیش از هر زمانی دیگر به انتخاب‌های فردی وابسته شد. وفور اقتصادی شرایطی را پدید آورد که تحلیل کنش‌های افراد بر مبنای مفاهیمی چون طبقه اجتماعی بیش از حد ساختارگرایانه به نظر می‌رسید و ظاهراً باید جایی برای تحلیل خلاقانه‌تر کنش تحلیلی که آزادی بیشتر برای فرد قائل شود باز می‌شد.

اگر چه جامعه‌شناسان کلاسیک چون زیمل به ابعادی از مفهوم سبک زندگی توجه کردند، هیچ‌گاه به طور مستقل و مستقیم از آن استفاده نکردند. مفهوم سبک زندگی با توجه به تحولات نظام سرمایه‌داری غربی در آثار اندیشمندان علوم اجتماعی تغییراتی عمده یافت، به طوری که از الگوهای منزلتی که وابستگی تام و تمام به مؤلفه‌های اقتصادی و ارزش‌های مادی و ثروت دارند و سبک زندگی را در طبقاتی مشخص مطالعه می‌کنند تا الگوهایی که مبتنی بر مؤلفه‌های مصرف کالاهای فرهنگی هنری و نحوه گذران فراغت هستند و در قشرها و گروه‌های متفاوت اجتماعی گونه‌هایی متنوع به خود می‌گیرند، سبک‌های زندگی گوناگون خلق می‌شوند که گاه به تعبیر چنی فراتر از مرزهای ملی حرکت می‌کنند. بنابراین، سبک زندگی در این تعبیر از مشخصه‌های جوامع مدرن تلقی می‌شود و کسانی که در این جوامع زندگی می‌کنند برای توصیف کنش و اعمال خود از این مفهوم بهره می‌گیرند. در واقع، سبک زندگی الگویی برای رفتارهایی است که مردم را از هم متمایز می‌کند. الگوهای مختلف اجتماعی غالباً در اصطلاح فرهنگ جمع می‌شود و فرهنگ را این‌گونه می‌توان توضیح داد که مجموعه‌ای از سبک‌های زندگی مردم شامل آداب، نگرش‌ها، ارزش‌ها و درکی مشترک که آنها را به‌منزله جامعه‌ای به جامعه دیگر پیوند می‌دهد.

با توجه به این دسته از دیدگاه‌های نظری، سبک زندگی مجموعه‌ای از اعمال و نگرش‌هایی است که به جنبه‌های فرهنگی وابستگی دارد و به شیوه مصرف کالا و خدمات وابسته است لذا این مفهوم در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تداوم یافت.

آنچه توضیح‌دهنده رواج سبک زندگی در ادبیات جدید جامعه‌شناسی است تغییرات ساختی حادث‌شده از جمله رواج مصرف‌گرایی و اهمیت استقلال عمل فردی و آزادی‌های افراد برای انتخاب است. این ویژگی‌ها تفاوتی آشکار با زمینه‌های رواج خرده‌فرهنگ دارند که افراد از آن برای رفع تعارضات اجتماعی و هویت‌یابی جمعی استفاده می‌کردند؛ به این ترتیب، سبک زندگی را باید پاسخی کارکردی به نوگرایی دانست. سبک زندگی، امکان تعامل شخص با شرایط ساختاری اجتماعی را فراهم می‌کند و انطباق با ساختار یا دگرگونی آن نتیجه این سبک‌های زندگی است. افراد محدودیت‌های اجتماعی را تجربه می‌کنند و در همان حال آزادی عمل نیز دارند. این واقعیت در مفهوم سبک زندگی به‌خوبی متجلی شده است. البته این محدودیت‌ها در دو جامعه توسعه‌یافته و در حال توسعه واجد اختلافاتی آشکار ناشی از چگونگی مطالعه سبک زندگی در آن جوامع است. به نظر می‌رسد در جوامع توسعه‌یافته مطالعه سبک‌های زندگی بر اساس سازمان اجتماعی مصرف، طبیف وسیعی از طبقه متوسط جامعه را در برگیرد، درحالی‌که در جوامع در حال توسعه به دلیل وجود فقر و بنیان‌های ضعیف طبقه متوسط، سبک زندگی بیشتر در دو شکل فقر و رفاه جلوه می‌کند. در سبک زندگی مدرن مؤلفه‌هایی دال بر حضور عناصر مدرن زندگی امروز وجود دارند که نشانه آینده‌نگری و رو به جلو هستند. استفاده از ابزار و دستگاه‌های نوین و اشکال هنری و فراغت مدرن و توجه به ارزش‌هایی چون قدرت، فناوری، برابری زن و مرد، رفاه و شاخص‌هایی از این نوع، الگوی زندگی مدرن را شکل می‌دهند. در سبک زندگی سنتی مؤلفه‌های مربوط به گذشته تاریخی و نمادهای فرهنگی وجود



**در واقع، سبک زندگی الگویی برای رفتارهایی است که مردم را از هم متمایز می‌کند. الگوهای مختلف اجتماعی غالباً در اصطلاح فرهنگ جمع می‌شود و فرهنگ را این‌گونه می‌توان توضیح داد که مجموعه‌ای از سبک‌های زندگی مردم شامل آداب، نگرش‌ها، ارزش‌ها و درکی مشترک که آنها را به‌منزله جامعه‌ای به جامعه دیگر پیوند می‌دهد.**

دارد و سبک و سیاق آن نوع زندگی به تصویر کشیده می‌شود که مصرف، الگوها، ابزار، امکانات و رفتار بیانگر روش‌های زندگی سنتی است، در عین حالی که کارایی خاص خود را دارد.

امتیاز مفهوم سبک زندگی در این است که اساساً هر گونه بحث درباره آن مستلزم پرداختن به رابطه پیچیده ساخت و عاملیت به‌منزله معضل و مقوله اساسی جامعه‌شناسی است که سبک زندگی پلی بین این دو مفهوم برقرار می‌کند. البته سبک‌های زندگی منحصر به متغیرهای ساختی چون پایگاه اجتماعی، قومیت، نژاد، جنسیت و... وابسته نیستند. از سوی دیگر، انتخاب و جهتگیری فردی سبک زندگی نیز با شرایط ساختی و فرهنگی جامعه بی‌ارتباط نیست. این ویژگی بخصوص با تحولات جامعه مابعد مدرن و صنعتی غرب و تحولاتی که در جهت کاسته شدن از اهمیت مقوله اجتماعی در ساختار این جوامع مطرح است، همخوانی بیشتر دارد. امتیاز دیگر مفهوم سبک زندگی چنان‌که جنکینز اشاره می‌کند در این است که مفهوم سبک زندگی از توجه به عرصه فرهنگی معنی فاصله می‌گیرد و بر عمل تأکید می‌ورزد.

#### دیدگاه ویلن درباره سبک زندگی

آثار ویلن و بورديو را باید نقطه آغاز هر گونه بحث درباره سبک زندگی دانست. ویلن مبنای افتخار را منزلت و جایگاه اجتماعی ثروتی می‌داند که حاصل کار مستقیم فرد نیست. هر گونه ثروت برای آنکه بیشترین شأن و منزلت را برای صاحبانش به ارمغان آورد باید خودنمایانه یا مظاهرانه به نمایش گذارده شود. به نظر ویلن، طبقه مرفه یا تن‌آسای ابتدا از طریق کسب مال و ثروت تشکیل شد و ثروت بیشتر قدرتی بیشتر را برای این طبقه به همراه آورد. داشتن ثروت اگر چه منبع منزلت بود، نمایش آن افتخارآمیز است. به نظر وی فراغت خودنمایانه‌ای که از طریق اشتغال فرد به کارهای غیر تولیدی نمایش داده می‌شد نشان‌دهنده ثروت فرد بود. کار غیر تولیدی نشان می‌داد فرد برای فراغت و تفریح کار می‌کند و اشتغال به کار مولد به طبقات پایین‌تر اختصاص دارد. فراغت خودنمایانه در اجتماعات کوچک کاربرد داشت ولی در جامعه شهری امکان نمایش ثروت از این طریق میسر نبود. در مرحله شهرنشینی این مصرف خودنمایانه در خدمت نشان دادن ثروت قرار می‌گیرد. ویلن فکر می‌کرد طبقات مرفه به این وسیله به اقتدار هنجاری دست می‌یابند و خود را به الگوی جامعه تبدیل می‌کنند. وی پدیده مد را نیز به کمک انگیزش اجتماعی رفتار رقابت‌آمیز تبیین می‌کرد. مد مختص به طبقه بالایی است که می‌خواهد نشان دهد برای کسب درآمد مجبور به کار کردن نیست. مد در سطح جامعه توسعه می‌یابد و از سوی طبقات پایین‌تر تقلید می‌شود. طبقات بالاتر نیز همواره برای حفظ موقعیت اجتماعی خود شیوه‌ای جدیدتر از الگوهای مصرف می‌آفرینند. به‌روز بودن معیاری است که طبقه مرفه برای بازتولید جایگاه مرفه و مسلط خود تعریف می‌کند. دو پدیده دیگر که ویلن آنها را به کمک نظریه خود





## خروج بچه پولدارهای ایران از سایه و نمایاندن هرچه بیشتر خود جهت طنین افکندن صدای ساحت جدید مراسمی در جامعه است. آنها منتظر تصمیم حوزه سیاست برای نمایش اقتدارشان نمادند و رسانه‌های نوین را برای ارائه داوری و تغییر مسیر مصرف کالای فرهنگی‌شان به استخدام گرفتند.

را برمی‌افروزد. پارادکس قشربندی اجتماعی در دو فضای آن لاین و آفلاین موجب تشدید بسامد این مهم می‌شود چرا که در فضای آفلاین علی‌العموم قشربندی اجتماعی بیشتر در سه طبقه بالا، متوسط و پایین انجام می‌شود اما بی‌طبقگی در فضای آن لاین زمینه‌ساز بروز و ظهور تحرکاتی می‌شود که شاید در آن فضا توجیه‌پذیر به نظر رسد اما کشیده شدن تظاهرات آن به فضای آفلاین موجب بروز درهم‌ریختگی‌های اجتماعی می‌شود.

مأموریت رسانه در سراسر جهان تحت تأثیر قرار دادن مخاطب است و صاحبان آن با توجه به محبوبیت و قدرت اجتماعی خود از رسانه‌های

تبیین می‌کند عبارتند از تجمل‌گرایی زنان و برخی فعالیت‌های ثروتمندان. در نظر وبلن مردان آمریکایی قدرت و ثروت خود را از طریق زنان‌شان نمایش می‌دادند. این ایده وبلن بازتولید پدرسالاری در قالب‌های زیرکانه‌تر است. زنان هم از طریق اقتباس الگوی مصرفی و ترتیب دادن منزل و خانه‌ای که احترام دیگران را برای قدرت و ثروت شوهر برانگیزد، پدرسالاری موروثی را بازتولید می‌کردند. وبلن سبک زندگی را پدیده‌ای گروهی می‌داند؛ امری که محصول تعلق طبقاتی است و ماهیتی مستقل ندارد و نمودی از وجود طبقاتی است. به هر حال، وبلن تنها جامعه‌شناس کلاسیکی است که به تحلیل پدیده مصرف می‌پردازد و به همین دلیل در مباحث مربوط به مصرف و سبک زندگی جایگاهی خاص دارد. وبلن در جایی سبک زندگی فرد را الگوی رفتار جمعی می‌داند. این رفتارها از جنس رسوم، عادات اجتماعی و روش‌های فکری‌اند و در جایی دیگر سبک زندگی فرد را تجلی رفتاری مکانیسم روحی، عادات فکری و معرفت او قلمداد می‌کند.

### مؤخره

صفحه بچه پولدارهای ایرانی حدیث نفس فرادستانی است که از نمایش عادات اجتماعی خود مفتخرند و بدین‌سان با رونمایی از ساعت رولکس تا سوئیچ مازراتی خود را در موقعیت اجتماعی مسلط قرار می‌دهند و سبک زندگی خود را به رخ آفتاب می‌کشند. نمایش این تظاهرات مصرف‌گرایانه آنان را به الگوی جامعه بدل می‌کند و اقتدار هنجاری‌شان را در حصن و حصاری از هر گونه گزند مصون می‌دارد و در مقابل فرودستان جامعه به دلیل رؤیت این شکاف عمیق چون امکان تقلید سبک زندگی‌ای همسنگ با آن را در خود نمی‌بینند روش فکری کژمدارانه توأم با تولید و انباشت حقد و نفرت را الگوی رفتار جمعی خود قرار می‌دهند و از طرقی ناراست در پی استیفای حق خود روان می‌شوند. آنچه تأکید بر آن ضروری می‌نماید این است که گرچه شکاف طبقاتی خطرهایی هولناک برای جامعه در پی دارد، مهم‌تر از آن، ایجاد شکاف عاطفی بین زیردستان و مرفهان است که وجود چنین صفحاتی در فضای آن لاین بدان دامن می‌زند.

رسانه در چارچوب گفتمان حاکم با برساخت واقعیت به فرودست القا می‌کند نه تنها تفاوت فاحش سبک زندگی‌اش با اغنیا از سرا تا به ثریاست بلکه سبک زندگی مصرف‌گرایانه تن‌آسایان حاصل خون دل و اشک دیده کسان آنهاست. بنابراین، رسانه ابزاری می‌شود برای آنکه وقتی فردی از طبقه پایین جامعه به پورشه یک مرفه می‌نگرد در ارتباط درون فردی جسم و جان به دو گونه زخم می‌خورد: ابتدا اینکه ماشین فرد مرفه صدها برابر ماشین او و یا آنچه آرزویش را دارد می‌ارزد که این مهم موجد برجسته شدن شگفتی در سبک زندگی است؛ و دیگر اینکه ماشین مزبور به قیمت سرشک خونین اقرای فرد فرودست در کف مرفه است که این حالت نیز عامل شکاف عاطفی است و شعله‌های خشم و ستیز را میان طبقات مشتعل می‌کند و لهیب آن

گوناگون برای اشاعه سبک زندگی مورد نظر خود استفاده می‌کنند، لذا سبک زندگی می‌تواند به‌مثابه فرهنگ یا ارزش‌های مالکان رسانه نمود یابد. امروزه هیچ‌گاه نمی‌توان با ارسال پیام‌های یکسان در جامعه‌ای سبک زندگی واحد به وجود آورد. سبک زندگی زمانی به وجود می‌آید که رسانه‌های مختلف، پیام‌هایی متعدد و متنوع را مبتنی بر ارزش‌های جامعه منتشر کنند. وقتی یک پیام به طور متعدد به گیرنده ارسال شود حتی اگر ذهن آن را نپذیرد، تکرار باعث می‌شود مخاطب نسبت به آن پیام بی‌حس و منفعل شود و از طریق ایجاد نوعی سردرگمی و تردید سبک زندگی‌اش تحت تأثیر قرار گیرد. البته شکسته شدن قالب‌های جنسیتی بر مبنای سبک زندگی غیربومی نگاه مردسالارانه موروثی وبلن را زیر سؤال برده، آنجا که دختران پولدار ایرانی با پوشش‌های آن‌چنانی در کنار استخر و یا آرایش‌های متناسب به ایام هالوین و... با عرضه مستقل و حداکثری خود در فضای آفلاین سعی در

برودن گوی سبقت از جنس مقابل را دارند. خروج بچه پولدارهای ایران از سایه و نمایاندن هرچه بیشتر خود جهت طنین افکندن صدای ساحت جدید مراسمی در جامعه است. آنها منتظر تصمیم حوزه سیاست برای نمایش اقتدارشان نمادند و رسانه‌های نوین را برای ارائه داوری و تغییر مسیر مصرف کالای فرهنگی‌شان به استخدام گرفتند. از دیگر ویژگی‌های این رفتار اجتماعی می‌توان به حوزه‌ای بودن آن اشاره کرد، یعنی کمتر امکان فراگیر شدن آن در سطح کلان و ملی وجود دارد. دوم اینکه بیشتر صبغه فرهنگی و اجتماعی دارد. سوم اینکه طی زمان شکل گرفته و با جامعه



## برگه اشتراک

# تربیت

«ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت»، برای علاقه‌مندان به دریافت نشریه، اقدام به ایجاد سازوکار اشتراک شش‌ماهه و یک‌ساله کرده است. در صورت تمایل به دریافت نشریه به نشانی منزل یا محل کار خود، می‌توانید اطلاعات خواسته شده در برگه زیر را کامل و همراه با فیش پرداختی به نشانی موسسه فرهنگی منادی تربیت ارسال کنید.

### اطلاعات متقاضی اشتراک نشریه

#### مشخصات:

نام و نام خانوادگی: \_\_\_\_\_ سن: \_\_\_\_\_

شغل: \_\_\_\_\_ میزان تحصیلات: \_\_\_\_\_

#### نشانی متقاضی اشتراک:

استان: \_\_\_\_\_ شهرستان: \_\_\_\_\_

کد پستی: \_\_\_\_\_

تلفن ثابت: \_\_\_\_\_ تلفن همراه: \_\_\_\_\_

برای اشتراک شش ماهه مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان و برای اشتراک سالانه مبلغ ۶۰۰۰۰ تومان به شماره حساب ۰۱۰۲۶۵۶۶۷۷۰۰۳ بانک صادرات شعبه سپهبد قرنی به نام «موسسه فرهنگی منادی تربیت» واریز نموده و اصل رسید را همراه این برگه به نشانی: تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶ ارسال فرمایید.

#### یادآوری:

- \* در صورت تغییر نشانی، حتما دفتر نشریه را مطلع فرمایید.
- \* خواهشمند است، تصویر رسید بانکی را تا پایان مهلت اشتراک نزد خود نگه دارید.
- \* اطلاعات خواسته شده را می‌توانید در هر برگه‌ای ثبت و به نشانی موسسه ارسال کنید.

تلفن امور مشترکان: ۸۸۹۱۲۷۲۹

دورنگار: ۸۸۸۹۴۲۹۰

باقی می‌ماند. چهارم اینکه ماندگار است و با نادیده گرفته شدن ناپدید نمی‌شود. پنجم اینکه سبک زندگی و ساخت مراسم مربوط امکان میرایی برای رفتارکنندگان فراهم نمی‌کند و ششم اینکه محوری‌ترین دغدغه این نوع جلوه‌گری‌ها زندگی در جهان مدرن با تمامی ابعاد و شئون آن است.

درمجموع، جهت فهم چنین رخدادهایی، توجه به بوم ایرانی بسیار اهمیت دارد، زیرا باید روشن کرد جامعه ایرانی چه جامعه‌ای است. نمایش اغراق‌گونه سبک زندگی بچه‌پولدارها نشان از جوانی جامعه ایران دارد که در آن گروه‌های جدید اجتماعی ظهور کرده‌اند، پس طبیعتاً جامعه باید در معرض وقایع جدید قرار گیرد. جامعه‌ای که به نظر می‌رسد دچار دگردیسی فرهنگی شده و بسیاری از گروه‌های اجتماعی به جای پرداختن به مسائل مبنایی راهی دیگر می‌روند و بحث‌هایی دیگر را دنبال می‌کنند و جریان‌هایی جدید با رنگ و شکل و شمایل و آرزوها و نیازها و تمایلات جدید مطرح می‌شوند. این رفتارها بدون هرگونه بار قضاوتی نشان از تغییراتی عمده در ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه ایرانی و بروز و ظهور سبک‌های جدید زندگی دارد.

#### منابع

۱. ابادری، ی. و چاوشیان، ح.، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۳۸۱.
۲. افراسیابی، م.، مطالعات شبکه‌های اجتماعی و سبک زندگی جوانان، انتشارات سیمای شرق، تهران، ۱۳۹۲.
۳. چنی، د.، سبک زندگی، ترجمه حسن چاوشیان، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۱۰ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
۴. خادمیان، ط.، سبک زندگی و مصرف فرهنگی، انتشارات جهان کتاب، تهران، ۱۳۸۷.
۵. ذکایی، س.، خرده‌فرهنگ سبک زندگی و هویت، مجموعه رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۲۰ و ۲۱، ۱۳۸۱.
۶. ریتزر، ج.، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.
۷. افراسیابی، م.، مطالعات شبکه‌های اجتماعی و سبک زندگی جوانان، انتشارات سیمای شرق، تهران، ۱۳۹۲.
۸. خواجه‌نوری، ب. و همکاران، سبک زندگی و مدیریت بدن، فصلنامه علمی پژوهشی زنان، ۱۳۹۰.
۹. فاضلی، م. و رضایی، ن.، وضعیت گذران اوقات فراغت و تفریحات در ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ۱۳۹۱.
۱۰. فاضلی، م.، مصرف و سبک زندگی، انتشارات صبح صادق، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۱۱. مهدوی‌کنی، س.، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگ، ۱۳۸۶.